



وزارت معارف



ریاست دارالتالیف

شبهخون افغان

نویسنده :- لیدی سیل

مترجم :- میر عبدالرشید بیغم (متخصص سپورت)

وېبپاڼه عمومی کابل چاپ

۱۳۲۹

اسد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(عرض مرام)

کتابیکه بخوندند کسان عزیز تقدیم میشود درامای مداخله و لشکر کشی بیگانه در این سر زمین است این مداخله و لشکر کشی با مید فیر و زی و استعمار آغاز و برای عاملین آن بعصیت و فاجعه انجام مییابد نویسند. کتاب یکمفر خانم انگلیسی موسوم به (لیدی سیل) است که در دوران محاربات اول افغان و انگلیس چندی در این کشور اقامت کرده و مجادله های وطن پرستانه و صحنه های پراز شهادت و مردانگی افغانها را بچشم سر مشاهده نموده و واقعات را بصورت یادداشت های روزمره نوشته محتویات این کلمات برای آنانیکه هنوز نیت و اراده شوم نسبت باین حطه اسلامی می پرورند درس عبرت و برای نسلهای موجوده و آیندگان افغان مایه افتخار و سابق دلیری و ایستادگی است.

این کتاب از یکطرف عواقب تلخ و نتایج ناگوار تعرض و مداخله را درین کشور آزاد منش خاطر نشان میسازد و از طرف دیگر غرور ملی وطن دوستی، نیروی معنوی، اعتماد به نفس دیانت و ایمان، ایثار و جانبازی را که درسش هر فرد این کشور عجین است نشان میدهد. و این نقطه

را روشن میسازد که هیچگاه دسایس و فریب و تبلیغات مغر ضبن تاثیری
 نداشته و نمیتوانند قلب هائیرا که به محبت وطن در طیش است
 وسوسه کند.

اولاد این سرزمین کوهستانی همیشه در مقابل دشمنان آزادی -
 بکدست، يك فكر يك ذهن و چون مشت گره خیزر و آماده میباشند.
 بنابراین ریاست دارالتالیف معارف کتاب شیخون افغان ترجمه
 شاعلی میر عبد الرشید خان (بیغم) را بخوانند گمان عزیز تقدیم نموده.
 و ضمناً به بیگانگانیکه هنوز به نظر حرص و طمع باین کشور
 کوهستانی می بینند توصیه می کند:

«باخبر باش که سر میشکند کهسارش»

چند سطری به عنوان مقدمه

نخستین جنگی که در سنه ۱۸۴۱ الی ۱۸۴۲ عیسوی تقریباً بیشتر از يك قرن بین افغان و انگلیس رخ داد بر ای يك ملتی چور افغان از مغاخر تاریخی بزرگی محسوب میشود. ریرا بنا بر سهادت تاریخی از حیث قوه منظم و تجهیزات جنگی مکمل انگلیس که افغان ها با قلت آن مواجه بود ند، ملاحظه میکنیم که چگونگی اردوی فوی انگلیس را در عرض راه حورد ک بل الی جکد لک از بین بردند و آننگهی چون خود انگلیس ها معترف به آندند برای افغان از هر حیث قیمتی و ماباهات است و این اعتراف بحقیقت مردانگی و سلحشوری قوم افغان عبارت از يك سلسله یادداشت هائی است که (لیندی سیل) از واقعات چشم دید خود در موقع توقف ویر غما ل در تحت الطاف وزیر اکبر خان غازی بسر می برد، می نویسد و بصورت کتاب درمی آید، جرنیل سیل (R. Sale) منصبدار است که در آغاز قیام ملی با يك غند خود را به جلال آباد میرساند و مادام سیل خاتمش در معیت میکند و جرنیل الفین ستون بدر بار شاه شجاع به کابل میماند، و در موقع مسافرت اردوی انگلیس بطرف جلال آباد که در نتیجه منجر به تباهی هنده هزار عسکر در عرض راه جلال آباد میشود، با دیگر خانم های انگلیس در تحت نظر لطف و رعایت غازی اکبر خان قرار میگیرد این خانم منصفه واقعات را آنچه دیده بکمال صراحت و وضاحت با دداشت

میکند و آنرا صورت کتاب در تحت عنوان مصائب در افغان نستان تدوین میکند و منظور مولفه از مصیبت ها، مصائبیست که انگلیس در افغان نستان دچاران میشود.

چون بنا بر قول «لیدی سیل» افغانها در شب های سرد رومستان به «شیخون» خود بر علیه قوای منظم انگلیس می پرداختند بنده بهتر دانستم آنرا به عنوان (شیخون افغان) مضمون سازم.

انگلیس ها حکومت شاه شجاع را حکومت قانونی و بنا بران انقلاب ملی را بحیث اغتشاش و نمود میکنند ازین جمله «لیدی سیل» در خلال توضیحات و تذکرات راجع به حوادث، قیام ملی را شورش و اغتشاش می نامد، در همه حال این زن که با جمعیت بزرگی از اناث بر غمل در افغان نستان توفیق میماند، سؤك نجیبانه و شرافت و سجاایای افغانی را می ستاید و مراتب مهمان نوازی و غریب پروری افغان را با الفاظ درشت ثبت، و در وقایع تاریخی حفظ می نماید.

(میر عبدالرشید بیغم)



لیباچه

من واقعات را نه تنها روز مره که به وقوع می‌آید به رشته تحریر در می‌آوردم بلکه اکثر ساعات و اوقات من مشغول و مشغول ترتیب واقعات بود و هكذا خبرهای روز را که به صفت معلومات تمامیرسید و باخبرهای تلگرافی که از بالا حصار واصل می‌شود در زیره یاد-آید و کپتان «دینلی» به سفیر «مکناتن» ارسال می‌گردد و بدو هم اطلاعاتی که وسیله آن خاص شریف و بمصرف کپتان «ستوارت» (Stuart) (داماد لیدی سیل) و در طبقه عام توصل می‌یافت در قید نیت در می‌آمد این اشخاص کسانی بودند که در توپخانه و غیره کار می‌کردند و سلوک نیک و حسن توجه «ستوارت» آنها را جلب کرده بود بنابراین همیشه وی را از خطر ها و حوادث جا ریه مطلع می‌نمودند با آنها نمی‌بودند که مافوق های خود را از وقایع مستحضر می‌ساختند با تمام این حال پیشنهادات و هدایات اوچندان مؤثر نه افتاده و در موقع قبول و اجراء قرار نمی‌گرفت تا اینکه در نتیجه ما بوس و فقط با اجرای وظیفه منحصر بخودش می‌پرداخت که عبارت از اجرای کارهای افسر توپچی و هندسی می‌بود و همینکه فرصت بدستش می‌آمد می‌نویسید با من در تحریر واقعات که می‌نموده معلومات مهمه را نیز در آن ابزاد نماید اما در بیغ که مصرفیت نهایت زیاد بی داشت و کما می‌توانست با من دست که بدو چون تمام پلانتها و سگچها و بادداشت‌های



شخصی در سمنی مشارالیه مفقود و قبل از اینکه از کما بیل حرکت
 نما ئیم یاد داشت چندو سود مندگی در کتاب من بیفزود. تصور میکنم
 بعض اشخاصی دیگر نیز به تحریر و ضبط این واقعات پرداخته اند ولی
 همه آنها بجز اینجانب اوراق و یاد داشت ها را از دست داده مجبور بودند
 فقط از حافظه خود کار بگیرند و چون من هم بجز از البسه
 جان متباقی لوازم خود را از دست داده بودم بنا برین جای تعجب
 خواهد بود که چطور یاد داشت و اوراق خود را نجات داده ام، گویا
 در شب قبل از حرکت از کما بیل، هنگامیکه بارها بسته شده
 بود از جابر خاسته واقعات روز را با تحریر چند سطر «تکمیل و فردائی
 آن روز اوراق را در خریده بیچا نیده در کمر بستم و از ینکه نقشه
 چاونی و قلعه های جنسکی که ذریعه کشیطان «سوتر» (Souter) مر بوط
 رجیمینت ۴۴ - از روی حافظه تر تیب و بمن رسید خیلی متشکرم و اگر
 اختلافی در نقشه ها باشد جزئی وقت بد ذکر نیست چه طبق آن میتوان
 نقاط مطلوبه را در یافت!

میتوانستم حواث جاریه را طور قصه برشته تحریر کنم ولی بهتر
 دانستم اسلوب یاد داشت خویش را چنانکه پیهم تحریر و تر تیب شده
 حفظ نمایم.

چیزی سهل نیست بعد از خیم مصائب راجع به سهو و خطا و اجرات
 اشخاص اظهار عقیده نمودن ولی بایست گفته شود که «فیر» «میکنان»
 (W. Macnaghten) به نسبت گول زدن افغانها بت سخت به جزای اعمال خود



برسید و جرنیل «الفن ستون» (Elphinstone) میدانست که قوه دماغ و جسم
میگماتن تضعیف یافته و میخواهد چون از کمک و توصل جرنیل «نت» (Nott)
برای اشغال، چو کئی، فرمان دهی از دو ماسا یوس بود نیز،
دیگری را برای اجرای این امر طلب نماید. بجه مقصد
یگانه او عودت به هندوستان بود، و بسوی اظهار عقیده می نمود که رفتن
ماسا نیا به طرف بالاحصار (بک ونیم میل) دراز امکان بوده
ومی بایست این فاصله به محاربه از افغانها بدست آورده شود و اضافه
میکرداگر احوالنا به عزم خویش تا کام شویم پس چطور میتوان عودت
خود بطرف جلال آباد که بگرفته را دربر میگردد موفیق شد؟ و اگر
در بالاحصار می بودیم آنرا بوسیله یک هزار نفر عسکر مدافعه نمود
و متباقی را برای اخذ آذوقه بکار برد در حالیکه قسمه نیمی حصار قریب
بالاحصار میتوانست يك سال دیگر ما را از وسائل تغذی بی نیاز نماید
خصوصاً که حمله کوچک را از طرف شب برای اشغال آن را نمود و این
حملات بطرف شهر که در آنجا جمعیت از ما و نین موجود مخصوصاً
فرل باشها که در پرده خفا همراهی ما بودند و بیوست هر گونه کمک و یاری
میدادند، ادامه می یافت، تا اگر اقبال یاری را ازین اقدامات نتیجه
بدست می آوردیم.

وی جز منظور اصلی خودش که عبارت از عودت به هندوستان بود
دیگر هیچگونه ابراز نظریه و عقیده نمی نمود بلکه خیلی محتاط بود که
مبادا بدین ذریعه تحت اعتراضات دیوان مجلس مشوره حرب که دیوان

جرنیل «الفن ستون»، «بریکادیرا»، و «کوپتیل» و «چمبرس» شمویت داشتند و واقع شود چنانچه کپتان «گروات» (Graut) با کمال احتیاط مانع هر گونه اقدامات شده مشکلات پیش و «کپتان بلو» (Bellew) بعضی عقائد و اشارات مذذب آریزی نموده و در اثر رفت و آمد های متمادی خود وضعیت عملیات را در گرون می ساختند در حالیکه بسیاری از جوانان بدون تفکر و تعمق پیشنها دهای خود را تقدیم و وقت زیاد شب را برای برهم زدن نظریات جرنیل سپری می نمودند بدون اینکه قوه مردعلیل را تقویه نموده باشند چنانچه «بریکادیر شلتون» (Shelton) در طی مذاکرات و مباحثات برای اینکه از استفسارات بی مورد مصئون مانده باشد بالای زمین خواره بخواب حقیقی و خواب مصنوعی فراموشی رفت در حالیکه «میجر تین» (Major Thain) رفیق و مشاور جرنیل از سبب مابوسیت زیاد از مذاکرات شانہ خالی و «ستوارت» هم به نسبت علل فوق نازمانیکه استفساری ازو بعمل نمی آمد سکوت را اختیار می نمود چون اعتبار و اعتماد میکاتان در حق شاه شجاع رو به تخفیف و تقلیل رفته بود بدین جهت مکتوبی به گورنر هند و استان ار سال و دران اظهار عقیده و پیشنهاد نمود که شاه حرکات خیانت آمیزی را در مقابل ما مرتکب و باید امیر دوست محمدخان بوطنش عودت داده شود ولی نمی دانم که آیا مکتوب مذکور به گورنر هند و استان رسید یاخیر؟ این سوا لیست لاینحل ولی من نمی خواهم اشاره بجزئیات و انقلاب های کوچک نمایم بلکه

میخواهم بواقعات که قبل از شوهرش عمومی در کابل بوقوع پیوسته
ذکری ازان بمیان آورم .

تصور میکنم اسم قصبه را بدون تفاوت ده مهر و بی بی مهر و نجر بر
نموده باشم چنانچه هر دو اسم مورد استعمال است اما بی مهر و که معنی
آن (بدون - شوهر) است درست بوده کلمه ده مهر و معنی (ده شوهر)
را متضمن خواهد بود .

قرار معلوم و افواه دختر شریفی نامزد پسریکی از سران
لشکری بوده است که در محاربه به قتل رسید و زوجه جنگ قتل
نامزدش را استماع میکند هر بیض و در نتیجه پدر و دحیات
میگوید اما اتفاقاً نامزدش نه مرده زخم های او رفته رفته بهبودی
حاصل و سنک سفیدی را بالای قبر دختر می گذارد و وی نیز بعد از
وفاتش در پهلوی زوجه نامزد خودش در بلندی تپه بی مهر و مدفون میگردد .

کابل

سپتمبر ۱۸۵۱ - ولیم «مبگناتن» قوه نظامی منظمی داشت که میخواست بصوب زرمتم (ولایت جنوبی) ارسال دارد به علت اینکه در قریب گردیز قریه زا و ذریعه یکنفر از سران که آنرا بدون اهمیت رهزن تلقی می نمودند گرفته شده بود چنانچه این اطلاع به کپتان «هی» (Hay) فرمانده گارد شاه رسید و همینکه در آن جا نوصل و موضع را مشاهده نمود دید که در برابر استحکامات قوی و منظم قرار داشته و از نیش برج جنگی تحت آتش قرار گرفته است و هنگامیکه اطلاع فوق بکابل واصل گردید «اولیور» (Oliver) با توپ‌های یوننده ریجیمنت نمبر ۵ و کپتان «ابوتس» (Abbots) معاً نصف بتری توپچی ریجیمنت ۴۴ و ریجیمنت نمبر ۵ بومی هاو توپ خانه کپتان و اربورتن (Warbourton) و قطعه سوار تحت قیادت «اندرسن» (Anderson) و کاندک کوهستانی شاه شجاع با قطعات سنگر کن و سرنگ یران زیر نظارت «ستوارت» بحیث مهندس در ۲۸ سپتمبر به آن صوب اعزام گردید.

چون سرک‌های شهر خراب و دارای بعضی گولائی‌ها بود که موجب عدم پیشرفت سریع توپ‌ها میشد لذا قطعات عسکری ناوقت تریه قرار گاه نوصل ورزید مگر بعداً بجز از کوه تل التهور که نهایت بلند و دارای ۹۶۰۰ فوت ارتفاع بود باقی سرک‌ها خوب و قله آن چنان ترتیب شده بود

که نفر سوار میشو است آنرا اشغال دارد باز هم اگر کمک نفر وطنی نمی برد اخذ موقع آن ذریعه تویخانه مشکل میگر دیه چنا نچه ۸۰۰ نفر آنها توپ را به بلندی می کشیدند و قرار یکه برایم معلوم شد مشکلات در ارتفاع آن نی بلکه درخرابی مدر آن بود که دا رای سبک های بز رك وتوده های برف ودرعین حال دارای سردی زیاد نیز بود و چون بان طرف کوتل اهالی مسکن های خویش را تخلیه می نمودند طبعاً در اثر رسیدن سرما بمشکلات و خوف مواجه بودند.

سر کرده گان اظهار می نمودند که برای تسلیم حاضر بوده ولی از تخریب برجها واستحکامات خود که از ان جا بالای عسا کرشاه شجاع تبر اندازی نموده بودند امتناع می ورزیدند و در بن صدق لفتیننت جون «کنلی» (John Conolly) لفتیننت «برنت» (Burnet) از ریجیمنت

نمبر ۵۴ با ۳۰۰ نفر سوار ۶۰ میل مسافه راطی و بالای محمدا کرم خان و مر بوطنش بصورت چپاول حمله ور و در اثر خیانت دامادش پناه گاه موصوف را در یافتند که این هم با اثر فر ما بش شاه شجاع تطبیق شد ولی درین موقع شورش های متمادی در کابل روی کار و برای توسعه آن خوانین از اطراف دعوت میشدند و هنگا میکه در افغانستان امنیت بر پا و پادشاه در کابل از اقوام نفری می طلبید خوانین بکمال خوشی در رأس نفری خود قرار گرفته بکابل می شتا فتند ولی درین شورش که نفری داوطلب از نزد خوانین افغان گرفته و بتقسیمات عسکری داخل و تحت قیادت انگلیس قرارداد میشدند طبعاً ارتباط صمیمی بین آنها و افسران

و چون وجود نبوده و محض از روی سیاست و تقاضای وقت
 فرمان می بردند و قلوب آنها متوجه دین
 معروف اسلامی می بود از طرف دیگر مبالغی که برای سر کرده کن افغان
 ذریعه شاه داده میشد به بهانه اینکه مصارف حکومت وارد محدود است
 از توزیع آن جلوگیری و با این وسیله اختیارات خوانین و سران افغان
 نیز محدود میگردد مگر مبلغ پس اندازیکه این ذریعه توسط حکومت
 وانمود میشد یگانه همان مبلغ بود که ذریعه پول خودشان بعمل می آمد
 درحالیکه موضوع مناقشه همان مبلغ چهل هزار کلدار که توسط حکومت
 هند برای سر کرده کن تدبیر وای الحال توریع نمی شد بوده است
 چه مبلغ که از عایدات شاه ذخیره میشد برای برادارختن خوانین کوچک
 مصرف میکرد دید، بهر حال مبلغی که حکومت هند به شاه شجاع تقدیم
 ویا بعضی اوقات از هدیه آن امتناع می ورزید برای مابین پس
 اندازی گفته نمیشد چه نگهداری شاه شجاع بوضعیت موجوده بجز اینکه
 ممالک و کلبیس ها خود را بی عزت و وسیله اغتشاش عمومی را فراهم
 می نمودیم ذکر چیزی تلقی و تعبیر نمیشد زیرا شورش بریا در رأس آن
 میر مسجدی خان قرار داشت.

خوانین کوهستان ذریعه سران قوم درانی در کابل به غضب آمده
 و از حصه تیزین الی بتخاک شورش بزرگی در جنبش و خیلی مسرور
 بودیم که این حادثه ناگوار قبلاً به وقوع نه پیوست حکومت هند
 از مصارف زیاد در افغانستان به ستوه آمده و تقریباً در هر داک تقلیل

مصا رفات را واضح و از بسو دجه مصا رفات سیاسی کسر و هم همان مبلغ
چهل هزار کلدار خوانین را قطع نمود
چون اوضاع در کابل خراب و با ویک کر دید بنا برین سفیر میکلناتن
بصورت - فوری امر عه دت عسا کر را که زیر اثر کپطان «اولیور» در (زاو)
متمم کز بود صادر و صورت مفا هم را بطر زیست «مگر یگور» (Macgrgor)
وا گدار کردید چه نام برد. به افکار و عادات اهالی (زاو) آشنا و در نتیجه
قناعت سفیر را فراهم نمود اگر چه مشار الیه همیشه از دست زدن بخانه
زنبور و تخریب آن منع و برعکس رفتار و حسن سلوک دیلو ماتی را
نصیحت می نمود - باز هم درین موقع جسارت شرط و نظریات سیاسیون
مختلفه بود. بلایی شنجیده شد که می بسایستی در اثران عسکر جرنیل
سیل در حین حرکت بطرف هند دائره بزرگ راطی و به نجراب موصلت
ولی از محار به به اهالی نجراب خود داری و یگانه اقوام همسایه
را که با اهالی آنجا خصومت داشتند به حمل. و دار سازد و بسا این
مناسبت - نقشه و بلان ترتیب و فرستاده شد لیکن متاسفانه خطوط مهم
و کونسل های که مانع پیشرفت از دو شده میتوانست در آن
ذکری نشده بود.

۹ اکتوبر - ریجیمنت ۱۳ پیاده که زیر اثر افریقیننت دنی (Dennie)

منتظر امر بود بصوب تنخاک اعزام کر دید ولی چون ادامه مارش آن
مر بوطه به عزیمت کپطان «ابونس» و توپ های مر بوطه موصوف بود ازین
جهت من به معیت دختر خردخانم ستو آرات که شوهرش باغند بشر

«اولیور»، و قطعات عسکری غائب بود، در کابل ماندم جلالاً که جرنیل سیل
 با امید اینکه اینجانب منتها درسه روز به مشاارالیه خواهم
 رسید سفر نمود.

۱۲ اکتوبر - ریجیمنت ۱۳ و ۳۵ با داشتن چندین توپ که در راس
 آن «دیویس» (Davis) و خود جرنیل سیل قرار داشت بسوی خورد کابل
 در حرکت افتاد که ذریعه ریجیمنت ۳۵ کوتل آنرا متصرف و بعداً
 ریجیمنت نمبر ۱۳ را تماماً به بتخک عودت داد و اگر چه این پلان
 بکمال احتیاط عملی شد باز هم تلفات آن زیاد بوده خورد کابل در ذات
 خود دره کوچک و کوتل آن دارای دیوارهای مرتفع سنگی است
 و قرار بیکه میگفتند تعداد دشمن اضافه از ۶۰ نفر نبود و چون نقاط مهم
 را متصرف و در عین حال مواضع را خوب می شناختند لذا ازین رهگذر
 بر ما فوقیت داشته تلفاتی را عاید نمودند و تاهنگامیکه افغانها تیر اندازی
 نمیکردند در آن مواضع معلوم نمی شدند و چون آنها در عقب سنگها
 پنهان و در موقع عبور عساکر بالای کوتل فوراً بامهارت افسران را
 هدف گلوله خویش قرار داده ازین میبردند و اگر چه تعداد آنها را
 قلمداد نشان میدادند باز هم قرار بیکه بصورت یقینی برانیم اطلاع داده شد
 به تعداد ۲۰۰ نفر از دشمن در آن حصص اخذ موقع نموده بودند که در اثر
 حمله آنها ریجیمنت ۳۵ در حدود ۴۰ نفر تلفات و کپتان «بنگهیز بند»
 (Younghasband) مجروح شد و ریجیمنت ۱۳ هشت نفر تلفات و نژده نفر
 مجروح را خاطر نشان مینمود و حتی خود جرنیل سیل نیز بیای چپ گلوله که

استخوان پایش را در هم شکست دریافت نمود در موقع که لغتینت «مین» (Main) نقری خود را در مقابل بل سنگر دشمن سوق میداد هدف قرار گرفته گلوله به کاسه سرش اسابت و مگر کس کردید ولی لغتینت «او کس» (Okes) که جراح حتی در سر داشت نتوانست خوبش را نجات دهد. در شب باران جریان داشت و محافلظین ر بیجیمت ۱۳ که در فضای آزاد بود مورد تیر اندازی قرار گرفته يك نفر آن مقتول شد و همینکه در تجسس نفریکه بالای محافلظین انداخت میگردد بر آمدند سه نفر اوقاتاها را که سیلان بدست داشتند دستگیر مگر بعداً در اثر اطلاعاتی سفیر میکنا تن که شاه شجاع آنها را اشخاص خوب و انمود میگردد درها نمودند.

۱۳ اکتوبر: در کپنی ر بیجیمت ۳۷ باد و عراده طوب تحت امر «مستر ولر» (Waller) برای تقویه ر بیجیمت نمبر ۱۳ بطرف بتخاک بحرکت افتاد - در حالیکه متباقی نقری ر بیجیمت به چاونی خود باقی ماندند و اگر احیاناً در همان وقت شورش کابل جدی تر میشد طبعاً بدون وسیله مدافعه می ماندیم چه عسکر شاه شجاع برای مدافعه و تقویه خطوط عقبی به سیاه سنگ از سال - وهم اینکه برای محافلظه چاونی و خوراکه عسکر به نسبتیکه سر بازان باغند مشر اولیور، سوق داده شده بود موجود نبود، البته مشکلات پیش می نمود و هم گرفته میشد که لغتینت «مین» که در خدمت

شاه شجاع مشغول و در حینکه گز مه شب را انجام میداد به قتل رسید
 اما خبر شبخفا نه معلوم شد که فقط نفر سواری که با موصوف
 همراه بود به قتل رسید. بود، نه خود او -

یکمفر خانم بیچاره موسوم به مادام «سمت» Smith که از راه کونول
 بولان با چند بن تن محافظین روانه قندهار بود مورد تاخت و تاز بلوچها
 قرار گرفته، و محافظین مشارالیه فرار را اختیار نمودند
 و اگر چه مادام موصوفه موضع را ترک و برای چندی طی مسافه
 نمود با زهم بدست آنها افتاده به قتل رسید لیکن جسد و دارائی
 موصوفه فراری که معمول است تا راج نشد چه آنها نه از اینکه
 این عمل را از حیت تعصب به فرنگی ها اجراء نکرده اند بلکه
 آنها از ناحیه اینسکه زنها را مقبول نمودن در قبایل آنها
 معمول نمود لہذا از گرفتاری اموال انگشتر و گوشواره های
 طلائی مشارالیها منصرف شده بودند

۱۷ اکتوبر - دسته عسکری غندمشر «ادایور» از (زرمت) واپس
 عودت و عراده های توپ قطعه موصوف به نسبت خرابی معا بر
 خساره مند و قبل از اینسکه برای تقویہ جنرل «سیل» و ریجیمنت
 ۳۷ فرستاده میشود و زهای متعددی برای ترمیم آنها بکار
 برده شد.

۱۸ اکتوبر - دشمن فرود آمد و با ۴۰۰ نفر حمله
 شبانه را بالای خورد کابل آغاز و در اثر جد و جهد

طرفین، خساره جانین بزرگ و لغتنت «جنگس» (Jenkins) از ريجيمنت ۳۵ شد بدامجروح و قبل ازوفات به نسبتیکه زخمی به ستون فقرات مشارالیه رسید. بود عذاب های بزرگی را متحمل شد. غندمشر «مونتیت» (Monteath) طالب کمک فوری گردید چنانچه جر نیل سیل دو کمپانی ريجيمنت ۳۷ را که قبلاً به بتخاک واصل شده بود به کمک موصوف اعزام نمود.

۱۹ اکتوبر:

باقی نفری ريجيمنت ۳۷ از کابل بصوب تخاک ارسال و، چنین توپ های کپطان «ابوس» به قطعۀ سنگر کن و سرنگیران حر بی شاه شجاع - تحت اثر کپطان «برود فوت» (Breadfoot) به آنجا سوق داده شد در حالیکه جر نیل سیل و ستوارت موافقه نمودند که اینجانب بدختر و داماد خود نزد سفیر میکناتن در کابل معطل و هنگامیکه مشارالیه نزد حکومت خود به بمبئی مسافرت مینمود با موصوف هم سفر گردیم حالانکه جر نیل «الفن ستون» هم به سبب خرابی صحت خویش به ولایت انگلستان میرفت.

عسکر سیل فردای آن بصوب خورد کابل حرکت و ۷۷ نفر مجروحین بالفتنت «مین» به چاونی آورده شدند و قراریکه معلومات گردیدیم حاضر باش های شاه شجاع که به سمت محافظین کپطان «تریور» (Trevor) نزد کپطان مکر یگور (نماینده سیاسی) اعزام و از قوم غلزائی بودند يك تعداد آنها در ريجيمنت ۳۵ مشغول ایفای وظیفۀ عسکری و درحین

محرار به عقب تجارت خوش رفته ساربان قافلہ را مقتول در کاهای
استرمان را بریده مشغولیتی داشتند و در موقعیکه آنها مشغول حملات
فاکوار خود بودند کپتان « وایند هیم » (Windyham) با یک کمپنی
ریجیمنت ۳۵ داخل کرزار شده آنها را بہر طرف پراکنده و بعداً توسط
اعتبار غنڈمشر « موتت » ہمہ آنها از قطعہ عسکری خارج ساخته شد نہ
ولی برعکس سفیر ما سلوک خوب را با آنها سفارش و ارسال نمودن
مشارالہیم را بکابل امر نمود و عقیدہ داشت کہ حاضر باش ہمیشہ
قراریکہ اسم آنها ثابت مینماید حاضر جنگ بودہ قابل مراعات میباشد
من برعکس نظریہ موصوف عقیدہ مند بودہ مجازات آنها را توصیه میکردم
۲۰ اکتوبر:

جسد « لفتننت جنکنس » بعد از اینکہ ذریعہ دولی نقل داده شد و باین
وسیله از عذاب و مشکلات سفر فارغ گردیدہ بود در خانہ « ستوارت » انتقال
یافت .

۲۱ اکتوبر:

مراسم تکفین لفتننت « جنکنس » بر حسب مقررات دین مسیحی بعمل
آمده چون ریجیمنت ۳۵ بہ تعداد ۹۰ راس اشتر تلفات را متحدل باقی ۵۰ راس
آن مجر و حین را حمل مینمود لذا نفری جهت تکمیل تعداد اشترها
متوقف ساخته شد نہ .

۲۳ اکتوبر:

صدا های تیر اندازی بصورت متمادی مسموع و تشویق زیاد روی

کار و تمام قلمه های جنگی در اطراف کابل خالی از نفر بود چه جوانان همه برای تقویۀ اهالی تیزبین جهت شمول در محاربه بر علیه ما رفته بودند و قرار بکجه جرنیل سیل تحریر داشت ، میگفتند اهالی تیزبین برای اینکه قوه کفای ندا شته در مقابل ما محاربه نمی نمایند ولی مصممند سو قیات عسکری را در اثر چور و چپاول معطل و هر جا که بتوانند تلفاتی بانها عاید نمایند ،

۲۴ اکتوبر :

صبح قبل ازین که البسه پوشیده باشم اطلاع ستوارت و اصل و اظهار میداشت که قلمه کوچکی در تیزبین تخلیه و لغتنت « کندگ » (Ring) از رجمنت ۱۳ مقتول و در اثر عدم جبهه خانه عسکر به عقب نشینی مجبور و بیچاره کندگ که نفر آخری بود در میدان اعدام و عسکر در گریز و تقوا استند جسد مو صوف را بر دارند تا اینکه موقع حاصل و به طرف نعش مشا ر الیه شتا فته قبل از اینکه برهنه شود او را هم ای خود برداشتند کندگ جوانی بود شجاع و محبوب - لذا مرگ مو صوف سبب تألم و تأثر زیاد همه گردید چنانچه از طرف شب در زمین تحت خیمه مدفون و بعداً اطلاع حاصل گردید که حمله دشمن قبل از اینکه ذخیره ما انتقال یافته باشد آغاز و در نتیجه ۹۰ راس اشتر و خزانه رجمنت ۱۳ با جبهه خانه مر بو طه ر بوده شد .

جرنیل « الفن ستون » اطلاع میداد که جرنیل سیل به نسبت زخم پای خویش از احتیاط کنار نگرفته و ازین جهت بمشکلات و دردهای

شدید مواجهه بوده ولی بعد از گذاشتن مرهم شدت درد تخفیف— و موصوف از اینکه چرا برای اینجانب از احوال خوبش اطلاع دهی ننموده. متأسف بود چه او میدانست که احوال پیهم او ذریعۀ «الفن ستون» بمن متوصل خواهد گریه اما با زهم چون سیل بر علاوه زخم پای خویش مشغولیت عسکری داشت نمیتوانست که جزئیات را بمن اطلاع و در عین حال را پورت حربی را متمماً دیاباً به جرئیل «الفن ستون» ارسال دارد. مکتوبی ذریعۀ یکنفر دوست ما از قطعات عسکری قندهار واصل و نجر بر میداشت که آنها در ۱۵ اکتوبر با آخرین نقطه سوقیات خویش در (ده واره) متوصل و عودت خود را نیز بهمان روز تعیین نمودند و کپتان «لیسن» (Leeson) که بعضی اوقات قوماً ندان قطعه سوار شاه شجاع بود ۲۵ میل را با کونل میر شادعلی و باین ذریعۀ راهای مخوف دیگر آن را که عاری از آب بود عقب گذاشت و اضافه میگرد که عسکر ما مشغولیتی از اینکه دشمن را در حصه سکندر آباد در هم خورد نمودند نداشته و خوانین افغان هم نتوانسته اند و صد نفر برای حملۀ منقحاً بله جمع آوری نمایند.

قلعه جنگی که در مقابل آن توپ های ۱۸ پونده فرستاده شد از سا لها باین طرف تخریب و طاققت مقاومت نداشته و ای چیز بسکه ما را اذیت مینمود عبور دادن توپها از کوه های آن سامان بود که از تصور همه که آنها را ندیده اند خارج خواهد بود و آخرین کونل را موسوم به دهنه تنگی که به بعضی حصص کونل خیبر واقع علی مسجد شهابت داشت توصیف مینمود که آنها در تحت خود در بای تندی داشته و آنرا

۱۳ مرتبه عبور نمودند کونل تاج که نهایت مرتفع و دارای راه های غیر قابل عبور بود برای اینکه از مشکلات آن نجات یافته باشند کپتان «لیسن» از راه کونل (مرده) عبور نمود که آنرا هم مشکل ولی باز هم قابل عبور توصیف میکرد، نویسنده در مکتوب خود اضافه مینماید که برای عبور دادن توپها از کونل مذکور حصه بزرگ فعالیت در پیش است که از آنجا به (خرتوت) مواصلت خواهند ورزید اما معلوم نبود که آیا معا بر آن حصص قابل عبور است یا خیر؟ ورنه درد گرفتار صورت مجبور خواهد بود [کونل تاج] را عبور نمایند میجر «راولنسن» (Rawlinson) نمایند. سیاسی قطعه عسکری آن سامان مسرور بود که عسکر را از یسن راه بر مشقت عبور داده و در عین حال اطلاع حاصل داشت که محمد اکرم خان در آنجا نیز قلعه چنگی داشته است اما با بست گرفته شود که خیلی افسوس است که عسکر ما بدون لزوم خسته و زبون گردیدند لاکن راولنسن برای مدافعه خویش اظهار خواهد نمود که اطلاعات مراگر به مشکلات واصل و اگر متصل میگردد آنها هم از طرف دشمن میبود.

۲۵ اکتوبر :

جرنیل سیل مکتوبی ارسال و در آن تذکار داده بود که افراد عسکری در نیز بن خوب و موصوف از سلوک آنها رضایت داشته ولی راجع به جزئیات این موضوع از سکوت گذر گرفته بود و در عین حال اضافه می نمود که روز ۲۴ اکتوبر را برای مذاکره با سران افغان تعیین و در آن روز میگردیگور با افغانها داخل صحنه عملیات - و قضیه را حل و فصل خواهد نمود

• اشاریه اظهار میکرد که افغان ها برای اینکه در مقابل ما داخل صحنه عملیات شده نمی توانستند در آینده از اجرای محاربه دست خواهند کشید. هکذا استوارت «مکتوب کفنگهیم (Cunningham) را که بحیث لفتننت درقطعه سنکر کن و سرنگپران حربی شاه شجاع بود مطالعه و از سطور آن چنین استنباط میکردید که فعالیت دشمن تخفیف یافته و عساکر ما بدون مشغولیت قابل ذکری بودند چنانچه کپتان «پیتن» (Paton) که وظیفه بود و باش عسکر را بر ذمه داشت - ترتیبات توقف و فریح عسکر را امر نمود مگر تیر اندازی دشمن ثانیاً آغاز و از هرر جیمنت دودو که پانی برای مدافع در مقابل دشمن سوق داده شد که همه با کمال شجاعت محاربه و دشمن را عقب زدند و آنها را الی قلعه های جنگی شان تعقیب نمودند و درین اثنا که جبهه خانه ر جیمنت ۱۳ ختم و از محاربه دست کشیدند لفتننت «کنک» به قتل رسانده شد.

خانم سفیر میخواستن مرا طلب - و اظهار نمود که «میکر بگور» نامیده سیاسی نزد سران افغان که اضافه از هفتصد نفر بودند رفته و به مذاکره آغاز نمود چنانچه افغانها از اینکه نماینده سیاسی ما تنها بهمراهی یک نفر سوار که اعتماد او را به افغانها تثبیت می نمود حاضر شد آنها نهایت اظهار مسرت نمودند و به جز از موضوع چهل هزار کلمدار که برای آنها ناده نمیشد باقی تمام مواد موافقه را قبولدار و برای اینکه درین باره تفکر و تعمق نموده باشند بگور وقت را خواهش نمودند.

خانم سفیر به صحبت خود ادامه داد که سه نفر افغانها به هیکناتن



اخطار داده که نباید چون سابق از طرف صبح وشام بسواری اسپ بر سر
ولی میکنتان خواه از سیاست و خواه از شجاعت به سخنان آنها گوش
نداده به اجرا آت خویش مصروف بود چنانچه اخندزاده درین موضوع
اظهار نموده بود که سه نفر افغان از اینکه هر وقتى باشد سفیر را به
قتل خواهند رسانید، به قرآن کریم عهده بسته بودند.

قرار معلوم اهالی تکاب و لغمان در مسئله جنگ تیز بن با دیگر افغانها
نیز اشتراک - و قراریکه «مکر بگور» تحریر میداشت به نیت قتل مستمر
مقدار زیادی از جبهه خانه بروی میدان باقی و افغانهاییکه بدانتین آن
احتیاج شدیدی حس می نمودند، از آن استفاده شایانی کردند.
۲۶ اکتوبر:

چون افواها ت زیاد راجع به حل قضیه در تیز بن مسموع
میشد لذا من اظهار اشتیاق نموده اطلاعات حقیقی را خواهم شنیدم که
درین ضمن دو مکتوب وارد - ولی درینج که یکی آن از طرف کپتان «هیفلک»
به جرنیل «الفن ستون» و دیگری از «پیتن» به «مجر نین» فرستاده شده
بود - بنا برین من مکتوبی به مجر موصوف ارسال و توضیحات واقعه را
طالب گردیدم ولی مدت بعد وی شخصاً حاضر - و میگفت که او را جمع
به اجرا آت و پیش آمدهای روز مشوش - ولی امید دارد که بدون حادثه
ناگوار ازین مملکت خارج گردیم. و علاوه می نمود که مجر و حسین
در یکپخته و میکنتان و جرنیل الفن ستون در اوائل ماه آینده مملکت
افغانها را وداع خواهند نمود. بعد از اینکه مجر تیز بن از نزد من رفت دو
قطعه مکتوبی برایم ارسال - و متعجب بود که چرا آنها قبلاً واصل نشده

بودند در حالیکه کپتان هیفاک (Havelock) اطلاع میداد که موضوع برآمدن ما از افغانستان فیصله - و نفری گروی داده شد - ولی متأثر بود از اینکه باز هم بالای اشترها و محافظین ما تیراندازی می شد و ممکن این عمل در اثر ورود یک نفر خانی که قرار داد موافقه را معتبر نمی شناسد بوقوع پیوسته باشد آیا نفری ما مسئله را درک نمیتواند ... ؟

کپتان «پیتن» با کمال اصرار می نویسد که او اطلاعات زیاد دارد که گفتن آن بهتر از نوشتن است. و علاوه مینمود که دشمن راجع به خان مذکور فیصله نموده که مشارالیه را از منفعت قرار داد محروم سازند - و اضافه می کرد که درین مملکت مشغول کار و بیکار است با یستی از تکالیف و مشکلات و اوزان و اموال عاری و جبهه خانه فقط و فقط ذریعه قاطر ها و یا بواها انتقال داده شود .

مجرتمین میگفت چون جر نیل سیل برای حرکت خود دولی را انتخاب و در عین حال زخمی بود لذا موصوف در مکتوب خود از فعالیت و رفتار قطعات سر نکیران و سنگر کن که کپتان کنیکهیم ازان توصیف مینمود ذکر می کرد به میان نیاورده است و ممکن اطلاعات فوق پسان تر به موصوف ارسال - و یا مشارالیه واقعات را پوره مشا هده نموده بود مگر باز هم خبرها و اطلاعات و اائق - بگسا نه بوسیله مکتوب های خصوصی امکان پذیر بود و بس .

در سال گذشته هنگامیکه «ویلو کبای» (Willoughby) در کوهستان
 قوماندان قوای نظامی بود اظهار میکرد اطلاعات تیکه سیل میداد
 نهایت خوب و باعث شهرت جرنیل گردید. ولی سیستم فعلی موصوف
 که واقعات را بنامان میداشت، درست نبوده. و خلاف اصول است زیرا
 رافعه که در میدان حرب هر قوع می پیوندد. مسائل روشن و غیر قابل
 اسرار میباشد. و قرار نیکه احساس میشود سفیر میکشاند تن میدهد
 در اثر حدوث همچه مسائل خود یستن را فریب داده و اقامات افغانها
 را بی اهمیت تلقی. و مملکت را در امنیت مشاهده. گو یا رول دبل را
 بازی و بدون این که با جساترت جلو جراتات را گرفته بتواند
 خود یستن را به تهلکه می افکنند و از بحر بر مکتوب سفیر موصوف
 عنوانی لارد «اکلند» (Lord Auckland) که در آن به نسبت وضعیت
 موجوده در افغانستان از لارد موصوف درخواست کمک بیجرجیمنت
 وانموده بود. دو ماه سپری. و در اثر آن سال آن میا رزه های قلمی بین
 آنها آغاز و در نتیجه تقلیل قزه و مصرف در افغانستان امر شد.
 مکنان شخصی بود معتدل که اجراءات موصوف عاری از هر گونه جبر و ظلم
 و موجب پسند واقع گردیده بود و از همین جهت بحیث گورنر
 بمبئی انتخاب. و میخواست واقعات کابل را بصورت دوستانه
 فیصله و هر چه زودتر جهت اشغال وظیفه جدیدش عازم بمبئی گردد
 در حالیکه در بین موقع نرک و خطر ناک پیشنها دمای متمادی
 الکسندر برنس، (Alexander Burnes) را که ممکن غافل و خطر

حادثات را احساس نمی نمود پذیرفت لذا میکتان مکتوب اولین خود را که به «لاردا کلبند» بحر بر و ارسال و در آن طلب کمک عسکری از لاردا مذکور نموده بود، تردید بلکه در مکتوب دیگری عنوانی لاردا موصوف از اینکه امنیت در افغانستان خوب و احتیاج نار سال عساکر جدید نمیباشد، خواهش نخستین خویش را تردید نمود و از اینکه عنقریب یک حصه اردوی موجوده انگلیس را از افغانستان به هند و پس از سال - و باقی را در فرست لزوم عقب می کشد - به «لاردا کلبند» اطمینان میداد و از آن رو به جنرال سیل امر نمود کم خویش را با یک لوا منتظر عودت دید - و همینکه شاه شجاع پنج رجمت خود را تشکیل و تکمیل نمود، اردوی انگلیس از مملکت افغانستان خارج خواهد گردید چنانچه مکتوب سفیر مکتان در روز قبل از واقعه زرمت به لاردا موصوف ارسال شد. از ۲۴ اکتوبر با این طرف بسته از هند مواصلت نمود در حالیکه از ۱ اکتوبر - از کابل مکتوبی هم ارسال نشده بود ولی ممکن بود در عرض راه متوقف و بعداً واصل میگردد مگر بایست گفته شود که از صور مقام همه و قرارداد با مشران افغان هیچ کسی واقف نشد - گویا میکتان طور اسرار از افشای آن خود داری مینمود - ولی اینقدر میگفت که مذاکره مکرر بگور نماینده سیاسی با سران افغان خوب بوده و شرایط درستی با آنها پیش و مخصوصاً نادیه همان چهل هزار کلبدار که در باره آن تمام مناقشات صورت گرفت با آنها وعده داده بود که در مقابل افغانها استرداد اموال را که به غنیمت گرفته بودند قبولدار شدند گویا ما انگلیس ها ثانیاً بهمان نقطه متوصل.

شدیم که سابق از آنجا آغاز کرده بودیم، بدون اینکه به تلفات و مصارفات و تعداد مجروحین و از دست دادن جبهه خانه و اموال و مخصوصاً به ایام توقف اجباری در کابل عطف توجه نموده باشیم.

۲۷ اکتوبر:

طوریکه مسموع میشد مگر یگور مکتوبی به میکناتن ارسال -
 و به موصوف داده بود که امنیت در علاقه تیزین برقرار و ممکن
 با تعدیلات چند کلمه محتملاً طانه به سفیر، امنیت خوبی را در قبائل تیزین
 و انمود و ارسال مجروحین را تحت محافظت و مراقبت ریجیمنت ۵۴ در اول
 ماه بان سامان خواستش نموده باشد.

۲۸ اکتوبر:

جرنیل سیل - نامه امن ارسال و اظهار میداشت که در ۲۶ اکتوبر
 به حصه سه با با متوصل و در حدود یک میل راه مورد تیراندازی
 واقع - و چندین تن مجروح گردیدند - و برای تسلیت اینجانب اضافه مینمود
 که زخم پای موصوف بهتر و شکایتی موجود نبوده و علاء میگرد که یکنفر
 از خوانین افغان برای نگهداری امنیت جدوجهد مینمود تا باین وسیله
 غلجیات خود را بهتر نما فروخته باشد.

۲۹ اکتوبر:

هنگامیکه عا کر ما خورد لابل را و داع نمودند یومیه تحت
 آتش قرار داشتند حتی برای بستن خیمه های حویش هم موفق نگردیدند
 چنانچه از جمله اشتران بارردار به تعداد ۴۰ رأس آن به سبب کم قوتی
 و برودت از بین رفته و از گوشت آنها برای تغذی عسکر استقاده خوبی
 گردید در حالیکه لفتننت «جنگس» (Jennings) ریجیمنت ۱۳ که تفنگ

دشمن استخوان دستش را خورد و به بغل، صوفاسات کرد و هکذا الفتنت راتری»
(Rattary) ریجیمنت ۱۳ مجروح و دیگری را مقتول نمود.

۳۰ - اکتوبر:

مکتوب دیگری از جرنیل سیل وارد و میبگفت که داد آینه بر حسب
امر میکنانن بایستی از راه های مضافی ارسال کرد.
یکی از مواد موافقه و قرار داد با سر کرد کن قبائل نیز بن تا دینه
همان مبلغ که در باره آن مناقشه آغاز یافته بود است. و سران افغان برای
حل این مطلب جمع نمودن اهالی اولس را که هم به مملعی ضرورت داشت و انمود
و مقدار ده هزار کلدان دیگری را اخذ نمودند مگر بد و ن اینکه کسی را
خبر دیا جمع آوری نموده باشند «میکریگور» در بن باره اظهار نظر
مینمود که حمله ها و چپاولها در حقیقت ذریعه خود خوانین تحریک و تشویق
و در عین حال برای فریب ماره زنان را هتتم باین فعل و انمود میکردند.
شب گذشته در مؤفعیکه یک تعداد نفری کز مه انگلیس در سبام
سنگ مشغول افضای و وظیفه بود، بقتل آمد و در حمله اشخاص
قرار گرفتند و هندگا میکه چندین تن از حمایه آوران دستگیر
و ملاحظه شد که تعداد کثیری از آنها افغان و باقی هند وستانی بودند چنانچه
در بین هندیها یکمور چپراسی کپطان «بای کریف» (Bygnave) نیز شامل و
در فرصت باز پرس وی کز مه انگلیس را افغان و انمود و خوبستن را بدون
مسئولیت جلوه میداد در حالیکه سبب حاضر بودن خود را در آنجا و در آن
وقت اظهار نمی توانست.

مستر «ملویل» (Melville) چندی قبل مورد حمله قرار گرفت که در نتیجه

اسپ خود را مهمیز و خود را از تهلیکه مرگ نجات داد، درین فرصت افغانها بیک صدای غریب و پُردا ختند، گو یا آن چها رهین حمله افغانها در مدت قلیلی بود که بالای افسران انگلیسی اجرا مینمودند- چنانچه مستر «مین» و دو کتور «متکاف» که قریب به قتل بودند- ولی خودهارا به چم و نی سیاه سنگ نجات دادند، حملات افغانها را تثبیت مینمود.

۱۳۱- کتوبر:

جرنیل «نت» (Nott) پیغامی ارسال و دران که از اول ماه نو مبر قیادت اردو رادر کابل بدمه خواهد گرفت- بحث میکرد، و جهت سکونت موصوف مسکن هائی را که خیلی خوب و دارای باغچه که دران تر کارایی اعلی زرب و حاصلات خوبی میداد، مشخص نمودند.

ناگفته نماند که کاهوی کابل ریشه دار اما گل کرم آن نهایت لذیذ و لطیف و میوه جات تازه کابل نهایت اعلی و قابل توسیف بود و اگر من آنها را توصیف نمایم البته بحقیقت اوصاف میوه کابل کسی باور نخواهد کرد و دانه های نگوری را ملاحظه نمودم که اضافه از دو زده گرام و آن دانه را که ششخصا وزن کردم تقریباً هشت گرام وزن داشت و همان انگور از قبیل جنسی بوده است که ما انگلیسی ها آنرا چشم گاو مینامیم و تصور میکنم افغانها آنرا غوله دان میگویند و دانه های آن مدور و نهایت شیرین بود که در حصه گردنه بافت و در انجا با کماش خوبی نسو و نمایی متا سفاهه بفروش نمیرسد و چون بک تگری طور تحفه به کپطان «ستوارت» که دران ناک تر کستانی نیز ضمیمه بود آورده شده بود من به خوردن آن موفق و شمتالو هائی را ملاحظه و وزن نمودم که بوزن ۱۵ روپیه وزن و دارای لطافت و لذت نهایت

خوبی بود تا اما بهترین نوع آن در کوهستان موجود و آنقدر نازک و ملائم
 بود که در فرصت انتقال بطرف کابل خراب و شفتیر میگردید. دو ستهای
 ما که در ایام پخته شدن شفتالو که در انجامی بودند توصیف میگرداند که
 بهترین شفتالوی که در خانه من تناول نموده بودند به شفتالوی کوهستان
 هرگز مقایسه شده نمیتوانست و همچنین تر بوز و خر بوز که يك نوع آن
 کره و دیگرش راسته میگفتند نهایت لطافت و شیرینی زیادی داشت.
 چون اشتر نایاب و وسیله حمل و نقل لوازم بریگاد جرنیل سیل مهیا
 نبود لذا جرنیل به مشکلات زیاد مواجه و برجسنت ۳۷ و قطعه سرنگیران
 و سنکر کن-شاه شجاع به هفت کوهن امر حرکت داد که انتظار مریشان
 و مجروحین را که از عدم وسائل حمل و نقل در آنجا مانده بودند بکشند.
 از طرف شب سفیر میگناتن در اسلحه «میکریگور» را دریافت و حاوی برین
 بود که عساکر انگلیس بین جکدک و سرخ آب توسط افغانها مورد حمله
 ۴۰۰ نفری قرار گرفته و عسکر ما توانستند بلندی ها را اشغال نمایند
 در حالیکه افغانها کوهن را برای عبور آزاد گذاشته و باین وسیله عسکر
 را برای عبور دعوت مینمودند ولی همینکه بر یکسای انگلیس در شرف
 عبور بوده آنها به گروپ های متعددی حمله و وهرج و مرج عمومی بر پا
 و تعداد تلفات مجروحین به ۹۰ نفر بالغ و بر علاوه «کیطان و ایندهیم» از
 ریجیمنت ۳۵ مقتول و لفتننت «کومبس» (Combes) سخت مجروح و «هل کمب»
 (Halcomb) از ریجیمنت ۱۳ جراحت خفیفی برداشتند مگر بگور در ضمن
 را پورت خود اضافه مینمود که تلفات اموال و اجناس مخصوصا اشترها

بزرگ - از آن جمله ۷۰ رأس آن به غنیمت برده شد که برای فی رأس
 اشتر هندی ۱۰ کلنار و برای - فی اشتر افغانی ۲۰ کمدار تادیه و با بن
 و سیله آنها را تماماً بدست آوردند گویا خودما نسبت به تقاضای وقت
 و زمان اعمامی برای اموال تاراج شده خود مشخص مینمودیم .
 اول نومبر ۱۸۴۱ :

به نسبت عدم اطلاعات تازه از هند تعجب و تشویش حکمفرما بود .
 دوم نوامبر :

در شب گذشته يك تعداد سوار و پیاده کوهستانی از عقب
 چادری شاه شجاع واقع سیاه سنگ در حرکت دیده شدند چنانچه صبح آن
 دکان های کابل مسدود و بعضی تاراج و اعمالی در مجادله و مناظره
 دیده میشدند و در اثنا اینکه مستخدم افغانی ما موسوم به محمد علی که
 شب را در خانه خود سپری مینمود، از منزل ما خارج گردید با این سبب
 که وی ملازم جرنیل فرنگی بود از طرف اهالی توهین و تهدید و بالاخره
 به فرار مجبور گردید .

شاه شجاع در بالا حصار متمرکز و از آنجا به فیرهای توپ ادا مہ
 میداد. افغانها نیز با شش عراد توپهای خود فعالیت متقابل مینمودند .
 کپتان «ستوارت» از نا اچ ندن خانه الکسندر «برنس» و خزانه کپتان جون
 «سن» (Johnson) در شهر مطلع و فوری نزد جرنیل الفن ستون شتافت که
 جرنیل موسوف بعد از اخذ معلومات ستوارت را بصورت نخست نزد «ملتون»
 (Skeltow) در سیاه سنگ و بعداً نزد شاه شجاع ارسال نمود و لی همینکه
 وی در نواحی قصبه بالا حصار توصل رزید توسط يك جوان که به البسه

خوبی ملبس بود در سه حصه بدن زخم زده شد و مجرم در یکی از دروازه های
عمارات مسلح از نظر ناپدید گشت .

ولی چون خوشبختانه کپتان «لارنس» (Lawrence) که ذریعه
[افن ستون] نزد شاه شجاع ارسال و در بالا حصار موجود بود، به دامان ندمه
کمک و ۵۰ نفر را بصورت محافظ تعیین و مجرم را بمنزله فرستاد
باز هم نفری از احتیاط کار گرفته راه های بعیدی را در اطراف
سیاه سنگ انتخاب و بصورت منزل رهسپار شدند . اندکی بعد لارنس
نزد من حاضر - و برای تسکین خاطر دخترم از حدوث واقعه اطلاع
داد و خود لارنس نیز در خطر تهلکه مه آچه ولی بمشکل توانست خوشبخت
را از چنگ یکتبر افغان متعصب که با دشنام دادن فرنگی ها بالا ایش
ذریعه سیلاوه حمله ور، مگر موصوف ضرب را دفع و اسب خود را متمیز
نمود، نجات دهد که درین اثنا بای از محافظین لارنس برای اینکه انتقامی
گرفته باشد بالای متجاوز میر نمود .

«لارنس» که به سمت قلم مخصوص سفیر «مکنتان» بسر میبرد دومرتبه بحیث
قاصد ایفای وظیفه نموده در مرتبه اول از جراحت جر نیل سیل بمن
اطلاع دمی نمود و همیشه وضعیت دوستانه بپاداشت، بیاد آوردم که محافظین
«ستوارت» را بمنزل شخصی اش ولو خانم موصوف در جای ماباقی بود
خواهند برد لذا بصورت فوری بصوب منزلش حرکت و در عین حال
به «مجرتین» یا «جر نیل» «افن ستون» متصادف شده که درین فرصت گروه
۵۰ نفری نمایان و مجرتین نزد آنها رهسپار و منزل اینجانب را هدف

قرارداد - گفته نمی توانم که نکدام اندازه ار مشاهده اوضاع «ستوارت» مشوش
 شدم چه «لارنس» از جراحت خفیف «ستوارت» سخن رانده نمیخواست که قبلاً
 بدغم ناندوه مواجه شوم و همینکه ملاحظه نمودم دم ملتفت شدم که بیچاره
 «ستوارت» جراحت های عمیقی بشاشه و بغل و رخسار برداشته و خون
 زیاد جریان - و هکذا اردمن موصوف نیز خون و افری جاری و طاقت مکالمه
 و مصاحبه نداشت - زینش کلفت - و اعصابش درهم - و جسمش بی حرکت
 گردیده بود، بنابراین بانهایت مشکلات توانستم داماد خود را از راه زینه
 بلند و در بستره مستریج نمایم و چون ضرب هارا از طرف صبح ۱۰ بجه اخذ
 و هنگامیکه غمخواری وی میشد ساعت دو بجه روز بود - معیناً خون ضائع
 شده در البسه و اطراف بدنش خشک و چسپیده بود - و بعد از اینکه ذریعه
 دو کت «هار کورت (Harcourt) تمطیف و بسته شد» خانم ستوارت با اجرای
 وظیفه پرستاری شروع و توسط یارچه گرم در اطراف کیلو و وضعیت و
 احوال توهرش را بهتر ساخت و مقرون ۱۱ بجه شب وی چشم را باز - توانست
 با صدای خفیف آوی کشیده: «بهتر شده ام!» اظهار دارد - و کمی بعد به
 مشکلات و تکلیف زیاد بك قانع آب را فرورد ولی چقدر جای سرور و
 خوشی بود که بعضی اشخاص با کمال دلچسپی برای بهبودی صحت «ستوارت»
 مصروف خدمت بود در غم و رنج ها شرکت می جستند .

باست گفته شود که کپتان «وار برتن» و «جونسن» و «تروب» در حالیکه
 منازل ایشان در شهر آتش زده میشد، خوشبختانه در جائی نبوده از تهلکه نجات
 یافتند چنانچه - رموقع که خانه جونسن» (خزانة دارشاه شجاع) طعمه حریق

سا ختمه میشود. نفر از محافظین و ملازمین موصوف مقتول و افعالیها مبلغ يك لك و هفتاد هزار كلك از حاکومتی و ده هزار كلكدار شخصی «جو نسن» را به شمیم بردند.

هنکا میکه انکسندر «برنس» برای مباحثه و سنجیدن تخفیف شو رش نزد وزیر میرفت کلموله باواصابت و همه را جمع به حیسات وی مشمش کردیدند تا اینکه چندی قبل شاه شجاع به «میکنانن» پیغامی غیر حقیقت از سال و اظهار نمود که «برنس» خوب و وضعی شش قوی نشویش نیست ولی چند ساعت بعد اقرار نمود که قطعاً از وی احوال نه اشته و معلوم هم نیست که در کجا خواهد بود، چنانچه «میکنانن» نیز در این زمینه هم معلومات بدست آوردند، مگر امید ما این بود که شاید در حر مسرای پنهان و از مرکز نجات یافته باشد، حالانکه از سرنوشت برادرش اثری بدست نموده اما کپطان «برودفوت» قبل از اینکه بقتل برسد با برنس ناشتای صبح را تکمیل و صرف نمود، بود و قرار بدنه میگفتند کپطان «موند» (Drummond) ذریعه خان کار بزمیر، میر محمد عثمان خان از تهلکة مرک نجات یافته بود که با کار بزمیر اولین توقف گاه است که در راه کوهستان واقع میگردد.

در حصه مساکن قزلباشها امنیت برقرار و تنها پسر نایب بریف خان در زد و خوردی که در شهر بوقوع پیوسته - مقتول شد و هم می گفتند که عبد الله خان و امین الله خان و بعضی دیگر از خو این قوم

در انی در تحریک و قیام شورش دست داشته و موجب جدت تمام حادثات
و مصیبت ها گردیدند.

شاه شجاع امر نموده بود که اگر تا فردا شورش در عموم می شهر
خاموش نگردد، وی شهر مذکور را حریق خواهد نمود.

قرار معلوم شهر کابل در زمان سابق سه دفعه حریق شده بود
و امکان داشت دفعه دیگر نیز حریق گردد و چون خانه های شهر خوب
پوش و مسطح چوبی داشتند، میتوانستند آنها را بذریعه انداختن
بمها حریق نمایند، مگر باز هم خطر تهدید حریق از خانه بخانه به سببیکه
بام های گلی داشته و خاک آن آتش را خاموش میساخت، چندان
موجود نبود. هکذا شاه شجاع در امر خود علاوه نموده بود که اگر
میرآخور همان جوانی را که به «ستوارت» صدمه رسانده است بدست
ندهد، خود میرآخور در عوض جوان مذکور اعدام خواهد گردید،
شورش کابل برای ما معنائی بود و نهی دانستیم که چرا در اوائل
مرحله برای فرو نشاندن آن عسکر مکفی ارسال نگردید، گویا مادست
بزانو توسعه آنرا به چشم سر مشاهده می نمودیم و اگر چه بعداً شاه
شجاع ریجیمنت هند و ستانی و «کمبل» (Campbel) را برای جلو گیری و
مچ زات شهر فرستاد که در ابتداء در مقابل شورشیان فعالیت ولی به
سبب عدم تعاون و تقویه، نصف بزرگ ریجیمنت مذکور از بین رفته
ثویبهای آنها بدست افغانها افتاد.

عدم توجه و اهمیت به حادثات مماکت که ذریعه قوماندانها ملاحظه

مگر دید بطور عمومی از نظر به لاردر «اکلیند» (Auckland) که در افغانستان امنیت حکمفرماست منع میگرفت چنانچه در دارالحکومت مکی که سلطنته گفته میشود که افغانهای بی قانون چون اهالی مملکت انگلستان صلح دوست بوده برای شورش استعدادی نخواهند داشت ، پس و قتی که نظریات آمریکن ما چنین بود ، آبامراقبت و پاسبانی مادرین مورد بی لزوم نبوده است ؟ گویا باین ذریعه چشم خود را در مقابل سرنوشت خویش می بستیم و در عین حال از شاه شجاع مدافعه و محافظه مینمودیم چنانچه «سلتون» بار بیجیمنت ششم شاه شجاع و بیجیمنت ۲۴ ملکه و سه عراده توپ به بالا حصار را ر سال شد تا باین وسیله رفع تشویش شاه را نموده باشند .

کپتان «ستوارت» مقارن ساعت ۹ صبح از چاونی سیاه سنگ وارد امر جرنیل «الفن ستون» را برای بیجیمنت ۴ اظهار و میگفت که کپتان «نجل» بایست با قطعه توپچی خویش جهت تقویة بالا حصار حاضر گردد چنانچه آنها طبق امر مذکور آماده و منتظر حرکت بودند لیکن درین اثناء اطلاع «لارنس» قلم مخصوص میکانیکان از بالا حصار واصل و چنان امر میداد که : آرامش حکمفرماست لذا با شنید در هر جایی که هستید ، تقویة بالا حصار ضرورت ندارد! او طبعاً این امر تعجب و تحیر عسکر منتظر را فراهم ساخت در حالیکه از دیگر طرف صداهای تیراندازی از شهر متما دیماً مسموع میشود ، بریکادیر «سلتون» کپتان ستوارت را با محافطین برای ملاحظه اوضاع شهر فرستاد مشارالیه با کمال احترام قیودار و بعداً

بصوب بالا حصار رهسپار گردید مگر چندی بعد یکنفر سوار «ستوارت» از بالا حصار با سرعت واصل و میگفت که در حین ورود به دروازه های قصر زخمی و امر چنین است که قطعه منتظر فوری حر کن و بالا حصار را تقویه نماید .

قطعه مذکور به تصور اینکه حمله بالای شهر در نظر است بحرکت آغاز و بدون ممانعتی در میدان قصر مواصلت نمود اما دریغ که شاه شجاع از دیدن عساکر خوشنود نگرید بلکه استفسار مینمود که آیا برای چه منظور وارد بالا حصار گردیده اند ؟ باز هم مدت یکساعت بدون امر حمله بر شهر در اینجا نسحت سلاح متوقف و در نتیجه «شلتون» کپتان «میلویل» را برای مشاهده ثانی اوضاع عمومی حینیکه صدای تیر اندازی از شور بازار می آمد امر نمود و در فرصت توصل به دروازه شور بازار «میلویل» عساکر شکست خوردگی ریجیمنت که پل رادر گریز مشاهده و اظهارات آنها را که می گفتند : [ریجیمنت مربوط شان بصورت کلی ذریعه افغانها از بین برده شده دگر طاقت مقاومت و یافشاری موجود نبوده به گریز مجبور گردیدند] استماع نمود .

«بریکیدیر» شلتون نفری خویش را برای تقویه شکست خوردگان تحت نظر و تحکم «میلویل» ارسال داشت که آنها بصورت فوری بدروازه شور بازار واصل و اخذ موقع نموده به مدافعه پرداختند اما چند دقیقه سپری - و کپتان «میلویل» ازدحام افغانها را که بطرف موصوف به حرکت بودند ملاحظه و وی در حینیکه بطرف آنها فیر مینمود نفری خود را امر عقب کشی

میداد تا اینکه افغانها و اصل و توپچی های شاه شجاع به گریز
 آغاز نمودند و چون بردن توپ درین فرصت غیر قابل اجرا بود «میلویل»
 لفتننت «میکارتنی» (Macartney) را که در خدمت شاه بود بنا کپانی
 ریجیمنت شش شاه شجاع که جهت آمدن او در سیده بود برای
 مدافعه به تیرکشها فرستاد و دشمن به اخذ توپ های باقیمانده
 آنجا موفق شده نتوانست ، بعداً «میلویل» چند تن توپچی را عودت
 داده تحکیم توپ ها را بر زمین امر نمود تا افغانها را از بردن آنها منصرف
 سازند و در فرصت رسیدن به داخل استحکامات نفری را
 بالای تیرکش ها انتقال و چند تن تلفات داده و شخصاً
 در اثر ضرب برچه در حصه ران زخم برداشت و از آن روز در عوض
 وی لفتننت «میکارتنی» بحیث قوماندان مقرر و مشخص گردید ،
 به نسبتی که قنداق توپ های خارج قلعه در هم
 شکسته و بداخل انتقال داده نمیتوانست و از طرف دیگر توپهای
 تیرکشها در اثر تیراندازی متمادی و مطول از کار رفته
 بودند ، شاه شجاع از قضیه متاثر و هکذا تلف شدن ریجیمنت
 «کیمپل» ، شاه موصوف را عصبی نمود مخصوصاً که در ابتدای شورش
 عموم خدمت گذاران عمله و فعله از نزدش رفته بود نداء
 عایه شاه موصوف همیشه همنشین افسران انگلیس را خواست
 و نظریه آنها را راجع به بحران موجوده خواهان بود در
 حالیکه وضعیت و اقتدارش در هم و چون کودکی ترسو و جبون

در نزد جمعیت جلوه و از خود، دتقرر و تفکری نشان نمی داد.

ناتیر شورش در چاونی عکری نیز نمایان و یک هرج و مرجی برپا بود. و برای اینک، وضعیّت ظاهری محافظه بشد «میکناتر» سیاستاً یومیه یک دفعه الی ترک عمومی باسپ نمایان و بعداً عودت میکرد و اگر احياناً افغانها سفیر موصوف را می ربودند طبعاً استفادۀ شبانی می کردند.

سفیر میکناتر و خان نمش منزل شهری را ترک و به چاونی سکونت گزین گردیدند، بدون تردید رجعت آنها در چاونی از اینک، ما حمله افغانها را به خوف انتظار میبردیم، در مغز عساگر پخته، و خطر آن از طرف شب بیشتر تصور میرفت. ازین جهت برای حفظ ما تقدم پوره داران در تیر کش ها دو چند و توپها بانجا سوق داده شد، اهالی کوهستان بتعداد پنجاه نفر را در ده حاجی جمع آوردی و برای حمله آماده ساختند لذا خوف عمومی زیاد و هرج و مرج در تمام توقف گاهای عسکری روی کار و سر بازان چاونی سیاه سنگ باریجیمت شش شاه نجاع و راجیمت ه سوار تحت قومانده «اندرسن» و «سکتر» داخل چاونی عمومی شدند در حالیکه «لارنس» از اینک در فرصت حمله افغانها، وی نزد ما باقی و خدمت خویش را اجراء نموده باند اظهار تسلیم مینمود

لیکن ما از خوف جان خویش بیشتر بطرف کپتان ستوارت متوجه بودیم که مبادا به حادثه ناگوار دیگری مواجه و موجب پریشان حالی ما نگردد. از طرف روز یکمفر عسکر مقتول و دو نفر زخمی گردیدند یعنی در اثنا آنیکه می خواستند سرک پیش روی چا و نی را عبور نمایند مورد حمله واقع و اذیت شدند باز هم درین ضمن اطلاع خوب از طرف جرنیل «سیل» از گندمک و اصل و حاکی برین بود که عسکر وی دارای صحت و اغذیه و لوازم ضروری بوده بگانه بختیار خان بمقداد ۵۰۰ نفر قومی خود را جهت حمله روانه جگد لک نموده که مقابلاً ۲۵۰ نفر از گروپ «فیری» (Ferry) و ۳۰۰ نفر از سربازان «برنس» برای اشغال کوتل هاسوق و راه ها آنکه بطرف سه بابا میرفت زیر مراقبت گرفته شد افواه چنین بود که بختیار خان نفری خوش را پس حواسته پلان دیگری در نظر داشت، هر تقدیر چون راه پیش روی ماصاف و کام ممانعتی نبود لذا خانم «میکناتن» به دحترم اظهار مینمود که امنیت در مملکت برقرار و جزا واقعه تیزین دیگر چیزی موجب پریشانی ما نخواهد گردید

۳ نومبر ۱۸۲۱:

مقارن سه بجه صبح طرم جمع نو اخته و عسا کـر تحت اسلحه در آورده شدن زیرا جمعیت متعددی سربازان در بالای تپه هانما باین اما بعداً معلوم شد رجهیمنت ۳۷ خورد کابیل که تانیا بکابل عودت مینمود بوده گویا ناحق باعث تکالیف و پریشانی همه گردید و هنگامیکه استحکامات خود را در آنجا میگذاشتند کرتله و بلند بهاندر بعه افغانهای غلزائی اشغال مگر چندی بهددر بعه دو کمپانی رجهیمنت ۳۷ و امداد چندین

نوپ از نقاط مهم عقب زده شدند باز هم حمله های پیهم جریان زدند خوردی برپا بود که در نتیجه ۴ نفر تلف و ۳۰ نفر مجروح و نوپ ها بسبب انداخت های زیاد گرم و از کار رفته بودند و متبانی عسکر مثل اینکه در رسم گذشت عسکری شرکت نمایند ، با ترتیب و تنظیم و لوازم حربی خویش داخل چا و نی شدند چنانچه از همه بیشتر اجرا آت « جرگه یفت » قابل تقدیر بود و هکذا لازم است که اسم از سعید محمد خان پیمانی که با جرنیل « سیل » کمک های خوبی نمود ، برده شود چه مو صوف بعد از شاه شجاع خدمات خوبی را برای منافع درارودی انگلیس انجام و ازان رو اسم وی ه جان فشان تبدیل گردید .

افوا هائی مسموع میشد که کوهستانی ها جهت حمله بر ما امروز وارد پهر میگردند چنانچه از طرف شب تعداد و افری از اغتشاشیون به قلعه محمود خاں که در حدود ۳۰۰ متر از چا و نی ما فاصله داشت موا صلت نموده بودند و این نوصل موجب پریشانی ما گردید و زیرا ما در کدام صرف رای سه شبانه روز خورا که و لوازم موجود داشتیم و اگر حیانا کدام مذکور گرفته میشد نه اینکه خورا که خود را از دست میدادیم بلکه از تباط ما از شهر نیز قطع میکردید و کدام متذکره که قلعه خراب و مرکز موش ها بود ذخایری بقیمت چهار لک کمدار و ۱۲ هزار من مندی جو و جوار بیش نداشت .

بایستی گفته شود که هیچ نوع اقدامات عسکری و ترتیبات حفظ ما تا قدمی برای جلو گیری از همچو واقعات و غتتاش بعمل نیامده بود که میتواندست

در روزهای محاسره، مدافعه خوبی از ما و کدام ما میشد چنانچه شاه شجاع
 با «میکناتن» و جرنیل «الفن ستین» راجع به بروز شورش با اندازه حواس خود
 را باخته بودند که تقریباً مدهوش جلوه مینمودند خصوصاً شاه - جاع که - ز
 از وزیر، تمام مامورین و ملازمین از نزدش فرار کرده بودند پیریشان و در عین حال
 از اینکه وزیر و شخص شاه شجاع دست مخفی در شورش مملکت داشته
 و وسیله مصیبت ها گردیده اند زیر شبهه ما، واقع بودند چنانچه اوراق و افری
 جهت اغتشاش عمومی بسز کرده گان و روحانیون در مقابل فرنگی ها که
 امضای شاه در آن دیدمیشد، توزیع و ادعای ما را اثبات مینمود. ولی «میکناتن»
 این ادعای را تردید و اظهار مینمود که امضای پادشاه ساختگی و هر چه است
 ذریعه مخالفین شاه شجاع بعمل آمده است که این نظر به توسط شخص شاه
 نیز اظهار و تا نیدمیشد. مگر چون مخالفین شاه از بن رفته بودند لذا اصل
 حقیقت معلوم نمیکردید ولی در نتیجه تمام مسئولیت بردوش ملا عبدالشکور خان
 که قبلاً برای همه اقدامات مخالفانه مجازات شده بود انداخته شد.
 انگلیس ها در ازمه استخدام ملازمین مثالی که درد گرممالک متصرفه اجراءات
 مینمایند، در افغانستان هم همان رویه را تعقیب مینمودند یعنی آنها مستخدمین
 را که همزای خود می آوردند، نگام میکردند لیکن «میکناتن» برعکس چند
 نفر محدودی را از ملازمین افغانی انتخاب نموده بود که یکی آن طور
 نماینده اطلاعات بامعاش ۱۵۰ کلمدار بسرمی برد و نفر دوم که ملای پیر
 مردی از فندهار بیش نبود بامعاش ده صد کلمدار درم و در عین حال دارای

اعتبار و اعتماد سفیر «میکنان» بود - نفر سوم که به سمت قاصد فغانی و وظیفه می نمود، هر سه نفر منقلاً اطراف «میکنان» را احاطه و افواهاات و اطلاعات غیر حقیقت را به مشار الیه تقدیم و جز تملق دیگر کاری ندا شتند و همیشه شورش کابل را به موصوف قصداً نهایت جزئی و بر طرف شدنی وانمود می کردند.

امروز روزی بر جنبجالی بود که در خلال آن توپها بالای دیوارهای قلعه جنگی سوق داده شد و هکذا کپطان «تربور» با خانم و هفت اولادش به چاونی تبدیل مکان و در فرصتی که از خانه می آمدند فامیل کپطان موصوف توسط حاضر باشها از دریا عبور و چون بجز از البسه دن دیگر چیزی را گرفته نتوانستند به مشکلات مواجه و همینکه از دروازه مخفی خارج میگرددند، اعتشاشیون از دروازه دیگری برج آنها را متصرف و اموال را ضبط کردند.

به عقیده من در ابتدای مرسله سیاسیون ما میتوانستند از شورش در کابل

جلوگیری نمایند چنانچه قضیه ذیل ادعای مارانا ئید مینما یند :

در ۲ نومبر، یک تعداد از خوانین افغان در منزل کپطان «تربور» رفته و خود را برای هر گونه امداد و کمک حاضر می دیدند که در آن جمله محمد عثمان خان و عبدالرحیم خان و سر کرده گان قزلباش حانشیرین خان و تاج محمد خان و علام معی الدین خان نیز شامل بودند چنانچه نواب محمد زمان خان یکی از فرزندان کوچک خویش را بصورت (گروی) نزد کپطان «تربور» ارسال و خدمت و کمک خود را وعده میداد اما پیشنهاد آنها

برای اینکه امدادی از چاونی نرسید توسط کبطان تریور مسترد و با همراهی
 بعضی از خوانین فوق‌الذکر و نفری مربوطه ایشان قرار یکه تذکار داده
 شد، به چاونی عسکری تبدیل مکان نمود و نا گفته هم نماند که تاج محمدخان
 يك روز قبل از شورش نزد الکسندر [برنس] حاضر و مو صوف را از
 قضیه شورش مسبوق ساخت، مسگر بدون اینکه الکسندر [برنس] به حقیقت
 گشوش داده باشد، بلکه قراری یکه خود مشار الیه بمان توضیح نمود،
 تاج محمد خان را شیطان خطاب و مرخصی کرد.

برای ذخیره جبهه خانه در بالا حصار به تعداد ۴۰۰ نفر از ریجیمنت ۵۴
 که تحت محافظت قطعه سوار قرار داشت به گام های حریری فرستاده شد
 حالانکه در همان موقع افروغات شدیدی راجع به حریق نمودن شهر در هر
 کنج و کنار استماع میگردد.

گروپ بزرگی که پرچم سبز مقدس خود را همراه داشتند بصوب دروازه
 عقبی بالا حصار رهسپار و بکمال شهامت داخل محاربه شدند در حالیکه
 اگر یکی از تویبهای مادرین آنها انداخت میگردد، موجب تلفات میگردد چندی بعد
 قطعه سوار تحت قوماندۀ لفتننت [لیکسیت] خارج و در بین آنها
 داخل و شکست را وانمود و باین وسیله عده زیادی آنها را در کمین خود تا
 فاصله طولی عقب کشید، تا اینکه ثانیاً با سواران خود و بطرف آنها نهاده
 همه را از بین برد.

در بالا حصار عساکر به مواضع معین تقسیم گردید و يك قسمت بزرگی ریجیمنت
 ۵۴ در چاونی متمرکز بود. مواضع مهم عسکری در اینجا برجی بود در بلندی تپه که

ذریعه یکصد نفر عسکر ریجیمنت ٥٤ بایک عراده توپ و دو نفر افسر اسفال
و چهار کمپانی ریجیمنت شش شاه شجاع باقطعه سوار و چندین توپ بزرگ
در نقطه که از آن حصه شهر کابل تهدید میشد، برای اخذ موقع در انجا تقسیم
و در هر دروازه دو دو کمپانی سنگر گرفتند.

در همین روز یلانهای متغدهی برای خاموش ساختن شورش طرح ولی
یکی آن عملی هم نشد، چنانچه برای حل این معطله وزیر با چند نفر از
محققین بسوی شهر حرکت و پس عودت نمود، بدون اینکه بمقصد خود
رسیده باشد شاه شجاع مکتوبی به سفیر میکراتن ارسال و در آن اظهار عقیده
نموده بود، بهتر است اغنماشایون از مخارجات معاف و سر کرده کان بدربار
دعوت و بعد ازین که به گناه خویش معترف و سر اطاعت را ختم نمودند عفو و رها
کرده شوند ولی این یلان هم از قوه به فعل آورده نشد.

٥ کمپانی ریجیمنت ٥٤ که تحت قوماندان کپطان [کوری]

از چاونی به بالا حصار در حرکت بود در عرض راه مورد انداخت افغانها
واقع و چندین تن تلف و تمام البسه و لوازم را از دست دادند که این حادثه به
نسبت قلت یوشا که در روزهای برودت و سرما بازان را اذیت شد بدین مناسبت
٤ نومبر:

مقارن دو بجه شد صداهای متمادی انداخت مسموع میشد و قراریکه
میکفتند خان شیرین خان با نفری خود حمله کنندگان را از شهر
خارج نمود مگر متأسفانه شنیده نشد که عبدالله خان مالک دیره (پیشین) و
امین الله خان لهر کردی و سکندر خان را دستگیر نموده باشند بلکه برعکس

مسموع میشد که اغتشاشیون قلعه محمودخان و شاه باغ و قلعه محمدشریف خان و باغچه بین گرام و قلعه اخیر آن کر را که موسوم به بازار بیخمنت اردپائی بود، تحت تصرف خویش در آورده بودند.

توپ های مادر استحكامات جنوبی تمام روز بالای قلعه محمودخان و افغان هائیکه معلوم میشدند اداخت مینمودند لفتننت (وارن) [Warren] که با ۵۰ نفر بک برج را مدافعه مینمود به جرنیل الفن ستون پیغامی ارسال دمتذکر بود اگر بصورت فوری کمکی نرسد افغانها که حلقه محاصره را تنگتر کرده میریزند به مقصد کامیاب و وی دگر طاقت مقاومت نخواهد داشت چنانچه زینب های را که برای صعود عسکر خود تهیه دیده بود آنها را سربازان وسیله فوراً خود انتخاب نمودند.

نزد بک شام قطعه سوار و پیاده برای پستی بانی در موقع تخلیه برج گرام به موصوف ارسال شد و همینکه کپتان [باوید] [Boyd] از مقصد تخلیه برج متذکره واقف گردید بصورت فوری به جمعیت کپتان جون سن نزد [الفن ستون] نتافته وی را از اهمیت اشغال برج مذکور واقف و در صورت تخلیه آن از بین رفتن عساکر چاونی را بالوازمات که حتماً به تخلیه برج ارتباط داشت گونزد نمود جرنیل بعد از استماع پیشنهاد به تقویه آن موافقه و ارسال عسکر زیاد را به آن صوب و عده و نفری قبلاً معطل نمود چنانچه آنها در عرض راه مورد تیراندازی افغانهای قلعه محمودخان که خودشان به نظره نمی آمدند قرار گرفته اذیت کافی دیدند در حالیکه برای تقویه آنها قطعه اردپائی زیر اثر کپتان [روبن سن] [Rodinson] به صوب

سرك كوهستان بحر ك افناد ولی چون كیطان موصوف مقبول و الفتنت
 [دار] از قطعه تویچی ولتنت فور تای جرحت برداشتند که این همه در فصله
 ۲۵۰ قدم بعمل آمد، گویا قطعه مذکور به سبب فشار زیاد دشمن به عودت
 مجبور گردید باز هم چون تا ناوقت شب كمك محسوسی به الفتنت «رن» که
 در برج فوق الذکر مشغول پیکار بودند رسیدند، برین [جون سن] و [تائید] تائیداً
 نزد جرنیل [الفن ستون] متافته اهمیت تقویة برج کدام را موصوف توضیح
 و تکرار واضح نمودند که خورا که عساکر در چارهی برای دو روز کفاف
 و اگر کدام اردست رفت سر بازان از عدم خورا که تلف خواهند شد چه
 قنعه های جنگی اطراف و نواحی شهر در دست افغانها افتاده و چون از این
 لحاظ عسکر برای تهیه آذوقه فرستاده شده نمیتواند بنابراین هر طوری است
 از کدام مدافعه و تحت تصرف خودمان باشد، تا اینکه جرنیل نظر به آنها
 را تائید و از همه اولتر اشغال قلعه محمد شریف خانرا که برای کدام خطری
 احساس مینمود توصیه کرد، چون برای معلوم نمودن تعداد افغانها در قلعه
 محمد شریف حن کسی پیدا نمیشد ازین جهت برای دست آور دن اطلاع
 فرق مبلغ پنجاه کلمدار انعام گذاشته شد که در اثر آن یکی از ملازمین
 [جون سن] قلعه مذکور رفته و بعد از نیم ساعت عودت تعداد افغانها را به
 ۳۰ نفر و انمود کرد، برای اینکه اصل حقیقت معلوم و شبیه باقی نممان، نفری
 دومی نیز ارسال گردید که عیناً همین تعداد تفنگ دار را که از قلعه
 مدافعه مینمودند تائید نمود. در نتیجه راپورت تیب و نه جرنیل ارسال
 گردید که در اثر آن جرنیل موصوف گرفتن قلعه شریف خانرا امر و کپطان

بائید را برای پرا ندن درو از قلعۀ مذکور مشخص نمود اما جرنیل از دیگر طرف نظریۀ بعضی افسران که اجرای این عملیات را مخوف میدانستند استماع و مذبذب گردید که در بن ضمن مکتوب ثانی «ورن» واصل و اظهار مینمود که نظری مشارالیه از راه دیوار ها، رار و اهمیت موصوف سقوط واکر بزودی کمکی نرسد وی از مدافعه برج دست کشیده راه خویش را پیش خواهد گرفت در حالیکه کپتان «جون سن» و کپتان «بائید» از اینکه جرنیل «المن ستون» بالای قلعۀ شریف خان حمله ور و در عین حال کدام را تقویہ خواهد نمود اطمینان حاصل از نزد جرنیل مرخص شدند.

بر حسب امر جرنیل مکتوبی به [ورن] ارسال و در آن تہ کار داده شد که مقارن ساعت دو بجہ شب کمک خوبی به کدام خواهد رسید و کپتان [میکنزی] (Mackenzie) بعد از اینکه کدام شاهی را مدافعه و در نتیجہ از عدم کربطوس از آنجا فرار و در حینیکہ از بین شهر خویش رانجات میداد، سه زخم و جراحتی برداشت ولی با زہم جای تعجب بود کہ وی چگونہ از مرگ نجات یافت قرار معلوم هنگامیکہ بہ نظری خود امر میداد کہ لو از م خویش را انداختہ خویشتن رانجات دهند درین اثنا زنی طفل خود را بزمن گذاشت و میخواست سامان خود را جمع و با بن وسیلہ راہ «میکنزی» را مسدود نمود و هر قدر کپتان «میکنزی» درخواست گذانتن راہ را از مشارالیها نمود فائده نکرد. بنا برین کرج خود را کشیدہ خواست بہ زن بیچارہ ضربہ و آزار دوراہ راصاف نماید کہ در همین فرصت خودش مورد حمله اشخاص قرار گرفتہ مجروح گردید.

برجی کہ زیرا اثر کپتان «تریور» مدافعه میشد در نتیجہ ذریعہ دشمن حریق

گر دیدوار احیا با امداد فوری به تر بور و کپتان میکنزی میر سید
 میترا بستند در مقابل هر گونه حملات دشمن مقاومت نماید ولی دریغ
 که با آنها کومکی نرسید و حاضر باشا به نسبت عدم امداد از مدافعه
 برج مذکور اظهار عجز نمودند و البته در آن فرصت قزلباشها به نفع ما
 خدمتی مینمودند که در سر آنها خان شیرین خان قرار داشت مگر چون
 کومکی از انگلیسها به آنها نرسید نخواستند خود را در نظر شورشیان
 (غازیان) مقتضیح و طر فداری خود را به نسبت ما انگلیسها به پایه
 ثبوت برسانند.

گر وپ دیگری از سربازان معینه توپهای کافی برای برانداختن
 دروازه لاهوری و تخریب قلعه محمودخان فرستاده شد بدون اینکه
 نتیجه بدست آورده است نمودند.

افغانها قلعه محمد شریف خان و شاه باغ را در تصرف داشتند و توپ
 زرنگ مو زرها به نسبت توپهای معموله چندان توپیری نداشت
 که در نتیجه توپ دیگری از سال شد تا دروازه قلعه شاه باغ را باز نماید
 اما (ستوارت) نظریه داشت که فعلا لیت بک عراده توپ وقت و زمان بکار
 داشته و جهت منفجر ساختن دروازه بابا روت به نسبت عبور و مرور
 و موجودیت عسکر در آنجا امکان پذیر نموده با یستی ازین فکر
 منصرف کردند.

در اطراف سیاه سنگ عده سوار کراوان بملا حظه پیوست که
 مقابلتاً برای تحقیق آن قطعه سوار بان صوب اعزام شد و چون دشمن
 Ketabton.com

هنوز قلعه محمود خان را در تصرف خود داشت لذا امر چنین بود که منصرفین توسط انفجار بم از آنجا رانده شوند اگرچه از درآمده بجهت شب الی ۴ بجهت صبح که قلعه محمد شریف خان تحت بمبارد مان قرار گرفت باز هم آنها در آنجا باقی و منلیکه هرگز چیزی احساس ننمایند بمحاربه ادامه میدادند.

لـفتننت «گاردن» از رنجیمت ۳۷ مقتول و لفتننت [ویلش] و لفتننت [هیلاهن] از رنجیمت ۲۲ و [ورن] از ۵۴ مجروح و کپتان [روین سن] منفه ۴ نفر از رنجیمت ۴۴ مقتول و ۱۶ نفر مجروح و ۲۰ نفر دیدند همچنین از قطعه سوار ۳۱ نفر کشته و تعدادی زیادی مجروح شدند و اگر چه رنجیمت سوار نمبر ۵ با جسارت تام داخل شاه باغ گردید باز هم نتوانست آنرا متصرف بلسکه اسپ هیمیلتن در زیر پایش قریب دروازه شاه باغ کلوله دریافت و بخدمت غلطید.

کپتان ستوارت که شب به استراحت پرداخت مقارن ساعت ۹ صبح برای ملاقات کپتان لارنس حاضر و مخواست راجع به مدافعه چاوی باموصوف داخل مذاکره گردد که درین موضوع وی مکتوبی به جرنیل «المن ستون» هم فرستاده اظهار نظر به نموده بود مگر پیشنهادات وی مورد قبول جرنیل واقع نشد. جواب داده شد که: «برای هدایات پیشنهادهای منصب ارجوان خامر مورد پسند قرار یافته نمیتواند» آهمه ذریعه جرنیل مسترد گردید.

مقارن ۱۰ بجهت روز کپتان وارن [برتون] و لفتننت «آئر» که به سمت

تو پچی باشی شاه شجاع مشغول بودند آمده و میگفتند چون قسمت خارجی دروازه قلعه که بالای آن تفری تفنگ دار با سبانی مینماید منفجر شده نمیتوانند از آنجا با بیست توپهای نه یونده به حصه تیر کشها کیشده شده و تا ساعت دوالی سه بجه صبح به انداخت آغاز برای کاستن مقاومت باشند گمان در قلعه بمها انداخته شده وارد بگر طرف حمله های متمادی عسکر برای اخذ قلعه متذکره بعمل آید و اضافه میگردند که اگر باز هم برای اشعاع آن موفق نگردیدیم بهتر است که بصوب جلال آباد رهسپار شویم نظریه کپطان (ستوارت) چنین بود بهتر است چاونی را تخلیه و عسکر آنرا تا زمانیکه امداد و کومکی نانی از هند میرسد به بالا حصار نمیگز دهیم ولی مخالفین این نظریات صدای بر آور دهند آیا چطور و با چه منطقی چاونی را در حالیکه در آنجا مصارف نموده ایم تخلیه و از دست بدیم.

تعداد عسکر دشمن به یک هزار و پنجاه الی دوهزار نفر تخمین میشود و برای مقابله در مقابل آن انتظار و درود بر گید بر شلتون را از بالا حصار می بردیم که در آنجا قات خورا که روانما بود مگر درین جاششسیر آرد بیک کلدار دستگیری مینمود که امر و زخر بدار ی آن غیر ممکن بوده می بایست ازین به بعد نصف غله گی برای ملازمین توزیع گردد.

خورا که اسبها نیز در به قتل نهاده مشکلات عاید کرده بود کپطان «کریبی» (Kirby) که خرداری غله باب به موصوف ارتباط داشت فعالیت های زیبا دی مینمود و قدار و افری ذریعه جمیل و تیمور خان، تجار ارمنی

خر برداری میگرداند و اگر طوفان چون فصل درم زمین عقب بالاحصار، گندم داشت و علف زیاد موجود بود البته ازین چیز خورا که اسپها تهیه شده میتواندست، لیکن باز هم به فلت آن ملاحظه باید کرد اما چوب درختان زمین اطراف برای سوخت در بین عسکر بصورت کافی توزیع نگردید.

• نومبر :

امداد عسکری برای لغزنت ورن در برج کدام قرار یسکه ساعت دو بجه شب وعده داده شده بود نرسید، از آن روی از مقامت بهبوده منصرف و کدام تحت اشغال دشمن در آمد که البته باعث تقویه معنویات افغانها از یکطرف و موجب ازدیاد مادیات آنها از دیگر طرف گردید، خصوصاً مقدار زیادی از ادویه جات عسکر که بدست آنها افتاد ما را به غضب آورد و کسر این کدام مهم سبب شکستن معنویات انگلیس ها گردید.

فعالیت های زیادی در چاونی ملاحظه میشد و از هر طرف صدای تیر اندازی توپها بالای قلعه محمودخان در جریان بود و مجر «سوین» (Swayne) امر حمله را بر قلعه مذکور حاصل و به ترتیبات لازمه مشغول و می بایست با دو کمپانی و دو عراده توپ تحت اثر کپتان آیرازسرك کوهستانی به انداخت های متمادی آغاز و خودش شخصاً با نفری متباقی بطرف دروازه قلعه حمله ور گرد و همینکه موصوف با نفری خویش رسید مجبور بود در اثر فشار دشمن که از تیر کش ها بدون وقفه انداخت می نمودند خود را از خطر و تهلیسکه نجات داده تحت دیوار های مخروبه پنهان نماید و به نسبتی که جبهه خانه نفتری کسپطان «آئر» ختم شده بود، خواهی نخواهی به

عقب نشینی و عودت که تلقانی در آن نیز متضمن بود مجبور گردیدند در حالیکه موقع خوبی برای تلافی تلفات سابقه موجود بود ماهه از چاوانی ملاحظه می نمودیم که چطور دشمن تمام اموال و فخائز ما را از کدام به غنیمت میبردند و همسکذا با کمال تأسف مشا هدهه میگردیم که عکس ما در اثر امر جر نیل [الفن ستون] در حالیکه دشمن از دیوارهای تخریب شده قلعه محمود خان یکی عقب دیگری فرار می نمود عقب نشینی می کرد ولی همین که دشمن با زرنگی که داشت ملتفت عقب نشینی عسکر ما شد، دو باره خود را به قلعه متذکره محکم و از فرار منصرف گردیدند، در اثنا اینکه ریجیمنت ۴۴ بدو نتیجه از قلعه محمد شریف خان عودت می نمود، ترس و بیم عمومی روی کار گردید و ریجیمنت ۳۷ برای اخذ اشغال آن داوطلب شده از این که چرا برای اجرای این خدمت زیر نظر گرفته نشده بود، اظهار نا رضایت مبکر دند و حاضر بودند که کدام از دست رفته را نهایتاً از دشمن مسترد نمایند.

اطلاع برای شاه شجاع و [کنلی] واصل و حاوی برین بود که دشمن از حصه شور با زار الی قصر نشیمن شاه قبی نزدیک و می خواهند آن را از طرف شب منفجر سازند و شاید در اثر این اطلاع از آنجا به تعمیر سردر و از حیر مسرای

نقل مکان و همان روز را با دور بینیکه در گه بدست داشت ،
 واقعات حربی روز را مشاهده مینمود و از وضعیت شاه مذکور
 مآبوسی مطلق مشاهده و فرم شاهی در ترن اش دیده نمی شد و
 با افسران انگلیس بدون تفاوت رتبه داخل مجلس شده نظر بات
 آن ها را را جمع به ختم جنگ استفسار می نمود ، و از این
 لحاظ که شاه شجاع در زمان امنیت طبع عاداتی که
 داشت افسران دست بسته نزدش ساعات مطولی ایستاده
 بدون این که به نشستن دعوت می شدند این
 گونه مجالس شاه که بدون ترتیب و تفاوت رتبه تشکیل
 می یافت دارای اهمیت خاصی بود مخصوصاً که شاه
 برای (صاحبان) تکبیه های ابریشمی پیش
 می نمود .

[ستوارت] را جمع به اقدامات منفی انگلیس در کابل
 خوشنود نبود و اگر چه وی مریض و توان پو نشدن لباس را هم
 نداشت بیکانه افسر فعال نزد شاه تعلق می کرد و بعد
 چندتا نچهار ساعت شش بجبهه صبح از خانه خارج و باز هم
 نتوانست قبیل از ده بجبهه روز سامان و نفری خود را برای
 اشغال قلعه در مواضع مشخص تعیین نماید
 و برای اینکه اجازت را آت را طوریکه خودش
 لازم می دید فریبده جرنیل [الفن ستون] بدست داشت

بسیار عالی به بصورت فوری توپ های ۹ پونده و دو توپ ۲۴ پونده را در مقابل قلعه کشیده به فعالیت در آورد که درین فیر صحت [مجر تین] حاضر و موصوف را از احتیاط در قلیت باروت و ذخیره ۱۲ ماهه که موجود بود نصیحت و مسمی خواست که [ستوارت] از اقسامد منصرف نگردد و ای وی به اجرا آت لازمه خود ادامه داده ساعت ۱۲ بجه وزیر راه عبور را در قلعه مذکور حاضر نمود چنانچه در واژه آن توسط کپتان [بیلو] به او منفجر ساخته شد تا این که درین فرست شجیعانه بدون استعمال زمینیه های لازمه حمله و ورود داخل قلعه گردیدند درحالیکه دشمن از حصص دیوارهای تخریب شده به شاه باغ فرامیکردند امامت سفانه هنگامیکه لفتننت [رابان] [Raban] زریجیمنت ۲۴ کرج خود را در بالای دیوار مرتفع بلند و نفی خود را تشوق مینمود مقتول و مستمر [دیس] [Mr' Deas] زریجیمنت [۵] مجروح گردید گویا به طور عموم در جنگ این قلعه زده نفر تلف گردیدند و چون يك نفر سپاهی پرچم دشمن را بدست آورده بود در مقابل رتبه بلند تری و اصل شد لیکن تلفات دشمن نسبت به اجددی که در میدان ملاحظه می شد قلیل بود، و چون افغانا به نسبتیکه در تکفین مردگان خود از رسوم دینی که میگیرفتند ممکن نفری مقتول خود را خود برده و ازین لحاظ قلیتی در تعداد مردگان آن ها رونما بود تعداد و آفری از

دشمن تپه های عقب فرار مینمودند که این عمل فریادهای دو الی سه هزار سوار مامطل و کپستان [اندرسن] طرف چپ دره که به گول منتهی می شد با قطعه سوار خود با نجات یافتن دشمن را به نقطه آخرین تعقیب نمود، درین ضمن ریجیمنت سوار نمبره که در حصه نحتانی تپه ها اخذ موقع نموده بود، آغاز به حمله و باین فریادهای دشمن را محاصره نمود که در نتیجه موجود محاربه شدیدی شد چنانچه ما از بلندی ما کن خود واقعه را که روشنی تیغ های جانبین در شعاع آفتاب چلموه گر و آن نفس نهنک و نهنکچه ها بخوبی دیده میشد، ملاحظه نمودیم که درین فرصت امداد سوار دشمن از عقب تپه ها رسیده قطعه سوار «اندرسن» را عقب زدند گویا در اثر فشار انداختن های متعاقب دشمن [اندرسن] مجبور گردید که در طول تپه ها فرار و بموضع که در آن جا حمله اولین صورت گرفت تا نقری حویش واصل گردد.

قرار بیکه ثابت شد افغانها با دلائل ذیل بر ما نفویق داشتند.
 اول اینکه نقری خود را تازه بمیدان محاربه می آوردند یعنی هر سه ارد در عقب خود بکنفر پیاده را برداشته و در موقع لزوم در میدان کار و زار فرود می آورد که از آنجا به صورت فوری به انداختن شروع میکردند.
 دوم اینکه سوار کاران آنها نهایت ماهر و اسب های شان نسبت به اسب های

قطعات سوار ما بهتر و سریع تر بکوه ها میرفتند و حقیقتاً اسب های
افغانی بدون زلفه چون بزها در ارتفاع بلند میشدند را جمع به تفنگچهای
شان بایست تذکر داده شود که جنسیت اسلحه ما و آنها به نسبتیکه
از اسلحه خفه آبی گرفته شده بود یک چیز - ولی تفنگهای طولی آنها
که از فاصله اندامات تفنگهای عسکر ما بعید تر و مدتها تر اصابت
مینمود، امتیاز خوبی داشت.

پیرچم بردار بکه بیرق سفید در دست داشت و مقتدران گردیده بود ممکن
از آنجا صدمه مهمی محسوب میشد - چه دشمن با کمال جدیت برای بدست
آوردن حسدش داخل بیگانه بود و در کروی دیگر پیرچم های
سرخ رنگ ملاحظه میرسید حالانکه نفری آنها برای آمدن بلندی های
تیمه مشغول فعالیت بودند. اگرچه اندر سن میخواست دشمن راه طوری باشد
برای حمله و ادا رسازد ولی در بیخ آنها به نسبت اینکه از بلندیها
استفاده خوبی مینمودند قطعاً مایل نبودند فرود آمده بر حسب نظر به
«اندرسن» داخل بیگانه کردند و قطعات سوار و پیاده ما فعالیت هامینمودند
گو با محاربه با فیصله قطعی رسید و نفری ما عودت نمودند چنانچه دشمن
نیز بعد از چندی فرود آمده و یک تعداد آنها به طرف شاه با غرهبسپار و
مماقی شهر بر گشتند.

خانم سفیر «میکساتن» بریم اطلاع داد که شوهرش مکتوبی به جرنیل
«سیل» ارسال و درن اظهار نموده بود که ما از دوم نومبر باین طرف در
کابل محاربه و عودت او را از بن لحاظ خواهش و تمهید قف ساختن

مجر و حین و اموال راجت و محافلین در گندمك سفارشی میکرد مگر بعد
از اینکه مکتوب مذکور را امضاء و برایش معلوم گردید که توقف مجر و حین
تلف شدن آنها را متضمن بود. لذا از ارسال مراسله متذکره منصرف
شد و در عین حال خانم «میکناتن» از من استعسار مینمود که آیا ممکن
نخواهد بود نفری از اهالی را برای ارسال مکتوب خصص «میکناتن»
به دست آورده، به مشا رالیها معرفی نمایم لیکن من چه ابداً اظهار نمودم
در حالیکه شخص سفیر «میکناتن» برای حل این امر کسی را پیدا نتوان
آیا ما شخاص ناتوان چطور بان موفق خواهیم گردید؟

سفیر «میکناتن» برای یکی از سرکردهگان قزلباش باین غرض که
در بین اهالی تفرقه و نفاق تولید کند مبلغ پنجاه هزار کلدار تادیه نمود
و هم وعده داده شد که اگر او با جرای این وظیفه بمقاد انگلیسها
موفق میگردد در آن صورت دولت کلدار بطور انعام حاصل مینماید.
اغتش شیون پادشاهی انتخاب نمودند که شاه محمد زمانخان نام داشت
ولی بعضی روحانیون در مقابل این امر قد علم نمود بگانه شاه شجاع را
پادشاه قانونی می شناسند، مگر چون شاه زمانخان نفوذ زیاد در بین
اهالی دارا بود در عین حال سکه بنام خود زده بود موضوع نخت و تاج
معلق ماند، نا گفته نماند که شاه زمان برادر کوچک شاه شجاع بود.
بلکه یکی از اقارب امیر دوست محمد خان محسوب و بنام نایب یاد
میکردید، عبدالله خان نفری را مشخص و جهت مذاکرات نزد شاه شجاع
ارسال نمود ولی شاه از پذیرفتن نمایندۀ عبدالله خان استنکاف ورزیده

میگفت که بر اهل این مطلب شخصیت زرکی ضرورت دارد و قرار آنکه هم میگفتند همان جوان که «ستوارت» را زخم زده و بعداً فرار و ذریعه شاه گرفته شد حکم اعدامش صادر کرد بد لیکن تصور نمیکردم که در آن روز های بحرانی امر اعدام مجرم عملی میشد، افواهاات دیگری نیز مسموع میشد که «برنس» با برادرش حیات و نژد افغانها بسر می بردند که برای رهائی آنها مبلغ کزافی را تقاضا میکردند .

اخیراً دو عراده توپ ما را که کپطان «وار برتو» در خانه شهرری گذاشته بود در ریعه افغانها به غنیمت گرفته شد که در مقابل ما استعمال میکرد دیدند. گویا باین ذریعه گلوله خودمان را در مقابل ما ارسال و بعداً گلوله های ۹ یونده رانش یونده ترتیب و در بالای استحکامات ما می افکندند چنانچه روزی یکی از این گلوله های متذکره در میدان قریب مسکن «ستوارت» افتاد و همه را متعجب ساخت از اینکه چگونه میتوان گلوله های ۹ یونده را چکش زده و در توپ های شش یونده استعمال نمود ؟

از طرف شب «پیتن» و «پیلو» در منزل ما آمدند با «ستوارت» پلان مسترد نمودن گدام و شاه باغ را از افغانها طرح و برای این مطلب منفجر ساختن قلعه را از نظر گرفتند که همه سکج و نقشه ها ترتیب و جهت ملاحظه به جرنیل «الفن ستون» ارسال شد مگر بدون اینکه جرنیل مذکور امر قطعی خود را ارجع به عملی ساختن پلان حربی اظهار بلکه برعکس

حکمتوی به سفیر «میکناتن» تحریر و از قلت جبهه خانه اظهار عقیده بصورت
فیصله متنازه را بصورت دو ستانه بادشمن به جر نیل پیشنهاد نمود.

کپتان «پیلو» میگفت که جر نیل بالاخره بخواستن بر یکید جرنیل
«سیل» از کندمک مجبور و برای سر زدن دشمن در نپه های که در انجا
در مقابل ما مقاومت نشان میدادند ارسال واقدا نمود ، وظیفه عسکر
مادشوار و تعداد کثیری از آنها که در مرور ابام ضعیف و چون از طرف
شب در استحکامات چاونر که برودت شدت داشت ، بسر میبردند و به نسبت
عدم غله جات که گددام در دست دشمن افتاد بدون اینکه قسمتی از ان
به چونی آورده شده بتواند ، بمشکلات زیاد مواجهه - این همه مشکلات
بزرگ تری را ایجاب مینمود .

اطلاع «تین» از اینکه بیغامی به جرنیل سیل جهت بازگشت وی فرستاده
شده بود و اصل و نامبرده اضافه مینمود که چون امر عودت عسکر «سیل»
بدون جدیت و تاکید ارسال گردیده لذا تصور نمیشود که جرنیل
مسئولیت گذاشتن مجرد حین ولو ازم را بدوش گرفته عودت نماید زیرا
در صورت خساره طبعاً تمام مسئولیت بموصوف راجع خواهد شد ، و اگر
احیاناً شوهرم کامیاب و فتری - جروح خود را با لوازم یعنی بدون
اینکه خساره عاید میشد ، در انجا متوقف و با متبایقی عسکر خود بیک بل
بازگشت مینمود ، البته در ان فرصت شخص محبوبی تلقی میکرد دید .
اطلاع دیگری واصل و حاوی برین بود که بر یکید «شلتون» از بالا حصار
برای تقویه به چاونی مواصلت خواهد نمود که در ابتدا موجب مسرت مگر

در نتیجه پلان اجرای این موضوع خاموش و فرا موش گردید بنا برین جهت امداد فوری به جنرل «نت» در قندهار حیر داده شد و از جنرل موصوف در خواست گرفته بده بود که اگر در راه عزیمت بطرف هندوستان تأحصه کولیس «خوجک» نرسیده باشد بصورت فوری یک بل را جهت وعسکر را تقویه نماید ولی در عین حال اطلاع تازه دیگری از چهار یکار واصل و خبر میداد که عسکر «کودرنگتن» (Codrington) در انجام مساعره و کپتان راتری (Rattary) با نماینده سیاسی آن منطقه و کپتان «سالبری» (Sabbury) مقتول و خود کپتان «کودرنگتون» و میجر «پوتنگر» (Pottinger) با افسران دیگر در اثر زد و خورد مجروح گردیدند و گویند اینهمه یک سلسله اطلاعات بودند که نشو و نشانی زیاد ما را ایجاب مینمود با برین در اطراف کشیدن عسکر بالا حصار که دست به جانی برای امداد سارق داده شد، مباحثات طولی بعمل آمده و بعضی اظهار می نمودند که در صورت کشیدن عسکر از بالا حصار شاه شجاع با ۸۰۰ نفر زنان «مریوتین» خویش که آنها را ما از هندوستان به افغانستان آورده ایم خطر و تهلیلکه مواجهه و اگر ما انگلیس ها به هندوستان هم عود نماییم، طبعاً در آن صورت نام بدی را حاصل خواهیم نمود لذا هر چه است و هر طوری است باید از شاه شجاع مدافعه و پشتیبانی نماییم این بود نظریه بعضی از افسران انگلیس که درباره تخلیف بالا حصار اظهار میگردید نظریه چنین بود: برای اردوی انگلیس بناها که همی زیر نظر گرفته شود چنانچه «ستوارت» نظریه داد که در حصار فوقانی بالا حصار موضع

آن انتخاب شود چه اگر در آنجا اتفاقاً رجبه خان ذخیره شود، انگلیس‌ها
 میتوانند مدت مدیدی در مقابل حمله‌های دشمن مقاومت ورزند در حالیکه
 از دیگر طرف میتوان غله را بصورت خریداری و بطور اجباری
 از دشمن بدست آورد مگر درین مورد اطلاع از شاه شجاع واصل و اظهار
 میداشت که وی هرگز از توقف و نمرکز عسکر انگلیس در بالا حصار
 رضائیت نداشت و هکذا سفیر «میکناتن» را در آنجا نخواهد پذیرفت و ازین
 جهت شاه شجاع عمارت بزرگی را با اسم اینکه ذریعه میر دوست محمد خان
 تعمیر کرده است تخریب نمود گویا برای بودو باش اردوی
 انگلیزی چا و نی سیاه سنگ چون سابق مشخص شد که از هیچ لحاظ برای
 قوای انگلیس مفید ثابت شده نمیتوانست چه اینکه از تپه‌های مجاور زیر
 حمله دشمن قرار داشت و دوم اینکه اطراف آن را زمین‌های جبهه زار
 و مرطوب که برای صحت عسکر مضر ثابت میشد محدود نموده بود
 با زخم شاه شجاع قطعه زمینی که با درختان میوه غرس شده
 به دیمنی زمین همین چا و نی موجوده را جهت نشیمن عسکری
 عنایت نمود اما قناعت «ستوارت» حاصل نگردیده به نسبت نقضای وقت
 نمرکز دادن اردو را در بالا حصار اصرار مینمود که از هر طرف با صدای
 اینکه آیا چطور و با چه منطقی میتوان چا و نی موجوده را که پول زیاد
 انگلیس در تعمیر آن مصرف شده تخلیه نمود، به اعتراضات
 مواجه میشد.

«سرحدت دن» که بمهارت زید به اسان فارسی تکلم و ازین رهگذر بر علاوه اینکه خورا که اردو را تهیه مینمود، اطلاعات و اتقی را بدست آورده و بعضی اوقات به تغییر لباس برای اجرای همین مقصد بشهر روهسپار و قنات آمربین را حاصل و یک تن از اشخاص لایق محسوب میگردد، قراریکه در دو روز اخیر اغذیه و خورا که کافی بدست آمدناظرین را میگردد که :

ما با نصف مقدار جیره موفق خواهم شد یکماه در مقابل خصم مقاومتی ابراز نمائیم خصوصاً که در کوهستان برف باری شدیدی حادث و ضرری از اهالی آن منطقه برای ما متصور نبود و از دیگر طرف چون لغتنت «میلویں» صحت یاب و برای اجرای وظیفه محوله خویش حاضر گردید لذا موصوف برای تکمیل هداری دروازه لاهوری مؤظف شد. در حالیکه دشمن استحکامات آنجا را زیر آتش قرار داده در صدد افتاد از آنجا و عراد و توپ بدست آرند.

قلت خورا که در شهر روانما و بجای اینکه اغذیه کسافی دوخانههای مردم ذخیره بود در دیگر نقاط شهر دستگیری نمیکرد و اگر احیاناً پیدا هم میشد آرد دوسیر در مقابل یک گندار به مشکلات تهیه میگردد در حالیکه برودت حکمفر ما و هرشب تعداد زیاد عسکر مریض و بعد از چندی از بین میرفتند که این همه افسردگی خاطر را سبب میشد.

شاه شجاع امری صادر و «میلویل» را وظف ساخته بود که بدون
 تذکره که توسط شخصی وزیر و یا «کنل» جهت سال به بالا حصار داده
 میشد احدی را نکند که بدون آن داخل احاطه گردد و اگر خطری
 تولید میشد بصورت فوری بیرق سفیدی «علامه مخصوص» بالای دیوار
 بالا حصار کشیده شده ساکنین بالا حصار را به آن ملفت و یادگار
 شاه را که زیر نظر و مراقبت عسکر سنگ ها در چراگه هائی بود
 داخل احاطه مینمودند این راهم با بستی متذکر شویم که عسکر شاه
 شجاع در داخل احاطه بالا حصار عبارت از ۹۰۰ نفری بود که
 نصف آن هندی و بطور عموم نایک چوب طویل که در آخر آن برجه نصب
 بود مجهز و باین ذریعه اسلحه کارد شاهی افغانستان را تشکیل میداد
 که از آن جمله دو صد نفر در محاربه شهر مقتول و متیاقی آن فرار نسبت به
 وظیفه تر جیح دادند ولی مستر «کمپل» بازوی راست شاه بود و خدمات
 خوبی را برای وی انجام میداد.

قراریکه تذکار یافت حفاظت دروازه بالا حصار در حالیکه باقی
 آنها ذریعه سنگ مسدود شده بود به «میلویل» تعلق داشت که موصوف
 در اجرای این وظیفه شریکی هم داشت موسوم به «راجا جاسنگ» که جای پدر
 مشار الیه در منطقه فریب کشمیر بود در سنه ۱۸۱۸ شاه شجاع
 بحیث یکنفر فراری یعنی در عالم تبعید از نزد «رنجیت سنگ» فرار و به نزد
 پدر «راجا جاسنگ» پناه برد چنانچه وی از شاه مذکور پشتیبانی
 و از اینکه شاه را به رنجیت سنگ تسلیم نماید امتناع و در اثر این رفتار

ورفاقت پاشا شجاع مورد خصومت و خشنودت «ربجت سنگ» قرار گرفت. ملکیت و حکومت خوره را در آن منطقه که عایدات آن فی سال چهار لک کلهدار بود از دست داده با پسران حاکمیش در اسارت دشمن افتاد و بعضی پسران موصوف و بعد از مرگ پدرشان به ربار شاه شجاع وارد کابل کردند که در نتیجه شاه برای اظهار ممنونیت که آنها تمام هست و بود خود را جهت وی ایثار و بعداً مسافر شده بودند برای هر کدام فی روز هر کلهدار هفت آمان مقرر نمود که در نظرش بخشش پادشاهی جلوه مینمود و اگر آنها در عوض این سلوک ساهانه میگفتند که: «اعتماد به شاهان درست نیست و.....» طبعاً مستحق بودند.

قراریکه مسموع میشد شورش عربها که قسمت بزرگ اهالی بالاحصار را تشکیل میداد در پیش بود و زین لحاظ برای حفظ ما تقدم نظریه چنین بود که تمام افغانها نیکه در بالاحصار مؤظف بودند با فامیل های شان از آنجا خارج و مقدار خوراک آنها را عساکر چونی داده شود مگر ملاحظه میکردید که این گونه اقدامات جدی قبل از قوه بفعل ذریعه شاه و با اطرافیانش ممانعت میشد مگر برعکس امری صادر و در آن تنگنایار یافته بود خانم ها نیکه بدون تذکره باشند از خارج شدن بالاحصار منع و مردها اسلحه را با خود نبرند و بعد از ملا حظة اشخاص مؤظف عبور کنند که با دراز مین اقدام در سه روز ۷۵۰ زن های افغان از بالاحصار خارج گردیدند چنانچه افادات عجیبی راجع باخراج زنان افغان در جریان و حاضری برین بود که افغانها خانم های خود را برای اینکه

قتل عمومی انگلیس ها در نظر است از بالا حصار کشید و خود را برای
اجرای محاربه فارغ ساخته اند :
۷ نومبر :

همیشه میگویند که افغانها اشخاص ترسو و چون بوده بدون
تفکر به قتل اشخاص مبادرت می ورزند یعنی عملی که در انظار اهل
ممالک متمدنه اروپا حرکات نادرانه اشخاص بی عاطفه تلقی میشود
امامن باید بگویم که این نظر به و معکوره انگلیس هاست چه افغانها نژاد خوب
وقوی بوده از قتل و قتال بگریزانند و بدون هراس سیلاوه خویش را
ستعمال و بدون خوف در مقابل توپها ایستاده و بدون اینکه خودشان این
اسلحه را داشته باشند . باشد مت داخل پیکار میشوند و هر گاه استحكامات
را عبور و قلمه ها را متصرف میشوند نمیتوانیم آنرا از ایشان مسترد نمائیم .
افغان های شهرستان متمدن تر از افغانهای اطرافند و آنچه همی اطراف تصور میکنیم
همان قبائل و نژاد است که «الکسندر کبیر» در مقابل آنها رو بردشده و
يك عده اشخاص تفنگ دار جهت حمله بالای شاه باغ فرستاده شد آنها
توانستند حصه غربی باغ مذکور را از افغانها تخلیه و به نفری «مهرتین» واصل
بومتنقا داخل فعلیت و وسیله دو کپانی پیاده و عده زیاد سوار باغچه عقبی
شاه باغ را مورد حمله قرار داده عمارت آنرا آتش زدند که درین ضمن
لیفتننت «آئر» با توپهای خود مشغول زدن در واره باغ بوده نتیجه حاصل
نمود ولی چون عدم تقویه عسکر انگلیس روی کار و در مقابل دشمن توسط
خویش تقویه حاصل می نمود نفری ما امتیاز موضع را از دست داده و در حدود

۱۵ نفر تلف کر دیدند گویا باین ذریعه هرچ و مرجی برپا و افسر ان که در رأس آنها قرار داشتند معنویات و انضباط خویش را باختند .
 هنگا میکه جرنیل «الفن ستون» داخل این مملکت میشد دستش خراب و در مرور وقت بکساکت و کدورت بیشتری موا به میگردد و چون وی وضعیت وصحت خود را بهتر مید انست از انرو به حکومت خود عرض و میخواست از قوماندانی اردوی انگلیس در افغانستان سبکدوش گردد چنانچه راجع باین موضوع به جرنیل «نت» در قندهار نیز پیغامی ارسال و مو صوف را به سمت جانشین خویش طلب نمود گویا ما باز در مراحل رسیده بودیم که در برابر آن شخص صاحب معنویات و ثبات بکار داشت و اگر چه «مجر تین» صاحب تجربه و از وصایا و نصائح خویش دریغ نمی نمود لیکن دریغ که این صفت باعث تکمیل فلسفه نشده و در برابر پیشنهادات خود راه نمائی های دیدگان را مشاهده و تا زما نیکه از موصوف استفسار نمی شد چیزی نمی گفت و مهر سکوت بر لب گذارده بود .

۸ نو مبر:

مقارن ساعت ۴ صبح صدای فیر تفنگ از قلعه تسخیر شده به گوش میر رسید چنانچه دشمن در صد دبدست آوردن ثانی بر آمده سوراخ بزرگی در یکی از دیوار های آن وارد نموده بودند، وقتیکه از طرف صبح وارد برنده تعمیر گردیدم ملازم «ستوارت» را ملاحظه و میدانستم که «ستوارت» از ساعت سه و نیم باین طرف بیدار و در جمعیت افسران مشوره و فیصله چنین کرد که اقدامی از قوه بفعل نیاید و در حال آنکه دشمن

توپهای خودمان را در مقابل ما استعمال و از قاعه محمود خان به گلوله باری بدون وقفه می پرداختند .

«ستوارت» به کمک دو کمپانی تحت نظر لفتنانت «لایف ک» و پنجاه نفر تفنگدار که آنها را «میکنزی» امر می نموده یوار باغچه کدام را منفجر ساخت که درین موقع افواها ت شدیدی راجع به حمله افغانها بالای چونی استماع میشد بهر کیف «ستوارت» که شخص لابق و فحالی بود فوراً ۱۵۰۰ عراد . توپ را بالای استحکامات چاونی کشیده نزد جرنیل «الفن ستون» جهت اخذ هدایات شتافت ولی همینقدر برایش گفته شد که تدابیر لازمه در مقابل حمله دشمن بعمل خواهد آمد و بس .

در نوامبر سال گذشته که وارد چاونی شدیم قوماندان ار دوی انگلیس در افغانستان «سر ولیکبای کتن» (Sir «Houghbg Cotton) بود جرنیل «سیل» بحیث قوماندان چاونی ایفای وظیفه مینمود که وی مواضع عسا کر را در چاونی تعیین و صورت مدافعه را که ذریعه دشمن بطور ناگهانی اجرا میشد به آنها یکا یک خاطر نشان میکرد مگر چون جرنیل از ما بعید و دیگر این گونه تر نیبات گرفته نشده بود لذا «ستوارت» افسران را بجای معین با قطعات مربوطه ایشان رهنمونی و هر شب قبل استراحت کز مه خود را تکمیل و اطمینان خاطر حاصل مینمود گفته میشد که «موهن لعل» همان شخص را که «الکسندر برنس» ذریعه آن به قتل رسید معرفی و در مکتوب خود اضافه نموده بود که به تعداد ۵۰۰ نفر کوهستانی داخل شهر گردیده دشمن را تقویه و خود مشارالیه که در ناحیه قزلباش هاسکونت

میدارد آسوده و مشغول کار است و اینکه میگفتند کوهستانی هاشم را حریق خواهند نمود غلط ثابت و در عوض قصبه کوچکی مورد حریق آنها قرار گرفت.

مکتوبی از «کنللی» واصل و تحریر میداشت که صدا های انداخت امروز صبح ذریعه دشمن که به بالا حصار حمله ور شده بودند بعمل آمد ولی آنها عقب زده شدند که در نتیجه موجب پریشانی در بین اهالی گردید «کنللی» اضافه مینمود که وی یقین کاملی داشت که حمله دشمن هر وقتی باشد بالای چاونی اجراء خواهد گردید چنانچه آنها برای معلوم ساختن جروجو چه های اطراف آن خریطه های ریگ رانیه و بسکار برده اند.

«ستوارت» برای اینکه قوت حاصل دارد به استراحت پرداخت خصوصاً میدانست که اینجانب از طرف شب بیدار و مراقب احوال و حوادث بوده قبل از شفق بخواب و استراحت نمی پرداختم گویا وی اطمینان حاصل و ملتفت بود که عسکر ماقوی و توسط آنها دشمن را عقب زده و تا زمان رسیدن جرنیل «سیل» مقاومتی در برابر آنها بر از می داریم، دشمن در حد و ده هزار نفر در بلندی هانمایان شدند ولی چون مادر مقابل شان قد علم نمیتوانستیم مسر «آیر» به انداخت گلوله در بین آنها آغاز نمود که البته در اثر فاصله زیاد از یک طرف و از عدم توپهای مناسب آتش انداز از دیگر طرف به نتیجه خوبی موفق نشدیم بر حسب نظریه سفیر «میکمانن» که هر طوری است قصبه بی بی مهر و اشغال گردد «ستوارت» فعالیت های حتمادی ابراز بدون اینکه به هدف برسد مایوس گردید گویا به نسبت

اینکه از موقع استفاده لازمه توانستیم دشمن ازان مواضع استفاده خوبی نمود و میر مسجدی خان بابک هزار نفر داخل احاطه آن کردید که وی در اثر حدوث این واقعه مادر حدود ۹۰۰ من آرد سفیدی را که قبلاً در بی بی مهر و خربداری و در آنجا باقی بود از دست دادیم مگر باز هم دو قلمه جنگی قریب بی بی مهر و در دست ما بوده موجب تسلیم ما میگردد و برای اینکه سه ساعت سه روز حمله دشمن را انتظار می بردیم بدین نسبت «بریکیدیر شلتون» باشش کمپانی ریجیمنت شاه شجاع از بالاحصار برای کومک بماتم وصل کردید چنانچه همه نسبت به آمدن موصوف مسرور و انتظار فعالیت های شایان او را داشتند مگر من تنها میدانستم که بجز از شجاعت شخصی دیگر چیزی در مشارالیه سراغ نمیگردد بدخود امتسلی و از اجرا آت آتیه وی امیدی در دل نمی پرورانیدم «شلتون» همیشه بر فتن هندوستان مایل و موضوعات دیگری مورد دلچسپی وی قرار نمیگرفت ولی باز هم خوشنود بودیم که اگر بتواند فعالیت و شاهکاری «شلتون» باعث تقویه و نظریه خوب جرنیل «الفن ستون» گردد که جرنیل موصوف در اثر خرابی صحت تقرر در مزاج خود - داده شده همواره در زیر نفوذ آراء و افکار در می آمد.

فاسدی داشتیم که برای اخذ اطلاعات به بالاحصار رفته و بعد از پنج یوم - عودت و بدون اینکه وقت تلف گردد با اطلاعات خوبی و اصل میشد اما باز هم دشمن از تمام اسرار ما به نسبت اینکه اشخاصی داشتند که

به آسان انگلیسی و فرانسه‌ی تکلم می نمودند و افاق بودند در حایکه
 بگانه «مو من لعل» در ائب شریف اشخاصی بودند که واقعات و اطلاعات
 جدید و تازه روزی با ارسال و بعضی اوقات رول میا نجی را بزی
 مینمودند و از دیگر طرف شاه شعاع اختیارات خود را از دست داده
 اشاره مینمود که در صورت از بین رفتن چاوانی، وی تمام «۸۶۰» نفر
 زن های مر بوطس خود را مسموم خواهد نمود ولی فهمیده نشد که این
 افواها ت و اطلاعات حقیقت داشته و یا اینکه محض برای فریب دادن
 ما الاغ و اعلان میشد تا از اشتراك شاه شعاع در تحريك انقلاب
 گولی خورده باشیم؛ بهر تقدیر «شلمتون» ۴ بجه صبح از بالا حصار خارج و چندی
 بعد به چونی واصل گردیده و آن ایگه به دشمن متصادف شده باشد
 عساکر بلا حصار با این قرار تقسیم و دست به تعداد دو کمپانی ریجیمنت ۵۴
 و در عراده توپ دروازه شهری متمرکز و در بعضی حصص میدان مرکزی
 بطرف فوقانی قصر نیز دو کمپانی و دو عراده توپ ریجیمنت ۵۴ با توپهای
 ۹ و ۱۸ پونده و قطعه سوار سکاها احد موقع و بطرف دروازه لاهوری ۱۵
 نفر تحت امر «میلوبیل» و در اطراف حر مسرای يك کمپانی ریجیمنت ۵۴ و
 در برج فوقانی بلا حصار که عموم منطقه رازیر اثر داشت دو صد نفر و يك
 عراده توپ متمرکز داشت در حالیکه باقی نفری بصورت احتیاطی در میدان
 قصر موجود بود.

بر حسب امریه جنرال «لن ستون» مواد منفلقه و جبه خانه توسط عسکر انتقال
 یافت که زیر مراقبت و محافظت کپتان «واکر» قرار گیرد همچنین عسکر
 Ketabton.com

متباقی ریجیمنت ۴ برای تدارک و جمع آوری خورا که ارسال و همینکه در او خن ساعات شب، چاونی مواسلت نمودند عسکرهای کرسنه حمله ور و همه خورا که آب را بن دن اضبط اخذو بهر سمتی برا کنند شدند. بالاخره بمباردمن شهر کابل آغاز و از ساعت ۸ الی ۱۱ بجه شب دوام نمود در حالیکه در بعضی وقفه ها با توپهای ۱۰ پونده کلوله باری شدیدی نیز اجراء میشد که البته این فعالیت باعث سرور و خوشی باشندگان چاونی میگردد مگر با زهم نسبت به مقدار جبهه خانه که مصرف میشد مناسبت تلفات دشمن جزئی و در هر شب تقریباً ۲ الی ۵ نفر از آنها ضاع میگردد و اینکه خساره قابل قدری به دشمن رسانده باشیم منزل شخصی امین الله خان لهو کردی تحت آتش قرار گرفت و اگر چه چندین کلوله توپ بخانه وی اصابت نموده ولی در بیخ که خان موصوف با فامیل خود قبل از اجرائی بمباردمان بمنزل دیگری تبدیل مکن نموده بود کوبا بجز از چند رأس اسب های سواری خان موصوف دیگر تلفات و خساره بوی نماید نگردد. راجع با اجرائی و فعالیت «بریکیدیر شلتون» گفته میتوام که موصوف از ابتدای ورود خود در افغانستان دلگرمی با این مملکت نداشته و در هر زمان بمراتب بیعلاقگی از این خاک افزوده شده میرفت و بغیر از اینکه بزودی مسکنه به هندوستان عودت نماید در خیال درسرش قرار نمیکرفت اماوی همیشه میگفت که از احتیاط کار گرفته بیپ های حالی جبهه خانه، طور پیش بین از خورا که ولوازم ضروری مملو و در فرصت عودت اردو انگلیس ها از کابل از آنها استفاده شود.

دشمن نائماً با تعداد وافر در بلندی‌ها ملاحظه شد و بر حسب امریه سفیر « میکنا تن » که ایست فوراً در مقابل آن‌ها عسکر فرستاده شود، مأموران کسی به آن کوس نداده بلکه نظریه « شلتون » که عسکر برای عودت به هندوستان زیر نظر گرفته شد، تقویه و تأیید گردید.

۱۰ نوامبر :-

برای این که در روز گذشته در مقابل دشمن اجرا آت متقابل به عمل نیاید لذا آنها بما استهزا مینمودند مگر امروز از بلندی‌ها سر از یز شد، رحسب خواهش خود قصبه بی بی مهرورا کاملاً اشغال و اراده خو در از قوه فعل آوردند و همکذا اطراف تپه های سیه سنگ را نیز اشغال و حصه در با فرد آمده آتش باری شدیدی را اجرا کردند چنانچه مادر اثر با لیت دشمن مجبور گردیدیم نوپهای عقبی چاونی را داخل استحکام نائیم و آنها به تسخیر بعضی قلعه های اطراف چاونی موفوق گردیدند. از آن روز، جیمنت ۴ و ۵ و ۶ حصه عموم کمپانی ها تحت اثر « بریکید پر شلتون » جهت مدافعه در مقابل دشمن سوق داده شد « میکنا تن » به جر نیل « الفن ستون » بنسبت سوقیات عسکر در مقابل خصم مسئولیت آنرا هر طور که تئیه چه میداد بر دوش خویش گزرفته وی را مطمئن نمود. بعد از حمله بالای دشمن آغاز و در ابتدا قلعه رک ب باشی مورد تاخت و تاز قرار گرفت و همینکه (لفتمنت یورد) از ر جیمنت شتر شاه شجاع وارد

چاونی گردید. - حملهٔ متقا بله سوار دشمن شروع در یجیمنت ۴۴ عقب زده شد مگر درین اثنا « بر یکدیگر شلتون » از خون سردی کز گرفته باجسارت تام شکست خوردگی را ترتیب و تنظیم و نهیاً محاربهٔ ح. نین پرداخت که عموم باشندگان چاونی به سمت - شهدین - آنرا ملاحظه و از آنکه تمام افراد عسکری چه هندی و انگلیس در خلال حملهٔ دومین چون عسکر شجیع داخل بیکار گردیدند به تحسین در آمدند.

در فرصت بازگشت عسکر به چاونی لفتننت «هاو ترای» لفتننت «کدت» و لفتننت «بیرد» و لفتننت «مکرول» و چندین تن سپاهی ریجیمنت ۴۴ که از کلکینچه داخل قلعهٔ جنگی دشمن گردیده بودند در اینجا باقی و «لفتننت بیرد» واقع را چنین توضیح مینمود که در ابتدای هجوم به قلعهٔ مذکور مقاومت دشمن احساس زلی همیکه تعداد زیاد آنها از دروازهٔ دومین قلعه خارج شدند، وی بصورت فوری دروازه را مسدود و رنجیر آنها با برچهٔ محکم نمود که درین ضمن حملهٔ دشمن از طرف خارج دروازه شروع و بعضی از آنها با سیلاده های خویش سوراخی به دروازهٔ مذکور نمودند در نتیجه برچه را بر طرف و باین ذریعه دروازه را باز کردند، ولی درین فرصت لفتننت «بیرد» با چندین نفر از عسکر خویش در اطاق پنهان و از آنجا دشمن را مورد حمله قرار داده در حدود ۳۰ نفر آنها را از بین بردند که ۱۵ نفر ذریعهٔ خود لفتننت موصوف و ۷ نفر به ذریعهٔ بکنفر عسکر که بعداً بر تبهٔ بلند تری ارتقا یافت مقتول گردید گویا درین موقع لفتننت «مکرول» برای ملاحظهٔ اینکه آیا امدادی واصل خواهد گردید خارج و فوراً مورد حملهٔ دشمن قرار گرفت.

وزخ‌های خطرناکی دریافت؛ وی اظهار مینمود که رفتار دشمن محاربه نبوده بلکه قتل و قتل است چنانچه کپتان «مکری» که یک دست خویش را در محاربه باخته بود توسط بعضی افغانها از قلعه بیرون و به قتل رسانده شد و قراریکه لفتننت «بیرد» اضافه مینمود دشمن در حدود ۱۵۰ نفر که به تعداد تلف شدگان ما تقریباً مساوی بود از دست داد.

مستر «سکات» (Scott) برای مقابله ثانوی نفری رنجیمینت ۴۴ را ترتیب و جهت سوزیات در مقابل دشمن جدوجهد زیاد نمود و اقطرات اشک که در چشم هایش حلقه بسته بود، صدا میکشید مگر کسی برای اجرای این مطلب حاضر نگردید تا اینکه یکنفر «استوارت» نام با کمال شهامت و غیرت حاضر میدان گردید که بعداً ذریعه سفارش سفیر «میکناتن» به رتبه بلندتری موفق شد.

شجاعت رنجیمینت ۳۷ موضوع بحث بود زیرا آنها توانستند دشمن را که بعضی بلندی‌های استحکامات را منصرف شده بودند، از طرفی بطرفی تعقیب و بالاخره به آغوش رنجیمینت ۴۴ رسانند، گویا در اثر آن باز محاربه خونینی رویکار و تلفات زیاد را عسکر ما به سبب فعالیت سوار دشمن متحمل شد، و قراریکه بملاحظه بیوست جسد یکنفر از طبقه اشراف دشمن در قلعه باقی و سراز تنش بریده و به البسه خوبی ملبس بود و چون افغانها اجساد خود را همراه برده نمی توانستند لذا درین موقع سر مقتولین را جدا و بعداً طبق مقررات اسلامی دفن مینمودند لیکن از کرچ کج

و اسپیکه بدست افتاد معلوم شد که شخص مقتول «ملا مبین» از زرت بوده است
 «بر بگیدیر شلتون» عسکر خود را به تپه های سیاه سنگ که در انجا دشمن
 اخذ ها، قع نموده بود سوق و کپطان «آبر» ناتوپ های قا طری تلفات حو بی
 را بانها عاید نمود و عسکر ما تا قریب شام مشغول محاربه بود . سه دفعه
 امری صادر گردید که قلعه ر کاب باشی مندرج و هر سه دفعه امر مذکور
 در تعویق افتاد تا اینکه فیصله تسخیر قلعه مذکور داده شد و قرار معلومات
 که بدست آمد در انجا ذخایر خورا که و علف حیوانات موجود بوده است
 و در نتیجه قلعه ذوالفقار خان که در ۴۰۰ متری چاونی واقع بود تحت تسلط مادر
 آمد و هکذا قلعه دیگری که در فاصله یک هزار متر بعید بود منفجر
 و اطراف آن حریق ساخته شد گویا در اثر اقدامات فوق ، دشمن
 مشوش و خواجه میرخان که از بی بی مهر و برای تسلیم حاضر و پیغام
 «میکمانن» را ، از اینکه قلعه های بی بی مهر و بحال خود باقی و حریق
 نخواهد شد مشروط بر اینکه اهالی غله و خورا که لازمه را به انگلیس ها

بفروش برسانند ، استماع و پذیرفت .

گفته میتوانیم که فعالیت آخری ما ، بعد از مدت های طوین که عدم
 اجراءات معلوم بود ، دشمن را متحیر و بانها ثابت نمود که اگر خواسته
 باشیم آنها را در هر موقع که بخواهیم مجازات و سرزنش نماییم طبعاً
 این عمل را اجراء و آنها را به کیفر اعمال شان برساییم ، مگر متأسفانه
 تقویة معنویات و یا عدم آن همیشه مر بوط و منوط به واقعات و

حادثت روز بود و هنگامیکه امروز ریجیمنت ۴۴ در مقابل دشمن شکستی دریافت نمود، جرنیل «الفن ستون» صورت عودت اردوی خود را از طرف شب به «میکناتن» واضح و او را برای اجرای این عمل دعوت نمود، مگر «میکناتن» از اینکه موسوف نمیتواند درین حال شاه شجاع را تنها بگذارد از رفتن امتناع و اضافه نمود که هر گاه عسکر عودت و خود دشمنها باقی بماند در آن صورت وی نیز وظیفه خود را اجراء و حاضر خواهد بود جان را بحق تسلیم نماید.

اگر ما از هدایت «ستوارت» استفاده کرده در خلال شب جبهه خانه کافی را به بالا حصار انتقال و خودمان نیز در حین شب بآن صوب رهسپار می گردیدیم بدون تردید میتوانستیم مدت مدیدی در برابر تمام افغانستان ایستادگی مقاومت و یسافشاری نمائیم تا اینکه امداد عسکری دیگری انگلیسی واصل میگردید.

«ستوارت» بعد از اینکه صحتش بهتری یافت فعالیت مینمود و در هر حصه برای کمک حاضر میدان میکردید و اگر چه اسپه های بلند را سوار شده نمیتوانست باز هم از اسب کوچک اینجانب استفاده خوبی نموده در بالای استحکامات می شتافت تا توپهای لازمه را جابه جابه توضیح هدایات پرداخته باشد، دشمن به گلوله باری خود ادامه داد و بعضی اوقات گلوله آنها در برنده کپتان (بائید) واصل و نلغات پیش مینمود و سفیر (میکاتن) به «ستوارت» اظهار نظریه و خاطر نشان نمود که اگر امروز بالای دشمن مظفر شویم امید قوی میرود که آنها بعد از پنج روز فرار را اختیار

و از محاربه به منصرف کردند چندانچه رویه خواجه میر خان ادعای ما را ثابت می نماید .

به نسبتیکه گددام ذریعه دشمن حریق و هنوز در دست آنها بود میتوانستند از انجا و قلعه محمود خان و شاه باغ باعث اذیت ما گردیده تلفات و خسارات بما عاید نمابند و ثابت بود تا زما نیکه امداد جرنیل (سبل) و یا کهمک جرنیل (ت) نمیرسید طبعاً به گرفتن قلعه محمود خان موافق نمیشدیم چه اهمیت قلعه نهایت نزرک و هر یکی آنرا در تصرف خود داشت بدون تردید بصورت فاجع جلوه مینمود چنانچه برای تسلیت ما میگفتند که جرنیل «ت» در طول سه هفته بکابل مواسلت و برای تسخیر آن اقدام خواهد نمود .

۱۱ نومبر :

روز گذشته در س عبرت خوبی به دشمن داده شد و از آنرو دگر به تهیه های مجاور صعود نمودند و بنا برین توانستیم در حدود دو رجیمت برای محافظه آوردن غله از قلعه تسخیر شده ارسال و مقدار ششصد من (هندی) آرد را وارد و خورا که سه و نیم روزه اردو را تهیه داریم در حالیکه میر مسجدی خان بی بی مهر و را تخلیه و خواجه میر خان جدیداً تعارفات خود را بما تقدیم میداشت . اطلاع از قندهار واصل و متذکر بود که قطعه عسکر شاه شجاع که محبوبین سیاسی را زیر نظر لفتنت «کروفورت» همراه داشت مورد حمله دشمن قرار گرفته و از بین برده شد که کپتان «سندرس» نیز در آن جمله شامل بود و کپتان

«سکنر» برای اینکه از تنه که نجات یافته باشد به المسه خان نم ملبس و از شهر خارج مگر مو رد شبه قرار گرفته بعداً مقتول گردید .
 برای اینکه مسموع میشد که دشمن چاوانی را متصرف میسوزند لذا ازین جهت از بالا حصار و دیگر حصص آتش شدیدی بالای قلعه محمود خان آغاز گردید که درین فرصت میر مسجدی خان اطلاع به سفیر «میکناتن» ارسال و خواهش مذاکره را نمود حالانکه از دیگر طرف وکیل موصوف به چاوانی نیز واصل و از طرف دیگر هزار نفر غاز بان در حصار قلعه رکاب باشی بادشمن متفق و بر علیه ما قیام نمود .
 ۱۲ نومبر :

سفیر میکناتن با میر مسجدی خان داخل مفاهمه شده با تا د به شصت هزار کلداری ، عودت رجیمنت « کورد نکتن » خودش در اثر جراحت پدروود حیات کمرته بود از مسجدی خان درخواست نمود قرار بیکه انتظار حمله دشمن برای تسخیر چاوانی هامیرفت خوشبختانه بعمل نیامد ولی آتش باری حانمین جریان و در حوالی یک بجه شب کلوامه باری توپخانه برای تخریب نمودن قلعه محمود خان شروع بکار نمود .
 ۱۳ نومبر :

سران غلزائی حاضر مذاکره و دشمن با دوعراده طوپ در نیه بی بی مهر و صعود و از انجا چاوانی راتحت آتش قرار دادند و بعد از اینکه به سفیر « میکناتن » قناعت و اطمینان تام راجع به سوقیات عسکر در مقابل دشمن داده شد « بریگید بر شلتون » با عسکر خویش در مقابل آنها داخل

عملیات که دید و تعداد عسکر ما در همان روز قرار فیل بود ۱۲۰۵ نفر سوار تحت اثر «اندرسن» و ۶۰ نفر سوار از مر بوسین گارد «میکناتن» و ریجیمنت سوار نمبر ۵ زیر قیادت «کمپرس» و ریجیمنت نمبر ۱ و ۴ که قوماندان آن «کپتان باکر» بود با شش کمپانی ریجیمنت ۴ و ۴ کمپانی ریجیمنت ۴۰ و ۱۶۰ نفر ریجیمنت ۳۷ با شش کمپانی ریجیمنت شش و شش کمپانی ریجیمنت (۵) شاه شجاع که همگی سه گروپ بزرگی را تشکیل میداد گویا گروپ اول بادو کمپانی ریجیمنت ۳۷ طرف چپ محاذ راتحت قوماندانی «نین» انتخاب و گروپ دوم ریجیمنت ۴۴ در مرکز و گروپ سوم ریجیمنت شش شاه شجاع طرف راست محاذ راتحت قوماندانی «سکات» برای خود مشخص نمود افراد ملکی و زنهارت ملا حضه صنف عساکر ما برای بدست آوردن ظفر به هیچان مواجهه با کمال جسارت اظهار حوشی مینمودند و چون سوقیات مابین طول انجامید دشمن آرا به ضعف و عدم اراده تصور و ازین جهت با کمال شهامت شیران انگلیس را در مواضع ایستادیت مینمود.

درین موقع جرنیل «الفن ستون» «از میکناتن» استفسار نمود که آیا سفیر موصوف و مسئولیت ارسال عساکر را در مقابل دشمن بدمه خواهد گرفت آغاز بمکالمه نمود چنانچه سفیر «میکناتن» سوقیات عساکر انگلیس را در مقابل خصم قبول دارو هم درین مورد مذاکرات پر جنجال با ریگیدیر «شلتون» بعمل آورد بعداً عسکر بر علیه دشمن کشیده شد اما چون صورت مذاکرات و پیشنهادها وقت زیاد را در بر گرفت عملیات در مقابل دشمن

فقط در بین ساعت ۴ الی ۵ عصر آغاز کردید قطعات سواران آنها نپه با جدیت از بلندی نپه‌ها سر ا زیر شد ریجیمنت ۳۷ بصورت مفرزه پیش‌دار و ریجیمنت ۲۴ در مرکز قسم کلی و ریجیمنت شش شاه شجاع مفرزه دندار را تشکیل دیدون اینکه پلان معاصره را ترتیب نموده باشند در همی و بر همی روی کار و دشمن چون حیل زنبور در بین عسا کرم داخل و عملیات شروع گردید که مشاهدات این حادثه اینجانب را خیلی متأثر و متأذی ساخت ما چندی بعد به عقب زدن دشمن موفق و آنها را ثانیا بصمود نپه‌ها مجبور ساختیم که درین مرحله ریجمنت سوار نمبر (۵) و قطعه سوار «اندرسن» برای تعقیب دشمن که در سول نپه‌ها رانده شدند سوق داده شد در حالیکه لفتننت «آئر» توپ‌های قطری را در حصص تعناتی نپه‌ها داخل استحکام نموده زمین‌های مسطح را که بطرف کول منتهی میشد از وجود دشمن پاک و دو عراده توپ‌های ایشان را به غنیمت گرفت که یکی آن ذریعه اسب بدچاونی اتغال و دیگری از بالای نپه بطرف یائین انداخته شد. بزرگیدیر «شلدن» در فرصت عودت از سرعت کارنگرفته تاهنگام تاریکی در میدان باقی و به سبب تاریکی عسکر دوست از دشمن تفریق نمیشد لذا انداخت توپها و آتش باری‌ها از طرف ما معطل کردید که طبعاً این عدم همکاری بنفع دشمن تمام عسا کرم بزرگیدیر «شلتون» را تاحصه چادنی تعقیب و اذیت مینمودند و همینکه از شکست ریجیمنت ۳۷ واقف و از افراد آن استفسار گردید که چرا بدون اقدام متقابل و از تعقیب

«چون میدانستیم از چاونی و باقی عسکر اردوئی بسا کمک و امدا دی»
 «نخواهت رسید بنا برین ماهقا و مت نتوانسته بر گشتم ...!»
 در خیال شب چون سابق قلعه محمود دجان مورد بمباری قرار گرفت
 مگر «تین» و کپتان «بیتون» در محاربه فوق جاحت برداشتمند چند نچه
 دست نفر اخیر الذکر که در اثر اصابت گلوله خراب شده بود، قطع گردید.
 ۱۴ نومبر:

در خلال شب حادثه قابل الذکری بوقوع نه بیوست بنف برین حیلی
 ممنون بودیم که «ستوارت» به استراحت پرداخت و به مرهم نهادن زخم خسارش
 موفق گردید.

سران افغان مدعی و دند که انگلیس ها از وعده خود تخلف و
 اگر چه آنها برای مذاکره حاضر بودند، در روز گذشته مورد حملات
 عسکری قرار داده شدند مگر ایست متذکر کردیم که سهو و خطا از
 ما نبوده بلکه خود دشمن به حمله پرداخت و مرتکب تخلف گردید حال آنکه
 ما به دفاع پرداختیم، اما امروز موافقه بران شد که فغانها مقتولین
 خود را دفن و ما برای عسکر خود یک روز تفریح دهیم، باز هم اگر
 «بریکید بر» جرنیل «سیل» در کابل میبود مکر ما باین درجه دلخ پسند
 نمیبودیم، پیاده دشمن در زمین های هموار ما رودند و هکذا خیلی جدی
 در محاصره قلعه و استحکام و بهارت زیادار تفنگ های طویل خود کار
 گرفته انداخت شان به هدف اصابت مینمود و طرز جنگجویان - واران آنها
 طرز عجیبی بود که هر کدام در عقب خود فریاده را برداشته وارد میدان

مینمود بدون اینکه در اجرای عملیات خستگی احساس نمایند. گویا هر کدام اعتماد به نفس و انگشاء وطمینان بخود داشت و هر کدام یکی دو تفنگ طویل را بشانه انداخته و در حین ناخت و پیرش با کمال موفقیت انداخت و توسط تفنگ های خود به نسبت تفنگ های ما به فاصله بعید تری به انداخت موفق میکردیدند، سفیر «میکننا تن» جهت مذاکره با سران افغان به طرف قلعه ذوالفقار حان روان شد ولی بدون اینکه با ایشان رو برو شده بتواند، گویا مدت طویل در آنجا منتظر و در نتیجه افغانها عدم حضور خود را اعلان نمودند در حالیکه میرجعفر خان پسر نائب شریف خان که از جمع آوری سود با ۳۰۰ نفر حاضر باش های خود عودت و همه قزلباش بودند موجب اطمینان خاطر ما را اینکه در مقابل ما قدامت می نمایند حاصل نمودند.

قرار معلوم میر مسجدی خان نهایت مرخص و در شهر بستری بود قاصدی واصل و مکتوب تاریخی ۹ نوامبر جرنیل «سیل» را از گندمک تسلیم داد و چون قلت قاصد رویکار و کسی برای اجرای این عمل حاضر نمیشد لذا دشمن افواها غلط را برپا و اگر آنها را در نه راه ملاحظه مینمودند بیغام ارسالی را از نزدش گرفته توسط اشخاص تعلیم یا فتگان خود که در دهلی تحصیل کرده بودند مطالعه و در صدد اقدام متقابل بر می آمدند.

۱۵ نوامبر:

مجر «پوتنکر» و «مجر» «هاگتین» که زمان محاصره چندی قبل را در چهار رویکار سپری نموده بودند وارد کابل و به چاونی مواسلت و اطلاع میدادند

عسکرایشان که تقریباً همه پنجابی و گور که بودند توسط اهالی کوهستانی محاصره و آب چاونی شان منقطع و به مشکلات زیادی مواجه گردیدند تا اینکه عده پنجابی ها از چونی فرار و به کوهستانی ها تسلیم و چند یوم بعد جهت تبلیغ و گمراه ساختن متباقی ع-کر واپس عودت و بعضی از آنها - فریمه مستر «هاکتین» حبس گردیدند که این عمل موجب زخمی شدن مستر موصوف گردید، چه همینکه وضعیت راد کر کون و صورت حبس خود را احساس نمودند یکی از آن پنجابی ها کرچ لفتننت «روس» را از نزدش گرفته باجرای يك ضرب دست مستر «هاکتین» را منقطع نمود گویا این بود سبب فرار دو نفر افسران انگلیس از چهار یکار بصوب کابل که در عرض راه مشکلات را متحمل و از صرف شب به تمدید سفر مشغول و در نتیجه به چاونی واصل و صورت از بین رفتن «ماولر» و رائری «ویدر» افسران انگلیس را که در موقع ناشتای صبح مورد حمله نفری خود قرار گرفته به قتل رسیدند برای ما یکا يك توضیح کردند.

۱۶ نومبر :

افواها - ات جدید رو یکا ر و می گفتند که نائب محمد زمان خان مبلغ سه لک رو بیه در بین عسکر خویش توزیع و آنها را برای تسخیر چاونی تشویق نمود چنانچه همه برای این اقدام د او طلب و موافقه کردند لیکن خوشبختانه بازم بوعده خود وفات نمودند و از دیگر طرف گفته میشود که جر نیل «سیل» به جلال آباد واصل و از پیغام اینکه به کابل بازگشت نماید اطلاع ندانست مگر ممکن این افواها ت ذریعه

دشمن اجراء و برای ما بوس ساختن ماشایع میگردد و بداضافه میگردند
 شاه شجاع نیز شرایط مفصلی را بدشمن پیش و سفیر « میکانتن »
 از سبب اینکه شاه پیشتر از تصوروی به دشمن موافقه نکرده باشد
 صورت شرایط را خواستار گردید .

۱۷ نومبر :

اطلاع دیگری واصل و میگفت که بریکیداول محض برای انتقال دادن
 مجروحین بصوب جلال آباد عزیمت نمود که در آن سامان به تعداد ۱۰ هزار
 نفر عسکر جدید جهت امداد ما از پشاور مواصلت کرده بود و هکذا افواه
 برین بود که عبدالجبار خان برادر دوست محمدخان به سمت وزیر نایب
 محمدزمانخان منتخب و مقرر گردید .

۱۸ نو مبر :

امروز کوشش زیاد بعمل آمد که يك مقدار چیه خانه رادر حوالی شب
 به بالا حصار انتقال دهند و بلکه ترمیم آنرا و زیر امر ولی غیر تکمیل
 بصورت سابق باقی بود آنها را از اجرای این عمل مانع گردید
 مکتوب ذریعه قاصدی از جلال آباد واصل و عنوانی « میکانتن » بحریر شده بود
 حاوی برین بود که جرنیل عسکر خود رادر چاونی جابجا ولی ذریعه دشمن
 مورد حمله قرار گرفت امدادی دشمن راعقب زده و تاحصه فتح آبا دتعقیب
 مود در حالیکه چندی بعد مکتوب دیگر جرنیل « سیل » واصل و اظهار مینمود
 که چاونی عسکری توسط ۵ هزار دشمن محاصره ولی ذریعه قطعات
 سه ار و بیاده و با کمک سه عراده توپ به عقب زدن آنها موفق گردید .

مکتوب اینجانب که از حادثات درالی هشت نومهرسخن میراندو اطلاع حقیقی عسکر را در کابل واضح میساخت بدست چرنیل «سید» واصل و موصوف نقل آنرا به لارده «الکند» ارسال نمود و هر حادثه که در آنجا بوقوع می پیوست در کابل عکس العملی داشت مگر افسوس که چرنیل «الفن ستون» در اجرای پلان های خود ضعیف و مذذب و باعث عدم اجرای پلانهای سنجیده ما میگردد بد چنانچه میخواستیم که با کرج های برهنه داخل شهر شده آنرا هر طوری بود تسخیر و در افتخارات خود بیفزائیم ولو تلفات دور از تصور برای ما عاید و افراد انگلیس در غیاب عساگر در چاونی ها اعدام میگردد اما دریغ که چرنیل «الفن ستون» در رأس ما قرار داشت.

پلان دیگر که عبارت از گرفتن قلعه محمودخان بود نیز وجود داشت که طبق آن میتوانستیم قلعه مذکور را بعد از دادن تلفات تصاحب شویم مگر باز هم چقدر خوب شد که با اجرای پلان خود مبادرت نورزیدیم چه قرار بیکه معلوم کردید نه اینکه دو صد نفر از دشمن در آنجا موقع گرفته بلکه تمام قوه پیاده دشمن در قلعه مذکور متمرکز بود.

اطلاع به شاه شجاع داده شده بود که جما دار تفنگ داران برج حصه فوقانی بالاحصار با همراهی دو نفر افسران رها و بصوب شهر روان گردید که طبیعاً این اطلاع باعث قهر و غضب شاه موصوف شده نفری را با خودش بر طرف و در عوض مشارالیه نفری دیگری را در آنجا موظف نمود گویا در برج حسب اطلاع «مومن لعل» برج بالاحصار را بیکدی از سرداران دشمن در مقابل بکصد طلاء فروخته و آنها را از آنجا که تمام بالاحصار رزیر اثرش بود برای

تسخیر بالا حصار موقع خوبی داد این عمل در فکر شاه تاثیر عجیبی نمود
 اما عجیب تر اینکه جمادار مذکور در دریسگر حاضر و از بر طرفی حویش
 شاکتی و دزدین مورد اعتراض نکرد که موجب تحیر همه گردید ولی شاه شجاع
 اورا دستگیر و زندانی نمود .

۱۹ نو مبر :

صدا های انداختن توپ و فنگ مسموع و بعداً خاموش گردید چنانچه در بن
 انام قرار کفی جبهه خانه تحت اثر « اولیور » بالا حصار انتقال داده شد مگر
 چون بل آن جا هنوز ترسیم طلب و قابل عبور نبود ، پطمان « اولیور » موضوع را
 به جرنیل « الفن ستون » اطلاع دهی و از مشکلات عبور آن شکایت نمود
 و در مقابل جرنیل « الفن ستون » پیغامی ارسال و متذکرده بود که در صورت عدم
 عبور بل مذکور ، جبهه خانه و ایس فرستاده شود و اگر چه « اولیور » که در بن موقع
 آب را عبور و سدای برای پیشرفت نداشت ، به مجرد توصل امر جرنیل ثانیاً
 در آب عبور و مواد حربی را واپس ارسال نمود ، پس گفته میتوانیم که به جز
 از چند نفر باقی تمام مر بو طین ریجمنت نمبر ۵ اشخاص ناهفتم و نالا بقی بیش
 نبود که همیشه موجب بندش کار و پیشرفت میکرد بدند .

هنگام غروب آفتاب صدای انداختن متعادلی ثانیاً بگوش میر سید
 و تصور میرفت که سران و اغتشاشیون ، قزلباشان را در حصه مراد خانی مورد
 حمله خوبش قرار داده باشند که آنها را تسلیم دادن پناه گریزان امتناع
 میورز بدند ، دشمن توپهایی را که در کوهستان از ما باقیمانده بود خواسته و مایل
 بودند به کمک آنها در مقابل ما محاربه خوبی نمایند ولی پلان ما چنین بود که از
 بالا حصار داخل شهر شده حمامی را که در مقابل دروازه غزنی واقع بود

مورد ناخت و تاز قرار دهم چه در آنجا بکنفر سلمانی و یکنفر آهنگری مسکن داشتند که از تبر کش های تاریک آن با تفنگ های طویل خود حتی تا سه صد متر فاصله به هدف مواسلت و بدین ترتیب بسا اشخاص ما را از بین برده بودند و خود شان کلاهی را بر چوبی افراشته ما را فریب میدادند و ما سهواً آدمی پنداشته به فیرهای بهوده مشغول بودیم .

۲۰ نومبر :

به نسبتیکه بعضی نفری ما که در ناحیه قزلباش ها پناه برده و آنها از تسلیم دادن پناه گزینان امتناع می ورزیدند ، از آنرو مجا دله بی آنها و مجا هدین رویکار و صدای تیر مسموع میگردید چه قزلباش ها مدعی بودند که تسلیم دادن آنها بعید از مقررات و رسوم مهم ن نوازی اهالی افغانستان بوده و نمیخواستند از آن تخلف ورزند .

در شهر افواها ت برپا می گفتند که غزائی و کوهستانی ها از تمدید محاربه منصرف و میخواستند که به اوطان شان برگردند ولی مشران اقوام متذکره آنها را برای گرفتن جانوی ها تشویق و برای چندی متوقف ساختند و علاوه برین اظهار میشد که دشمن در عقب چا و نهی ما قلمعه را متصرف شده در صدد حمله هستند لذا بصورت فوری شش کمپانی پیاده و دو کمپانی سوار برای اشغال آن فرستاده شد اما ملاحظه کردید که قلمعه مذکور ساکنین صلح دوست که عبارت از یک تعداد زنان و اطفال باشد مسکن گزین بودند .

نورالدین خان پسر ملازم شاه شجاع که سال های متمادی در خدمت بود

برای اینکه شاه از پدرش رضا نیت تمام داشت وی را بعیت قوماندان قطعه جان باز مقرر نمود و هنگ میکه موصوف وارد کابل میشد، «کنشلی» بیغامی به مشارالیه فرستاده اجراءات او را غیر قابل قدر خوانده و شکایتی نمود که در مقابل «دزد» جوان پاسبان داده گفت چیزی که من منفعت انگلیس ها کرده میتوانم همانا کهمک در عودت انگلیس از افغانستان است و س.

۲۱ - نومبر :

چون سکون و سکوت مطلق در ناحیه دشمن حکم فرما بود حدس میزدند که آنها مشغول ترقیبانی بوده و در حدود خیره جبهه خانه نیز میباشند. از طرف عصر بر یکیدیر «نلتون» به مستر «آئر» خبر داده از زبان سفیر «مکنانن» بیان می نمود که دشمن با هشتاد هزار پیاده و ده هزار سوار بالای ما حمله در و ذخایر حربی ما را منفجر و متباقی اموال را به غنیمت خواهند برد یعنی افواها تیکه از هر حیث موجب خوف و هراس افسران شده و هکذا باعث عدم اشتراک عسکر در محاربه نیز میگردد و از جانب دیگر اظهار میگردند که جمعیت مشوره که در آن دوازده نفر از مشران قبائل شرکت داشتند به سمت جمعیت مشوره جمهوری در کابل جلسه و اهالی با کمال احترام اطاعت مینمایند تا هم فهمیده شد که شاه جدید «زمان شاه» درین مورد چه «براز نظر به نبود»

اگر چه فری ما در مصرف مواد حربی از اقتصاد بسیار نمی گرفتند

چنانچه در موقع تسخیر قلعه به تعداد ۳۵۰ مرمی را به نقطه تریکی انداخت نمودند باز هم ذخائر ما نهایت خوب و بمقدار «۱۳۳ لک مرمی و نهصد نیم باروت و مواد منفلقه موجود بود مگر «بریکیدر» «نلتون» نظریه داشت که عدت اردوی انگلیس از کابل به سوب جلال آباد خطری را تولید وعده کتبری از مسلمین از نزد ما فرار خواهند نمود.

درین اواخر سکوت دشمن برای ما معمائی بود چه دانسته نشد که آنها از خوف و بیم ما در شرف پراگندگی بودند و یا اینکه میخواهند حمله ناگهانی را اجرا و یا ما را از عدم خورا که و غله بچنگ مرگ بسیارند و اگر این طور میبود پس چرا مقدار خورا که زیاد را بومیه بفروش میرسانیدند؟ اگر چه نظریه در حل این قضیه مختلف و متفاوت بود باز هم سکوت دشمن عاری از خطر نبود و «ستوارت» همیشه اظهار نظریه مینمود که باید عبور و مرور قافله های خورا که و غیره مواد دشمن که بشهر میرفت منقطع ساخته شود تا دشمن برای ذخیره ازان استفاده نتواند ولی در بغا سخنان وی موثر واقع نشده و در مقابل پاسخ میدادند که ارسال و مرسل بطرف شهر بجز از آنده های ذغال دیگر چیز مفیدی نبوده و بقطع ساختن آن حاجت به اقدامی ندارد در حالیکه نمی دانستند که دشمن ذغال را برای تهیه باروت نسبت به ذخائر خورا که بیشتر اهمیت میدادند.

۲۲ نو مبر:

دشمن در حد و د بلندی تپه های بی بی مهر و ملاحظه و در مقابل.

آنها قطعات عسکری جهت تسخیر قصبه بی بی مهر و ارسال شد و چون مثل سابق از سرعت کار گرفته نشده دشمن به تسخیر آن مبادرت و کامیاب گردید و موقع که عسکر دیگری تحت قوماندانی «سواين» سوق داده شد دشمن قصبه مذکور را تخلیه نمود مگر «سواين» بجای اینکه بگذارند دشمن در دهات مجاور پراکنده شود وی برعکس نفری خویش را در تحت درختان در کمین گذاشته به آتش باری شروع نمود که در نتیجه دشمن به نصاب شدن بی بی مهر و ثانیاً موفق گردید و اگرچه قوه عسکر مکفی و مبنی از قطعات سوار کپتان «اندرسن» و کپتان «واکر» و ریجیمنت سوار پنجم و ۲۰ نفر از ریجیمنت هندی مشغول بیکار بود، تقویه جدیدی زیرا اثر لغتنت «آثر» که زخم شدیدی در دست داشت فرستاده شد مگر باز هم نتوانستیم در مقابل دشمن موفق گردیم چنانچه عسکر ما بدون اجرات فنا عت بخش مجبور به عودت گردید.

سر کردگان قوم غلزائی میگفتند بزیر عهدی که به قرآن پاک نموده ایم ما در مقابل شما می جنگیم و از اینکه از عهد و پیمان خود متخلف نشویم بطرز محاربه خفیه خواهیم پرداخت و بیفاه فوق را توسط یک نفر نماینده خصوصی نزد (میکناتن) ارسال نمودند که وی همیشه در نجس موافقه و مفاهمه با عموم مشران قبائل بود آیا کدام شخص میتواند ضمانت و عده آنها را نماید؟

گفته میشود که کپتان «وود برن» (Woodburn) با یک صدوسی نفر خود در راه عزیمت به هندوستان قریب شهر غزنی در قلعه فریب داده شده.

و بعداً به قتل رسیدند در ابتداء عهد دوستی و عدم خطر را به همه آنها را نموده کرده بودند و بیچاره «ودرن» شخصی بود قوی هیکل و جسم که در اثر فعالیت چهارالی پنج نفر مقتول گردید و همچنین دور یجیمنت که از قندهار جهت تقویه عساکر انگلیس در کابل رهسپار شده بود نیز در عرض راه مورد حمله دشمن قرار گرفته از بین برده شدند....

نظریات مختلف و شدیدی در مجلس نظامی ما برپا بود که در آن بر یکدیگر «شلتون» در مقابل جرنیل «الفنستون» با شدت هر چه تمامتر ابراز نظریه نمود و مدعی بودند که بر طرف نمودن جرنیل مو صوف کار است سهل. که بایستی در موقع اجراء گذارده شود چنانچه همین نظریه ۱۴ روز قبل ذریعه مقرر «بیس» نیز سفارش گردیده بود. گویا باین ذریعه علاوه بر این که جرنیل «الفنستون» به درد اعضا گرفتار بود، افکارش مشوش ساخته میشد خصوصاً که کپتان «پیتون» و «مجرتین» دو نفر از صاحبین جرنیل یکی در اثر برداشتن زخم و دیگری به نسبت اینکه هدایات و پیشنهادهایش قابل قبول واقع نمیکردید از نزدش رفته بودند.

در همه جا و در همه اوقات اوضاع نا بل تنقیدی بملاحظه میر رسید و همه وقت سخن از عودت اردوی انگلیس رانده میشد که طبعاً باعث دل شکستگی و ما بوسی عسکر میگردید و اگر افسران انگلیس در مشکلات شامل و چون مثل سایر افراد عسکری بعدم لوازم حیاتی دچار میشدند البته موجب سرور سر بازان میکردید مگر بعضی اوقات که گزرمه شب اجراء میشدند رتا افسران در جمعیت

عساگر مربوطه خوش بملاحظه می پیوستند ولی باز هم نقری بود که بر علاوه رتبه بلند عسکری خود همیشه در بین جمعیت های عسکر بوده شب را بدون خواب و استراحت بد مر قبت و یا صیانتی سپری مینمود چون کپتان «بایگراف» (Bygrave) که اسمای همچو ادخالص در آینده با کمال احترام یاد خواهد گردید برعکس «ارلیور» کسی بود که همیشه نظریات منحوسی مینمود چنانچه هنگام میگه غله و حور را که وافر برای ذخائر عساگر واصل و همه بدین مناسبت اظهار خونی و امید واری مینمودند وی برعکس اظهار مینمود که همه این ذخائر بیهوده بوده و حیات نخواهیم بود که ازان مستفید کردیم ۱۰۰۰!

۲۳ نومبر:

در حلال شب شهر کابل بمبارد گردید و هکذا آتش باری از چاوانی نیز ادامه داشت و به نسبت تسخیر بی بی مهر و ذریعه دشمن که به تعداد زیاد در تپه های آن موضع نمایان میشدند فیصله چنین گردید که در مقابل آنها قوه عسکری مکفی ارسال گردد و از بن لحاظ بر یکیدیر «سلتون» با تعداد ۱۷ بیجیمنت که در آن جمله ریجیمنت ۲۴ زیر اثر «جر» «رواین» و ریجیمنت نمبر ۵ هندی و شش شاه شجاع و ۳۷ بمجر کر شاه (Kershaw) شامل بودند فوراً در مقابل دشمن سوق داده شد و همینکه بالای تپه ها صعود و توپها را به مشکلات زیاد بلند کشیدند ملاحظه نمودند که قصبه بی بی مهر و تحت اشغال دشمن واقع و بعضی از کور و پها های متعدد شان کورت عسکری را تشکیل و بنواب فرو رفته بودند گویا بصورت فوری

انداخت نویها آغاز و دشمن از خواب بیدار و تقابلاتنا به نیر شروع نمودند
 و اگرچه عسکر ما میخواست بصورت حمله های پیهم قصبه بی بی مهر را
 از وجود دشمن پاک نماید لیکن درین مورد نظریه «شلتون» بر عکس آن
 بود و باین وسیله انداخت شدید دشمن را که در عقب نیر کش هما اخذ
 موقع نموده بود متحمل گردیدند گویا محاربه تا انتهای شب دوام و موقع
 از بین بردن دشمن از دست رفت ازین جهت به کپتان «سواين» امری صادر
 شد که بار بجیمنت پنجم هر طور است داخل شهر شده دشمن را عقب زند
 ولی کپتان موسوف بدون این که وقت را تلف و سر راست در واژه شهر را
 هدف خویش قرار دهد در زه کوچکی پیدا و در اثر زرد و خور دز یاد آنرا در نتیجه
 منصرف ولی در عوض آن وقت راضائع و تلفات را متحمل و بعد اعودت نمود .
 در اوائل شفق صبح دیده شد که دشمن به گر وپ های زیاده قصبه
 را ترك ميكند و برای این که از تباط بین قصبه و اطراف منقطع
 میگردید کپتان «واکر» با قطعه سوار در حصص شمال غربی نپه از سال
 گردید و ملاحظه نمود که دشمن از راه سرك عام بطرف نپه هما صعود
 می کردند چنانچه برای جلوگیری آنها بر یکید بر «شلتون» بایک عراده
 توپ در حالیکه مجر «کرشاور» و متبافی عسکر برای مدافعه مواضع خود
 شان باقی ماندند در مقابل دشمن داخل فعالیت کردیدند من چون سابق
 جهت ملاحظه میدان محاربه در مرتفع ترین نقطه عمارت چا و نی اخذ موقع
 نموده بودم اگرچه انداخت دشمن خطرناک و بعضی اوقات کماوله های زیاد
 از پیش رویم صادره ناپدید میگشت مشاهده می کردم که بر یکید بر «شلتون»

نصف نری خود را در قسمت نمود. به فاصلهٔ دو صد متر از همدیگر سوار
و در بین قطعات سوار تمرکز داد که در برابر تعداد دشمن تقریباً به ده
هزار نفر بالغ و در حصهٔ شمال غربی سه الی چهار هزار نفر سوار آنها
منتظر حمله بودند و جبههٔ خانهٔ خود را بر داخل قصبه می فرستادند.

مبارزه تا ساعت ۱۰ روز دوام و تلفات ما زیاد بود و اگر چه انداخت
توپهای مامتمادی و مؤثر ثابت شد با رهم تا نیز انداخت دشمن بیشتر
و فعالیت تفنگ داران آنها به نسبت انداخت عساکر ما افزون تر و مؤثر تر
بود که با آنها برای اینکه در عقب تپه و سنگ ها و بلندی ها اخذ موقع
و از خطر محفوظ بودند تلفات ما به جهت اینکه نفری مادر میدان واقع
را از ترس و خوف حمه قطعات سوار دشمن به گروپ ها تشکیل یافته به د
بیشتر گردید و از دیگر طرف چون توپها به سبب فعالیت های مامتمادی و بدون
وقفه گرم آمده بودند لذا از استعمال خارج و توپچی ها برای بکار
انداختن آنها هیچ اقدامی نمی توانستند.

درین اثنا تقریباً ساعت ۹ الی ۱۰ قبل از ظهر گروپ های متعددی غا زبان
از سمت دره به بلندی تپه ها صعود و تحت بیرق های سرخ و زرد و سبز مرکز
اختیار و بدون اینکه ذریعهٔ «نلتون» دیده شوند گروپ های خود را تکمیل
به انداخت و تلف ساختن عسکر ما که هر فیر آنها اصابت مینمود آغاز نمودند
در حالیکه نفری ما از باین تپه متقابلاً به انداخت آغاز ولی همیشه مانند
از سر دشمن فیر و باین ذریعه کمارطوس را از دست میدادند تا اینکه بالاخره

بلندراز غازیان سیلاوه را بالای سرخه پیش چرخ حائیده فرود آمد که توسط یکنفر
 عسکر ریجمنت ۳۷ مقابل و هر دو زمین غلطیده ذریعه فیرها مقتول و صحنه
 عجیبی را چون زمان محاربه صلیبی تشکیل داده بودند، بعداً غازیان به
 تعداد ۱۵۰ نفر از بلندی‌ها بطرف پائین سرآزیر و عسکر مارا چون روه
 کوفندی که در بین آن کرکری داخل شده باشد، باغری و صداهای ظفر بیش
 اداخته توپها را تصاحب نمودند و اگر چه توپچی‌ها با کمال شجاعت
 می‌جنگیدند ولی دو نفر نزدیک توپ مقتول و بیچاره کپتان «لابنگ»
 هنگامیکه کرج خود را در بالای توپ بلند و نرفی خود را نشیق مینمود
 به قتل رسید و این هنگامه فلوب مارا متأثر و بدن مارا با رعباش در آورد
 و دقیقه چندی بطول انجامید

بر یکیدیر «شلتون» میگفت همینکه صورت شکست عساکر را ملاحظه
 و آنها را جهت مقاومت امر مینمود خود بخود و بصورت اتوماتیکی متوقف
 و در همانجا از بین برده میشدند.

دویدن عسکر تا وقتیکه گروپ دوم رسیدند ادامه داشت بعداً درین
 حصه ترتیب و بصورت منظم نانیاً با کشیدن صد اوغریو در مقابل غازیان
 حمله و کردیدند که آنها را مشاهده این احوال بترس مواجه توپ‌ها را
 رها و لی اسب‌های مربوطه آنها را با خود بردند و همینکه توپها نانیاً به
 تصرف ما درآمد به انداخت شروع و گلوله به اسب عبدالله خان تصادف و دشمن
 به کمک سر کرده خویش شقاقت به نپه مجاورت بدین موضع و از آنجا بطرف
 شهر به عقب نشینی ادامه دادند چنانچه ماهمه شکست دشمن را ملاحظه

و ختم محاسبه را با عودت بر بگیرد «ملتون» انتظامی بردیم انهم درین جهت
 جهت تریب اغذیه دستورات «به داخل چاونی شتا قسم»
 در حصة فوقانی استحکام چاونی جمعیت غفیری در اطراف سفیر «میکماتن»
 و جرنیل «البن ستون» که با هم مذاکره مینمودند حاضر گردیده بصحبت آنها
 گوش میدادند که در خلال مذاکرات سفیر «میکماتن» درخواست تعقیب
 دشمن را در خود شهر از جرنیل «البن ستون» مینمود اما جرنیل از اینکه
 عملی ساختن بلان تعقیب توسعه حاصل خواهد نمود امتناع و زید مگرنا گفته
 نماید که اگر «شلتون» نفری خود را برای تسخیر بی بی مهر و تشویق و باقی
 را به چاونی امر مینمود عسکر ما بدون شك فاتح میدان محاربه میگردید و چون
 دشمن در عقب تپه قطعه توپچی که تحت آتش نفری ما قرار داشتند موجود لذا
 مقارن ساعت يك بعد از ظهر آهسته آهسته تعداد وافر از آنها
 بالای تپه های بی بی مهر و ظهور و نفری ما را تحت آتش باری شدیدتی
 قرار دادند که آهسته آهسته موجب تلفات مگرنا دید تا آنکه قطعات پیاده و سوار ما
 از بلندی ها اجباراً رانده شده توپهای خویش را از دست دادند
 اگر آتش متقابله ریجیمنت شش شاه شجاع نمیبود و از دیگر طرف
 حمله ریجیمنت سوار ما به وزیر قیادت کپتان «واکر» که خودش در موقع پیکار
 مقتول شد و وقوع نمی پیوست بدون تردید تمام قطعات سوار و پیاده ما
 باثر فشار سنگین دشمن از بین میرفت لیکن مهم تر از همه واقعات که سبب
 نجات عسکر ما گردید پس کشیدن دشمن ذریعه محمد عثمان بخان بود که
 از تعقیب ما منصرف ساخته میشدند و الی در صورت غیر آن نتیجه نهایت بدی

را متحمل میگردیم، هنگامیکه عسکر ماشکست خود را ملا حظہ و بدون ترتیب بطرف چاونی رهسپار شد، چرنیل «الفنستون» قرار گرفته خود را برای ترتیب و تنظیم آنها در مقابل دوازده چاونی اخذموقع نمود اما بدون اینکه جلو آنها را گرفته و بمقصد حویش کامیاب گردد و هنگامیکه به «میکناتن» راجع به عدم انتظام عسکر سخن میراند استماع نمودم که وی میگوید: «ملاحظه کنید جناب سفیر! درموقع که برای عسکر خود قوماندانده «بنی خواگور!» میدادم آنها برعکس به طرف چپ میدیدند!» و طبعاً این موضع مضحك مراهجندہ و ادا و بوضعیت خطرناک آنیہ متوجه میساخت.

بایست گفته شود که رفقا ما درین احوال متوجه تمام عملیات بودیم و پیغام اینکه دشمن درحدود پنج هزار سوار در عقب بی بی مهر و ملاحظه میگردند، ارسال چرنیل «الفنستون» را در عین حال که بمشار الیہ کمیک عسکری نیز نمودند، به آن خطرناک، چه ساختند چنانچه نفری ارسال شده آنها که در بالای تپه رسیدند با کمیک تعداد دشمن از قلعه محمود خان که تحت سرگرد کی محمد شاه خان فعالیت مینمود، در بر و بعداً فرار نمودند که در اثر آن وزیر شاه شجاع «لفتننت «میلوبیل» اما قطعه دیگری مؤظف و جهت مدافعه در مقابل دشمن که در قریب بلحاظ رسیدہ بودند، سوق داد گویا بعد از زد و خرد مختصری، دشمن به طرف تپه های سیاه سنگ رهسپار گردید.

افغانها عادت داشتند که نفری خود را بطرف چپ تپه های قریب شهر تقسیم و قطعات سوارشان قطعات پیاده را بطرف دره همراهی و از طرف

راست محاذ نیز بهمین ترتیب پیش آمد می نمودند گویا در يك روز بهمین اسلوب پلان محاربه خود را دومر تبه عملی و نتیجه بدست آوردند ، در مقابل بریگیدیر «شلتون» در میدان هموار اخذ موقع نمود عسکر خود را بد و طرف آن تمدید و عقب خود را بدون تکیه گاه گذاشت و چون عسکر مختلف از قطعات متفاوت با هم یکجا و بدون تمرین بودند ، لذا هیچ کسی مواضع مشخص خود را ندانسته و باین ذریعه بی نظمی راسبب می شدند در حالیکه بریگیدیر «شلتون» نفری را برای گرفتن پرچم دشمن تشویق و مبالغه کلدار را طور انعام معین و بعداً این مبلغ توسط کپتان «میکنزی» بصد کلدار بلند برده شد ولی چون بجز از يك نفر حواله دار ریجیمنت ۳۷ نفری داوطلب پیدا نشد ، از اجرای این عمل منصرف گردیدند .

همینکه دشمن از بلندی ها سر از بر و بحمله پر داختمند عسکر ما متفرق و از هم جدا گشته شدند چنانچه ریجیمنت ۴۴ در حدود ۸۰ نفر و ریجیمنت ۳۷ اضافه از شصت نفر خود را از دست دادند ، «فتنت» «لانگ» و «اولیور» و کپتان «میکناش» «مقتول» و «سوتون» و «مجر» «سوا این» و «هاتری و بات» و «میکنزی» مجروح گردیدند . تلفات کمپانی ریجیمنت ۳۷ نهایت زیاده و از کمپانی «گرینا دیر» بجز از «مستر» «نایک» و دو نفر سر باز متباقی آن در میدان مقتول و موجب تشریش همه گردید که سبب این همه تلفات و خسارات عسکر کشی مایگانه بریگیدیر «شلتون» نامزد و مسئولیت بردوش آن انداخته شد . چه وی می بایست بالای قصبه حمله ورود آنرا تسخیر

مینمود ولی در عوض به تقسیم عسکر بصورت ناقص پرداخته و هكذا صورت ناقص در مقابل دشمن اخذ موقع نمود و اگر وی در عوض تکنیک خراب خود در ابتدای مرحله در حمله فوقانی بی بی مهر و جا گرین و در حین عقب نشینی آنرا متصرف میگردید البته این حادثه ناگوار به تپا هی عسکر منتج نمی گردید - بهر تقدیر « شلتون » تمام مسئولیت را بر دوش عساکری که از افغانها ترس و خوف نشان میدادند ، انداخته اظهار میکرد که اوضاع آنها - موجب هراس و بیم آرو پائی ها را نیز فراهم نموده در نتیجه شکست را بار آورد ، مگر چون افسران بر عکس نظریه موصوف بودند لذا وی در مقابل حدوث این واقعه بعضی سخن های سخت را از هر طرف استماع نمود و وقتیکه وی رو بطرف کپطان « تروپ » نمود از وضعیت خراب رجیمنت ۴۴ سخنان معذرت آمیزی بمیان آورد کپطان « تروپ » جواباً پاسخ داد که نه تنها رجیمنت ۴۴ بلکه تمام افسر و عسکر وضعیت نامردانه را در مقابل دشمن اختیار و مسئول این حادثه شرم آور خواهند بود چون عساکر ما از طرف شب در فضای آزاد مشغول محاربه و باین مناسبت خسته و زبون بودند لذا باز هم جای بسیار تعجب بود که چگونه قدرت و توان گریز را داشته به چا و نی موا صلت کردند؟ آیا قسمت مهم نجات آنها قرار یکه خود شان بگوش خود استماع نمودند ، محمد عثمان خان که نفری خود را از قتل عسکر شکست خورده ما مانع میشد ، نبود؟ آن بود وسیله مهمی که موجب نجات عسکر منبأقی گردید .

مکتوب شاه زمان ذریعہ محمد عثمان خان (برادر زادہ
 امیر دوست محمد خان) واصل و در آن تذکار یافته بود کہ انگلیس ها
 بایست بدون اظهار عذری از افغانستان خارج و اشخاص چندی طور
 گروی الی رسیدن امیر دوست محمد خان بکابل تسلیم دهند و اگر بشرایط
 و پیشنها د فوق موافقہ نداشته باشند دران صورت و زیر اکبر خان کہ
 عنقریب باشش ہزار نفر وارد کابل و چاونی های انگلیس را مورد حملہ و
 تسخیر قرار خواهند داد، افغانها دران صورت مسئولیتی نخواهند داشت
 آیا مجلس مشورہ حربی باجرنیل «الفن ستون» و سفیر «میکناتن» درین
 مورد چہ ابراز نظر یہ نمودند معلوم نشد ولی ہمین قدر کہتہ میشد
 کہ اوضاع غیر مترقبہ رو بکار و در نتیجہ دا منگیار از دوی انگلیس در
 افغانستان خواهد کردید!

جرنیل «الفن ستون» بیغامی بہ سفیر «میکناتن» ارسال و خواہش نمود
 کہ ہر طور راست بادشمن مذاکرہ و از ناحیہ موافقہ با آنها پیش آمد شود
 چہ رفتن عسکر از چا و نی بہ بالاحصار در حال موجودیت ۷۰۰ نفر
 مجرد و حین امکان پذیر نبوده و راہ عبور باشرایط موجودہ خصوصاً کہ
 عساکر بہ قلت خورا کہ مواجہ اند غیر قابل تصور خواهد بود چنانچہ
 وزیر محمد اکبر خان ہم درین مورد ابراز نظر یہ نمودہ میگفت :
 «در صورتیکہ چاونی های انگلیس ذریعہ افغانها تسخیر میگردند دران حال
 تمام افراد فامیلی افسران انگلیس الی عودت پدرش بصورت گروی گرفتہ

شده تحت مواظبت وی حیات بسر خواهند برد در حالیکه اردوی انگلیس
 توسط غازیان متدین و متعصب ازین خواهد رفت
 غازیان کلمه کپطان «اولیور» بیچاره را از جسدش جدا و برای افتخار
 خویش مورد نمایش قرار داده بودند حالانکه تنه اش چون سائر افراد
 انگلیس که در محاربه مقتول گردیده بودند در میدان باقی و مورد نماشا
 عارین قرار داشت.

۲۵ نو بر :

شخصی موسوم به سلطان محمد خان به طور نماینده شاه زمان معرفی
 و خواست ملاقات «میکنائن» را نمود که در نتیجه توانست مدت طولانی داخل
 مذاکره خصوصی گردد. بعد از ملاقات معلوم گردید، زمان شاه را برای اینکه
 از واقعات حزن انگیز و تلفات بیجا جلوگیری نموده باشد بحیث بادشاه
 افغانستان پیشنهاد مینمود که شاه شجاع باید با مر بو طینش بصورت
 فوری تسلیم داده شود و اضافه میکرد که قبیله از حرکت اردوی انگلیس
 از کابل بایست جرنیل «سیل» با عساکر خود از جلال آباد بصوب هندوستان
 عودت نماید آنکهی دیده شد که شرایط موصوف برای ما اگرچه بمراحل
 خطرناکی واصل شده بودیم باز هم قابل مراقبه و قبول نبود و از آنرو ذریع
 سفیر «میکنائن» با کمال مردانگی مسترد گردید.
 افغانها برای اینکه از ورود وزیر محمد اکبر خان استقبال خوبی نموده باشند
 فیرهای قوچ متعددی اجراء نموده و سردار موصوف با ورود خود به تعداد

شش هزار نفر در فوج افغانها (یا نزدیکه هزار بیادوده هزار نفر سوار) افزود.
 قرار معلوم عسکر جدید آنها از يك های نو اردی بودند
 که لغات بین آنها و طمغه عام ملاحظه نمیرسید گویا افغانها توانستند
 سایر اجماع قبائل مختلف افراد و طبقه پست را نیز در مقابل ما داخل
 عملیات جوده آنها را نامیاب گردانند.

در حوالی شام در حدود چندین سفر افغانهای مجهز در اطراف چاونی
 حاضر و شخص ابرختم مجار به می زدند و آنکه احساسات دوستی و امنیت
 پروری خود را ظاهر نموده باشند به عموم مردم بوطن ریجینت ۲۴ که
 جهت استقبال آنها در آن نظر متقابل رفته بودند گسل های گرم
 هدیه نمودند که طبعاً آنها مورد غورو تحقیق این که برک های آنها
 مسموم نشده باشد قرار گرفت. مگر همه این حرکات دشمن برای آن بود
 که بهره داران چاونی خارج و بعداً بحمله پیر دازد، ملازمینی که
 در داخل چاونی رفت و آمد نمودند تعداد کثیر آنها بصفت جاسوس های
 افغان ایفای وظیفه مینمودند چنانچه بعضی از آنها دیده شدند که
 در اطراف خیمه سفیر «میکنتان» در نجسس و ملا حظه اموال چاونی
 برآمده بعداً خارج میگردیدند.

ایشک آفاسی پسر محی الدین خان که بحیث قومادان بعضی قطعات
 عسکری در بی مهر و ایفی وظیفه مینم. د ابراز داشت که اگر انگلیس
 ها در ابتدای مجاز به قصبه بی بی مهر و ایفی میباشند بدون تردید فاتح

هیدان تلقی و نه خسارات وارده مواجه نمیگردیدند خصوصاً در روز ۲۳ نومبر هنگامیکه عبدالله خان مجروح و افغانها در اثر مشاهده احوال سر کرده خویش مذنب و پراکنده گردیدند چنانچه به نسبت این حادثه اهالی کابل نهایت پریشان و فوکیل های خود شانرا از شهر به مدت ۲۵ سال زه لحظه حمله انگلیس ها را بکابل انتظار می کشیدند. چون ذخائر محروقت در چونی رویکار و از مصرف آن جلد گیری میشد لهذا عسکر هندی نهایت پریشان و از سردی هوای کابل شاکی و موجب افسردگی خاطر ایشان میگردد و اگرچه «ستوارت» برای حل قضیه نزد جریل «الفن ستون» متاقتنه و اجازه توزیع محروقات را حاصل نموده ولی باز هم اقدامی بعمل نیامد.

۲۶ نومبر :

امروز چندین هزار افغانها در تپه های بی بی مهر و بلند و بعداً صوب چونی فرود آمدند که همه آنها بدون اسلحه و محض چوب های طولی که کاردهای برنده را در آخر آن نصب نموده بودند در دست داشتند و اظهار میکردند که محاربه ختم و باین مناسبت آمده و از ما دیدن مینمایند اما گفته شود که کاردهای افغانها نهایت اسلحه مدوش و عریض و ضخیم و از کرج های ما بعد از ج قیز و نو خطرناک تر بود و بعضی از آنها نیز دیک دروازه چاونی شده استفسار مینمودند که جنگ ختم و آیا آنها میتوانند چون سابق دران منطقه امرار حیات نمایند که البته در جواب استفسارات ایشان جمله های منفی بیان میگرددین که طبعاً موجب غضب آنها میشد و در مقابل

یاسخ میدادند و میگفتند عیبی ندارد فردا باز آمده خواهیم دید که حق سکونت حاصل خواهیم نمود یا خیر.

اطلاع رسید که میر مسجدی خان در اثر جراحت های عمیق فوت و جسدش برای تکفین به توبهستان فرستاده شد ولی بعضی دیگری میگفتند که وی به سبب واقعه در روزی مسموم ساخته شد.

۲۷ نومبر :

مذاکرات مادر شرف اختتام بود چه دشمن از اینکه عودت ما ما معلوم و آیا چه قتاری با ما خواهند نمود جواب قاطع داده تسلیم دادن شاه شجاع و توپ و تفنگ و جبهه خانه را از مادر حواست نمودند ولی در مقابل توسط سفیر «میگفتان» جواب مردانه و اریضاح گردید که مرگ بمراتب از شر ابط دشمن شرافتمند تر و قابل قبول بوده به تو کل خدا او نهد محاربه را بالای آن ترجیح میدهیم و بنا برین سر کردگار امر خص نمود.

شاه شجاع اطلاع دریافت نموده بود که انگلیس ها قرار دادی را بادشمن امضاء و برای بازگشت بدون حادثه از مملکت افسرستان مبلغ چهار لک کلهدار را به دشمن قادیبه و شاه موصوف با سر و ششش باقی و ما راه خود را پیش خواهیم گرفت و طبیعتاً این خبر موجب پریشانی خاطرش گردیده تصور مینمود که ما حقیقتاً از وی دستبردار و او را دشمنانش خواهیم سپرد!

جان فشان خان محصی بود که با منتهای دوستی عقب شاه شجاع ایستاده برای مدافعه شاه تا نفس و اسپین اظهار حضور مینمود چنانچه بدین جهت

قلمه و ملکیت خود را تخریب و فامیل خود را بصوب بغمان در یکی از خانه های همسایه ارسال و راجع به جواب سفیر (میکنان) اظهار ننمود که پاسخ سفیر در برابر افغانها مردانه و ارونیک لك كمدار قیمت داشت و اضافه میکرد: «هر گاه فتح شدید البته با هم سرور و اگر مغلوب و سرنگون در آن صورت هم متفقاً بدرون حیات خواهیم گفت.»

آخذ زاده عصمت الله خان مشهور به ملای قندهاری که با سفیر (میکنان) خواهش رفتن راه هندوستان داشت و در عین حال یکی از اشخاص معتمد سفیر (میکنان) محسوب میشد دفعتماً فرار و کاغذی گذاشته اظهار نموده بود که وی برای اجرای کاری بصوب شهر رهسپار و عنقریب بازگشت خواهد نمود ولی هنگامیکه راجع باین موضوع فاصدی نزد پسرش خواجه میرخان مقیم بی بی مهر و فرستاده شد تا مبرده بیان نمود که دو نفر اشخاص شریف به هدایت و امر سردار محمد اکبر خان حاضر و پدرش را نزد خود طلب و علاقه میکردند که مستر «لانس» و «اولیور» در حضور سردار موجود و سفیر [میکنان] را نیز طلب خواهند نمود و آیا این اظهارات تا کدام در چه حقیقت داشته و آنها در پرده خفا با هم موافقت داشتند البته در آنیه معلوم خواهد شد اما رفتن ملا قندهاری بدون تردید خطر مهمی را در عقب داشت.

۲۸ نو مبر:

چون فعالیت دشمن از قصبه بی بی مهر و بیشتر از همه جا بود دلینا قصبه متذکره تحت بمبارد مان قرار گرفت و اهالی آنجا یا بو و اسپهانی را که جهت جمع آوری غله ارسال میکردید مورد حمله خود قرار داده

از بین می بردند و محمدشاه خان غلزائی در کابل وارد و معاربه می نمود.
مگر تصور میرفت که به خساره مواجهه گردیده باشد.

۲۹ نومبر :

برای اینکه قطعات سوار دشمن به سمت غزنی عزیمت و در
مقابل سر بازان که جهت تقویه و امداد ما بکابل می آمدند فرستاده شده
بودند امروز یگانه قطعات پیاده آنها در اطراف واکناف بی بی مهر و که
تحت آتش باری قرار داشت ملاحظه میشد.

۳۰ نومبر :

مذاکرات و اطلاعات را جمع به مرکز عبداللہ خان در شهر
کابل رویکار و موجب تشویش اهالی گردیده بود که در نتیجه عبداللہ خان
برای رفع همچو افواہات چون سکندر کبیر بالای اسپ خویش سوار و
جهت اطمینان خاطر اهالی بشهر دورہ نمود ولی چون نامبرده مجروح
و اجراء این عمل باعث خسته گی مزاجش گردید چندی بعد حقیقتاً
بدرود حیات گفت .

بدیهیست که بعضی اشخاص سلوک و رفتار سیاسیون خود را میزان الهوی
مخصوص قرار داده طبق آن نتایج اجراآت روز را تعبیر و تلقی
مینمایند چنانچه سکونت «میکناتن» و خاننش درخیمه چاونی و یا اینکه
بعضی اوقات خارج چاونی حرکت مینمودند هر کدام بر حسب نظریات
خود آنرا خوب و یا حراب تعبیر و برای تسکین خاطر اشخاص تبصره میکردند
و چون ارسال و مرسل مکاتیب نیز در جریان به د معلوم گردید که

هذا کرات و مفاہمات باقوم غلزائی ادامه داشت ولی از همه بیشتر حدس از بین رفتن قرارداد زه میشد چنانچه حمزه خان از قبیلین خانم خویش را بدین جهت از کابل کشیده بسمت بتخاک اعزام نمود.

«ستواری» میگفت برای اینکه باروت سازان کابل از بین برداشته شوند بایست شهر مورد آتش باری از بالا حصار چاوقی قرار داده شود مگر کسی به اظهارات مذکور توجه مبذول نمیداشت.

اول دسمبر سنه ۱۸۴۱ ع:

«موهن لعل» از اینکه دشمن فردا به حمله بزرگی خواهند پرداخت پیغامی ارسال نمود و از آن رو از طرف شب تیراندازی جانبین دوام و شهر کابل زیر آتش قرار داده شد.

۳ دسمبر - ر:

نتیجه آتش باری دشمن در شب گذشته برای بدست آوردن دروازه فوقانی بالا حصار نه اینکه بدون نتیجه ماند بلکه آنها را مایوس ساخت و از جانب دیگر اطلاع «موهن لعل» که دشمن به حمله بزرگ آغاز میدارد حقیقت پیدا نکرد بنابراین برای تسخیر کدام قلعه محدود خان مبلغ چهار هزار کلدار و زمین های نواحی آنها طور انعام اعلان شد که درین اوقات برای سرکردگی قوه عسکری شهر کابل و جلان آباد بین افغانان منازعه جاری و قبل از اینکه عساکر خویش را تیریب و تشکیل دهند در باره اختیارات آن جد و جهد بیجا مینمودند.

افواه بود که ملا عصمت الله خان در مجلس کابل بسر میبرد.

خواجه ميرخان پسر ملای فوق الذکر اطلاع میداد که وی در آیند.
 برای فروش غله جات حاضر نخواهد بود چه رو حانیون دردهات گردش
 واهالی را از کمک و فروش هر گونه اجناس به فرنگی ما منع و اضافه مینمود
 که بعد از عودت انگلیس وی نیز مجبور خواهد بود افغانستان را ترک
 گوید و نا مبر ده به نیت تجارت غله با ما منفعتی بزرگ داشت حال آنکه
 میر مسجدی خان داماد موصوف توانست رول خطر ناکی خویش را در مقابل ما
 بازی و بر حسب خواهش خود قصبه رانعت تصرف دشمن در آورد. تا گفته هم نماند
 که سلوک خواجه ميرخان در مقام بله نهایت خوب و هر زمانیکه احتیاج به
 غله میداشتیم بعد از ارسال اطلاع مختصر به اخذ آن موفق میشدیم ولی
 در نتیجه وی اظهار نمود که قصبات اطراف بی بی مهر و که میتوانست
 شش ماهه غله جات و خورا که اردوی انگلیس ها را تهیه نماید ذریعه
 افغانها تصاحب و باین وسیله راه فروش آنها مسدود و همکذا خواجه رواش
 نیز نعت تصرف سکندر خان در آمده بود.

از طرف شب هفت الی ده بیجه آتش ببری دشمن در حدود سمت جنوبی
 کد ام دوام و در مقابل شهر کابل چون سابق از بالا حصار نعت انداخت
 قرارداد شد مگر شب مذکور بدون حادثه قابل ذکر سپری گردید در حالیکه
 فردای آن هیئتی انتخاب و حیوان های لاغر جهت ذبح مشخص و گوشت
 اسپ و اشتر را آنوقت استعمال و مخصوصاً قلب اشتر که نوعیت قلب گ و
 را دارد، به اشتهای کامل صرف و تناول میگردد لیکن چون من از خوردن
 آن احتیاط مینمودم گفته نمیتوانم که ذائقه لطافت آن چطور است.

۴ دسمبر :

دو نفر از مشران افغان با شاه شجاع داخل مذاکره و از وی عودت انگلیس را در خواست و در عین حال قطع مناسبات را با فرنگی ها طلب نمودند مگر شاه از پذیرفتن خواهشهای آنها امتناع و قطع مناسبات و ارتباطات خود را در بن موقع با ما انگلیس ها مناسب ندانسته مشران دشمن را امر خص نمود دشمن در تپه ها نمایان و با دو عراده توپهای خود که در شیله نمرکز داده شده بود در حدود ۱۴۴ فیر اجرا و همچنین با سه عراده توپهای باقی که در شاه باغ متمرکز بود فعالیت نمودند چون پل حصه سیاه سنگ تخت مراقبت يك عده عساکر دشمن قرار داشت از آنرو دو نفر سوار و پیاپی آنها جهت ملاحظه پل مذکور از بلندی ها بصوب آن فرود آمده و هدف گلوله ما قرار گرفتند اما بدون اینکه انداخت تیر بآنها اصابتی نموده باشد بنام آغیه نر پیاده افغان چند قدمی پس و بعداً چند قدمی پیش جسته در حرکت افتاد و بجا استهزا و تمسخر مینمود انداخت دشمن از طرف شب شد بدو با پنج عراده توپهای خویش مشغول فعالیت و از طرف ما نیز متقابلاً استقبال گردیدند گو با با زهم تلفات در ناحیه عساکر ما جزئی و چند تن زخمی و چند اس استر و اسب از بین رفتند مگر میدا سندان که حمله دشمن برای تسخیر چاونسی هر وقتی باشد در خلال روز بعمل خواهد آمد و افغانها برای تخریب نمودن دروازه استحکام ما خریده بیروت را که فتیله در داده کی در عقب داشت نیز دیک فلیعه پر تاب

وزحمت‌ها کشتید بدون اینکه عمل نشان مؤثر واقع و به تعریب دروازه عرواق گردیده باشند.

۵ دسمبر:

مجر «گرشاه» اطلاع میداد که گروهی چندی از دشمن با توپهای خود از دروازه شهر عبور و فعالیت آتش باری آنها در اطراف شهر محسوس بود حال آنکه عده بزرگتری در بعضی حصص قلعه جنگی با اجرای نقب گذاری مشغول و «ستوارت» برای تقویة قلبه مذکور در اجرا آت بود و چون وی هدف دشمن قرار داده شده بود بنا برین در هر موقع و مکان مورد فیر آنها قرار میگرفت مگر با زهم متمجبانه از مرگ نجات می یافت قراریکه بارها گفته ام دشمن با تفنگ های طویل خویش با مهارت انداخت مینمودند اما توپچی های آنها نالایق و حتی از فاصله ۳۰۰ متر قلعه تسخیر شده را هدف قرار داده نمیتوانستند.

۶ دسمبر:

«ستوارت» تا ساعات یک شب مشغول و توانست قریب قلعه نقب دشمن را منفجر و سرک را مسدود نماید.

قاصدی که از طرف شاه شجاع جهت کشف اطلاعات به غزنی اعزام شده بود در عرض را توقیف و از زبان قاصد خوانین قلات غلزائی که بیغما می به امین الله خان داشته مگر وی نیز در غزنی توقیف گردیده بود میگفت هر گاه توپ زنجری برای آنها داده نشود مسکن نخواهد بود که شاه فرنگی ها را در کابل خلد و خوشترن را بر ای عقب زدن انگلیس ها برسانند چه

در حدود پنج رجبیمت و یکصد نفر سوار و پنج عراده توپ انگلیس هادر
 قره بگ که دو روزه راه عسکر از غزنی بعید است مواصلت و مشا رالیه
 اضافه مینمود که هر گاه اطلاع وی عاری از حقیقت باشد او حاضر خواهد
 بود در محبس غزنی اعدام گردد لذا مردم از حقیقت اطلاعات قاصدمذکور
 معلومات حاصل روی رازها نمودند.

جرنیل «الفنستون» ملاحظه نمود که بیل کوچکی طرف قلعه جنگی تخریب و
 بنا برین امر تمهید به «ستوارت» صادر و تکمیل آنرا بسرعت خواستن نمود
 که طبعاً در آن موقع که زیر نظر و مراقبت دشمن قرار داشت امکان
 پذیر نبود ولی چون افکار جرنیل مشوش بود از دیگر طرف اظهار
 میداشت که تقویة قلعه مذکور مفهومی نداشته نفری آن بجز اینکه
 از مقدار خوراکی بکاهد. دیگر فائده از آنها متصور نخواهد بود.

دشمن توانست يك عراده توپ روسی را در حصه قلعه محمودخان داخل
 استحكام نموده با کلوله های ۱۷ پونده مواضع ما را تحت آتش قرار دهند
 چنانچه سه کلوله آن در باغچه «آثر» و برنده در یافت شد و
 اگرچه کلکینچیه برج فوقانی قلعه متصرفه مسدود بود با زهم افغانها
 توانستند به کمک چوب های دو شاخه با نجا بلند و در بچه را تخریب
 و بالای سر بازان که در آنجا ممکن داشتند حمله ور کردند و لغتنت
 «هاوتزای» راجع به گریز نفری خویش نهایت برانگیخته شد آنها را
 اشخاص ترسو نامرد دشنام و در موقع که خودش تنها و کسی با و صوف
 حاضر مدافعه نشد شش عدد بم دستی را پرتاب نمود اما گریز عسکرش

موضوعی بود شرم آور که نفری ریجیمنت ۴۴ آنرا بر دوش ریجیمنت ۳۷ که چندین تن تلفات داده بود می انداخت که در نتیجه گریز خود را به نسبت مجروح شدن لفتننت «گری» ریجیمنت ۴۴ که به چاوانی رهسپار گردیده بود معذور می دانستند. بهر حال مصرف ما بر علاوه مجروحین و مقتولان در حدود شش هزار مر می تعیین گردید، بریکید بر «شلتون» از نفری شکست خورده که قلعه مذکور را تخلیه نموده بود ندرخواست تسخیر ثانی آنرا نمود و برای اجرای این مطلب مقارن ساعت ۴ صبح تریب و تشکیل آنها را انجام و اگرچه هوا نامساعد و برف زیاد موجود بود، امر مارش را بصوب قلعه داد بدون اینکه به پلان و نتیجه قناعت بخشی متوصل گردیده باشد.

«ستوارت» برعکس آن میخواست به نسبتیکه قلعه مذکور توسط نفری ما مدافعه شد، نمی توانست منفجر سازد حالانکه بریکید بر «شلتون» میل داشت که کپتان لیتون (Lepton) در آنجا موظف و هر طوری بود به مدافعه آن بپردازد و درین مورد استفساری از جرنیل «الفن ستون» بعمل آمده طالب هدایات شده و در جواب پاسخ بین البینی استماع نمودند. گویا «ستوارت» در آن نرعه توجه و انرژی که از جرنیل «الفن ستون» در تمام امورات مشاهده می نمود که جرنیل عموماً اختیار همچو مسائل را به «شلتون» واگذار و «شلتون» در مقابل مسئولیتی اجراءات خود را بدوش جرنیل می انداخت، در غضب آمده برایم اظهار میدانت که اگر حیات چندین

اشخاص عزیز در بین نمی بود وی بدون تردید چاونی را در هوا منفجر
و همه را ازین حیات خجالت آور نجات میداد .

چون چندین نفر چپراسی های «میکناتن» و یکنفر از مر بو طین قطعه ۴۰
بادشمن داخل ارتباط خصوصی بوده و مراسله آنها گرفته شد، سفیر «میکناتن»
موضوع آنها را به دیوان حرب رجعت داده ولی قرار اینکه احساس شد
در عوض آنکه فیو را اعدام و برای عبرت مجازات می بقتند
رها گردیدند .

۷ دسمبر:

«ستوارت» مصمم بسود قلمه تخلیه شده را که موجب لکه
و بدنامی ما گردیده و در هوا پراکنده تخریبش سازد چنانچه مر بو طین
رجیمنت ۲۴ و ریجمنت ۳۷ بحث دادطلب حاضر و مایل با جری این عمل
نیز بودند لیکن جرنیل «الفن-تون» «ستوارت» را طلب و از وی استفسار
نمود که آیا قلمه مذکور قابل استعمال و مدافعه بوده . میتوان فائده ازان
بر گرفت؟ «ستوارت» جواباً پاسخ داد در صورتیکه عسکر ما بچنگند و فرار نکند
ضرور قابل استعمال است . در نتیجه بحث فیصله چنین شد که بوسیله آتش
باری توپخانه تخریب گردد چنانچه در طول روز گلوله باری به آنصوب
ادامه داشت .

اطلاع از وزیر اکبرخان واصل و عودت ما ابا اموال و اجناس متضمن
بودولی چون درین اواخر امید رسیدن جرنیر «نت» موجود و تانک اندازه
اطمینان از عدم تهلکه نیز حاصل بود، ازین جهت بجواب سردار موصوف

پرداخته نشد و در عین حال چون ضمانت عودت ما توسط زما نشاء خالی از خطر نبود بناءً علیه از سکوت مطلق کار گرفته شد .
۸ دسمبر :

در شب گذشته يك مقدار جبهه خانه و اموال شخصی ذر بعء هشاد راس اسپ بار بردار بصوب بالا حصار انتقال و بفاصله کمی قبل اشتر خانه دفعهً تحت انداخت دشمن قرار گرفت که به سبب این حادثه محافظین قافله تحت اثر کپطان «های» از هم پراکنده و فقط چهل راس اسپ بار بردار به هدف مواصت نمود و اگر پیشنهاد «ستوارت» که تبدیلی عسکر را از چاونی به بالا حصار در برداشت و در عین حال راه عبور اجباراً گرفته میشد ، مورد قبول واقع میگردد میتوانستیم با ذخائر خورا که تارسیدن امداد از هند در قابل تمام مملکت افغانستان یا فشاری و مقاومت نمائیم .

صدای انداخت توپخانه از مسافه های خیلی بعید از طرف «ستوارت» و بعضی افسران مسوع میگردد ، و بسا اشخاص از اینکه غزنی بمسافه ۸۰ میل از کابل بعید و ممکن عساگر قندهاری در اینجا داخل محاربه و برای امداد ما خواهند رسید ، صدا های توپرا با آن نسبت داده و خود را متسلی می ساختند .

جر نیل «الفن ستون» مکتوب به «میکنانن» ارسال و در آن خواهش مذاکره عودت را با دشمن نموده خرابی موقعیت چاونی را از حیث نظر فن عسکری خاطر نشان مینمود که در آن اعضای مجلس مشوره حربی چون جر نیل «الفن ستون» و بر یکید پر «شلتون» بر یکید بر انکوی «نیل» و «کمبرس» نیز امضاء نموده بودند .

جرنیل «سیل» نامه ارسال و اظهار میکرد که کمک در علاقه جلال آباد نسبت به عودت آنها بکابل بیشتر مورد ضرورت است چه تمام اهالی آن سامان در مقابل انگلیس ها شورش آغاز و می بایست توپهای متنوعه قطعات بیاد انگلیس و قطعات خفیفه سواران سال واز پیشرفت آنها جلوگیری شود مخصوصاً که قوم افریدی بمشکل تحت اطاعت درآمده بلکه عنقریب به مخالفت بزرگی نیز خواهند پرداخت. بنا برین از عودت خود بسوی کابل معذرت میخواهد «میکناتن» بیهم مشغول مذاکره و مفاهمه بادشمن بود خصوصاً که ذخائر خورا که در شرف ختم و تنها برای سه روز کفاف مینمود، کپتان «کنللی» مایل بود که بینی حصار را که در آنجا غله باب زیاد موجود بود مورد حمله قرار داده طور اجباری غلهجات آنجا را به بالا حصار انتقال دهد لاکن جرنیل «الفنستون» موصوف را از اقدامش مانع گردید که درین موقع مکتوب شاه تاجاع واصل و عودت کپتان «کنللی» و جان فشان خان را به بالا حصار به نسیکه افغانها درسد از بین بردن آنها در کمین بودند، در همان شب منع مینمود تا اینکه ساعت ۵ صبح بدون حدوث واقعه بانجا مواصلت کردند.

سفیر «مکناتن» اینکه با بعضی خوانین غلزائی داخل مذاکره شده باشد کپتان «تریور» را بادواک کمدار نزد آنها ارسال نمود، مگر مشران قوم از اخذ این مبلغ امتناع و بجز از یک نفر نماینده آنها باقی کسی برای مذاکره حاضر نگردید اما چند نفری موجود و میگفتند که بوزیر ابراهیم خان

قومی داشته ولی اهمیتی را بوزیر موصوف قابل نیکگردند و اگر «میکنانن» خواسته باشد آنها حاضر اند سر وزیر موصوف را از تنش جدا و به سفیر مذکور ارسال دارند که در مقابل ذریعه «میکنانن» پاسخ منفی را دریافت و از اینکه سفیر مایل به اجرای همچو معامله نامردانه نبوده سخنان آنها را استماع ننمود و آنها را مرخص ساخت.

سفیر «میکنانن» کپتان «هی» (Hay) را نزد شاه شجاع جهت اطلاع مهمی ارسال نمود کپتان موصوف چون بکنفر عسکر حقیقی با قیافه جدی بدون اینکه بطرف چپ و یا راست متوجه گردد با همراهان خود بصوب بالاحصار حرکت و با اسپهای خود از آب عبور از هر طرف تحت آتش قرار گرفتند باز هم بدون ایجاب تهلکه بانجا مواصلت کردند و چقدر سرور و خوشی حاصل شد که ایشان با کمال صحت در حینیکه راه طولیلی را برای فریب دشمن انتخاب نمودند و سپس عودت و وظیفه خود را با کمال خوبی انجام دادند. گویا مطلب و مرام «میکنانن» از ارسال آنها خواستن شاه شجاع بچاونی بود که میخواستند متفقاً بصوب جلال آباد حرکت نمایند.

۱۱ دسمبر

متار که برای چندی امضاشد چنانچه سرکردگان افغان در وادی همواری با «میکنانن» داخل مذاکرات طولانی گردیدند ولی چون خوراکه عمومی برای دوروز کفاف مینمود لذا مجبور بودیم شرایط دشمن را هر چه بود جهت عودت بصوب جلال آباد قبولدار و فیزی چندی بصفت کوی تارسیدن امیر دوست محمد خان تسلیم دهیم چنانچه «پتینگر»

و (نیر پور) و (میسکر - کور) و (کنلی) برای اجرای این مطلب بحيث افراد گرو می مشخص کرد و بعضی میگفتند که وزیر اکبر خان در فرصت عودت اردوی انگلیس شخصاً با ما همراه و وسائل نقلیه را تهیه و تدارک خواهد نمود.

۱۲ دسمبر :

طبق درخواست خوانین عساگر بالا حصار در انجا معطل و هکذا شاه شجاع را از رفتن مانع گردیدند زیرا میخواستند با شاه موصوف از ناحیه دوستی پیش آمده دختر یکی از خوانین را بشاه نامزد و در مقابل بعضی از دختر هایش را ازدواج نماید تا با این ذریعه کدورت و خصومت را از بین برده باشند تصور میکنم در صورت عودت امیر دوست محمد خان وضعیت قزلباش ها نهایت خراب و اقتدار قوم بارگزائی برعکس بهتر خواهد گردید.

۱۳ دسمبر :

جرنیل «الفنستون» ثانیاً مکتوبی به سفیر «مکدائن» ارسال و دران درخواست مذاکره را با دشمن نموده بود در حالیکه کوهستانی ها به تعداد وافر در بی بی مهر و شاه باغ حاضر و مایل بودند قبل از عودت انگلیس چاونی ها را متصرف و بعداً تاراج نمایند.

بر حسب امر به مقام قوماندانی عسکری که باید تفنگ های کهنه تحویل و در عوض تفنگ های جدید اخذ گردد ، عساگر ماچه اردو پائی و چه هندی بدون نظم و نسق داخل جبهه خانه گردیده هر کدام بر حسب

خواستن خود هر چه را یافتند برای خویش انتخاب و صحنه عجیبی را تشکیل

دادند .

۱۲ دسمبر :

عسا کر مادر خلال شب از بالا حصار خارج و صوب چاونی در حرکت شدند که در آن موقع ، خطر نك رقابل نشویش بود در فرصتی که در قسمت خارجی دروازه بالا حصار مواسلت ورز بدند تحت حمله های عسکر وزیر محمد اکبر خان قرار گرفتند چنانچه خود وزیر مو صوف در صدد بدست آوردن شاه شجاع افتد مگر شاه بصورت فوری امر مسدود نمودن دروازه را اعلان و بدین وسیله از خطر رهایی یافت هنگامیکه (کملاًلی) حطر و تهاکه حرکت عسکر را ملتفت شد فوراً بطرف بالا حصار عودت و درین فرصت تصادفاً گلوله توپ محاذ فظین بالا حصار اسپ وی را در زیر پایش غلطانید و طبعاً این اجراءات توپچی ، از بنکه بالای دشمن انداخت می نمود معذرت خود را اظهار نمودند ، آخر الامر عسا کر متذکره شب را در خارج بالا حصار سپری و از طرف صبح حمله غزائی و لهو گردی و کابلی ها را استرد و چاونی واصل گردیدند ، قریب سیاه سنگ يك عراده توپ ما ذریعه دشمن تصاحب گردید ولی بعد از بنکه توپچی ما بطور داوطلب برای بدست آوردن مجدد آن بالای نفر دشمن حمله ور و ذریعه ضرب های متبادی سیلانه بار چه بار چه گردید در نتیجه عراده توپ ما از آنها مسترد گردید .

محمد عثمان خان به نسبت فرستادن غله جدید بینا می بمار سال

وخواهان سه لك گلدان گرفتند كه البته در مقابل و بعد از اخذ مبلغ
مقدار مشخص غله را تسلیم می داد و چون ما ، قلت آن نهایت مواجه بودیم
بنابرین مبلغ مذکور جهت خریداری غله فرستاده شد .
۱۵ دسمبر :

گفته سفیر «میکنان» كه شاه شجاع (خوب ما) وضعیت و شخصیت خود را
به نسبت دوستی مادرانظار خوانین و مشران مملكت از دست داد ، درست
بود چه شاه موصوف از دواج نمودن دخترهای خود را با مشران قوم
عاری از اعمال و غرور شاهانه احساس و خواهشهای متمادی آنها را درین
زمینه مسترد و در عین حال اعلانات جهاد را در مقابل فرنگی ها امضا
و مهر مینمود .

علما میگفتند كه شاه شجاع به چاونی واصل و همراهی اردوی انگلیس
از وطن عودت و در عوض آن محمد عثمان حان كه یکی از بزرگان قوم
بار گزائی محسوب میشد به حیث وزیر دركابل باقی و عنان حكومت
را به كف خواهد گرفت ، «ستوارت» اظهار مینمود ، كشتیدن اردوی
انگلیس از كابل بدون تردید خون ریزی های مدش را در برداشته
و با ستوی با وزیر محمد عثمان خان در زمینه داخل مذاكره و شرایط
خود را تقدیم و بعداً حاضر خواهد بود بازن و مادرش بصف افراد گروهی
نزد بزرگان دشمن بسر ببرد چنانچه این موضوع را توسط «لارنس» به سفیر
میکنان نیز اطلاع داد مگر مسموع میشد كه «ستوارت» از اینکه نفرنگی بوده
و در عرض راه بوجود موصوف ضرورت تام می افتد قطعاً در ردیف افراد

کردی محسوب نشده مجبور است با اردوی انگلیس متفقاً بصوب جلال آباد
 عزیمت نماید و راجع به عودت شاه شجاع بایست گفته شود که وی هرگز
 مایل به مسافرت نبوده بلکه او در سرد تحریکات طبقات مختلف در مقابل
 ما بر آمده بخشش های خود را به غازیان توزیع نموده
 ۱۶ دسمبر :

دشمن میدانست که قلت خورا که نزد ما موجود و ما هر طور بود در دست
 آنها بودیم چنانچه تا جر غله وارد چاونی و دراپ گندم را در عوض
 يك ك لدار بر وش میر سا نید و از د حامی در اطرافش بریا بود و حتی
 حیوانات بدون جرسبزه بوده اسپهای ما پوست درختان خشك را می بلعیدند
 و ازین لحاظ قرار درخواست دشمن ، قلمه ر کاب ناشی و قلمه ذوالفقار خان
 وجبه خانه بمشران قوم تسلیم داده شد چنانچه آنها در مقابل آن ۱۵۰ من گندم
 ارسال و برای عودت اردو دوهزار اشتر و ۴۰۰ راس اسب بار بر دار وعده
 دادند .
 ۱۷ دسمبر :

اطلاع جدید از جرنیل «سیل» واصل و متذکر گردیده بود که سگ ها
 از همگی با ما ابا و رزیده و با بن و سیله موجب شکستنا ندن قرار داد
 گردیدند چه میدانستند که در پنجاب واقعات روی کار و در مقابل سوقیات
 عسکری بعمل آمده است و همچنین خیر تازة از قندهار و قلات غلزائی وارد
 و اطلاع داد که وضعیت عمومی در اثر اقدامات جدی بهر و یکی از خوانین
 و سر کردگان برای عبرت دیگران به نوپ پرانده و امنیت عمومی

بر قرار سا خنه شده در حالیکه شهر غزنی تحت محاصره قرار داشت .
 مقدار خورا که بگروزه تهیه کردید و هکذا اشتران ذریعه دشمن جهت
 عودت ما از قرار فی راس یکصد و پنجاه کمد از فرود خنه شد لیکن تعیین
 روز حرکت مربوط و منوط به جواب قطعی شاه شجاع بود که باما عودت
 و بطرف لوردیانه رهسپار و با اینکه بصورت مکه شریف عزیمت مینمود گویا
 پلان و پروگرام حرکت عمومی هنوز معلوم و مشخص نبود .

«ستوارت» در داخل یکی از دروازه های چوونی استاده ملنث استفسارات
 یکی از افغانها کردید که میگفت آیا «ستوارت» در ردیف افسران
 انگلیس شامل و هر آنجا حاضر است یا غائب متوجه بود که طبعاً پاسخ
 مثبت در یافت و در نتیجه معلوم شد که مشار الیه میخواست با «ستوارت»
 به جنگ شمشیربیردازد چنانچه برای اجرای این مطلب شمشیر خویش را
 از غلاف بر آورد .

شاه زمان در شهر حکومت مینمود اما گفته میشود که بعد از عودت انگلیس
 جنگ داخلی برپا و قتل عمومی با چور و چپاول صحنه خونینی را تشکیل
 خواهد داد بعضی افواها ت دیگری که در حین حرکت از سوی انگلیس
 الی خورد کابل حمله های دشمن بعمل آمده موجب تلفات عسکر ما
 خواهد گردید هم مسموع میشود ولی بعد از خورد کابل به نسبتیکه آنسامان
 تحت حکم فرمائی امین الله خان اهو کردی قرار داشت و پسر مو صوف
 همسفر ما میگرددیده عودت بی خطری پیش گوئی میشود .

۱۸ دسمبر :

در شب گذشته واقعه عجیبی بوقوع پیوست و اشخاصی دیده شدند که برای تخریب استحکامات چار و نر مشغول فعالیت بودند و در موقع واریسی و تحقیقات در نفر سوار اردیائی فرار و فرسوم که با آنها داخل ارتباط بود دستگیر و معلوم شد که میرزای کپتان «جون سن» بوده است و هر قدر در باره معرفی نمودن سواران استفسار بعمل آمد میرزای موصوف خوبش را بی خمر انداخت و همیقدر بیان نمود آنها کسانی بودند که برای خریداری غله نزد وزیر اکبر خان شتافتند اما بایست علاوه گردد که میرزای موصوف شخص بدنامی بوده همیشه در جراند مقالات با مضای (چرب) تحریر و نشر مینمود و علاوه بر آن با یک نفر «گرادی گرمان» نام که باروسها ربطی داشت ارتباط قایم نموده بود.

۱۹- دسمبر :

واقعه دیگری که باعث تعجب و تحیر ما گردید نیز رخ داد و آن عبارت بود از ارسال و مر سول بر یکیدیر «شلتون» عنوانی وزیر اکبر خان که در آن يك مقدار خورا که برای شخص خویش خواهش نموده بود و آن مقدار بوسیله وزیر موصوف نیز ارسال گردید و برای اینکه با آرنده غله مذکور تحفه داده باشد «شلتون» يك عدد دفتنگچه و يك بالاپوش از تحویلخانه عمومی از نزد سفیر «میکانتن» درخواست نمود و جنس مذکور باسی کلدان مقدار سال شد و هنگامیکه بر یکیدیر «شلتون» برای اخذ اجناس از اطاق خود

خارج شد بکنفر افغان شمشیری را که یادگارش «شلتون» هدیه داده بود به تصرف خویش در آورد بنا برین «شلتون» مکتوب به سفیر «میکناتن» ارسال و درخواست شمشیر خویش را نمود گویا تا این ذریعه تمام واقعات سر موزافشاء و «شلتون» مورد عتاب سنیر «میکناتن» از اینکه خودسرانه داخل مکتوبه بایکی از سران افغان شده بود قرار گرفت و چون جرنیل (الفن ستون) از قضیه فوق اطلاع یافت وی هم به سفیر «میکناتن» مکتوباً بیغامی ارسال و خواهش اجازه در خواست غلبه شخصی خود را از وزیر اکبر خان نمود مگر «میکناتن» خواهش موصوف را مسترد و پاسخ داد در حین رسیدن غلبه شخصی که خودش نیز نموده بود، مقداری ازان به جرنیل «الفن ستون» داده خواهد شد و ی را قناعت داد.

مسرور بودیم از اینکه مقدار مکفی گندم و جو برای ماتهیه و خریداری گردید ولی درین ضمن یکی از ملازمین وزیر اکبر خان داخل چاونی شده از فروش آن مانعت نمود و همینکه من واقعه را ملتفت شدم فوراً «ستوارت» را صدا زده کیفیت را بموصوف حالی نمودم که در نتیجه با ضرب مشت نفر مذکور را مرخص و در تعجب حضار که با ملازم یکی از سر کرده گان مشهور افغان رفتار درشتی نموده است، افزود.

۲۰ دسمبر :

تاج محمد خان بعد از زمان چندی برای دیدن «ستوارت» حاضر و میگفت وزیر محمد اکبر خان به نسبت عودت اردوی انگلیس پلان خیانت آمیزی داشته میخواهد تمام اردو را بعد از خونریزی مکملی در عرض راه از بین بردارد در حالیکه موصوف برای محافظت و مراقبت ما

تا رسیدن فوج ثانی انگلیس فعالیت و دستوری خورد را درین زمینه ثابت و حرکات دوستانه را و نمود و اطمینان ما را حاصل خواهند نمود. تاج محمدخان درین موضوع اضافه مینمود که ما همه متیقن برائیم که عقرب اردوی قوی انگلیس وارد کابل شده انتقامی خواهند گرفت و چون نامبرده مثل بعضی رفقایش عملاً دوستی و تمائل بهانشان میداد، در مقابل از ما اظهار امانت و اعتماد و تأیید تصدیق تجربی برای ایندکه در آینده وی با انگلیس ها واضح معرفی شده بتواند داده شد.

سفیر «میکناتن» در موضوع عودت اردوی انگلیس خیانت از جانب شران افغان احساس و مائل بود قرارداد متار که املغی و در صدد اجرای عملیات مقابله براید و اگر حقیقتاً نظریه خویش را عملی می نمود از همه بیشتر تسخیر جبهه خانه و قلعه های جنگی که قبلاً بدشمن تسلیم داده شده بود مورد ضرورت واقع میگردد و ممکن اینهم نظریه بعضی اشخاص دیگری بوده باشد مگر «ستوارت» مکلف که اردوی ما کم قوت و به قلت معنویات مواجه و از عهده اجرای این وظیفه برآمده نخواهد توانست و چون «الفن ستان» هم درین موضوع مکتوب عنوانی «ستوارت» تجریر و ارسال نمود که محتویات آن قرار ذیل است:

عزیزم ستوارت!

نمیدانم که کپتان «تین» شما از اجرای مذاکره اینجانب و سفیر «میکناتن» سخنی زده است یا خیر! ولی همینقدر گفته میتوانم که نامبرده عقیده دارد که وضعیت عمر می مادر مقابل دشمن به خصومت و خشونت ثانی مبدل خواهد گردید.

و راجع به تسخیر جبهه خانه اظهار مینمود که آیات صاحب شدن آن امکان پذیر بوده و ما برای اجرای این عمل جهت صعود، زینتهای لازم خواهیم داشت که بتوانیم در برابر دشمن موفق گردیم؟ من امیدوارم که دشمن ما را به دشمنی مجبور نسگردانند و در ظاهر اوضاع بحرانی و شباهت به حیوانات دلزد:

دوست شما جرنیل «الفن ستون»

موزیخه ۲۰ دسامبر ۱۸۵۱

سفیر «میکناتن» در شب گذشته با سر کردگان افغان مذاکرات داشت و اظهار مینمود که آنها قرار داد متناهی که را احترام ولی بخوف بودند که میباید به شکستن آن اقدام نورزیم، مگر آنها شرایط خود را بومیه بلند برده در خواست مینمودند که توپها و جبهه خانه را جهت نگهداری به قلعه محمودخان تحویل دهیم به نسبتیکه سفیر «میکناتن»، کپتان «اولیور» را از نزد آنها نانیاً در خواست مینمود مشارالیه از اجرای تسلیم دادن موصوف اینکه وی شخص مهمی است امتناع و بلکه ریگیدیر «سلتون» و «گرات» و «کنللی» را نیز طالب شدند حالانکه «تریور» و «دراموند» و «سنتر» در شهر نزد آنها بسر می بردند بهر تقدیر «ستوارت» به جرنیل «الفن ستون» پیشنهاد خود را تقدیم و خواهش نمود که ما بایستی قرار داد را با دشمن ملغی و طرف جلال آبا در همسپاری مجروحین خود و سائل حمل و نقل راهبیه و جرنیل «سپیل» را در جلال آباد تا زمان مواصلت اردو در آن سامان معطل و بدون اختلاف وقت با اجرای بازگشت خود پیردازیم چنانچه من توانستم باین مناسبت با مشکلات زیاد و از یول شخصی برای «ستوارت» یا کشی تهیه بدارم.

از دیگر طرف گفته میشد که اهالی شهر غزنی دست اتفاق را با دشمن داده متفقاً عساکر کرد و نواح شهر غزنی را بجز از قطعات بالا حصار در واژه کابل، بشکست مواجه و از هم پراکنده نمودند لذا با استثنا تیار متذکر دم که اگر پیشنها د «ستوارت» از اینکه قوه عسکری در بالا حصار متمرکز و ذخائر خوراکیه و غیره تکمیل گردد مورد قبول واقع میشد بدون شک به همچو مرا حل تحقیر آمیز و بحرانی مواجه نمیکردیدیم و اگرچه جهت تقویه عسکر غزنی عسکر کافی از قندهار ارسال شد ولی نتوانستند از کثرت برف و خرابی راه با آنجا مواصلت نمایند بلکه بعد از تقویه قلات غزنائی به قندهار واپس عودت کردند.

۲۱ دسمبر:

اشخاصیکه به دشمن طور گسروی داده میشدند بطور قطعی مشخص گردیدند و آنها عبارت از افسرانی بودند که در قطعات عسکری مارول بزرگی را بازی و شاپرت خوبی داشته اند چون «اتری» و «واربورتون» و «بوتنکر» (Botiner) و «کنلمی» که بصورت فوری به شهر ارسال و نزد سران افغان حاضر گردیدند.

سفیر «میکناتن» جهت مذاکرات سیاسی با وزیر کبرخان و محمد عثمان خان در شهر حضور بهرسانید.

کا لکه ها - او جبهه خانانه بدشمن داده شد چنانچه کما لکه
 و اسپهای خانم «میکناتن» بوزیر اکبر خان هدیه گردید و بعضی افغانها
 که به دیدن و ملاقات «ستوارت» می آمدند میگفتند که در ۲۳ برج
 گذشته «هنکامیکه انگلیس هادر بالای تپه ها توپ خود را از ما واپس
 مسترد و برای تعقیب ما که موقع خوبی داشتند استفاده و ما را تا
 دروازه شهر تعقیب میکردند» بدون شك ماهیچ که اثبات بر تری
 دیگری نمی توانستیم و اضافه مینمودند که آنها از عدم لیاقت جر نیل های
 انگلیس و افسر و اهمیت را به آنها قائل نمیشدند که با
 افغانها همان موضوعات حقیقی را بیان کردند که در سابق بحثی از آن
 بمیان آمده بود، روز گذشته مجلس خوانین و افسران افغان داور
 کرد بد که در آن دو نظریه وجود داشت یکی آنکه عودت انگلیس ها
 از کابل درست نبوده بایست همه آنها به قتل برسند در حالیکه یارانی
 مخالف بودن انگلیس ها را تأیید و تکرار مینمود و باین نسبت نائب
 محمد زمان خان اظهار نمود که اگر افغانها در فرصت عودت انگلیس
 در عرض راه به آنها مشکلات و موانع را بیش و مزاحم بیسرفرت اردوی
 آنها می گردند وی علناً درین باره مخالف نظریه آنها بوده به چا و نی
 انگلیس ها ر بسیار خواهد گردید چه این اقدام بعید از ناحیه وفا و دوستی
 بوده وی شخصاً منکر همچو صفات غیر عادلانه میباشد چنانچه بسا دوستهای
 ما در شهر نیز باین نظریه اعتراف و افسوس میکردند که بز رگان

انگلیس از حقیقت و نظریهٔ شخص نایب زمرن خان اغماض مینمودند
و همچنین زمانشاه بر رفتن ما عدم خوشی اظهار میکنند و به نسبتیکه از
هم مسلک آن خود بهراس بود و ضحاک ابراز نظر به نتوانسته سکوت را
اختیار مینمود.

اینکه «میلانان» به طرفداری از نظریهٔ وزیر اکبر خان اظهارات
و حتی به موصوف میبالی را نادیده نمیداد، خلاف سیاست تلقی میکردید چه
قبل از اینکه وزیر موصوف پول میداشت. اهمیت را کسی به وی قائل
نموده و رول مخوف را بازی نمیداد ولی بعد از اخذ مبالغ قدرت و توان
حاضر و در عین حال که کمر کمتر منفی داشت در مقابل ما خطرناک تر
شده میرفت و باین نسبت نایب زمرن خان میگفت: «اگر افغانها در عرض
راه به انگلیس ها مشکلات موعود را پیش نمایند من بچاونی خواهم
رفت ...» کویاری حقیقت را بیان و چیزیکه در قدرت و توان
موصوف بود برای برهم زدن و اخلال مجلس کنار می برد، بعضی میگفتند
که وزیر اکبر خان در خانهٔ محمد عثمان خان رفته تعهد نمود که
وی طبق نظریهٔ نایب زمرن خان با انگلیس ها رفتار و موجب پریشانی
آنها نخواهد شد، کویا بعد از آن و در اثر همان مذاکرات عودت ما
انگلیس ها از کابل به چهارم جنوری مشخص محمد عثمان خان که
شخص فهیم معلوم و باین نایب زمرن خان و او از وی توصیف بی مینمودند

حمزه خان یسکی از خوانسارین قوم غلزائی که در آن
 سامان بحیث حاکم ایفای وظیفه نیز مینمود در ابتداء شورش بتخاک
 توسط شاه شجاع برای فرو نشاندن آن ارسال شد، ولی خان از اینکه
 جهت خاموش ساختن حادثه جد و جهد مینمود بر عکس در ترقیب
 و تنظیم قوه شورشیان پرداخت و همینکه چندی بعد وارد کابل و پانز
 امر شاه شجاع زندانی و بعد از آنجا فرار نمود. با سفیر (سیکنستان) داخل
 مفاهمه شد. حاضر بود در بدل مبلغ بزرگی برای مبالغه جات کسوفی
 تهیه و وسایل سفر را فراهم نماید ولی چون موصوف به صفات ناشایسته متصف و ما
 با مشارالیه اعتماد نداشتیم لذا نخواستند با خان مشارالیه قراردادی ببندند.
 در شب گذشته (کپتان سکندر) با دو نفر افغانها که یکی آن سلطان جان
 پسر عم وزیر اکبر خان بود، داخل جادنی شده و مقارن ساعت یک شب
 برای اجرای کار نهایت مهمی ثانیاً صوب شهر بازگشت نمودند. قرار
 امر اصرار آمیز سفیر میکستان راجع به بیعت شش شاه شجاع با چندین
 عراد نوپ برای حمله بالای قلعه محمود خان تهیه شده شد، چه میخواهند هر طور
 بود امین الله خان لهور گردی را ز آن جازنده و یا مرده خارج و بدست آرند
 چنانچه امرای این حمله توسط «سیکنستان» قبل از اینکه ترمین های
 بین چاونی و تپه های سیاه سنگ جهت مذاکرات با وزیر اکبر خان برود
 صادر شد. ساعت دو بجه بعد از ظهر صداهای انداخت تفنگ مسموع گردید
 و همه طرف دروازه عقبی چاونی شتافته میخواستند معلومانی راجع به قیام و
 شلک تفنگ حاصل نمایند که درین موقع مستر والر (Waller) وارد و گفت

که سفیر «میکناتن» در بهار سر کردگان افغان حبس گردید. مگر واقعه نایک
 اندازه ذریعۀ لیگیت (Legg) که با «میکناتن» همراه بود روشن گردید. وی
 اظهار می کرد هنگامی که سفیر موصوف بانفری خود در حصه پل سوخته
 (واقع بی بی مهرو) رسید به جز ازده نفر باقی همراهان خویش را مرخص
 نمود. چون برنگید «شلتون» نیز مائل رفتن و حصه گرفتن در مذاکرات بود
 (لیگیت) باین مناسبت بطرف چاونی واپس حرکت وخواست «شلتون» را
 برای رفتن یاددهانی نماید ولی «شلتون» ازینکه گرفتاری زیادی دارد
 از رفتن بانجا معذرت خواست. گویا «ولر» ثانیاً با آن صوبه همسایر
 و در عرض راه با افراد مرخص شده «میکناتن» متصادف و از ملاحظه واقعه
 فوق محروم گردید. اما نفر (لیگیت) که در آنجا منتظردی باقی قضیه را سرتا
 پا مشاهده و به چاونی عودت نمود بیان داشت: در موقعیکه «میکناتن» وارد میدان
 میشد سر کردگان افغان بالای سنگی نشسته انتظار وی را می بردند و همینکه
 سفیر نیز نشست مذاکره آغاز گردید حالانکه «نرپور» و «میکنزی»
 (Meckenzie) «ولارنس» (Lawrence) بالای اسبهای خود قرار داشتند مگر
 بعد از لحظه دو نفر سر کردگان افغان در عقب سفیر «میکناتن» قرار گرفتند
 چنانچه در آن فرصت وزیر اکبرخان و «میکاتن» متفقاً از جابجایی خواسته
 متوجه حرکت بعضی از غازیان که رو بطرف چاونی نموده شلک مینمودند
 گردیدند که درین ضمن یکی از آنها رو بطرف لارنس نموده کرج وی را
 بقوت هرچه تمامتر از بغلش گرفت و درین موقع وزیر اکبرخان دست
 سفیر میکناتن را گرفته با افسران انگلیس که از اسبهای خود فرود آمده

بودند بصوب قلعه باغبان حرکت کردند و اگرچه این حادثه باعث پربشانی
و توجرعوم گردید لکن اینکه «سفر کمان و همراها نش در شهر با کمال صحت
موجود و نزد سران افغان بسر می بردند» اطمینان خاطر تا بیک اندازه
موجود ولی راجع به سر نوشت او در کردی چون اثر و بوتمکر و کنمللی
و غیره که نیز در دست افغانها بودند نشان زیاد موجود بود پس بدین
مناسبت عموم ریکیمنتها تحت سلاح درآمد حالا نکه (کیطان کرات)
اظهار می نمود

که حل قضیه مذکور مشکل و فهمیده نشد که حادثه مذکور را دستوری
و یا دشمنی افغانها تعبیر نمایند و هکذا از حملات غازیان بخوف و هراس
بوده و از اینکه سرکردگان ما بدام آنها افتاده بودند شکون بدی میگرفت
مگر افغانها هم به نسبت مکتوب نمایندة سیاسی «مجرلیج» عنوان
سفیر «میکنا تن» که عنقریب امداد عسکری از قندهار و هند و ستان
خواهد رسید آنها بدست آورده معلومات مفصلی حاصل و بخوف و هراس
زیاد نیز مواجه بودند.

میرآخور که در جمله افراد گروی نزد ما موجود و در مذاکرات
بادشمن از طرف ما نمایندگی مینمود و عده داد که بزودی ممکنه
مکتوب به سفیر «میکنا تن» برده و جواب آنها بیاورد و چون در خلال
شب غازیان در گرد و نواحی موجود روی رفتن شب راعاری از خطر
نمیدانست بنا برین اجرای کار را از طرف روز به نسبت شب تر جیح داد

پرچم سرخ مربوط (امین الله خان) لهو کر دی با يك عده سوار
برای تقویه قلعه رکاب باشی ملاحظه شدو دقائق چند سپری نشده بود
که تعداد وافرنری بآن صوب درحرکت شد.

۲۴ دسمبر:

پرزۀ خط مختصر «لارنس» و «کنالی» برادرزادۀ «میکناتن» برایم
واصل و خیلی متاثر بودم که بیغام قتل «میکناتن»
و «تریور» را بخاتم های شان برسانم و در مجلسی که برای نشر
اطلاع غم انگیزی تشکیل و دران حضور به هم رسانیدیم نهایت غم و اندوه
احساس میشد و اگر چه افواها متفاوت راجع به قتل آنها استماع میشد
ولی همینقدر حقیقت داشت که اجساد آنها در چوک ظاهرأ برای تماشای
مخلوق آویخته شد مخصوصاً که سرسفیر «میکناتن» را از جسدش جدا
و با کمال غریب و احساسات ظفر در بازارها گردش میدادند.

بدیهیست که با اشخاص مرده هیچکسی عدالت راقایل نبود و در
غیابش هرچه میخواستند میگویند چنانچه در باره اجراءات «میکناتن» اظهار
میکردند که وی از يك طرف با وزیر اکبر خان و از دیگر طرف با
امین الله خان داخل مذاکرات جداگانه بوده و رول دوگانه را بازی
و سهو سیاسی راه رنگ در نتیجه به کیفر اعمال خود متوصل شد، مگر
اینکه از نقطه نظر انصاف و عدالت امر از نظریه شود بایست تذکره کرد
که از مقصد و مرام خارج شدن سفیر «میکناتن» در شب ۲۳ دسمبر از چاوانی
همستر (سکندر) که نزد سر کسردگان دشمن صور گروی سر میبرد

اطلاعات خوبی داشت چه وی در شب ۲۲ دسمبر با سلطان جان داخل چاوتی شده مکتوب وزیر «اکبرخان» را همراه داشت که دران وزیر افغان به «میکناتن» اظهارات و میخواست که بحیث وزیر شاه شجاع تقرر حاصل و بصورت فوری سی لک و سالیانه چهار لک کلمدار از ما دریافت و علاوه بر آن در مراسله خود از «میکناتن» خواهش نموده بود که قبول رحمت فرموده فوراً تشریف فرما شده و درین موضوع با وزیر مشاور الیه داخل مشورم و مفاهمه کرد.

اگر چه جبهه خانه و گادی ها به سرگردگان افغان تسلیم داده شده بود باز هم آنها از امضای اوراق قرارداد امتناع و بیکی از مواد آن عمل نمودند بنا برین «میکناتن» مایل بود ذریعه اقدامات لازمه خود اوضاع عسکر را بهتر و حیثیت و شرافت مملکت ما را حفظ نماید مگر ندانست که وزیر اکبرخان با اقدامات خیانت آمیزی متوصل و در عین حال از بیلا نهی خود بر ای دستگیر نمودند «امین الله خان» لهو گردی جهت ارسال به چاوتی عملی خواهد نمود.

بدون تردید اقدام وزیر اکبرخان عملی بود خیانت آمیز و هنگامیکه «لارنس» را طلب و برای نشستن دعوت مینمود همه آنها با لای زمین جا گرفته بودند و چون «لارنس» شخصی بود هو شیار و پیش بین از آن روی برای اینکه بتواند فوراً داخل اقدام متقابل شود بزانو در آمده منتظر حدوث واقعه گردید که دفعته درین اثنا کرج و تفنگچه اش را گرفته و عقب فری چون «میکنزی» انتقال داده شد گویند درین موقع وزیر اکبرخان

سفیر «میکماتن» را از دست چپ و سلطان جان از دست راستش گرفته پانزدهمین می کشیدند در حالیکه سفیر موصوف صدا می کشید: از برای خدا . . . در همین موقع که دست بالایش گذاشتند «لارنس» و «تریور» و «میکنزی» خلع سلاح شدند که از آن به مد سفیر «میکماتن» را زنده مشاهده نمودند!

سلطان جان درین فرست با کمال غضب با لای «تریور» حمله ور، و با گرفتن المة سك «تریور» را به ضرب سیلابه مقتول کرد که در آنجمله ملا مومن نیز اشترک نمود و اگر ضرب شمشیر که با لای «میکنزی» حواله و به پوستین محمدشاه خان تصادف نمی نمود! بخود «میکنزی» اصابت میکرد صورت یقینی چون «تریور» نرک حیات میگفت حالانکه درین فرصت «لارنس» به زخمت اسپ موفوق و از مرگ نجات یافت

در همین روز مکتوب از کومستان داصل و حادی برین بود که کوهستانی ها پلان پارتی های مخالف را در کابل مدارسیاست خود ندانسته حاضرند در عوض مکافات مناسب چهار صد نفر سوار، اردوی انگلیس را در فرست عدت از کابل الی جلال آباد همراهی نمایند لیکن همه در برابر محتویات مکتوب مذکور بخنده آغاز و استهزای کردند، و هم در همین روز صورت قرارداد ویرمان که بین سفیر «میکماتن» و سرکردگان افغان صورت گرفته بود با سه ماده موافق و د شدگی به چا و نی ارسال گردید:

- ۱- تمام ذخائر مادی به کابل گذاشته شدند.
- ۲- تمام قوینها بجز ارزش عراده به افغانها تسلیم داده شوند.
- ۳- افراد که روی به انحصار متاهل تبدیل کردند.
- در فقره سوم اسمی از جرنیل «سین» که محمد شاه خان را در حصه جلال آباد شکست و ۵۰۰ نفرش را مقتول ساخته به د، نیز برده بودند لیکن درین موضوع جرنیل «الفن ستون» اظهار عقیده مینمود که تسلیم دادن افراد طبقه مذکور بحیث گزوی مسئله معقولی بوده اما تعیین زن ها که آنها را اموال بیت المال تصور مینمایند خلاف مقررات و مواد بیمه ن بوده دون استیذان شوهرهای شان بان موافقه نتوانسته، شرایط آنها را مسترد نمود و از آنرو «مجرتین» نزد افسران متاهل شتافته نظرها آنها را درین موضوع طالب و برای کسانی که اظهار موافقه مینمودند مبلغ دوهزار کلمار معاش مشخص کرد. لیفتننت «آئر» اظهار کرد که اگر بودن وی با فامیلش به نفع انگلستان تمام شود او مخالفت نخواهد ورزید برعکس «اندرسن» میگفت قید ارا بنکه بر رفتن خانمش موافقه نماید «کلوله» را بمغزش حالی خواهد نمود چنانچه «ستوارت» هم باین عقیده بود و صافه میکرد که بجز از نیروی برچه بقی هیچ قوه زن و مادرش را بحیث افراد گزوی بدشمن تسلیم داده نخواهد توانست گفته بودیم سفیر «میکناتن» حمله دو ربحیمنت را بالای قلعه محمود خان جهت دستگیر نمودن امین الله خان به جرنیل «الفن ستون» امر نموده بود و اگر احیاناً جرنیل - امر سفیر را درهم نرور عملی مینمود ممکن باین حادثه حزن انگیزی منتج نمیکرد دید مگر چون جرنیل مثل سابق

مکتوب و متردد ود لذا جو اباً مکتوبی درین موضوع عنوانی «میکنان»
 منزلش ارسال نمود که در آن وقت سفیر موصوف در عرض راه نزد وزیر
 اکبرخان بود. مکتوب مذکور را هیچ گاه مشاهده نمود که در آن جریان
 از اینکه جاوی در حمله غازیان واقع خواهد گردید، از ارسال دو
 ریجیمت خودداری مینمود

۲۵ د سمیر :

به نسبت واقعات حزن انگیز فوق عید مسیحی نهایت مغمومی داشتیم
 اطلاع از «کمپانی» اسدوبین میدادست که نائب زمان خان راجع به
 «میکنان» و «تربور» داخل اقدامات و تجسسات زیاد بوده میخواهد
 آنها را به طور مخفی دستور حاصل و بعداً به چاونی ارسال داد و درین
 زمینه اضافه مینمود که نژدیرا کبرخان مایل بقتل «میکنان» نبوده بلکه
 گمانه حبس موصوف از اینکه بتواند شرایط خوبتری را به این وسیله بالای
 انگلیس قبه لاند اقدام نمود مگر چون سفیر موصوف تندخوی و اوضاع
 زابر خلاف طبیعت خود مشاهده نمود بنابراین همان کرنتری قند و تیزش
 بروز نموده موجب قتلش گردید.

۲۶ د سمیر :

جسد «میکنان» و «تربور» بر حسب وعده نیکه داده بودند بما ارسال نگردید.
 افغانها به خوف اینکه ما با اجرای قرار داد و پیمان واقعی نگذاشته راه
 جلال آباد را قوت خود صرف و آن سامان عودت خواهیم نمود خیلی
 پیشتر وند چنانچه بر حسب یکی از مواد قرار داد مذکور که میبایست

بصورت فوری یعنی قبل از حرکت، مبلغ ۱۳ لک کمدار بـسران افغان تادیه
 شود و نه اینکه بعد از مواسلت به جلال آباد آنها را شوش ساخته و
 می‌اندیشیدند که مبادا تادیه آن تمویق افتاده در نتیجه مبالغ فوق ذریعه
 جسکجویان افغان بغنیمت گرفته شود. از این لحاظ مدعی بودند که بجز
 از شش یا هویول، باقی آنرا هر طوری بود انگلیسها بمش ان افغان تحویل
 دهند و هم خبر دیگری برای ما رسید و اطلاع میداد که افغانها خواهش
 دارند همه زن‌های انگلیس را تحت اسارت خویش قرار داده و مردان
 شانرا از بین ببرند و درخبر فوق اضافه شده بود که افغانها مصمم اند
 که بکنفرا فسر انگلیس را همینکه دست و پایش را منقطع نمودند بهمان
 وضعیت برای عبرت انگلیس در کوتل خیبر قرار دهند تا عموم انگلیس
 ها ازین واقع مستحضر بوده در ثانی از داخل شدن به افغانستان
 منصرف گردند.

اطلاع جدیدی در بعه کپتان «میکسن» (Merkenson) از پشاور واصل
 و میگفت که مقدار اولین جبه خانه در پشاور مواسلت و هکذا در بیجمنت ۹
 و بیجمنت ۱۶ و بیجمنت ۳۱ در شرف ادخال است اما تصور نمی کردم
 که ما از کهمک آنها درین مراحل بحرانی مستفید و شرنوشت ما را تغییر
 داده بتوانند.
 ۲۷ دسمبر:

مجلس مشوره حر بی که عسارت بود از جرنیل «الفن ستون»
 و بریگیدیر «ثلتون» و بریگیدیر «انکو تیل» (Anquetil) و ماجر

« کمرس » (Cembers) در باره قرارداد فوق الذکر غور و آنرا نهایت مشکل و غیر قابل اجراء ملاحظه نمودند زیر طبق آن می بایست چهارده ونیم لک کمدار جهت عودت با عافیت بصوب پشاور به دشمن تادیه میگردید در حالیکه دشمن «لارنس» و «میکنزی» بعد از اخذش نفرافسر دیگر انگلیس، تبادل و این عمل موضوع را مشغول تر مینمود که از هر حیث غیر قابل قبول تلقی میشد.

۲۸ سپتامبر: -

«لارنس» بعد از زمانی بیچاره و بی مرامی و از خوف و هراس زیاد خیلی لاغر و در حدود ده سال مسن تر جلوه مینمود و قرار معلوم هنگامیکه وزیر اکبرخان سفیر «میکنانن» را میگردفت، نامبرده با سردار بندو بغل شده غازی را به زمین، غلطانید و با این ذریعه غضب سردار غازی را نهریک نمود چنانچه وی درین موقع از تنگنجه خوش کار گرفته وی را هدف تیر قرارداد و مجروح نمود، گویا بعداً بیچاره «میکنانن» مورد ضرب های متمادی واقع و قطعه قطعه گردید.

و ضمیمت عمومی مخلوق در شهر در هم و برهم و خان شربین خان از اشتراک در باره امتناع ورزید و اگرچه مبلغ هنگفتی توسط نائب شریف جهت تکفین «الکسندر برنس» تادیه شد لیکن باز هم «برنس» مقتول هرگز مدفون نگردید و پارچه های جسدش در شاخچه های درختان باغچه خود آویخته بود در حالیکه سر «میکنانن» داخل خریطه در ~~و~~ ~~ک~~ ~~س~~ محفوظ و

وزیر اکبر خان غازی میخواست آنرا جهت تمنا شای پادشاه بخارای از اینکه با فرنگی ها چه معامله را انجام داده است بفرستند.

توپهای موجوده ما در مقابل دروازه چاونی قرار داده شد تا ذریعه افغانها تسلیم و برده میشدند و اگر چه وسائل ثقیله مجر و حین نسپه و تدارک گردید باز هم نظریه چنین بود که مجر و حین معطل و دکنوران موظف برای اینکه کدام از ایشان بسا مجر و حین باقی بمانند قرعه کشی نمودند و در نتیجه دکتور « پرروز » از رجبیمنت ۴۴ و دکتور « کمپیل » مشخص شدند ولی اول الذکر با دکتور « برویک » دکتور معالج « میکاتن » مقتول خوش برضا عوض شد.

۲۹ دسمبر :

« میکنزی » و « سکتز » که البسه مفشمنی در بر داشته و آنرا توسط وزیر اکبر خان دریافت نموده بودند، وارد چاونی گردیده و از صورت مهمان نوازی و زینر غازی اظهار رضائیت مینمودند چنانچه بر یکدیگر « شلتون » ثانیاً جهت پناه گرفتن نزد وزیر موصوف رهسپار و مجر و حین به شهر انتقال داده شدند.

۳۰ دسمبر :

در موقع بازگشت اشتران که مجر و حین را به شهر نقل میدادند مورد حمله افغانها قرار گرفته به غنیمت برده شدند یکی از افراد « کروی » مکتوبی برای هم ارسال و اطلاع میداد که همه در سالون

بزرگتی جا کردن و متفقاً بر میبرد و پس این طرز حیات موجب تکالیف آنها میگردد ، بعد از قتل « میکنا تن » غازیان يك دست سفیر مقتول را بطرف جمعیت آنها بلند و میخواسن « کنلی » و « اثر » را نیز به قتل رسانند اما افسران انگلیس توانستند بزحمت زیاد رفقای خود را از جنجال آنها خلاص و غازیان را مرخص سازند ، امین الله خان از رفتار رفقای افغانی خود ممنون و قناعت قلب و ضمیرش حاصل و متوجه آتیه انگلیس بود .

۳۱ دسمبر :

سر کرده گان افغان اظهار مینمودند که آنها با لای غازیان حکمفرمایی نتوانسته و اگر احیاناً انگلیس ها را اذیت مینمایند ، انگلیس ها میبایستند در مقابل آنها از خود دفاع نمایند و عده دادند که اشتران به غنیمت برده را واپس تسلیم دهند چنانچه فردای آن از تعداد ۳۶ راس اشتران که روز قبل ذریعه غازیان به چپاول گرفته شده بود ، ۱۵ راس ضعیف و ناتوان آنرا انتخاب و کسب نمودند .

مذاکرات ما دوام داشت و افغانها از خلع شدن شاه شجاع سخن میزدند و میگفتند که آنها برای اعدام شاه رضامیت نداشته مگر مایل بودند دید چشم او را ضایع سازند و علاوه میگرداند که جنکجو بان قلعه محمود خانرا جهت محافظت چارونی ها ارسال

و بعداً صورت عودت مکارا عملی نماید گو یا باین ذریعه سال ۱۸۴۱ عیسوی
اختتام یافت .

اجساد سفیر « مکننا تن » و « نریور » قرا ریکه گفته شده بود به چاونی
ارسال نگردید ولی امید قوی میرفت که نواب زما نخان آنها را در عالم
خفا و سکون در باغچه خویش مدفون سازد .

از ۱۸ دسمبر باین طرف برف زیاد موجود بود .

اول جنوری ۱۸۴۲ - عیسوی :

هنگامیکه نائب میرخان وارد چاونی گردید مذاکرات عودت
بما هنوز ادامه داشت ، نواب زما نخان و محمد عثمانخان و هکذا
محمد شاه خان که اخیر الذکر ضربهای شمشیر را بالای « میکیزی »
حواله مگر وی دفع نمود ، اشخاص شریف و خوبی بودند چنانچه
نواب زما نخان و پسرش همیشه نزد افراد گروئی انگلیس حاضر
و آنها را منسلی و حفاظت مینمودند .

دو نفر از اهالی کابل که قرآن کریم را نیز همراه داشتند نزد
« سر جنت دین » که خانم افغانی داشت آمده مدعی بودند که وزیر اکبر خان
شخص غلط بود در فرصت عودت اردوی انگلیس ،
آنها را از پهنه ۱۰ هزار کوهستانی در
نیزین و توسط علزانی هادر سرخ آب مورد حمله و تباهی قرار خواهد
داد ، بما اطلاع میدی نمودند .

۲ جنوری:

قبل از تکمیل ناشتای صبح مکتوب جریبل «الفن ستون» وارد و در آن متذکر کر دیده بود: «عزیزم ستوارت آیا ممکن خواهد بود که فردا باز کار یگران بین دار افزایشی برای مسطح دریا جهت عبور عساکر بکار انداخته شود؟ لطفاً دربارہ کارهای انجام یافته روز گذشته که بکجا رسیده است ما را مطلع سازید» «یوتنگر» اظهار مینماید که برای عبور از دریا و آب های حصص خورد کابل به ۲۵۰ عدد نخته های طویل جهت بستن پل ضرورت است چنانچه خود وی بعد از ناشتا معلومات مفصلی درین زمینه بشما خواهد داد و تصور میکنم که سه روز سه شنبه عودت ما آغاز خواهد کردید، راجع به موضع گاوها جهت انتقال پل صوب لہو کرد بابت شما حتماً بامستر «بائید» داخل مذاکره و موضوع را حل و فصل کرده باشید تا قبل از حرکت کارها اجراء و بمشکلات مواجه نگردیم این بود اوامر موجوده که بشما داده شد.

دوست شما جریبل «الفن ستون»

اما فهمیده شد که چرا نخته های طویل جهت عبور دریا در حالیکه خود ما بقتل حیوان گرفتار بودیم برده میشد حالا آنکه در آن روزها دریا با حنجمند ضرورت به انتقال آنها نبود و اگر برده هم میشد نهایت دو نخته آن دریمه یک راس اشتر امکان پذیر بود گویا ۲۵۰ نخته آن ۱۲۵ راس اشتر بکار داشت که طبعاً این تعداد برای حمل و نقل جبهه خانه بیشتر

مورد ضرورت بود، پس میدانیم که اجرای همچو پیشنهادات وادامر عاری از منطوق بوده مفهومی نداشت .
 ۴ جنوری :

مکتوب «جرنیل سید» تاریخ ۱۹ دسمبر که اخذ مراسله ۹ دسمبر اینجناب را تصدیق میکرد واصل شد، جرنیل راجع باوضع حاضره مانهایت یریشان ولی اظهار امید میکرد که امدادی از قندهار واصل وانگلیس ها را از مراحل بحرانی نجات داده باعث حفظ شرف ونام مملکت انگلستان گردد که طبعا ذریعہ شرائط موجوده دشمن خطر از بین رفتن آن را در برداشت شوهرم از مواصت چندین رجیمنت در پشاور مژده داده میگفت که نقل مکاتیب اینجناب یکایک بحاکمات وقوماندانی عسکری انگلیس تقدیم دهکذا نسخه دیگر آن به امداد دومی ما کپتان «بند» (Bund) راجع به اوضاع بحرانی انگلیس در کابل نیز فرستاده شده .

افغانها همیشه میگفتند که انگلیس هادر کابل برای قربانی خلق شده اند ومن می با یستی دو فرصت عودت از احتیاط کار گرفته در بین جمعیت عساکر بیمارش ادامه دهم وتاج محمدخان علاوه مینمود که خانم «ستوارت» واینجناب را لازم است که با لای البسه خود یوستینچه های گرم وخوبی پوشیده بطور دائم از تشکیل کروب های مختصر و جمعیت زنان احتراز وبصورت پراکنده به سفر بپردازیم چه ممکن که جمعیت زنان نیز مورد تاخت وقار افغانها قرار گرفته از بین برده شوند .

قراریکه فیصله شد مشران افغان قبل از حرکت ما مای تسلیم شدن چاوانی
 ها وارد و روز حرکت را ۶ جنوری ساعت ۷ الی ۸ بجه تعیین خواهند نمود.
 • جنوری :

شاه شجاع بیغامی به «ستوارت» ارسال و امدادیک نفر افسر
 شاهی را جهت عودت ما پیشنهاد مینمود و «ستوارت» بیغامی شاهانه را
 که عبارت از اظهار همدردی و هم رنگی بود البلاغ ولی نسبت به تقاضای
 وقت و زمان کسی اهمیتی به آن قابل نشد بلکه عقیده داشتند که شاه شجاع
 تحریک کننده اغتشاش بوده مگر تصور نمی نمود که اوضاع عمومی همچو
 و خامت را بخود خواهد گرفت ورنه از تحریک ردامن زدن آتش اغتشاش
 جلوگیری مینمود.

عودت از کابل

در روز پنجشنبه شش جنوری ۱۸۴۲ عیسوی اردوی ما به عزم باز گشت
بطرف هند در حرکت افتاد و مفرزه پیش دار ما عبارت بود از ریجیمنت
۴۴ و ریجیمنت سوار ۴ با سواران سکنر و قطعه سر نگیران و سنگر کن
و گارد سفیر «میکلتان» مقبول و دو عراده توپ شش بوته در حالیکه قسم
کلی را ریجیمنت ۵ و ریجیمنت ۳۷ که حفاظت خزانه را نیز مینمود
بار ریجیمنت شش شاه شجاع و قطعه سوار «اند رسن» و قطعه نوبچی سوار
و دو عراده توپ شش بوته تشکیل میداد و مفرزه دمدار که حفاظت
اردو را به ذمه داشت و خط سیر آنها را تعقیب میکرد آنهم عبارت بود
از ریجیمنت ۵۴ و ریجیمنت ۵ سوار با عراده توپ که امیر شش بوته
که تعداد مجموع قطعات عسکری به ۱۷ هزار نفر بالغ میشد.

عسا که ما از دروازه عمومی و همچنین از دروازه عقبی چاونی خارج و حتی
قبل از شفق از دحام عمومی بریا و هوا روشن و برودت مخصوصاً در بکار
بود حصه بزرگ اموال ما در خارج چاونی رقی و ما بخوف اینکه راه عبور
خود را از دشمن با اثر جدو جهد عسکری صاف خواهم نمود خیلی متفکر
مگر چون راجع باین موضوع با سرکردگان افغان قبلاً مفاهمه نموده
بودیم لذا نایک اندازه اطمینان خاطر حاصل و بدین جهت حواله مبلغ
چهارده نیم لک کلدار ذریعه نماینده سیاسی «یوتنگر» به اعتبار خزانه

هندوستان در کابل داده شد که سر کردگان که افغانها را تحت امر دوی انگلیس را از کابل الی پشاور بزمه داشتند ذیلاً تقسیم نماید :-

- ۱ - محمد زمازخان سه لك كلدار
- ۲ - امين الله خان شش لك كلدار
- ۳ - خان شیر بن خان سر کرده (قزلباش ها) دو لك كلدار
- ۴ - وزير اكبر خان يك لك كلدار
- ۵ - محمد عشاء خان دو لك كلدار
- ۶ - بزرگان قوم غلزائی نيم لك كلدار

مقارن ساعت نه ونیم از چاونی خارج و خانم ستوارت و نگارنده نزد کپطان «های» شتافته داخل قطعه سوار مفرزه پیش دار شدیم در حالیکه یکصد نفر افغانها در حدود چاونی برای تماشای عودت ما حضور بهم رسانیده بودند و در ابتداء صورت حرکت ما خیلی آهسته و غیر قابل قناعت بعمل آمد چنانچه مسافه يك ميل اول در سه ونیم ساعت طی گردید ، امری صادر و مبنی برین بود که پل ممکنی بالای دریای کابل که در حصه يك ميل فاصله از چاونی بعید بود ساخته شود اگر چه «ستوارت» به نسبت اینکه دریای مذکور در حصه فوق قابل عبور بوده بساختن پل که اتلاف وقت دربر دارد موافقه نمی نمود باز هم چند ساعت قبل از حرکت اردو داخل آب گردیده مدت دو ساعت در تکمیل آن ابراز مساعی نمود و هنگامیکه از آب خارج میشد البسته بدنش کاملاً منجمد و احوالش پریشان بود .

در زمان محاصره قلع غله رونما و مقدار خورا که عساکر به نصف تنزیل یافته بود و اگر چه بعضی اوقات مقدار معین غله جات بعد از اینکه با سرگذرگان افغان مفاهمه و بعداً واصل برای روزهای آینده عسکر ذخیره میکردید و هیچ کس از آن طوریکه ضرورت بود استفاده نمیتوانست لذا در اثر آن قسمت بزرگ عسکر ما از حیوانات چون اسب که در اثر عدم پیدایش خورا که از بین میرفتند، تغذی مینمودند و هکذا چون ذخائر محروقات تمام و سران افغان از زدن در ختان مضمومت مینمودند گویا ما هم از این رهگذر هم به نسبت شدت سرمانها بت مشکلات و عذاب مواجه بودیم چنانچه طعام روزهای اخیر ما در کابل بوسیله چوبهای اثبات البیت بخته میشد.

هنکامیکه اردوی ما بکامیل راه راطی و در حرکت بود امر عودت ثانی به چاونی توسط زمان شاه که هنوز موافقه مشران افغان حاصل نگردیده واصل شد مگر چندی بعد امر مذکور تجدید و ما بمارش ادامه دادیم و در مرقع که قطعات اخیر از چاونی خارج میشدند مورد حمله افغانهای که چاونی را قبلاً تصرف نموده بودند واقع و باین نسبت هرج و مرج برپا و ملازمین که در انتقال دادن اموال شخصی ما مشغول بودند همه را از خود دور انداخته فرار و همچنین مقدار بزرگ از جبهه خانه در اثر حدوث واقعه فوق تلف و اطفال و زنان و مردها در عرض راه خوش برضا دراز افتاده مایل بودند بکمان اولتر تلف و باین ذریعه از چنگال و جنجال حیات بیرحم مستخلص باشند.

جرنیل «الفن ستون» نظریه داشت که در بگرامی متوقف گردیم مگر

چقدر جای افسوس بود که وسا یای بعضی دوستان افغانی که بایست هر طوری بود روز اول از خوردن کابل عبور نموده باشیم مود قبول وی واقع نشد چون زمین های چمن زار منجمد و بردت زیاد احساس میکردید لذا توایستیم يك ميل مسافه بیشترى را با مشکلات زیادطی و بعداً اجباراً در میدان وسیع توقف و هر کدام برای تنظیم موضع خود جهت استراحت شب مشغول گردیم .

شب بود نهایت خنك و باد های سردی می و زید در حالیکه خورا که نه برای انسان ونه برای حیوان میسر ونه خیمه جهت محفوظ بودن از سرما و برودت دستگیری مینمود و همینکه چنداپ جو برای خوراکه اسپهادر عوض ده کلدان بدست میامد صورت مشکلات مارا ازین رهگذر نیز واضح خواهند نمود کپطان «جون سن» که بحالت رقت اورما متوجه گردید فوراً خیمه مفلوک و تاریك که فاقدمیخ های چوبی هم بود تهیه و ما تحت آن شب سردی که دران شمال های طوفانی شدت نمود ، سر برده ، کرختی و بی حسی را در اندام احساس و خودم فوراً بستره را که کپطان «ستوارت» و خانمش اشغال نمود نرك و در کناری تحت پوستین خویش غلطیدم .

اگرچه مسافه نشن میل بیشتر از کابل دور نشده بودیم باز هم در طی راه دو عراده توپ را با اجناس دیگری از دست دادیم و در موقع که گاو ها زیر فشار تخته های طویل جهت بستن پل در بای لهرو گردخم شده و باهستگی حرکت و موجب اتلاف وقت میگرددید اطلاع داده شد که پل در بای مذکور سالم و قابل

عبور ضرورت به بستن پل دیگری ندارد. چنانچه آرا به چشم سر مشاهده و از تکالیف انتقال نخته‌های بی لزوم به غضب آمدیم، «ستوارت» قبل از حرکت در اطاق چاونی مشغول جمع آوری بعضی از کتب بود که منم در آنجا حاضر و کتاب ابیات «کیمیل» را ملاحظه و چند سطر را به حافظه خود سپردم که هر لحظه در جلو چشم مجسم و محتویات آن مرا به لرزه می آورد ...

«... از تعداد کشمیری بگانه چندی به منزل مقصود خواهند رسید حال آنکه توده های برف لحاف مرگ را بالای متعاقب گسترده و در هر قدمی که برمیدارند با قلوب متأثر و متألّم قبور خود را مشاهده مینمایند ...»

بایست گفته شود که نگارنده قطعاً با سبند خرافات و عقائد باطله نبودم و اهمیت را به ابیات متذکره قابل نیستم ولی چون درید و عودت ما تلفات محسوسی روی داد، مرا به محتویات چند فردی ابیات «کیمیل» متوجه و آتیه خطر ناکی را در برابر چشم مجسم نمود.

بعد از تحقیقات در باره اینکه چرا عساکر مفرزه، دمدار در ساعت دو بجّه شب به توقف گاه و اصل و موجب پریشالی باشد، معلوم گردید که آنها در وقت غروب خورشید از چاونی خارج و ذریبه دشمن نهایت اذیت و تفریب پنجاه نفر عسکر و بجیمنت ۵۴ تلف و باعث عدم پیشرفت آنها گردید و افغانها همینکه چاونی را متصرف و بعد از تصاحب شدن اموال ضروری و کارآمد عمارات را حریق و توبها را تخریب و آهن آنرا تصرف و نأخذ کردند. اطلاع میدادند که در سر تاسر میدان و عرض راه اموال شخصی و حکومتی عسکرا انگلیس برآگنده و در اطراف آن

اجساد بی حس زن و مرد و طفل به تمداد و آفری غلطیده بودند صبح وقت بدون اینکه علامه حرکت و طرمی زده شود یعنی بدون انقباض و دسپلین هر نفر طرفی بی نظام مشغول حرکت و رفتار و اگر استفسار میکردید که چرا آنها به قطعات مرده طمعه خود داخل و بطور عسکر بیمارش ادامه نمیدهند جوابها و معنی نهایی گوناگون مسموع و کسی زخمی و کسی لشکر و بعضی اسلحه خود را مفقود نموده بودند.

اموال مادر میسران پیرا کننده و کسی برای نقل دادن آن مایل نبود تا اینکه بالاخره دهن و اصل و هر قدر آنها را که برده توانستند به غنیمت گرفتند و در موقعی که نوبتهای قاطری از قلمه عبور مینمود، مورد حمله افغانها قرار گرفته نیز برده شده و در نتیجه بر یکدیگر «انگوتین» و «لغتنت» «گرین» افراد موظف را جمع و بکامک عسکر آنها را از دشمن مسترد مگر چون کسی برای حفاظت نوبتهای متذکره حاضر نشد مخصوصاً رجبیجنت ۲۴ که پاسپانی نوبتها بانها مربوط بود تا گریز بدشمن گذاشته شد.

هر قدر عساکر ما پیش میرفتند همان قدر به تمداد دشمن افزوده میشد که دو طرفه آنها را گرفته به اذیت می پرداخت و اگر چه نامر جر نیل «الفن ستون» توقف در ابتداء بعد از طی دره خورد کابل، خود خورد کابل بود ولی چون قطعات مفرزه پیش دار، مقارن ساعت يك بجه بعد از ظهر به تماخک رسیدند که تقریباً ۵ میل مسافه تا اینجا باقی بود باز هم امر توقف که ما را نهایت پریشان ساخت داده شد چه هنگامیکه از کابل

خارج و بحرکت افتادیم بگانه خورا که پنج روزالی نوصل به جلال آباد
 همراه والیته در صورت نوقف حلاف یو و کرام طبعاً ار مقدار حورا که
 مذکور کاسته میشد که بهیچ نوعی نلافی آن شده نمیتوانست باز هم
 افسران عالی رتبه برخلاف پیشرفت بودند چنانچه کپتان «کرات» افسر
 معتمدی جرنیل موصوف نیز در صورت نوصل سفر تلف عساکر انگلیس
 و رانلقی و گو شزد مینمود اما جرنیل «الفن ستون» هدف خود را مد نظر
 داشته اجرا آن مینمود.

در موقع نوصل به بتخاک اطراف مارا دشمن در کد و نواحی احاطه
 و میگفتند که وزیر اکبر خان در بین آنها وجود داشته خط سیری عسکر
 انگلیس را تعقیب مینمابند شب رانهایت مشکل سیری و درخیمه که نه نفر
 قریب یکدیگر افتاده بودیم باچند دانه کلمچه کابلی که ذریعه
 «جوشن» ما عنایت شد بسر بردیم کوبا در خلال مسافه مختصر نانی
 دو عراده توپ کالیبر شش پونده را که اسب ها از کشیدن آن عاجز بودند
 بمیدان باقی و به استفاده دشمن درآمد.

برف زیاد در روی زمین موجود و از عدم خورا که شکایات بلند
 و کروب های متعددی عسکر از شدت سرما بیحس و در عرض راه غلطیده بودند
 که بدون ترحم ذریعه دشمن از بین برده میشدند ولی باز هم اراکین ما کور
 کورانه بدوستی افغانها مخصوصاً وزیر اکبر خان متیقن و امید آتیه خوبی
 را در دل می پرورانیدند در بین بتخاک و بیکرامی هنگامیکه ریجیمنت ۵
 و ریجیمنت ۳۷ سرک راعبور مینمود یک تعداد سوار دشمن چون گرک ها

داخل قطعات آنها شده مقدار بزرگی از اموال و چندین راس شتران را به
غذمت گرفتند بدون اینکه از طرف ما مدافعه در مقابل آنها بعمل
آمده باشد.

۸ جنوری :

در موقع طلوع آفتاب هنوز امر حرکت صادر نمی بلکه بی انتظامی
عجیبی روی کار بود و تقریباً عموم عساکر در اثر سر ما از طاقت مانده بدون
نیروی بدنی اسلحه خویش را استعمال نمی توانستند و اجساد عسکر که به
نسبت شدت سر ما از بین رفته بودند در میدان ملاحظه و درین اثنا تعداد
بزرگ دشمن سر از پردهر چه بدست شان آمد چون زن و طفل و مال با خود
بردند در حالیکه گروه پهای عساکر که بعضی کلاو کلاه خود را آتش زده
و در اطراف آن ایستاده خویشان را کرم چون افرادی طرف بسوی آنها
می نگر بستند. بعداً در بحیثیت ۴۴ زیر اثر « کپطان نین » در مقابل دشمن
برآمده آنها را پراکنده و مواضع مهمی را تسخیر نمودند راز دیگر طرف
چون برای هر شخص که مایل به نوشیدن الکل بود مقدار کمی از
الکل های ربحیمنت ۴۵ داده شد و تقریباً همه مربوطین قطعه توپچی
سرگرم و بالای اسپهای خویش سوار و میگفتند که اوضاع موجوده ما
نهایت شرم آور و هرطوری است دشمن را تعقیب و از بین ببریم تا اینکه
« کپطان نیکول » حاضر و آنها را از اقدام جاهلانه شان منع نمود و از آبرو
آنها به نسبت تردیدیکه در بینه کپطان خود دریافت و به غضب آمده بودند
نزد (ستوارت) مراجعه و از مشارالیه عملی ساختن پلان خود را در خواست

نمودند ولی «ستوارت» از اینکه آنها در زمان محاصره در کابل بر ازلیاقت و شجاعت نموده چون مردان باغیرت مقاومت کرده بودند، توصیف کرد از تهاکه که آنها بان مواجه میشدند کوشش و حیات آنها را درین مرحله نازک و خطیر بر حمله بی معنی ترجیح و انمود و باین ذریعه همه آنها را از اقدام ایشان منصرف نمود.

اگرچه خودم در حال طبیعی از استعمال الکل خود داری لیکن در فرصت برودت که بالای اسپ سوار و حرکت مینمودم از چندین کیلاس برای گرم ساختن وجود خویش استفاده نمودم و هکذا مقدار مشخصی برای اطفال نیز داده شد بدون اینکه ضرری برداشته باشند

«مجرتین» بحیث آمرر بجیمنت ۴۴ قسمتی از ر بجمنت ۳۷ را نیز گرفته در مقابل دشمن داخل عملیات شد که بدون وقفه از هر طرف توقف گناه مارا تحت آتش قرار داده بود و در موقع که داخل صفوف عساکر خویش گردید، وی ملاحظه نمود که ۱۵۰ نفر از ر بجمنت مر به طه اش در بین قطارهای عسکری ما مقتول و بزمین غلطیده و نفری دشمن از بلندی و پستی سنگرها که گرفته پیش میرفتند که درین مرحله «لاراس» مر بوطن ر بجمنت ۳۷ را از طرف راست عساکر «مجرتین» سوق داده بار بجمنت ۴۴ متفقاً بصوب دشمن در حرکت و آنها را پراکنده نمودند.

تصور میکنم که اگر در ابتدای حملات دشمن قوماندان عساکر ما خطوط مدافعه محکم را تشکیل و در موقع لزوم بحمله متقابله می پرداختند بدون تردید دشمن پراکنده و راه عبور ما صاف میگردد چه افغانها در برابر

حملات ماما بل به مقاومت نبوده حرکات ارتجاعی را بان تر جمع میدادند
جرنیل «الفن ستون» و «پوتنگر» از اینکه وزیر اکبر خان در بین افغانها موجود بود
معلومات حاصل و اظهار مینمودند که بایست با وزیر موصوف داخل مفاهمه شوند
چنانچه موفق هم گردند که در نتیجه و زبر مشارالیه برای اینکه عسکر
انگلیس را محافظت نماید مبلغ ۱۵ هزار کلمدارو «پوتنگر» و «لارنس»
() «ومیکنزی» () را الهی رفتن جرنیل سیل از جلال آباد
بصورت افسران گروی درخواست و عودت اردوی انگلیس را تاحصه تیزین
تازمانیکه عودت جرنیل سیل با عسا کرش تکمیل گردد، پیشنهاد نمود
و اگر چه شرایط مذکور نامناسب و خوش آیند نبود باز هم در بعضی جرنیل
«الفن ستون» خواهی نخواهی مورد قبول واقع و سه نفر افسران فوق الذکر
بصوب دشمن حرکت کردند «کنلی» مکتوبی به «لارنس» ارسال و از اینکه
افسران انگلیس خود را زیر تسلط وزیر اکبر خان قرار می دهند، شاکی
دادامه عودت اردو را نصیحت مینمود لیکن چون مذاکرات تکمیل و شرایط
وزیر اکبر خان مورد قبول واقع شده بود از آن جهت مکتوب موصوف
مؤثر واقع نشد و قریب چاشت عسا کر در حرکت و ریجیمنت هندی با سرعت
هر چه تمامتر برای مواصات به هندوستان به مارش آغاز و بینظمی را موجب
گردید.

«ستوارت» و خانمش و مستر «مین» و نگارنده صفوف مفرزه
پیشدر داخل و مواضع را که جرنیل سیل مورد حملات دشمن قرار داده
و خودش مجروح شده بود، ملاحظه و مسافه نیم میل هنوز قطع نشده بود که

آتشباری شدید دشمن ثانیاً آغاز گردید ولی سر کرده کان افغان در اطراف قطعه مفرزه پیشدار قرار گرفته اسپهای خود را بامتات می راندند و بعضی مر بو طین خود را امر می کردند که به بلندی ها صدا کشیده مانع انداخت آنها کردند ولی در بیخ که مساعی آنها مؤثر واقع نگردیده دشمن به تیر اندازی خود سر گرم و سر کرده کان افغان چون خود انگلیس ها در خطر قتل واقع گردید یا حاضر بودند اینکه وطن خود را از چنگ انگلیس ها نجات داده باشند حیات خود را ابقار نمایند .

بعد از اینکه آتش شدید دشمن را سپری نمودیم ملاحظه کردید که اسپ کپطان «تین» () زخمی و خودش تیر در حصه بطن کملوله در یافت و با مشکلات به توقف گاه خورد کابل انتقال داده شد و هکذا اسپ خانم «ستوارت» جراحت در گردن بر داشته رفتار خرابی را پیش گرفت در حالیکه کملوله به بازوی بنده نیز اصابت و سه کملوله دیگری به پوسیتین اینجانب بدون اینکه مرا شدیداً مجروح نماید تصادف نمود گویا حمله دشمن از همه بیشتر به مفرزه پیش دار و قسم کلی اردوی ما متوجه بود . خانم «بور که» و خانم «کنکیمیم» و کودک «کستو کر» با مادرش ذریعه افغانها ر بوده و درین زدو خورد بسا افسران مقتول و به تعداد سه هزار نفر عسکر ازین برده شد و در حصص بلندی ها مر بو طین ریجیمنت ۴ در اثر فشار و آتشباری دشمن متوقف و تقریباً همه به سبب شدت سرما در جاهای خود باقی و از حرکت مانده بودند، چنانچه هیچ نوع تشویق و امر آنها را برای حرکت و حمله به فعالیت در آورده نمیتوانست درین موقع و محشر لفتنت «ستیر»

() توانست اسپر که جبهه خانه مکفی را بر دوش داشت ، در حصه
 مفرزه پیش دار متوقف بصدوقهای کبار طوس را بزمن فرود آرد ولی
 چون همان حصه بیشتر از حصص دیگر اردوی مانحت آتش دشمن قرار داشت
 صدوقهای متذکره بدون استفاده در روی زمین باقی و در دست دشمن افتاد
 که عده زیادی آنها در عقب مفرزه دمدا ر محفوظ بویه انداخت موهق میشدند
 تا اینکه قطعات چندی از طرف راست و چپ با مر بوطین ریجیمنت ۴۰ زیر
 قیادت جرنیل «الفن ستون» و «مجر» «پرس» و ریجیمنت ۵ سوار زیر اثر
 کپطان (های) بادو عراده توپ که یکی آن در حصه کوتل بدست دشمن
 افتاد باهم متصل و دشمن را پراگنده و عقب زدند کویا بعد از یکساعت
 معطلی عموم افراد مفرزه دمدا ر عبور و فاصله زیادی پیش رفتند.
 «ستوارت» بیچاره که زخمی برداشته بود در کنار باندی گذاشته شد
 در یک طرف خانمش و در طرف دیگرش اینجانب اخذ موقع و «کنور» «ریک»
 () مشغول معاینه حراحت «ستوارت» کرد بده زخمش را بست ولی
 از وجنات و فیا فیه اش چنین استنباط میشد که امید حیات برای داماد من
 باقی نبوده عنقریب از بین خواهد رفت و هکذا «کنور» موصوف بازوی بندها را
 بازو کلوله را خارج و بعد آنرا به کمال خوشی و دقت بست که درین موقع
 «جون سن» «و بابکریف» حاضر و یا رچه های بزرگ را برای حفاظت
 از برف بالای ماهمه گسترانیدند و هنگامیکه یکی از خیمه های عسکری برای
 بود و شب زده شد کپطان «جون سن» و «مسترمین» «ستوارت» بیچاره
 را بطور نخست و بعداً خاتم موصوف و بندها را بانجا نقل دادند در حالیکه

برف باری شدیدی ادامه داشت «ستوارت» شب نهایتاً راحتی را سپری
 و هر لحظه آب می نوشید چنانچه مستر «مین» آب را بوسیله
 آله کوچکی هر لحظه از دریا با لطف زیاد می آورد. چون خنک شدیدی
 رو بکار خصوصاً کسی چه از خوف دشمن و بچه از شدت سرما بخواب
 رفته نمیتوانست، به تعداد سی نفر تحت خیمه پناه گزین و به عذاب سختی
 مواجه و در عین حال بعضی از سپاهیان که از خنک فقر بپا بی حس
 و مایل به ادخال خیمه بودند. مارا بیشتر اذیت میکرد در حالیکه تعداد
 وافر از آنها خارج خیمه هلاک و بروی برف غلطیده بودند.

اینکه تناسبی در تلفات عساکر ما واضح شده بتواند اینک مثلی می آوریم
 کمپانی خفیف ریجیمنت ۵۵ در موقع که از کابل، یعنی ۳۶ ساعت قبل
 حرکت مینمود دارای هشتاد نفر و بعداً به هجده نفر تنزیل و تنقیض یافت
 میتواند که بکدام سرعت انعدام عساکر اردوی ماصورت می گرفت.

۹ جنوری -

چون روز گذشته عدم انتظام محسوس و هر نفر برای اینکه زودتر
 بمنزل مطلوب برسد در حرکت و تقریباً یک میل مسافه منقطع و همه در جنبش
 بود که امر عودت به توقف گاه داده شد چه اطلاع وزیرا کبر خان که
 ذریعه (سکندر) و اصل و حاکی برین بود که ترتیباً محافظت اردوی انگلیس
 غیر نکمین و خورا که آنها هموز و اصل نگردیده بایست آنها عودت نمایند
 مورد اجراء گرفته شد جنرال «الفن ستون» که میخواست در اثر سفارش

«سکنر» امروزه با کبریا را عملی و اعتمه خود را ابراز نموده باشد لذا بصورت فوری کپتان اندرسن را ارسال و عسکر را برای بازگشت امر نمود. خانم «تریور» که شوهرش «بکابل» در یقه سلطان جان پسر عم وزیر کبریا خان بضرب شمشیر مقتول شده بود کجاوه شتری خود را برای انتقال دادن «ستوارت» مظلوم تقدیم و خودش اسپه را انتخاب نمود گویا حرکت و چمپ مته دی کجاوه و طرز مسافرت غیر مستریح وضعیت «ستوارت» را حرا بتز و موصوف را سریعتر بر گزمتوصل ساخت ولی باز هم احساس مینمود که من و دخترم زدمش حاضر و به دلداری وی می پردازیم بالاخره تو ا نسقیم موصوف را انگین و باصول مسیحی بخاک مدفون سازیم.

برودت زیاد احساس و تقریباً چهار روز بود که حیوانات بدون خوراکه در حرکت و محافظین آنها در اثر شدت سر ما از بین میرفتند و درین حال افواها ت بزرگی در بین فوج ما مسموع و میگویند که عساکر ما با وزیر کبریا خان داخل مذهب و عنقریب تسلیم و عده زیادی آنها بصوب کابل بازگشت خواهند نمود چنانچه حقیقتاً یکنفر حوالدار راجیمنت ۳۷ تسلیم و نزد سردار موصوف روان گردید.

هنگامیکه «پونکر» و «لارس» و «میکنزی» با وزیر کبریا خان داخل قلعه جنگی خورد که بل گردیدند و بر موصوف پیشنهاد خویش را از اینکه افسران متاهل با مر بوطین خود را جهت نجات از مرگ زیر مراقبت و محافظت مشارالیه قرار دهند با آنها گوشزد درین موضوع قبولی جرنیل «الفن سئون» را طالب گردید و چون پیشنهاد وزیر معقول و منطقی بود

لذا بعد از مراجعت «سکندر» نزد جرنیل «الفن ستون» در حوالی چاشت با
 هم رهی چندین خوانین افغان بطرف يك قلمه که دو میل از انجا فاصله
 و سر کر اجرات وزیر اکبرخان بود حرکت کردیم خصوصاً میدانستیم
 که معامله و سلوک شرافتمندانه افغانها بما راجع و عاری از خطر بود
 گویا موافقه جرنیل «الفن ستون» بدو نسبت بعمل آمد یکی آنکه میخواست
 زنان و اطفال را از مشکلات و تهلکه و عدم منزل در عرض راه نجات دهد
 ووم اینکه ما بیل بود ذریعه موافقه خود منتهای اعتبار و اعتماد خویش از
 اظهار و حکذاار وزیر موصوف نیز باین وسیله سلوک دوستی و محافظت
 اردویی را تقاضا نماید اگر چه خانم «ستوارت» و اینجانب به تائید و تالم مواجه
 و علاوه برین تجارب هر ایمی اندوخته بودیم لذا نمیخواستیم خویشتن را در ردیف
 سائر زن و اطفال به وزیر اکبر خان تسلیم دهیم مگر چون اسپها آمده
 و جمعیت برای حرکت حاضر و بما نصیحت قبولی را که از هر حیث حفظ
 حیات را متضمن بود، مینمودند گویا خواهی نخواهی با آنها همراه گردیده
 و همینکه در قلمه حورد کابل موصلت نمودیم وزیر اکبر خان و
 افسران گروهی و بیچته که چنگ مستر «سائید» که ذریعه افغانها ریوده
 بعداً بوالدین شان سپرده شده بود و خانم (الکسندر برنس) و پسر «ستوکر»
 و غیره و غیره را در انجا بکمال صحت مشاهده و باین وسیله تسایک اندازه
 اطمینان خاطر ما حاصل گردید
 برای سکونت همه ما سه اطاق که هر کدام ۱۴ فو طول و ۱۰ فو
 عرض داشت تهیه دیده بودند که نهایت تاریک و یک دروازه کوچک در

وسط داشت و جمعیت که من در آن شامل بود عبات بود از خانم فریور
 باهت فراطعانش و لغتنتت «لر» با خام و طفل کوچکش و خانم «سنوارت»
 و در فرخانم های سر بازان مقتول و خانم «براس» و حده «سجز» و غیره که
 با هم جمعیت را تشکیل و بسر می بردیم

تقریباً نصف شب طاعون افغانی را که از برنج و کوندت تو کیب یافته بود آوردند
 ۱۰ جنوری :

گفته نمی توانم که با چه احساسات و تألم به سفر خود ادامه ب
 دادیم در عرض راه اجساد بیشمار عساکر اردو یا ئی و هندی در هر
 طرف پراکنده و جلب نظر مینمودند و با احتماط کامل که میا دا
 مردهای بیچاره گان تحت پای اسپها اذیت بینند حرکت و در بین مقتولین
 جسد میچ «ایوارت» از بیجیمنت ۵۴ و میچر «سکات» از بیجیمنت ۴ ملاحظه
 و نمایشی آن منظره خونین موجب شکستن ممنویات و مأیوسی مطلق ما
 گردید و در بعضی حصص جسد مر دگان و مقتولین چندان قریب یک دیگر
 قرار داشتند که هر گز راه عبور بدون آنکه از بالای آنها قدم برداشته
 نمیشد امکان پذیر نبوده موجب تأثر شدیدی ما گردید هر روز به تعداد
 و افزای سپاهیان و قطعات سواران را جل نزد وزیر اکبر خان ستا فتمه
 تسلیم می گردیدند و از خطر اینکه آنها بادشمن متفقاً با لای ما حمله ور
 خواهند شد اطلاع وزیر اکبر خان ارسال و از وزیر موسوف خواهر
 گردید که از تشویق تسلیم شدن افراد عسکری ما منصرف بلکه راه
 امید آنها را مسدود و اگر بانجا مواسلت نمایند به اعدام آنها اقدام

نباید چنانچه مشارالیه وعده این اقدام را داده مطالب تعهدش
بعموم قطعات اردو اعلام گردید باز هم بعضی جسارت نموده فرار را
اختیار و افرادی که دستگیر میشدند بصورت فوری اعدام و به کیفر اعمان
شان رسانده میشدند.

همینکه شفق دمید و اطراف روشن گردید بی نظمی عمومی رویکر
و هر کدام برای اشغال حیوانات و پاکشی به جدو جهد و حتی مبارزه های
خونین اقدام و بدون ترتیب طرف منزل مقصود می شتافتند تا اینکه
مفرزه پیش دار که عبارت از ریجیمنت ۴۴ و ریجیمنت سوار ۵ بود در
رأس آن جمعیت قرار گرفته بمارش آغاز نمودند و در موقع که قریب
تنگی (ناریکی) که ۱۰ فـت عریض و تقریباً دو میل از توقف گاه
گذشته بعید بود، واصل و ملاحظه نمودند که تپه های مجاور آن
موضع قبلاً ذریعه دشمن اشغال و از آنجا با کمال سهولت با لای عسکر ما
انداخت مینمودند و چون خط سیر اردوی ما از خه رد که بل الی خاک جبار
آهسته آهسته روبه بلندی رفته موجب عدم رفتار سریع میگردد لذا
عده کثیر آنها در اثر انداخت های بیهم ازین برده شدند تا اینکه از تنگی
عبور و چندی برای مواصلت عسکر های عقب مانده منتظر و عداً به سفر
خویش ادامه دادند.

اگرچه در اواخر این مارش افغانها به نظر نمیخوردند باز هم تعجب
ماز یاد بود که چندین تن از عساکر ما واصل و بیان میداشتند که آنها

نفر با قیما نده مفرزه دمدار بوده متبافی ذریعه دشمن مقتول شد گو یا
 افغانها به گو په پای متعددی در حالیکه سیلاوه های خود را بدست داشتند
 داخل قطعات عسکر ما گردیده یکی را بعد دیگری زمین می غلطانیدند
 یعنی عسکر ما در انضای داخل شدن در تنگی ذریعه گولائی که در عقب
 خود داشتند گروپهای تعقیب کنندنده دشمن را ملتفت نشدند که آنها
 با کمال جسارت چون گرگان داخل رمه گوسفندان به توزیع ضربهای
 قوی و مرگبار می پرداختند و وقتیکه لایننت (میلو و بل) ملاحظه نمود که
 جما دار مقتول و پرچم ریجیمنت در خطر بود ری بصورت فوری آنرا اشغال
 و بمدافعه پرداخت که در ابتداء ذریعه یک ضرب نیزه از عقب بزمین غلطیده
 و متعاقب آن چندین ضرب سیلاوه را دریافت و پرچم را از دست داد و چون درین
 اثنا جلب نظر دشمن به سوی صندوق بول گردید از قتل «میلو و بل» منصرف
 و به غارت ذخیره بول پرداختند گو یا! موصوف توانست بعد از دقایق
 چند به کهمک مهتری اسپ را پیدا و خویشان را بقسم کلسی عسا کر
 برساند که در اثر امر جر نیل «الفن ستون» (میلو و بل) مجروح بسا لای طوب
 گذاشته امر تسلیم دادن ری را در صورت مواصلت به قلعه نیزین برای ایننگه
 سرپرستی و اسبانی و نداوی شود به وزیر اکبر خان دادمگر چندی بعد جمعیتی
 از سوار گران افغان در فاصله بهمدی ملاحظه و (میویل) بیچاره ثانیادار کنار
 سرکی قرار یافت و طوب را در مقابل سواران دشمن قرار دادند که درین فرصت
 یک نفر از جمعیت سواران قریب و قریب تر شده بالاخره «میلو و بل» را به کهمک
 لنگی طوبلی بالای اسپ خود بلند و بعدا بسوی گروپ خود عودت نمود

قراریکه معلوم شد در جمعیت سوارکاران دشمن، وزیر اکبرخان نیز شامل
 و همینکه وزیر موصوف «میلویل» را مشاهده نمود از حواش استمسار
 و زخم‌هایش را نظیف و تداوی نمود «میلویل» بیچاره اینک زهرک نجات یافته
 بود برای همان شخص که تریکلیمف موصوف را بردوش داشت و اسمش
 محمد عمرخان بود، مبلغ ۷ کله‌دار آخرین خود را بکف ل احترام
 بوی هدیه نمود، بعد از مدت قلیلی جمعیت سوارکاران ثانیاً معلوم
 و «سکنر» بر حسب امر جرنیل «الفن ستون» نزد وزیر محمد اکبرخان
 شتافته، وی را از اینکه بر خلاف تعهدات با لای انگلیس‌ها تاخت و تازو
 عساکر را تلف مینماید ابراز شکایت نمود که در مقابل وزیر
 موصوف، که وی در برابر غزبان با سه صد نفریکه دارد موثر واقع
 نشده هر چه آنها خواسته باشند اجراء مینمایند، پاسخ داده و اضافه
 نمود که عساکر باقیمانده اردوی انگلیس اسلحه خویش را تسلیم داده‌زیر
 مراقبت شخص خودش الی جلال آباد به عودت ادامه دهند که در نتیجه
 توسط جرنیل «الفن ستون» غیر قابل قبول واقع و امر بیشتر رفت عسکر داده
 شد، مگر ادامه سفر آنها بخون ریزی بزرگی منتج و تعداد افسران
 روبره قلت نهاد، و هنگامیکه از بلندی بصوب دامنه دریای تیزین فرود
 می آمدند ولو تا مسافت ۵ میل اثری اردشمن بملاحظه نه پیوست دفعتماً
 مورد حملات شدید آنها واقع و وزیر آتش دو طرفه گرفته شدند و آخر الامر
 از طرف عصر بعد از اینکه تلفات محسوسی را متحمل شدند در شیله تیزین
 مواصلت و به حساب مقتولین پرداختند.

دامنه ۷ کونل دارای دو هزار متر ارتفاع از سطح بحر واقع و فاقد برف و تقریباً عاری از برودت بود کویا تا این حصه تعداد تلفات اردوی انگلیس به دروازه هزار نفر بالغ میگردد تقریباً نیم ساعت بعد از مواصلت عساکر با قیمانده وزیر اکبر خان نیز در آنجا داخل و به قلعه مرتفع که ملکیت خسرش محمد شاه خان بود رهسپار گردید و همینکه یکی دو نفر از همراهان وزیر موصوف بر حسب امر جنرل «الفن ستون» طلب شد با کپتان «سکندر» را جمع به نجات دادن پنج هزار عسکر متبانی اردوی انگلیس به نزد وزیر اکبر خان ارسال کردند مگر باز هم چون شرایط وزیر اکبر خان از همان خلع سلاح شدن نفری ما بود که هرگز در بعه جنرل موصوف پذیرفته شده نمی توانست لذا مذاکره و مفاعله جانمین بدون نتیجه باقی و ما چون سابق منتظر سر نوشت خویش گردیدیم جنرل «الفن ستون» نظریه داشت برای اینکه در تیز بن خورا که میسر نمیشد ساعت ۷ بجه شام از آنجا حرکت و هر طوری بود با عساکر خود به جلد لگت مواصلت نماید زیرا از خوردن کابل نیز بن که مسافت ۱۵ میل در بین واقع و از شش و نیم صبح به ما رس آغاز و تا مواصلت به تیز بن هیچ چیزی نمانده بود و لذا میخواستند بوسیله تمدید مارش در خلال شب از تهلکه مرگ به سبب عدم خورا که نجات یابند مگر چون «جونسن» برخلاف نظریه جنرل بوده و اینکه وزیر اکبر خان از فضیله مسافت شب آنها ملذذت و از راه های مختصری کوهستانی بیشتر از ما با آنجا داخل و با دشمن متفقاً سدیراه در برابر ما تشکیل و در نتیجه موجب تلفات عمومی

ما خواهند کرد. کوشزد نمود بدون اینکه جرنیل موصوف بان اهیتی
 را قابل شده باشد. چگدک به فاصله ۲۴ میل از نیزین واقع و کوتل آن در
 حدود دو میل طویل و معابر آن با سنگلاخ های مرتفع محدود بود جرنیل
 «الفن ستون» پیغامی بوزیر اکبرخان از سال و متذکر گردیده بود که
 دی در اثنای شب بصوب سه بابا که هفت میل از نیزین واقعست حرکت خواهد
 نمود تصور میکنم این قصبه را به نسبت که در آنجا چندین درخت و دوالی سه
 مقبره وجود داشت (سه بابا) نام نهاده بوده و چو دکتور «کار دیو»
 () قبلاً در شیله نیزین مجروح و قابل انتقال نبود لذا وی
 بالای قنداغ توپ که باقی گذاشته میشد نهاده شده و از موصوف وداع نمودند
 چنانچه بفردای آن افراد وزیر اکبرخان دکتور بیچاره که جهان فانی
 را وداع کرده بود بهمان حالت مشاهده نمودند .
 قریب نصف شب در اثنائیکه مهتاب تابش مینمود عساگر به سه بابا و اصل ولی
 چون مفرزه دمدار بحمله های شبانه دشمن مواجهه و اثری از آنها نبود از آن روبرو
 حسب امریه جرنیل «الفن ستون» مفرزه پیش دار متوقف و تا زمان
 مواصلت آنها منتظر ساخته شد .

۱۱ جنوری :

از نواحی سه بابا سرکی بطرف راست مابل و بین کوهسار بطرف
 چگدک میرفت که از آنجا راه مختصر کابل که توپخانه از آن عبور
 نمی توانست به کمال خوبی مشاهده میگردد .

در سه نایب «کتور» «دف» () د کتر و جراح عسا کر
انگلیس در امانستان) که وی ذریعه آله مخصوص رگ زده و به انتحار
اقدام و قابل حرکت نبود، در اینجا عقب مانده شد که دو روز بعد ذریعه
افعالها مقتول گردید .

در ساریک آب که آب شفاف و خوبی داشت چندین غارها مملو از افراد
دشمن بود که در فرصت عبور عسکرها سکت ولی مفرزه دمدار را تحت
آتش قرار داده تلفاتی بان عاودر نتیجه سر بازان بیچاره ۲۴ ساعت
بدین صرف غذا بهارش خوبش ادامه داده بالا آخره به جیکد لك
مواصلت کرد .

تقریباً به فاصله دو مایل راه از جیکد لك شبیه سر نشیبی در پیش
رو بود که دو طرفه با تپه های متعددی و مطول محاط و ذریعه دشمن قبلاً
اشغال و بالای قطعات عسکرها آتش ساری شدیدی را اجرا و راه را
مملو از اجساد نمودند و هینکه نفری مادر شبیه واصل شد «جر نیل الفن ستون»
عده م افسران را که تعدادشان به بیست نفری بالغ میگردد ، جهت
تشکیل خطوط مدافعه نزد خویش طلب و پلان خود را طرح نمود که درین
اثناء گلوله دشمن به آلاشه کپطان «کرات» () اصابت و استخوانش
را در هم حورد نمود .

بعد از مواصلت مفرزه دمدار که دو عرض راه اذیت زیاد را متحمل شده بود
عسکرها در عقب دیوارهای تخریب شده اخذ موقع و ذریعه دشمن بدون کدام
اجراآت مراقبت و حرکاتشان تعقیب میشد و اگر چه در جلو چشم شان به

فاصله يك و نیم سده متر چشمه آب شفائی جریان داشت هیچ کس نمی توانست
ارترس و خوف دشمن از چشمه مذکور استفاده نماید ولو آنها ضرورت
نهایت شدیدی به نوشیدن آب احساس مینمودند.

چون روزهای گذشته دون اخذ غذا سپری و همه احساس گرسنه گی
مینمودند لذا جرنیل الفن «ستون» به کپتان (جون سن) از اینکه چندین
راس گاو را تهیه و ذبح نماید امر نمود که متعاقب آن گاو ها ذبح
و گوشت تازه آن ذریعه عموم افراد عسکری چه اروپائی و چه هندی
فوراً آتلاش نهایت غیر عادی خام تناول کردند.

جرنیل «الفن ستون» ذریعه قصد خویش پینگامی بوزیر اکبر خان
ارسال و از بندگی عسکر انگلیس باز مورد حملات فرار داده میشوند شکایت
نمود ولی در جواب وزیر موصوف از اینکه با (سکندر) خواهش مذاکره را
دارد اظهار و (سکندر) مشارالیه ساعت ۲ بجای عصر به سمت وزیر اکبر خان
عزیمت نمود گویا بعد از مدت ۳۰ ساعت مارش پیهم عساکر بیچاره نهایت
خسته و زبون و بدون اغذیه در داخل احاطه قلعه تخریب شده اخذ موقع
و اندکی به استراحت پرداختند اما مدت قلیلی از وداع (سکندر) سپری نشده
بود که حمله دشمن آغاز و هرج و مرجی غیر قابل تصویری بر پا و انسان
و حیوان همه در داخل احاطه دیوارهای مخزاه جمع گردیدند که
درین موقع به تعداد بیست نفر از رجویمنت ۴۴ با کما شجاعت اسلحه
حویشر را برداشته طرف لمندی های دشمن حمله و رو به گمان اینکه
بقای ایشان نیز همراه خواهند گردید مواضع دشمن را در قبه های مرتفع

فصاحب نمودند زلی چون تعداد آنها قلیل و داو طلب موجود نگردید لذا ذریعه دشمن عقب زده شده ثانیاً داخل احاطه تخریب شده مجبور و چندی بعد دشمن مقاوم به آتش باری یعنی توزیع مرگ عسکرا انگلیس پرداختند «سکنر» مقارن ساعت ۵ بجای از نزد وزیر اکبر خان ثانیاً عودت و اظهار نمود که وزیر موصوف ملاقات شخص جرنیل «الفن ستون» و برگادیر «تلمتون» و «جون سن» را در مجلس مختصری خوانهان و تسلیم شدن همه را بصورت گروی الی زمان عودت جرنیل «سیل» و عسکرش از حلال آباد درخواست و اضافه میکرد که وی بعداً در صدد قطع نمودن محاربه برآمده عساکر موجوده انگلیس را بصورت مکمل تغذی خواهد نمود.

محمد شاه خان یکی از خوانین و بزرگان قوم غلزائی که در عین حال حرس وزیر اکبر خان و دخترش با امیر دوست محمد خان تحت اسارت انگلیس بود با چندین تن از مشران افغان در تاریکی شب در توقف گاه عساکر ماواصل و جرنیل «الفن ستون» و همراهانش را تقریباً به مسافه در میل در حصص فوقانی شیله رهنمونی نمود چنانچه «جرنیل الفن ستون» در آنجا واصل و وزیر اکبر خان و جمعیتش را در فضای آزاد در اطراف آتش مشاهده و خویشتن را ذریعه آنها بسکمال دوستی پذیرائی و استقبال دید، همینکه وزیر اکبر خان ملتفت گردید که جرنیل و افسران مدت ۴۸ ساعت تغذی درست نشده بودند نهایت معجب و امر داد که بصورت فوری دسترخوان را گسترانیده برنج و سالنی که دارن ذرا فرام آورند چنانچه همه متفقاً

به تناول آن پرداختند و در عقب طعام چای کسرم خوبی توزیع و اگر چه گرسنگی جرنیل و افسران نهایت زیاد بود مگر اشتهای آنها به نوشیدن چای بیشتر از تناول طعام بوده و از نوشیدن چند بن فنجان مستفید گردیدند.

جمعیت سردار اکبر خان عبارت بود از شخص خودش و محمد شاه خان و عبدالقیث خان پسر عبدالجبار خان و عبدالحکیم خان پسر عم سردار که همه بانهایت گرم جوشی داخل مفاهمه و مصاحبه شدند جرنیل «الفن ستون» در ضمن صحبت خوش از وزیر اکبر خان خواهش ارسال حر را که را برای فردای عسکر خود نمود و در نیمه سردار پذیرفته شد و هکذا «جون سن» در خلال صحبت اظهار نمود که وی تحت اعتراض جرنیل «الفن ستون» را اینکه عسکر را در نقطه محفوظ اخذ موقوف داده نتوانسته واقع و حسارات وارده را بوی راجه میسازد بوزیر اکبر خان کوشش نمود مگر دزیر موصوف بدون اینکه درین موضوع چیزی، اظهار عقیده نمود باشد از سکوت کار گرفت اما راجع به امداد خود بیان کرد که او حاضر است فردا سر کرده کن افغان را جمع و برای محافظت عسکر باقی مانده انگلیس الی جلال آباد به آنها داخل مذاکره گردد بعداً با اشاره دست خیمه کوچکی را نشان داده افسران انگلیس را برای استراحت شدد عوت نمود.

افراد باقی مانده اردوی انگلیس در جگه لك عبارت بود از یکصد پنجاه نفر ریجیمنت ۴ و شانزده نفر از قطعه توپچی سوار و ۲۵ نفر از ریجیمنت سوار نمبره که تقریباً همه بدون سلاح و کبارطوس و تنها مقدار قلبلی از جیب های عسکر مقتول دریافت و نزد آنها باقی بودد که فاقد هر گونه مواد حربی بودند.

۱۲ جنوری:

هنک میکه افسران انگلیس از خیمه خارج و زبر
 اکبر خان را سرور و بشاش مشا هده نمودند میخو استند نزدش
 رفته تعارفات خویش را تقدیم دارندولی برای شان فهمانده شد که بدون
 همراهی محافظین از خیمه خارج شدن خطرو نهلکه نزرکی را در برداشته
 بایست از احتیاط کار بکیرند. مقارن ساعت ۹ بجہ قبل از ظهر خوانین و بزگان
 کرد و نواحی سرخ آب که فاصله ۱۳ میل بطرف جلال آباد واقعست، حاضر و
 به مذاکرات آغاز کردند چنانچه از طرف مک لمه و وجنات شان تمصب
 و دشمنی که در مقابل انگلیس داشتند واضح و آشکار، و بیان مینمودند که
 آنها بجز از قتل عمومی عسکرا انگلیس دیگر خواهش نداشتند و هرگز ما بد
 هم نخواهند بود از نظریه و اقدام خود منصرف گردند، وزیر اکبر خان با
 فصاحت و جسارت آنها را از اقدام شان منصرف ساختن میخواست و میگفت
 که اگر آنها از نظریه و پیشنهادش که عبارت از محافظت افراد باقیمانده
 اردوی انگلیس الی جلال آباد است تخلف ورزند در آن صورت بدرو فامیلش
 که در اسارت حکومت انگلیس در لود یا نه میباشند در خطر افتاده
 نیز از بین خواهند رفت.

محمد شاه خان خسر وزیر اکبر خان در بین آنها داخدا و مبلغ
 شصت هزار کلا را جهت محافظت انگلیس ها بانها پیشنهاد نمود که
 در اثر آن مشران افغان باهم داخل مفاهمه بین خود شده بالاخره برای
 مصلحت با اقوام خود مرخص گردیدند، محمدشاه خان رو طرف «جون سن»
 نموده گفت چون افغانها مصمم برای قتل عمومی انگلیس ها بوده تصور

تعمیر رود که بزودی از اقدام خود صرف نظر نمایند لذا بهتر خواهد بود که اگر برای ایشان در عوض مبلغ فوق‌الذکر مبلغ دو لک کلمدار تادیه و در عوض عودت با عافیت عساکر باقیمانده از نزد آنها تعهدی گرفته شود گو با بعد از اینکه نتیجه مذاکرات و مبلغ پیشنهاد شده در همان جا به جرنیل «الفن ستون» خبر داده شد جرنیل همه را قبول دار و به محمد شاه خان اطلاع دهی گردید که درین موضوع داخل اقدامات سربعانه گردیده نتیجه را اعلام دارد. چنانچه چندی بعد محمدشاه خان بطرفی رهسپار و وعده عودت سریع را ابراز نمود.

اگر چه جرنیل «الفن ستون» برای مراجعت نزد عساکرش چندین دفعه از وزیر اکبر خان استیذان و استفسار نمود مگر جرنیل مشارالیه همیشه جواب منفی دریافت و مجبور بود در آنجا باقی و منتظر امر ثانی باشد و بدین جهت «جون سن» بامر جرنیل چند سطری عنوان (سکنر) تحریر و مشارالیه را نزد وزیر موصوف در خواست نمود. اما قراریکه معلوم شد مسکتوب مذکور با چند مراسله دیگری که عنوانی موصوف تحریر یافته بود هیچ گاه به (سکنر) نرسیده همینقدر میگفتند که (سکنر) جراحت خفیفی برداشته باقی بر حال است چنانچه سردار موصوف از حدوث این واقعه اندوه‌وارانمود و خوبشتمن را مغموم نشان میداد مگر (سکنر) بیچاره و بدبخت در همان روز به سبب برداشتن زخم‌های خویش پدروود حیات گفته بود. مقارنت ساعت ۱۲ بجبهه ظهر تعداد وافری غلزائی ها باخوانین مربوطه خود جهت تقسیم تعارفات و سلام وزیر اکبر خان حاضر شدند تا در قتل

عمومی انگلیس با اشتراك و در چپاول امهال آنها حصه گرفته باشند باز هم نظر به عداوت و هزرتی که از آنها مشاهده می رسید، مشارالمهم درین بین حلقوم انگلیس نسبت به موالتش عشق مفراطی نشان میدادند.

لحظه بعد که وزیر اکبر خان اشاره نمود، زبان فارسی را به پشتو تبدیل و باین ذریعه افسه ان مارا از نتیجه مذاکرات ایشان محروم گردانیدند و وزیر موصوف که قریب «جون سن» نشسته بود، در ظرف هرچنین نشان میداد که برای صلح و صفا بین افغان و انگلیس در فعالیت بوده و درین زمینه داخل اقدامات است در حالیکه میخواست باین وسیله از بروز احساسات خود بطور مخفی جلو گیری نمود باشد.

در نتیجه مذاکرات و مفاهمات جواب سر کرده گان قوم غلرائی چنین بود: هنگ میکه «ال-اکسندر برنس» داخل افغانستان گردید، ما از پدر شما امیر دوست محمد خان در خواست نمودیم که موصوف را به قبل رسانده نگذارد که بصوب هندوستان حرکت نماید، چه وی روزی با اردوی خود داخل وطن شده خاک پاک را تسخیر خواهد نمود ولی امیر صاحب، پدر بزرگوار شما از پیشنهاد ما امتناع ورزید و در نتیجه اوضاع مملکت به نتیجه فعلی منتج گردید، بنابراین بیگزار بدترین موقع که چانس خوبی بدست داریم از آن استفاده و این سگ های مشرک را به قتل رسانیم!

قریب ظهر وزیر اکبر خان از جمعیت خوانین سوا و بسوی توقف گاه عسکر ما حرکت نمود و اگر پرسیده میشد که وزیر موصوف چه شد و چه

وقت عودت - احمد نمود پاسخ میدادند که سردار غازی عنقریب مواصلت خواهند فرمود و همچنین از این که وعده غله و خوراک را برای ماداده بودند ظاهراً الفاظی بیش نبود، چه آن بیچاره گان چون سابق به گرسنگی و تشنگی مواجه و با مشکلات به مقابل خصم مقاومت مینمودند.

قریب شام سردار موصوف واصل و در عقب آن محمدشا خان نیز مواصلت کرد و اظهار مینمود که قضیه حل و فصل و عسکر انگلیس میتواند در کمال امنیت بصوب جلال آباد حرکت نمایند و با این نسبت «جون سن» با هر جر نیل «الفن ستون» مکتوب عنوانی «ریگدیر انکویتیل» ارسال و ترتیبات حرکت را برای فردا ۸ بجای قبل از ظهر امر نمود و هکذا مکتوب دیگری عنوانی جر نیل «سپیل» که بر حسب پیمان ثانی بایست موصوف از جلال آباد بصوب هندوستان حرکت نمایند تحریر و کسبیل گردید.

قبل از ارسال مکتوب نخستین صداهای متمادی انداخت تفنگ در حصه توفف گاه عسکر مامسوم گردید و میگفتند که عسکر ارو یائی بطرف کوتل در فرار و ذریعه غلزائی ها تعقیب میکردند، چنانچه وزیر اکبرخان مایل بر فتن جهت همراهی عسکر ما بود و نظر به اوضاع تو سطر جر نیل «الفن ستون» نیز تأیید و تقویه گردیدم گرا حظه بعد سردار موصوف از نظریه خود منصرف دمیگفت که رفتن وی بجز اینکه به نقص عسکر انگلیس تمام شود دیگر فائده از آن متصور نخواهد بود لذا وی امر داد که به امیر افضل خان در کمد مک که دو میل از سرخ آب فاصله دارد اطلاع و او را

برای محافظت عسکر انگلیس الی جلال آباد و ادار سازند و علاوه نمود
 که از مایل است در خلال شب قریب ۱۲ بجبهه با افسران انگلیس در عقب
 عسکر باقی مانده روان و از خون ریزی تا حد ممکن جلو گیری نماید
 سردار اکبر خان، بعد از اینکه خسرش جهت مذاکرات از خیمه خارج
 شده روبرو به طرف «جون سن» نموده گفت که وی حاضر است اینکه افسران
 انگلیس ذریعه غلزائی ها تلف نشوند، يك تعداد سواران خود را برای
 آوردن آنها ارسال و مشارالیهم را باین وسیله از مرگ قطعی نجات دهد
 و نه عسکر هندی را که بدو هزار نفر بالغ و حفاظت آنها را غیر ممکن
 و اندود میگردمگر «جون سن» در مقابل اظهارات وزیر و صوف ابراز نظریه
 نموده پاسخ داد که بلان نجات دادن افسران انگلیس در این موقع
 جز تو همین با آنها در مفهوم نداشتنه و آنها نمی خواهند در موقع تهلکه
 از عسکر خود جدا بلکه مصمم اند هر طوری است با آنها یکجا داخل
 پیکار و در فرست لزوم یکجا از بین بروند .

ناگفته نماند که توضیحات اینجانب با اساس اطلاعات یکنفر دست
 من است که تا آخر با عساگر اردوی بدبخت همراه و واقعات را به چشم سر
 مشاهده و در قید قلم در آورده است

گویا عساگر بیچاره شب زادر چکدلك با امید اینکه موافقه بین افسران
 انگلیس و وزیر اکبر خان بعمل خواهد آمد سیری نمودند مگر قورایکه
 برای آنها از انداخت و حملات شبانه دشمن معلوم شد که موافقه جهت عودت بی
 خطر غیر ممکن بوده مجبورند سر تسلیم را به سر نوشت و تقدیر خویش فرود آورند.

و چون تلفات روز آنها در تعداد عسکر و افسر زیاد
 و علاوه بر آن از کرسنگی و سرما اذیت میشدند باز هم آن بیچارگان به
 حمله متقابله پرداخته دشمن را متفرق ساختند و به نسبتی که خاطر از دست
 دادن پرچم «ای مر بوطه شان موجود بود لذا کپتان سوتر (Souter) و
 لفتننت کمبرلند (Camber Land) هر یک یک قطعه خود را در اطراف کمر
 خویش بیچاننده تحت پوستین های خویش مخفی و مستور نموده انتظار
 ورود جریل «الفن ستون» و بریگدیر «شلمتون» و «جون سن» که امر آن
 عساکر بودند مدت طولانی کشیدند ولی آنها به عساکر خود متصل
 نگردیدند تا برین بریگدیر «انکویتیل» مجبورا قومانده را بخود گرفته
 امر حرکت عسکر متباقی را داد که در اثر امر فوق وضعیت نهایت دلشکن
 و حزن انگیزی نسبت به عقب گذاشتن مجروحین که تعداد شان به ۸۰ نفر
 باغ و از عدم وسائل نقلیه باقی میماندند بوقوع پیوست چه همه آن بیچارگان
 فریاد و صداها می کشیدند و میخوار شدند هر طوری که بود همراه برده
 شوند تا از مرگ مطلق که افغانهای غلزائی آنها توزیع مینمودند، نجات
 یافته باشند.

دشمن که از فاصله بین خود و عساکر باقیمانده ملتفت و از تار یکی شب
 استفاده و در عقب آنها رهسپار و از هر طرف حمله ور و تلفاتی بانها عاید و
 اموال شانرا به غنیمت می بردند عساکر ما را نهایت اذیت کردند و در موقع
 که نفری ما از یک توقف گاه دشمن در عرض راه به آنها در اطراف آتش
 نشسته و منتظر بودند عساکر ما را در حمله سخت آنها قرار گرفته

تلفاتی را متحمل گردیدند و در موقعیکه تقریباً دو میل از جگه كلك بعید و بالای سر کی که بوسیله تنه های درخت مسدود و سطح آنها را بوسیله آبیاری منجمد و یخ بندی نموده بودند رسیدند، تحت حمله شدیدی دشمن که با تعداد وافر و سیلاوه های کشیده در بین آنها مخلوط شدند، قرار گرفته تلفاتی بزرگی دادند چنانچه بریگادیر «انکو بیتیل» و در حدود ۲۰ نفر افسران دیگر مقتول به میدان محاربه باقی و درهم و برهم عمومی برید و سواران ما از تلاش اینکه راه جلال آباد را محفوظ دارند، به تاخت و تاز آغاز و از بین نرفریاده خود که از زمین می غلطیدند، اسبها را جلوه می انداختند تا اینکه انداخت تفنگ و صدای فولاد یکن سیلاوه ها، حاموش و عسکر به ادامه مارش موفق و بعد از چندی به بلندی شیله صعود و در آنجا برای يك ساعت متوقف و تلفاتی مهم خود را ملتفت شدند.

عسکر متباقی تا اندازه که توانستند رفقای زخمی خود را برداشته و آهسته آهسته در حرکت شدند و در بعضی حصص که سرك کم غرض و در تحت تپه ها واقع میشد، زیر آتش دشمن که قبلاً آنجا ها را اشغال و منتظر بودند قرار گرفتند تا اینکه به پل دریای سرخ آب واصل و ساعت يك بجه به از ظهر ۱۳ ماه جنوری از زیر پل، آب را عبور و قراریکه تصور کرده بودند در آنجا نیز تحت آتش دشمن واقع و «لفتمنت کدت» (Kadett) ریجیمنت ۴ و چندین تن عسکر را از دست دادند.

تعداد عسکر متباقی اردوی بدبخت انگلیس که بطرف گندمک رھسپار
 گرديد عبارت بود از ۲۰ نفر افسری کہ مسن ترين آنها مچر « گريفيت »
 (Griffith) بود و ۵۰ نفر انزربجيمنت ۲۴ و شش نفر از قطعہ تويچي سواروسه
 صد نفر عسکر ہندی کہ ہمہ متفقاً ۲۰ ميل تفنگ رادارا و از آنرو درمقابل
 تعداد کثيری دشمن مقاومت نتوانستند بعدارملا حصہ يك تعداد واران
 خصم نفری مايکی آنها راطلب و مایل بستن پيمانی شدند ولی چون افغانها
 اخيار عقد همچو پيمانرا نداشتند بنا برين مچر « گريفيت » با همراہی
 مسترد بلبويت، کہ بزبان فارسی تکلم ومحذرر کپطان « جون سن » بود،
 بخانه یکی از خونين نواحی رھسپار گرديد حالانکہ درين موقع افغانها به
 تپہ مجاور صعود و منتظر نتیجه شدند و نفری ما ہم با آنها داخل صحبت
 شده تا از يك ساعت از محاربه منحصر و منتظر واقعه گرديدند اما
 افغانها بعد از وقفہ چند درصدد گرفتن اسلحہ عسکر ما اقدام و اين وسيله
 جنگ را آغاز و عسکر ما توانستند آنها را از تپہ مذکور بطرف بائين عقب زنند
 مگر چون تعداد آنها وافر و باقی تپہ های مجاور را در تسلط داشتند بنا برين
 توانستند بر ما غلبه و در حدود ۳۰ نفر را از بين ببرند و همينکه ملتفت
 شدند کہ مقاومت ماضعيف و کارطوس ما احتتام يفت با کارد ها و سيلاه
 های تيز خود بالای نفری باقيمانده حمله ور و بجز از کپطان سوتر و شش
 نفر عسکر ريجيمنت ۴۴ باقی همه را به قتل رساندند کپطان سوتر راجع به

نجات خود ابراز نظر به نموده میگفت که چون پوستین موصوف در خلال زرد
 خورد های گذشته پاره، و پارچه از زیر پشم که در اطراف کمرش بسته شده
 بود، نمایان و افغانها در دستگیر نمودن مشتاقانه شخص مهمی انگلیس را تلقی
 و برای رهائی آن دریافت مبلغ بزرگی را تصور مینمودند، از آنرو از قتل
 وی دست بردار و او را باشش نفر دستگیر شده دیگری در انعمان نزد وزیر
 اکبرخان فرستادند که مشارالیهم يك ماه بعد یعنی در ۱۵ فروری در آنجا
 هوا صحت نمودند.

ایام حبس

بر کردیم به موضوع جریبل «الفن ستون» و رفقاییش وزیر اکبر خان در روز ۱۳ جنوری از اراده خود اراینکه در عقب عساکر ما حرکت خواهد نمود منصرف و میخواست بعد از اینکه خانم ها و افسران انگلیس از خوردن کابل واصل متفقاً سفر خویش ادامه و از راه کوهسار یعنی از شمال جلال آباد بصوب دره لغمان حرکت نماید چنانچه همان طور هم شد و همینکه به ساعت ۴ بجه عصر سلطان جان عمو زاده وزیر موصوف با همراهی قطعه سوار فرار کرده گئی خود ما و سوارهای افغان در جمعیت زنان و افسران انگلیس که در آن جمله «میلویل» از ریجمنت ۵۴ و دکاتور «مارگارد» (طیب و جراح ریجمنت ۳۷) که در بین خوردن کابل و تیزین مجروح و در جمعیت آنها نیز شامل بود واصل گردیدند، فر دای آن ساعت ۸ بجه قبل از ظهر سواری اسپ حرکت و در عرض راه اجساد صدها عسکر و افسران مربوطه اردوی خود را مشاهده کردیم که بازخم های وسیع در روی میدان قرار داشتند، از طرف عصر با سپاهیان هندی برخوردیم که از خوف سیلاوه های مرگ بار دشمن در غارها و عقب سنگلاخ های پناه گزین و در اثر سرما اعضای آنها بی حس و ازین لحاظ یگانه به طی مسافه مختصری موفق بودند و هکذا کپتان «جون سن» دو نفر ملازمین خود را مشاهده نمود که یکی توسط کیلوله در اطمن و دیگری شذریعه ضرب سیلاوه فاقد دست شده بر وی زمین غلطیده بودند.

۱۴ جنوری :

بعد از طی ۲۴ میل بطرف قصبه محمد علی خان روان شدیم - حالانکه قسمت آخرین قافله مارا وزیر اکبرخان و جرنیل «الفن ستون» و بریکدیر «شلتون» و «جون سن» تشکیل میداد، بعضی اوقات در راه‌های مشکل و صعب العبوری میرسیدیم که عبور از آنجا دراز تصور در نظر میخورد خصوصاً (کوتل ادرك بدرک) که مملو از توده های سنگ مرتفع بوده و اینجانب برای اینکه از بالای اسپ خودنه غلطم به یال وی جنگ میزدیم. وقتیکه از صعود کوتل فارغ و بدامنه وسیع متصل گردیدیم، به تعداد دوصدالی سصد نفر عسکر هندی را ملاحظه نمودیم که از قتل برکنار و از ترس دشمن در آنجا محفوظ و در اطراف آتش نشسته بعد از زمانی که از مرده گان نغدی مینمودند همه آنها از بین رفتند این بود شمه از سرنوشت عسکر اردوی انگلیس در افغانستان!

طوفان بود و بادهای شدیدی می وزید و ما در اطراف آتش نشسته منتظر ادخال در قلعه بودیم که اهالی آن، اینکه قرار نظر به خودشان کافر و بی دین بودیم، از داخل شدن ما امتناع می ورزیدند در حالیکه جرنیل «الفن ستون» و «بریکدیر شلتون» و «جون سن» از اینکه بکنفر افغان آنها را در طویل حیوانات دعوت مینمود، احساس خو شبختی مینمودند، چندی بعد وزیر اکبرخان آنها را برای صرف غذا در یکی اطاقهای قلعه مذکور که در آنجا آتشی موجود و دود غلیظ آن به اطاق پیچیده بود، دعوت کرد چنانچه بعد از صرف طعام و نوشیدن چای گرم در همان جا به استراحت شب پرداختند.

۱۵ جنوری :

مقارن ساعت ۷ بجہ صبح در حاکم لیسکھ وزیرین بادہای سر دادا مه داشت بسفر آغاز واز دو حصہ شاخہای در بای پنجشیر کہ نہایت آب وافرو جرہیان شدیدی داشت عبور وافغانہا بما امداد خوبی نمودند چنانچہ شخص وزیر اکبر خان خانم «ولر» رادر عقب اسپ خود برداشته از آب مخوف عبور داد حالانکہ دو نفر افغانہای دیگر دو طرفہ اسپ اینجانب را گرفتہ با اسپہای خود در برابر امواج داخل فعالیت کردیدند و اگرچہ آنہا زحمت زیاد را متحمل وباہر کدام ما امداد مینمودند باز ہم متا-مانہ پنج نفر بدیخت حیات خویش رادر موقع عبور از آب از دست دادند، تا اینکہ از عبور دریا موفق وبعد از طی وادی های عاری از اشجار ساعت ۳ بجہ بعد از ظہر در تیکری لغمان واصل و جر نیل «الفن ستون» بادونفر افسران در قلمہ کہ وزیر اکبر خان چاکزین بود دعوت ومتباقی در قلمہ دیگری اخذ مکان نمودند .

روزی دخترم با اینجانب متفقاً در قلمہ غلام محی الدین خان رفتہ واز طرف مادر و خانمش پذیرفتہ و دلداری ومہماننوازی زیادی نسبت بما بعمل آوردند و میگفتند هر چه مورد ضرورت باشد برای ما تہیہ خواهند نمود چنانچہ در موقع وداع قند و شیرینی های پستہ دار وافر و فیری تحفہ دادند .
۱۶ جنوری :

چون روز جمعہ عیسوی بود و کتاب ان-جیل را در عرض راه در بافتیم لذا بندہ با دخترم بہ مطالعہ آن مشغول و مراسم مذہبی خود را بانجام و هنوز بدعا مشغول بودیم کہ صدا های فیر تفنگ مسموع

و غریب و عمومی برپا و میگفتند که نفی پارت مخالف حاضر و با مالکان
 قریه ما که از پارتی دیگری بود مبارزه دارند مگر بدون وقوع
 حادثه از هم پراکنده شدند.

۱۷ جنوری:

امری و اسل و منی سرادامه دادن سفر بود پس دانستیم
 که ماهمه تا زمان عودت «جرنیل سبیل» از جلال آباد و با بازگشت
 امیر دوست محمد خان به افغانستان به حیث محبوبین حیات سر خواهیم
 برد گویا از طرف صبح مقارن ۷ صحرکت و بعد زطی ۹ میل مسافه به
 (وادی آباد) قریب نوبستان موصلت و در قلعه که ملکیت محمد شاه خان
 بود سکونت پذیر گردیدیم، گویا در آنجا وزیر اکبر خان اطلاع داد که
 از اردوی انگلیس در افغانستان فقط یک نفر موسوم به دکتر برایدون (Dr, Braydon)
 توانست با دو جراحت در اطراف بعل خوشتن راه جلال آباد را سازد
 که با پیش بینی های اشخاص در کابل قبیل از عودت اردوی ما که میگفتند
 وزیر اکبر خان عساکر انگلیس را بجز از یک نفر که طور خبر رسان حیات و ایفای
 وظیفه قاصدی را خواهد نمود در عرض راه قتل خواهد کرد حقیقت پیدا نمود
 جمعیت ما تحت اثر دوست محمد خان برادر محمد شاه خان بسر میبرد
 و تقسیمات مادیلاً بعمل آمد :-

خانم سفیر «میکناتن» مقتول و کپتان اندرسن و خانمش با دو طفل، کپتان
 بائید و فامیلش نیز با دو طفل خانم ماینوارنگ و پسرش و لفتننت اثر باخانم
 رطلمش و یک دختر اروپائی و مستر «مکدونالد» در یک اطاق مسکن گزین

بودند در حالیکه در اطاق مجاور کپتان میکنزی و ملازمش یعقوب عیسوی مستر را یلای با طفل ز خانمش و مستر فلون محرر کپتان «جون-س» جمعیت ثانی را تشکیل میدادند و در اطاق سوم خانم «تریور» مقتول با هفت اولادش و ملازمه اروپائی و خانم سمزلفمنت «وار» و خانمش و خانم ستوازت «مستر «مین» و اینجانب سر میبردیم.

چون بجز از البسه که از کابل در بر داشتیم دیگر اموال شخصی موجود نبود لهذا مشکلات برای تنظیم اطاقها وجود نداشت.

روزی وزیر اکبرخان با همراهی سلطان جان و غلام محی الدین خان نزد ما واصل و بعد از الفاظ تسکین آمیزی بیان داشت که جمعیت اروپائی بایست خود را به سمت محبوب سمن احساس نمود، و طوریکه شرایط و محیط تقاضا میدارد، حیات آرام ورا حتی سپری نمایند و علاوه مینمود در زمانیکه راه جلال آباد عاری از خطر گردید میتواند بکمال فراغت بان صوب عزیمت نمایند بعد از و به طرف اینجانب نموده اضافه کرد که اگر خواهش ارسال مکتوبی را به جر نیل «سپیل» داشته باشم وی حاضر است آنرا به جر نیل موصوف ارسال و اطمینان خاطرش را فراهم نماید چنانچه من از خواهش و اجازه وی استفاده نموده چند مخطوطه از اینک همه صحت و از کابل واصل و در لغمان بسر می بریم تحریر و باقی در اسلوب تحریر خود محتاط بودم.

۱۹ جنوری :

ناشتای مکمل که عبارت از دال و بصورت پخت اهالی بود صرف و نان چپانی باریک که خالص از آرد گندم تهیه شده بود نیز موجود و برای

اینکه قهوه نیز داشته باشیم برنج و جوار بریان و از آن استفاده خوبی نمودیم
 افغانها طعم رامی بچند ولی ما طبق گفته « کلد سمن » (Goldsmitn)
 اینکه: جداوند طعامهای متنوعه را عنایت و شیطان طبابخ را از سال میدارد
 و : خویشتن را هتسلی می ساختیم .

۲۱ جنوری :

از افواها ت مسموع میشد که زمانشاه و باقی قوم درانی به شاه
 شجاع تسلیم و شاه برای کشیدن انگلیس از افغانستان ابراز مساعی مینمود
 ۲۲ جنوری :

مکتوب جر نیل « نیل » واصل و اطلاع میداد که ۵۰۰۰ نفر عسکر مر بوطه اش
 تاشس م. د بگر در جلال آباد مقامت خواهد نمود و اضافه میکرد بر حسب
 حسب بات موج ده بایست « والده » (Wilde) با ۵۰ هزار نفر عسکر جدید
 وارد جلال آباد و همچنین جر نیل « یلوك » با اردوی جدید انگلیس
 به پنجاب راصل گردد.

۲۳ جنوری :

وزیر اکبر خان در جمعیت سلطان جان به دیدن ما
 آمده اطمینان دادند که صحت جر نیل « نیل » خوب و اگر مکتوبی باشد
 ارسال خواهد نمود.

۲۴ جنوری :

دوست محمد خان خانم « تر یور » و اطفا لش را به زمین های
 بیشکر همراهی و مسرت آنها را فراهم نمود:

۲۵ جنوری :

چون البسه بسیاری از اشخاص در مرور وقت دار ای شپش های متعددی گردیده بد من و دخترم اگر چه شپش ندا شتیم مگر می نرسیدیم جان ماشپش نکند و زیر اکبر خان چند دست البسه جدید ارسال و از طرف جمعیت ما به کمال مضمونیت پذیرفته شد میگفتند که عسا کر انگلیس در خیبر مفتوح و « میکسن » با سه صد نفر خود در علی مسجد محاصره گردید :

۲۶ جنوری :

بر حسب اطلاع غم مصدقه شاه شجاع مایل بود ۴۰۰۰ هزار عسکر را که نزدش باقی مانده بودیم بصوب جلال آباد سوق دهد وزیر اکبر خان در شب گذشته مجلس خصوصی با مجر « یوتنار » داشت ولی از نتیجه مذاکرات آنها چیزی دستگیر من نشد

۲۷ جنوری :

بر طبق اطلاع که از طرف « سیل » از جلال آباد رسید چرنیل به دشمن حمله و رویك تعداد آنها را دستگیر نمود و در عین حال البسه و کالای بنده را توسط عبدالغفور خان که سابق با هم شناسائی داشتیم ارسال و ما را اطمینان داد من از دیدن دوست قدیمی خود مسرور شدم این شخص ظاهراً خود را پارتنی و طرفدار وزیر میخواند در حالیکه باطناً با ما بود

۴ فروری ۱۸۴۲ ع :

اسپهای اف - راد قطعه سواران رجس را افغانها صاحب و مالکین

آنها را به وادی های وسیع و نا معلومی رانده بودند و اگرچه من درین مورد به جرنیل «سیل» چندسطری تحریر و ارسال نمودم مگر وی مکتوب مذکور را اخذ ننموده و اطلاعی از آن هم نداشت.

۵ فروری :

مکتوب جدید تاریخ ۲۹ جنوری ۱۸۴۲ جرنیل «سیل» وارد و جواب آن فوراً ارسال شد.

۹ فروری :

آسمان نهایت تاریک و آبر آلود و باران چنانکه گویی در باره سرنوشته مغموم ما اشک پدیداراند. فرودمی آمد.

۱۰ فروری :

پاکتی از جرنیل «سیل» وارد و محتویات آن عبارت از اجناس مفیده و بعضی کتابهای بود که موجب خوشی دسرو ما گردید که جواب آن تحریر مگر به جرنیل نرسید چه وزیر! کبر خان نهایت به غضب و از اینکه قاصد خصوصی که بین «یوتنکر» و «میگریکور» در جلال آباد رفت و آمد و بدون استیذان وزیر موصوف تبدیل ارسال و مرسل آنها را اجراء مینمود خشمگین و قاصد مشارالیه را دستگیر و مکتوب های ما را نزد خویش معطل نمود.

میجر «گرفیت» میگفت هنگامیکه موصوف با تقریباً یکصد نفر اسیر و عسکر انگلیس در حصه گندمک در بعه دشمن محاصره و جنگ آغاز گردید. خواست با دشمن از ناحیه مفاهمه پیش آید مگر کسی با موصوف داخل

مذاکره نکردید لذا وی با همراهی مستر «بلیویت» نزدیکی از خوانین معروف آنسامان حرکت نمود تا راجع به تمدید سفر متباقی عسکر انگلیس بصوب جلال آباد مذاکرائی نموده باشد اما آنها ذریعۀ خان مذکور پذیرائی نئی ندادند پس و در اینجا مدتی باقی ماندند تا اینکه وزیر اکبرخان واقف وانها را آزاد و به لغمان ارسال نمود.

۱۱ فروری:

اسلحه افسران به امر وزیر اکبرخان جمع آوری و تسلیم دادن ثانی آن در فرصت سفر ایشان بصوب جلال آباد وعده داده شد که منبهم کرج «ستوارت» متوفا را شخصاً بوزیر اکبرخان تسلیم و خواهش نمودم اینسکه کرج «ستوارت» برای خانمش یگانه یادگار است که مشارالیه از موف بدست دارد لہذا با است شخص وزیر آنرا نگاهداری و در فرصت لزوم برای ما پس اعاده دارد چنانچه وزیر موصوف درین موقع با ما اظهار همدردی و از گرفتن آن امتناع ورزید.

۱۴ فروری:

امروز وزیر اکبرخان بعزم تسخیر جلال آباد بان صوب رهسپر والبسۀ جدیدی برای افسران انگلیس توزیع نمود که با کمال سرور و امتنان پذیرفته شد.

صدای فیرهای توپ از جلال آباد استماع و میگفتند که آن به نسبت پذیرائی وزیر اکبرخان بعمل آمد و از طرف دیگر اظهار مینمودند که شاه شجاع

هنوز در بالا حصار متمرکز و زمان شاه و امین الله خان در شهر کابل سکونت پذیر و قوهٔ یقینیه و اجرائیه خوبی را تشکیل داده‌اند در حالیکه پسر شاه فتح جنگ بطرف جلا آباد ارسال خواهد کردید .

۱۷ فروری :

افواهاست دیگری مسموع میگردد که جرنیل «سیل» وزیرا کبر خان را در چهار باغ مغلوب و عدا کرش را از بین برده است .

۱۹ فروری :-

تکان های شدید زلزله هنگامیکه در بام قلعه مشغول کار بودم احساس و در اثر آن بسا خانه ها تخریب و موجب پرباشانی اینجانب، از اینکه دخترم داخل اطاق بود گردید مگر درین اثنا صدای از حویلی قلعه بلند میگفت خانم جرنیل «سیل» خاطر خود را جمع دارند که بفضل خداوند خیریت همه در قلعه با صحت و عافیت بسر می برند و چون سقف بعضی اطاق هادر هم ریخته بود از آنرو بسیاری از جمعیت ما در صحن حویلی حاضر و شب را در آن جا سپری نمودند باز هم در حوالی نصف شب تکان های دیگری بوقوع پیوست و پرباشانی همه را ایجاب نمود دوست محمد خان حاضر و نفری خود را برای تمطیف حویلی قلعه تشویق و میگفت که قلعه ما بهترین و محکم ترین در گرد و نواحی بوده

به قلعهٔ بکئی از خوانین که به سبب زلزله تخریب و شش نفر زن تحت نود
های خاک پدر و د حیات گفته بودند اشاره و بخود می بالید. روزی بود
نهایت حراب و اظهار میکردند که در اثر تکان زلزله گذشته ۱۲۰
افغان و ۲۰ نفر از اهل هندو تحت نودهای خاک قلعه های تخریب شده
در چهار باغ جهان فنی را وداع گفتند.

۲۴ - سروری

عبدالغیاث خان از جلال آباد و دو میکفت که
سلطان جان با بک هزار نفر طبق امر وزیر اکبر خان حملهٔ ظاهری
را بشهر جلال آباد اجراء و بعداً شکست را وانمود و عسا کرجریل
«سیل» را در عقب خود برای تعقیب وادار و در موقعه آنها را از چاونی
به فاصلهٔ معین دور ساخت به حملهٔ متقابله پرداخته به جزار سه نفر
متباقی ریجیمنت انگلس را با جسارت و شهامت از بسین برد و اینهم
شنیده میشد که «جر نیل» با ۵ هزار نفر وارد و حیث قوماندان
نظامی ادگ-گلیس در افغانستان مشخص و عنقریب داخل مملکت
خواهد گردید.

۲۸ فروری :

باساس امر وزیر اکبر خان از جلال آباد تعداد محافظین مادر قلعه
دو چند گردید و اضافه میکردند که به تعداد هشت هزار افغان جهت
تقریبه وزیر اکبر خان به جلال آباد سوق داده خواهند شد.

اول مارچ ۱۸۴۲ ع :

میرزا بہاوالدین خان بہ نزد وزیر اکبر خان بہ جلا آباد عزیمت نمود.

۸ مارچ :

مکتوب وزیر اکبر خان واصل و اطلاع میداد کہ امر شاہ شجاع رای عودت انگلیس از جلال آباد موصلت و همچنین فتح جنگ با ہشت ہزار نفر باین مناسبت بہ جلال آباد واصل خواہد کردید. مگر «مکریگور» از پذیرفتن قاصد شاہ شجاع امتناع ورزیدہ بمواصلت عسکر جدید انگلیس در جمرو د اشارہ نمود.

۹ مارچ :

تکان های شدیدی زلزله احساس و صدا های ترس و بیم اطرافیان

مسموع گردید.

۱۱ مارچ :

خدا بخش خان برادر اندر محمد شاہ خان وارد قلعه و اطلاع میداد کہ موصوف بہ نسبت کہ طرفداران وزیر اکبر خان از ہم پرا گندہ شدند وی نیز از نزد وزیر و داع نمود ولی وزیر اکبر خان مائل بود کہ بوسیله «یونگر» «مکریگور» داخل مذا کرہ گردیدہ انگلیس ہارا در مقابل شاہ شجاع بر انگیزد چہ شاہ شجاع در ظاہر قاصدی بہ «مکریگور» ارسال و عودت عسا کر انگلیس را از آن جا درخواست اما شفاهاً بر عکس این امر را خواہش مینمود چنانچہ قاصد مذکور ساعت طوبلی با «مکریگور» بہ صحبت پرداختہ بعداً بصوب کابل عودت کرد.

۱۳ مارچ :

در جلال آباد زرد خورد عسکری دیگری بوقوع پیوست و در موقع که افغانها به نقب گذاری مشغول بودند جرنیل «سیل» اطلاع حاصل و قطعه عسکری را به عقب آنها طور مخفی سوق و هنگامیکه دشمن تحت آتش قلمه جنگی واقع و به عقب نشینی مجبور گردید ، باین وسیله دو طرفه زیر آتش گرفته شده همه از بین برده شدند .

افغانهای نو وارد داخل قلمه گردیده میگفتند که سه محاربه بین افغان و انگلیس در جلال آباد واقع و در هر سه مرتبه افغانها به شکست مواجه و از میدان رانده شدند در حالیکه بکنفر از ملا زمین وزیر اکبر خان توسط شاه شجاع که بموصوف مبلغ يك لک روپيه داده شده بود. تحريك و ه قتلش تشويق گردید چنانچه بوسیله فیر تفنگ دست وزیر را مجروح نمود و اضافه مینمودند که سردار به سبب جراحت خویش چون شیر غران درخیمه که دران تنها محمد شاه خان اجازه ادخل داشت. صدا میکشید .

۱۵ مارچ :

وزیر اکبر خان میخواست برچی را که در بین توقف گاه موصوف و شهر جلال آباد واقع بود از حیث استحکام نصاب نماید و همینکه «جرنیل سیل» از قصدش واقف گردید بصورت فوری سرانگیران های خود را ارسال و آنرا در طرف چند ساعت تخریب و روزی دیگر موجب تخریب و تعجب عسکر اشغال کننده وزیر اکبر خان گردید .

راجع به زخمی شدن سردار موصوف میگفتند که حادثه فوق طور تصادفی

توسط نفر پیش خدمت وزیر موصوف بعمل آمد یعنی در موقعیکه وزیر
اکبرخان از اسپ فرودمی آمد، دامن کرتی سردار مشارالیه به تفنگک
تصادف و آنرا به سداد آورد و جراحی بر داشت گویا ملازم مذکور یکی
از اشخاص معتمدی بوده و حتی در ایام مسافرت در بخارا نیز همراه و در
عموم تحولات با وزیر اکبر خان اشتراک داشته است .

۲۱ مارچ :

گفته میشد که عساکر تازه انگلیس در جلال آباد داخل ولی در حصه خیبر
در حدود سه هزار نفر آنها تلف و دشمن را نیز به دادن تلفات مجبور
گردانیدند چنانچه مجبور حین وزیر اکبرخان در قاعه های گردو نواحی
جلال آباد به تعداد وافر تحت علاج قرار داشتند، مگر از هم وزیر اکبرخان
هشصد نفر مسلح را جهت مراقبت انگلیس ها به جلال آباد ارسال
و در نتیجه ذریعه عسکر «جرنیل سیل» مغلوب گردید .

۲۳ مارچ :

چون اسپهای ما جدیداً نمل و هر کدام آغاز حرکت را از آن
تعبیر بنمود لذا همه در صدد ترقیبات مسافرت برآمدند و ناظر محمد شاه خان
راجع به پول خلاصی ها بطور غیر مستقیم استفسار و از آن مبلغ يك
و نیم لك كمدار استغبط میشد چنانچه میخواستند تا زمان تادیه مبلغ مذکور
«جرنیل الفونستون» و «یوتنگر» را «لارنس» را معطل و باقی را مرخص نمایند که
درین موضوع مجاسی در حضور جرنیل تشکیل و نتیجه را به «مکر بگور» به
جلال آباد اطلاع دادند .

۵۲ مارچ :

اطلاع از جلال آباد واصل و انتظار و رود در راجیمینت ۹ و در راجیمینت ۳۹
ملکہ و ۹ راجیمینت سوار و ہشت راجیمینت پیادہ و نوپہای کالجیر ۹ و
۱۸۶۸ ہونده را ہی بردہ .

۲۸ مارچ :

خبر دادہ شد کہ دور راجیمینت از پشاور حرکت و بصوب کوتل خیبر
کہ ذریعہ کلاب سنک مراقبت میشود ، براہ افتاد .

۳۰ مارچ ۱۸۶۲ ع :

ملطان جان و محمد شاہ خان با جمعیت سہ ہزار نفر بطرف خیبر حرکت
کردند کہ عسا کر نوو ردا نگلیس را در حصہ ہزار ناو اذیت و مورد حملات
پسیم قرار دہند .

اول اپریل :

اطلاع عجیبی واصل و حاوی بود از اینکہ ، حکومت در نظر دارد مارا
در برابر سہ لک کلدار از محمد شاہ خان استخلاص و بروز ۴ نوبہ آبدہ بصوب
جلال آباد اعزام دارد در حالیکہ اطلاع مذکور اضافہ مینمود کہ سلطان جان
در نواحی خیبر مغلوب و زور بر اکیر خان ، طرف کہ بل حرکت نمود مگر
«جر نیل سیل» درین موضوع از سکوت کار گرفتہ مایل بود چند بن جہرہ
ہوت های جدیدی فرستد کہ ار آن بودن ما تا زمان طویدی در لغمان استنباط
میگر دید

۸ اپریل :

ناظر محمدشاه خان اطلاع داد کہ یک عرادہ توپ انگلیس را افسانہا از محاربتہ خیبر با کلمہ های سی نفر انگلیس ہا ہمراہ آوردہ نزد وزیر اکبر خان تقدیم نمودند در حالیکہ دست محمدخان ، برادر محمدشاه خان کہ بر حسب امروز وزیر اکبر خان یکا بل اعزام شدہ بود واپس عودت و اطلاع میداد کہ شورش ملی در کابل بر پا و باین مناسبت عیال داری سلطان جان بہ لغمان ارسال کردید و ن ظر موصوف بر اساس اطلاعی کہ وزیر اکبر خان بہ «پوتنگر» خاطر نشان مینمود کہ افسران انگلیس در غزنی بجز از ہشت نفر متباقی مقتول ولی عسکر انگلیس توانست در قلات غلزائی حملات افغانہا را مسترد نماید و ہکذا اضافہ میکرد کہ شاہ شجاع در حینکہ میخواست بصوب بگرامی عزیمت و بطرف جلال آباد سفر پردازد توانست تا حصہ مسجدی کہ در مقابل بالا حصار واقع و قریب آن جون ہیگس (John Higgs) مدفون بود برسند کہ درین حصہ ذریعہ شجاع الدولہ پسر محمد زمان خان از د ولی انداختہ شد و بہ قتل رسید .

۱۰ اپریل :

محمد شاہ خان اطلاع داد کہ موقع حرکت فرار سیدہ و بایست ترقیبات لازمہ سفر کرفته شود و در عین حال خان موصوف جواہرات خانم میکنا تن را کہ در حدود یک لک کلدار قیمت و بہاداشت ضبط نمود در عین زمان صندوقچہ اینجانب را طلب ولی محتوبات آنرا مشاهده نمود : چہ میدانست

ما دون اجناس در لغمان واصل و یراقی ندا شتیم، از آنرو آز اخذ ان
منصرف گردید .

از طرف عصر به سفر آغازور از طرف راست تیگری رانعیب و میگفتند
که به تکاب خواهیم رفت مگر چون کجاوه جرنیل « الفن ستون » در اثر
فشار تخریب و خودش بزمین غلطیده تا اینکه کجاوه موصوف چون کجاوه
خانم «ستوارت» ثانیاً نرمیم و تجدید گردید . وقت زیاد ضایع شد ، اما
قبل از ادامه سفر بکنند سواروار دو اطلاع میداد که انگلیس ها در خیبر
مغلوب و ۱۰۰ عراده تفویهای خود را از دست دادند در حالیکه اطلاع دیگری
نیز واصل و حاوی بر بن بود که عسکر جدید انگلیس در جلال آباد و در شهر
را تسخیر نمود ، کویادر اثر اطلاعات متضاد فصله چنین شد که ثانیاً به
قلعه عودت و منتظر اطلاع حقیقی گردیده و از اموال باقیمانده که ذریعۀ
سپاهیان محافظ تقسیم و توزیع شده بود استفاده ثانی نمائیم چنانچه محافظین
افغانی وضعیت خوبی را اشکار و هر چه را ضرورت داشتیم واپس
اعاده و وسیله حیات ساده مارا فراهم نمودند .

۱۱ اپریل :

بعد از اینکه ناشتای مکمل صرف و خانم « برنس » با چندین اشخاص
اروپائی که طاق و توان تکالیف سفر را نداشتند در قلعه باقی ماندند از آنجا
حرکت و بعد از طی مسافت طولی به (علیکند) که وفرا کبرخان نیز در آنجا
متوقف بود مواصلت کردیم . وزیر اکبر خان وضعیت دوستانه را ابراز
و در برابر ما اظهار تعارفات و احترامات را ادا نمود که متعاقب آن سه عدد
خیمه خوبی در بلندی سرسبزی که از آنجا تمام شیله نمایان بود زده شد

برای ساعت چندی متوقف و بعداً بسفر ادامه دادیم و هنگامی که درخود
 شمله-فر میگردیم تاثیرات تکاهای زلزله گذشته در سرتاسر دره مشاهده و جلب
 نظر مینمود بعد از اینکه سلطان جان شکست محسوسی را در خیبر دریافت و چهارونیم
 صد نفر را از دست داده بود با پنجاه نفر متباقی وارد لغمان گردید و در موقع
 که موصوف را مشاهده نمودیم از همه بیشتر رنگ گندم گوش جالب
 توجه نمود گویا تا آن زمان تصور نمیکردم که تا بش آفتاب پهست را
 آفتاب در تغیر و تبدیل نماید چنانچه ما ارو پائی هادر فرصت حبس
 و به سبب نایش آفتاب چون افغانها و آنها چون هندیها رنگدگرگون را
 اختیار و قیافه جدیدی بخود گرفته بودیم!

۱۴ اپریل :

ساعت ۸ بجه قبل از ظهر حرکت و مقارن ساعت ۵ بجه بعد از ظهر در
 توقف گاه نانی مواصلت کردیم و در عرض راه با وزیر اکبرخان که بسوی ما
 تبسم مینمود تصادف و هکذا با امین الدین خان که یکی اردوستان انگلیس بود
 نیز متصادف و با موصوف تبدیل تعارفات نموده و بمنظر خشک و عاری از اشجار
 برخوردیم که در خلال سفر در جلو چشم ما جلوه و طبیعت را مکدر مینمود
 تا اینکه در بعضی حصص راه درختان مشمر را ملاحظه و اینجانب تا رسیدن رفقای
 همسفر تحت سایه آنها متوقف و بعداً در قسمتی واصل شدیم که میبایست چندین

دفعه تکراراً دریای کابل را عبور و یکدفعه ذریعه جاله بآن طرف ساحل انتقال یافتیم چنانچه اسپها اجباراً داخل آب و با مهارت شناور شده. توجه ما را بخود معطوف نمود.

۱۵ اپریل :

بعد از ظهر بسفر ادامه داده مقارن ساعت ۲ بسروبی که در آن جنگ زئبق های سرخ و آبی موجود بود مواصلت کردیم پس دانسته شد هدف ما کابل بود و میبایست از راه نیزین بآنجا مواصلت میکردیم. وزیر اکبرخان ثانیاً بسواحل دریا عودت و باخوانین تکاب در آنجا داخل مذاکرات گردید.

۱۸ اپریل :

تب شدیدی برایم عاید گردید. بر حسب امر وزیر اکبرخان خسروش از ما بیشتر بصوب کابل اعزام و میگفتند که ما باید از راه تپه های نیزین حرکت و تازمانیکه سرگماری از خطر میشوند در آنجا متوقف و علاوه مینمودند که اگر تعداد زیاد اساکر انگلیس داخل مملکت افغان گردد البته در آن صورت موجب مشکلات آنها خواهد گردید مگر تعداد قلیل انگلیس چون سابق از بین برده خواهد شد.

باران شدیدی جریان داشت و اگرچه در کجاوه سفر و چندان بمشکلات مواجه نبودیم ولی یازهم البسه و لنگی افغانی ما بالکل مرطوب و موجب اذیت ما گردید تا اینکه در قلعه حدابخشخان اصل و بنده را در اطاق خانمهای

محمد شاه خان که مسکن داشتند پذیرفتند و آنها بامایش آمده‌ای
 خوبی نمودند و آتش جهت خشک نمودن لیسه مدرسه اطاق تهیه و از طرف
 شب‌ن وافر و مکلفی که عبارت از برنج و گوشت و دوغ بود در میدان
 چیدند مگر چون اینجانب بهمچو طعمهای اهالی عادی نبودم لذا نتوانستم
 از آن مستفید گردم زلی به‌عمیت آن برای اینجانب چای گرم و شیر و
 کله‌چ افغانستانی که لذت خوبی داشت فراهم نمودند تا اینکه باستراحت شب
 ماهمه بتعداد ۳۲ نفر در اطاقیکه دارای ۱۵ فوت طویل و ۱۲ فوت عرض
 بود پذیرا حتمیم.

«مجر» یونانگر «ناوزیرا کبرخان داخل مذاکرات که در ظاهر طرز مبارزه
 شفاهی را بخود گرفته بود گردیده بیان میداشت که طرز و اسلوب نگهداری
 جمعیت از کلیس تحت مراقبت وزیر موصوف درست نبوده بایستی ازین
 سیستم که محاربه در مقابل زنها و اطفال تلقی میشود، منصرف گرد و خاطر نشان
 مینمود که امیر دوست محمدخان با فو مثل و عروسش در هندوستان حیات آزادانه
 داشته هر طوری خواسته باشند اجراءات و حرکات مینمایند مگر وزیرا کبرخان
 در مقابل توضیحات «یونانگر» مکتوبی را که از هندوستان و اصد و اسارت سخت و
 شدید پدرش را که دارا ۲۰ نفر محافظین بود مقابلتاً ظاهر و در سلوک موجوده
 خود را معذور مینمیداشت در حالیکه کپتان «لارنس» مکتوب را ملاحظه و پاسخ
 داد که تحریر مذکور معنی و مفهومی نداشته جز غیر حقیقت دیگر چیزی
 تعبیر شده نمیتواند زیرا امیر دوست محمدخان با تمام معنی آزاد و میتواند
 به گردش و لشکر و تفویج بر حسب میل خویش بپردازد.

گوید مذاکرات آنها در اثر آن وقوع پیوست که وزیر اکبر خان میخواست جمعیت انگلیس را یکشب در آنجا معطل و بعداً به (زنگنه) اعزام و تا مدت ۴ ماه در آنجا متوقف سازد درحالیکه از دیگر طرف فیصله شده بود که (میکنزی) بطور قاصد با همراهی محمد عمر خان و راجا علی بهادر خان که هر دو دوستانهای مفیدی ما بودند بصوب جلال آباد نزد جنرال «سیر» رهسپار گردند که این فیصله ذریعه وزیر اکبر خان منع و از اجرای آن جلوگیری کردید.

۲۲ اپریل :

اعلان شد که ما بایست بصورت فوری بسفر ادامه داده بصوب کابل رهسپار گردیم و در اثر آن هر کام مشوش و بی نظمی را جلوه و در صد قریباًت سفر بر آمده چه به تصور آن که اقلاً چندین روز را سپری و به تفریح خواهیم پرداخت ، با اجرای امر فوق منتظر نبوده طبایع افراد جمعیت ما را مکدر نمود مخصوصاً نگارنده که مرخصیهای طویلی خود را در کجاوه به سهولت گنجانیده نمی توانسیم اراستماع امر فوق نهایت نراس گردیدم بهر تقدیر امر آغاز مسافرت در اثر پیغامی که از کابل واصل و حرکت ما را فوراً درخواست مینمود بوقوع پیوست و هکذا فوج جنگ ، پسر شاه شجاع مقتول نیز مایل بود با چهار صد نفر عسکر خود جمعیت ما را بدست آورده و باین وسیله قوه حاصل و رول خود را طوریکه تصور مینمود بازی کرده باشد و همچنین زمانشاه که خود را پادشاه کابل میدانست ، هم به بردن جمعیت ما دلچسپی احساس مینمود ، حالانکه محمد شاه خان حسرت وزیر اکبر خان چون سابق دشمن شدید ما انگلیس ها بوده میخواست خشونت و مصومت

خود را در مقابل ما ای آخرین دوام بدهد. هنگامیکه از قلعه خدا بخش خان دور و در یکی از بلندی‌ها قرار گرفتیم مشاهده نمودیم که قلعه خوبی جلوه و در بین درختان پر شکوفه واقع و اظار را بخود معطوف مینمود در حالیکه طرف راست ما آشار موجود در عقب آن در داخل غارها، اجساد زیاد مشاهده میگردید و هکذا راه‌ها و معابری را ملاحظه نمودیم که در آن توپخانه و قطعات عساکر سوار با کمال خوبی عبور ولی زیر فشار دشمن واقع شده می‌توانست، اما ما بطرف راست دره که بصوب جبار خیل میرفت حرکت در منطقه رسیدیم که مربوط قوم غلزائی‌ها بود.

۴ مه ۱۸۲۲ ع :

زمان شاه دوسد فر سوار خود را نزد وزیر اکبر خان ارسال و خواهش نمود که کمک و عودت و توج و تخت افغانستان را بر عهده بگیرد و در موقعیکه سواران مواصبت مینمودند وزیر موصوف به استراحت پرداخته مگر چون موضوع اشغال تخت افغانی در بین بود، بصورت فوری حاضر و بالای اسب خود بلند و همراهی مستر «آیر» را برای اینکه توپها را در یک بل ترتیب آماده عملیات سازد از وی درخواست ولی «آیر» موصوف خواهش وزیر را مسترد، گو یا از رفتن خویش امتناع ورزید.

۷ می :

گفته بودم «میکنزی» جهت ارسال پیغام اسرار آمیزی بجلال آباد حرکت خواهد نمود وی در نتیجه در صد ترنیمات مسافرت خویش بر آمده، مگر قبل از حرکت نزد مهمانداران رفته راجع به مبلغ آزادی ما استفساری

بمعل آورد آن مبلغ به دولت کلمدار خطر نشان شد و ماهم درین زمینه اضافه نمودیم که هر قدر سر بعت جمعیت ما به انگلیس ها تسلیم داده شود طبعاً همان اشخاص و فامیل مربوطه شان بیشتر مورد محافظت و مراقبت انگلیس قرار خواهد گرفت ولی وزیر اکبر خان ذریعه «میکنزی» پاسخ داد که موصوف قطعاً مبلغ آزادی جمعیت انگلیس را نخواهد پذیرفت و هر چه تا الحال اجراء شده باید محض مهمان نوازی مختصر افغانی تلقی گردد. «میکنزی» اسپ اینجان براه انتخاب و بصوب جلال آباد اعزام شد که اسپ بنده در طی مسافرت در جمله اسپان جرنیل «سیل» قرار گرفت که البته بخوشی و سرور نگارنده تمام شد.

احوال تسلیم شدن غندمشر «بالم» در غزنی واصل شد که آنهم در اثر اعتماد به بزرگان دشمن پیمانی بسته و تحت نگرانی شمس الدین خان، پسر عم وزیر اکبر خان در قلعه باقی ماندند، بو قوع بیه ست گویا بعد از اینکه بکنفر غازی اسکندر انگلیس را مقتول و خودش نیز آربین برده شد، شورش عمومی برپا و بجز از چند تن افسران، باقی عساکر انگلیس از تیغ کشیده شدند گویا سر نوشت اردوی انگلیس در کابل با آنها نیز سرایت و موجب قتل و قتال همه گردید.

امی :

اوضاع کابل نهایت خراب و عدم اعتماد بزرگان افغان در برابر یک دیگر و یکدیگر و زمان شاه بصورت قاطع مدعی بود که وی پادشاه افغانستان بوده کسی دیگر حق دعوی تخت را ندارد در حالیکه وزیر اکبر خان نیز مدعی

تاج و تخت محسوب و امین الله خان و جبارخان از یکطرف و محمد شاه خان،
 و فتح جنگ از طرف دیگر برای اشغال تخت افغانستان اظهار تمایل
 مینمودند و از آنرو عساکر امین الله خان در حصص بینی حصار و سر بازان،
 زمین شاه قریب سیاه سنگ داخل عملیات گردیده هر دو نفر بزرگان قوم
 افغان از مواضع و منازل شان و اهالی شهر بطرف فدا ری مشار الیه
 بودند، رانده شدند. چه موقع خوب و طلائی بود برای انگلیس ها که اگر
 قوه منظم موجود و برای درهم شکستن افغانها اقدام ویرستیح سابقه را حاصل
 مینمودند ولی دریغ که از اجرای این عمل به نسبت عدم قوای عسکری
 محروم و نام نیک مملکت خویش را در افغانستان چون سابق تثبیت نتوانسته
 چانس خوبی را از دست دادند مگر باز هم امید قوی میرفت که با چشم سر
 بر چم انگلیس را در مملکت افغانستان در اهن از دیده بزرگان
 و سر کرده گان آنرا سرنگون و پراکنده ملاحظه نمائیم، بعرض آنرا
 بود که امیر دوست محمد خان به اشغال ثانی تخت موفق و با محروم میگردد
 چه مطلب ما از شکستادن و مغلوب نمودن دشمن بود و بس!

۱۱ می :

فتح جنگ بیغامی به برادر خویش تیمور داد، قندهار ارسال و از موصوف
 طلب امداد نمود و تیمور هم سه هزار نفر عسکر کسب و مواصلت خود را
 با عساکر انگلیس نیز وعده داد.

۱۴ می :

در موقعی که از طرف شب فیر های متمادی توپ مسموع میشد میگفتند که فتح جنگ در کابل بصف پادشاه رسماً اعلان و وزیر اکبر خان به سمت وزیرش انتحاب گردید در حالیکه زمان شاه بحیث سردار سرداران مشخص شد وزیر اکبر خان اطلاع داده میگفت نه وی عنقریب جهت انتقال دادن ما بکابل پاکتی خواهد فرستاد ولی تا آن زمان با یستی جمعیت ما در اینجا سپری و از حوصله و مقاومت کار گیرند .

۱۵ می :

بعضی اشخاص محمد رفیق خان واصل و بطور غیر مصدقه اطلاع دادند که وزیر اکبر خان الی موصلت پدرش به سمت پادشاه شناخته شد و نایب شریف خان چون سابق بما اظهار همدردی نموده چای و قند که موجب امتنان همه گردید ارسال و باین وسیله تکرراً اظهار احساسات نیک نمود .

۱۶ می :

کیطان «میکنزی» از جلال آباد واصل و اطلاع داد که آزادی ماهنوز زمانی بکار دارد .

عساگر «جرنیدنت» که تقویه گردیده بود ، عقب زده شد که میخه است در ۱۵ برج «می» داخل کابل شده و آنرا تسخیر نماید لیکن ادخال آن تار سیدن احوال از لارد «ئلین بروک» (Pollock) بوسیله جرنیل «بلاک» (Lord Ellenbryugh) معطل گردید و ما موصلت عساگر وی را به نسیب حمله بالای کابل انتظار شد بد میکشیدیم اما باید گفته شود که وزیر

اکبرخان ۱۲ هزار نفر رادرو مقابل مابتهیه و بان می بااید لیکن این موضوع غیر قابل تشویش بود چه آن تعداد عسکر وزیر موصوف میتوانست بانو بیهای متفوعه ۱۸ یونده که در جلال آباد موجود بودد رهم خورد و وی را سرزنش و کابل را تسخیر نماید .

در فرصتی که یکنفر عسکر انگلیس قرب چادنی در جلال آباد مقتول مکر درین موضوع اقدامی بعمل نیامد این عمل ثانیاً تکرار و قاتل در قصبه مجاور پناه برد که در نتیجه جرنیل «یلک» با مشوره «مکر بگور» پیغام به قصبه ارسال و تسلیم دادن قاتل جهت اعدام در خواست و در صورت عدم ارسال قاتل قصبه را منهدم و اهالی آنرا اعدام نمود و اگر چه اجرا آت شدیدی جرنیل «یلک» خلاف قانون بشر دوستی تمام میشد ولی برای اینکه انضباط و سپهین را برقرار دارد وسیله بهتری از آن متصور نبود .

۱۷ می :

مکتوبهای اینجا نب که در زمان محاصره در کابل تحریر و نقل آنها به انگلستان ارسال شده بود در لندن واصل و تحت غور کمیسیون مدیران مربوطه قرار داشت .

۲۲ می :

برای اجرای مسافرت ما بطرف کابل ۲۳ راس اسپ فر ستاده شد ولی چون اسپهای فوق الذکر برای همه کفاف نمی نمود بنا برین پروتست جمعیت مابلند در نتیجه سه راس قاطر معاً کجاوه واصل و روز حرکت فردای آن

تعیین و هدف ما خورد کابل که در فاصله ۱۷ میل واقع بود، مشخص گردید
 کویا ساعت ۱۰ بجۀ قبل از ظهر از اطراف سرک اندکی بلندتر بمسافرت
 آغاز و تقریباً مقارن ساعت شش بجۀ عصر به قلعهٔ واصل و نازمانیکه به هفت
 کونل نرسیدیم، از عبور سرک های عمومی خودداری ورزیدیم مگر چه
 منظرهٔ دلخراشی در جلو چشم ما مجسم گردید و بهر طرف که نظر انداز
 میشدیم اجساد عساکر انگلیس بحالت کشیف و متعفن توجه مارا بخود
 جلب مینمود و در جملهٔ اجسادیکه بملا حظه پیوست میت خراب شده مگر
 «ابوارت» نیز شناخته شد که موجب تأثر همه گردید.

۲۴ می:

بوقت روز گذشته از قلعه حرکت و براه افتادیم و در بعضی حصص
 زمین های مزروعی و اشجار و آبهای جاری نهایت خوش آیندی جلوه
 مینمود تا اینکه در بلندی که دارای قیل یا به های متعددی که بوجود
 آمدن آنها را در زمان اسکندر کبیر تعبیر مینمودند، مواصلت نمودیم
 و از آنجا توانستیم کوه های اطراف کابل و سلسلهٔ کوه هندوکش را با توده های
 برف ابدی آن مشاهده و بعداً بطرف درهٔ که بسوی کابل میرفت
 فرود آمدیم. همان روز اسپ را که دو کلمدار و هشت آنه گرایه و رفقار
 خرابی داشت تهیه، و سوار و به تسکالیف مواجه بودم تا اینکه در قلعهٔ
 نورمحمد خان که قبلاً اطلاع مواصلت ما در آنجا رسیده بود واصل شدیم،
 اما نظریهٔ وزیر اکبر خان چنین بود که در یکی از قلعهٔ محمدشاه خان
 که دو میل راه از آنجا بعید بود، سپری و بعداً به تمدید سفر بپردازیم

چون محمد شاه خان قلعه را برای عیال داری خودفروش و تیبیه و برای مایک نه طویله کوه ها مشخص شده بود بنابراین نگارنده با همراهی مستر «میلوبل» نزد دوست محمدخان برادراندر محمد شاه خان (شتافته سراچه کوچکی سز دروازه قلعه را انتخاب و در آنجا تبدیل مکان نمودیم) در حلال شب صدای انداخت توپ و تفنگ از کابل شنیده میشد و افغان های قلعه میگفتند که وزیر اکبر خان مصمم گردیده هر طوری است بالا حصار را بدست آورد چون زخم دست نگارنده بدرد شدید مواجه و علا و تاناً راجع به کامیابی قطعی وزیر اکبرخان که میباید بالا حصار را حقیقتاً تسخیر نماید. مرا مشوش نمود و نازمانیکه صدای مؤذن بلند نگرددید خواب و استراحت برایم مفهومی نداشت.

۲۵ می :

عسکر فتح جنگ بالای جنگجویان وزیر اکبرخان حمله و رونفری وزیر موصوف را از هم پراکنده و آنها را تا حصه سیاه سنگ به عقب نشینی مجبور گردانید.

به سمت که زنه های افغان از قلعه بمکان محفوظ تری انتقال یافتند اطاق های داخل قلعه از طرف ما اشغال گردید مخصوصاً اطاق های فوقانی برج که از آنجا مناظر طبیعی و دلکش در انظار ما قرار گرفته و توجه ما را بخود مخطوف مینمود؛ وزیر اکبرخان اظهار میداشت در صورتیکه اردوی جدید انگلیس وارد کابل گردد، وی بصوب کوهستان عزیمت

و پیشنهاد خود را بعد از اشغال تخت افغانستان بوسیله امیر دوست محمد خان راجع به تبعید خودش به هندوستان پیش خواهد نمود .

۲۶ می :

صدای فیرنوب مسموع شد و اظهار میکردند وزیر اکبر خان با فتح جنگ داخل مذاکرات مگر چون فتح جنگ بوزیر موصوف اعتمادی نداشت از دیدن وی احترام از او ملاقات وزیر موصوف امتناع منمود، زمان شام یکی از دوستانهای وزیر اکبر خان اظهار ط فدااری و خائس بندهاں یکی از بزرگان قزل باش بیطرفی خود را درین موضوع اعلان نمود .
جرنیل «پلک» اعلان داشت که وی حاضر است جمعیت زنهار و اطفال انگلیس را در عوض چهار نفر زنهای فامیلی و وزیر اکبر خان که در هند بسر می برند تبادل نماید که در آن جمله خانم وزیر اکبر خان و دختر سر بلند خان نیز شامل خواهد بود .

وزیر اکبر خان با فتح جنگ در بالا حصار ملاقات و از مشارالیه در خواست نمود که از بالا حصار یکی از قلعه های جنگی مجاور تبدیل مک ن و عساکر مربوطه آنجا را با جبهه خانه و غیره لوازم حربی تسلیم داده و باین وسیله قوه در بر را تقویه نماید، نا وزیر اکبر خان با تکمیل قوه حربی در مقابل اردوی جدید انگلیس داخل محاربه و افغانستان را از وجہ دفرنگی ها نجات دهد مگر امید میرفت که فتح جنگ بعقل سلیم مقاومت و نازمان مواصلت اردوی انگلیس در بالا حصار باقی و فریب همچو سخنه ترا انحورد

۲۸ می :-

مفرقه پیشمار اردوی جدید انگلیس در گندمک واصل و قسم کلی در صدد تهیه نمودن وسایل نقلیه جهت پیشرفت بصوب کابل مشغول بود

۲۹ می :

شجاع الدوله پسر زمان شاه که شاه شجاع را با جسارت نام مقتول نمود وارد قلعه کردیده و میخواست از علی محمدخان دیدن نماید اما هرگز آفرینش که نامبرده از اینکه قاتلی بیش نیست جواب داد و ملاقاتش امتناع ورزید

۳۰ - می :

دفعه دیگر و در خلال شب فیرهای توپ از بالا حصار به گوش رسیدند چندین ساعت بعد بکنفر افغان که از طبقه اشراف بود با جمعیت چندتن از افغانهای دیگر داخل قلعه شد. خواهش ملاقات «جون سن» را نمودند اما آنها بوسیله افعانهای مر بو طین قلعه دستگیر و نزد وزیر اکبر خان انتقال داده شدند.

قول باش ها بطرفداری فتح جنگ داخل اقدامات غله و حور را که و افری را با بالا حصار انتقال و در عین حال استحکامات آنجا را نیز تقویه نمودند افسران عسکر جدید ما که در گندمک معطل بودند اجازت استحمام را در دریا چون افسران اردوی مقتول که موجب تلفات آنها گردید نداشتند و هگذا جمعیت ما که از طرف شب در داخل قلعه قتل میگردد اجازت گردش را بدون همراهی بهره داران در باغچه نداشت و همچنین ملازمین ما نیز خارج قلعه درون محافلین میبوندند عبور و مرور نمی توانستند.

اول جون ۱۸۴۲ ع

نایب شریف خان یکی از سرکرده کمان قزلباش اینک که از نهلکه مرگ نجات یافته باشد برای زمانی از انظار مخفی و مستور گردید و چون محمد رفیق خان برای انجام وظیفه مهی بکابل فرستاده شد لهذا علی محمد خان تنها بحیث سرپرست ما باقی و با کمال خوشی ایفای وظیفه می نمود .
۲ جون :

اینکه عساکر ما در قندهار در ۱۶ مامی به قصد عزیمت بصوب کابل حرکت و دشمن را در حصه فلات غلزائی چهار دفعه به شکست مواجهه و دوهزار نفر را تلف و متباقی آنها را پراکنده نمودند حقیقت داشت و هکذا اردوی جر نیل «پلک» که در ۱۵ ماه جاری از جلال آباد بکابل مواصلت خواهد نمود نیز حقیقت بوده در مسرت همه افزود .
انداخت عساکر ما همین در خلال روز و همچنین در خلال شب در کابل ادامه داشت .

۲ جون :

بعد از مدت چندی دو عدد پاکت دستنی های جر نیل «سپیل» برای اینجانب رسید که یکی آن در بین خانم ها تقسیم گردید و در جمله مکتوب های موسرف پیک نقل مکتوب لارد «البن بروک» و «سرنیکر» که عنوانی شوهرم جر نیل سپیل تحریر و ارسال گردیده بود نیز موجود و محتویات مکتوب های متذکره مملو از الفاظ های تعلق آمیزی بود که بمشکل توانستم از احساسات ضعیفانه خود

جلو گیری نمایم .

کپتان تروپ که یا کت های چرنیل سین را همراه داشت. اطلاع میداد که به صورتی اوریرا کبرخان عنقریب در تصرف بالاحصار کامیاب و فتح جنگ را خواهد راند و اضافه مینمود که وزیر موسوف در موقع اخیر از منفجر ساختن نقب های موجوده خود کار گرفته به هدف متصل خواهد گردید ولی گمان میکنم که این همه بجز از چال و فریب دیگر مفهومی نداشت چه قرار بکه وزیر غازی در بعضی حصص بالاحصار به نقب گذاری مشغول و ابراز فعالیت مینمود بغیر از اینکه به توده های سنگ متصادف شود ، باقی پیشرفت قابل ذکری نصیبتش نگردد .

۶ جون :

محمد شاه خان با همراهی سلطان جان مدت ۳ روز را در مذاکرات خصوصی با فتح جنگ سپری و در نتیجه بخشش های وافر را توسط شهزاده دریافت و بعداً بکمال اطمینان عودت نمودند گویا فتح جنگ حاضر بود با وزیرا کبرخان در صدمه ماهمه و طرح پلانهای لازمه برآید که باین نسبت وزیر موسوف را در بالاحصار دعوت نمود مگر چون وزیر مشارالیه در دعوت وی خطر و فریب را سراغ مینمود لذا از احتیاط کار گرفته بیشتر از حصه مسجد بکه در مقابل بالاحصار واقع بود نرفت گویا فتح جنگ برای اینکه وزیرا کبرخان را دستگیر کرده باشد ، خموش و پسر همویش را سه روز در بالاحصار مهمان نوازی و بعد جهت تکمیل و ظاهر ساختن اعتماد خود آنها را مرخص نمود در حالیکه میتوانست بدون مشکلات به دستگیر نمودن مشارالیه با کمال سهولت موفق و با اجرای پلان خویش کامیاب گردد .

محمد شاه خان در ترتیب و تشکیل قوه عسکر که مصرف هنگفتی را در برداشت مصروف و وزیر اکبر خان رول قوماندان و سیاست مدار را بازی مینمود حال آنکه سلطان جان نفر سوم در برگ شبدر سرسبز، قوه اجرائیه را تشکیل میداد.

وزیر اکبر خان تمام مکتوب ها پرتو های جمعیت انگلیس را که عنوانی موصوف تحریر و در آنها به نسبت ارسال اجناس اظهار امتنان و یا تهنیه آنرا خواهش نموده بودند، نزد خود جمع و میخواند و روزی آنهمه را طبق تقاضای وقت آشکار و رفتار خوب خویش را در مقابل انگلیس های محبوس تثبیت و از مسئولیت های آینده برکنار باشد.

۷ جون :

در خلال شب حمله فتح جنگ از بالا حصار آغاز و در صدد تصاحب شدن توپهای وزیر اکبر خان بر آمد و اگر چه بوسیله جنگجویان وزیر موصوف عقب زده شدند، باز هم اجرا آن شان به نتیجه خوبی منتج نگردد و وزیر اکبر خان نمیخواست از عقب های خویش کار گرفته دیوار های بالا حصار را تخریب و باین ذریعه راه تصرف آنرا برای انگلیس ها سهل نموده باشد.

امین الله خان که درین اواخر به پارت وزیر اکبر خان شامل بود میخواست از سردار موصوف، از اینکه برای اجرای کار های ضروری و شخصی خویش عارم لهو گردد شود. استیذان حاصل دارد اما وزیر مشارالیه که از دارائی خان مذکور که میگفتند هجده لک روپیه دارد، واقف

و مایل بود آنرا متصرف و برای اجرا آت حربی بکار اندازد. فوراً امین الله خان را دستگیر و توقیف نمود اما چه حاصل که دارائی خان لهو گردی در وطنش موجود و دشمنی پسرانش که به تعداد هزار نفر را تحت پرچم جمع میتوانستند، بوزیر مضر ثابت و جنک جویان مشار الیهم به نفع ما و یا بمفاد فتح جنک بر علیه وزیر موصوف داخل اقدامات و عملیات میگردد ولی این هم بایست گفته شود که وزیر اکبر خان با داشتن يك لك رویه توانست بصورت فوری عسکر مکفی تهیه و برای اذیت انگلیس و لورد مدت قلیل بکار اندازد، میدانیم که جمع آوری عسکر در ممالک اروپا وقت و پول بکار دارد اما در افغانستان، برعکس در مدت کم عسکر تهیه و به مخاذ حرب فرستاده میشود چه در بن مملکت هر فرد اهالی عسکر بوده و به تصور اینکه به مقابل فرنگی شهید و درجات بلند جنت را اشغال میدارند با کمال تعصب و تهور در آثار جنگ جویان قرار میگیرند خصوصاً که طبقه روحانیون هر فرد را برای مقابله بر علیه کفار تشویق و در جمعیت غازیان میافزودند، گویا هر فرد ملت افغان دارای تفنگهای طویل و سه الی چهار سیلاوه که تاثیر آنها در دست افغانها بر علیه مر بوطین اردوی انگلیس مشاهده کردیم، بوده و آن آله دستی آنها را از زمان طفولیت تشکیل میدهند. کپتان (تروپ) ثانیاً نزد وزیر اکبر خان عودت نمود و چقدر جای افسوس بود که چرنیل (بلک) هنوز در آن زمان بکابل موصلت نورزیده و از موقع خوب استفاده نمود و چون فتح جنگ جهت پاسبانی در و ازهای بالا

حصار به افغانها - اعتماد نداشت ، وی مجبور بود که از افراد هندی استغاده در مقابل برای هر فرد فی روز يك كلكدار تادیه دارد . در محاربه روز گذشته جهت تسخیر بالا حصار در اوائل سلطان جان و بعداً محمد شاخان و بالا خره شخص وزیر اکبرخان بصفتمانان اجر ای وظیفه نمودند و هنگامیکه یکی از طوایف خود را در مقابل برج بالا حصار متمرکز و به فعالیت در آورد ، فتح جنگ متقابلاً اجر ای بالمثل پرداخته و وزیر موصوف اخاموش وساخت اما در نتیجه وزیر اکبرخان برج فوقانی را که تمام بالا حصار تحت نظارت آن واقع بود ، در تصرف خویش در آورد بدون اینکه - در آنجا توبی داشته و یا انتقال داده باشد حالانکه خودم در سابق نقل دادن توپهای قاطری را در آن موضع شخصاً مشاهده نموده بودم .

۸ جون :

قراریکه استماع نمودیم وزیر اکبرخان برای حل قضیه ، زمان شاه را نزد فتح جنگ ارسال و درخواست نمود که شهزاده میتواند بحيث پادشاه تقرر حاصل و موصوف را به سمت وزیر خویش انتخاب نماید ولی از همه ضرورت تسلیم دادن قطعات عسکر جهت مقابله انگلیس از جمله واجبات بوده شهزاده بایست درین زمینه از همکاری خود دریغ ننماید لیکن فتح جنگ ، زمان شاه را الی رسیدن جواب مکتوبش از وزیر موصوف حبس نمود که در آن پیشنهادهای وزیر مشارالیه

را قبولدار ولی در مقابل در خواست تسلیم دادن جمعیت اسکلیس را از وزیر موصوف مقابلتاً خواهش نموده بود .

۹ جون:

کپتان «میکنیزی» از نزد وزیر اکبر خان عودت و مجلات و جرائد را که جهت مطالعه وزیر موصوف ارسال نموده بودیم آورده اضافه میکرد که وزیر اکبر خان در نتیجه بالا حصار را از نزد فتح جنگ مسترد نمود گویا در اثر نقب گذاری که موجب هر اس و ترس عسکر و محافظین وی گردید ، توانست رج را اشغال و بعداً با اثر وارد نمودن فشار فتح جنگ را برای استرداد بالا حصار مجبور سازد . گویا فتح جنگ توانست مدت یکماه در برابر وزیر اکبر خان ابراز مقاومت نماید و امداد جر نیل « پلک » قرار یکه وعده داده شده بود برایش نرسید و در اثر عدم امداد عسکری جر نیل « پلک » . فتح جنگ بالا حصار و خزانة خود را از دست داد ولی باید تذکر داد که موصوف نه تنها خزانة را باخت بلکه وی نازمانیکه در دست وزیر اکبر خان خواهد بود حیات خویش را نیز خواهد باخت .

حزیمکه - رگیرانی و کارهای نقب گذاری اجراء میگردد سلطان جان و محمد شاه خان در اثر انفجار و پریدن توتوهای سنگ محروح گردیدند چنانچه محمد شاه خان در بالا حصار و وزیر اکبر خان در شور بازار سکونت پذیر ولی چون مالک مبالغی کزافی بودند میتواستند

در صدد جمع و رآی جنگجویان برآمده در مقابل انگلیس قد علم و برای استخراج آنها از افغانستان جد و جهد نمایند.

عساگر «پلک» به سبب عدم وسائیل نقلیه و گمی جلال آباد، در آن سامان معطل و تعداد کثیری مرض گرفتار و از آنرو به آغز مارش موفق نگرددیدند در حالیکه جنرل «نت» هم در قلات غلرائی باقی و مصر و فرتیب و تنظیم عساگر خویش بوده برای تسخیر کابل حرکت سریع نیز نتوانست.

۱۱ جون:

تعداد محافظین ما در قلعه به ۴۰ نفر افزوده شد ولی فهمیده نشد که اقتدار وزیر اکبر خان تا کدام اندازه بوده و چه اسیرات می نمود در حالیکه فتح جنگ در داخل بالا حصار سکونت پذیر و دروازه لاهور قزلباش ها را تهدید مینمود ذریعه خود آنها متصرف و خود وزیر در یکی از خانهای نور بازار و محمد شاه خان در اطرافهای یکی از دروازه های بالا حصار مسکن داشتند.

۱۴ جون:

علی محمد خان اظهار مینمود که رفتن جمعیت انگلیس از قلعه ولو وزیر اکبر خان امری صادر نماید غیر ممکن خواهد بود چه اقوام که در گرد و نواحی قلعه بسر می برند طبعاً به مفاد خود دلچسپی داشته برای بدست آوردن انگلیس ها ابراز مساعی خواهند نمود.

۱۶ جون :

افوا بود که کامران خان از هرات با اردوی مکمل خود در عرض راه بوده میخواست با وزیر اکبر خان و قوم غلزائی دست انفاق جهت کشیدن انگلیس از افغانستان دهد.

فتح جنگ در حبس بسر می برد در حالیکه وزیر اکبر خان برای اعدام موصوف - حاضر ولی زمان شاه ، نه اینکه از حث طرفداری شهزاده و یا طرفداری انگلیس بر خلاف نظریه وزیر موصوف بود. بلکه وی مائل بود نسبت معتدل کارانه را تعقیب نماید در حالیکه غازیان مصمم بودند که سر کرده کسان افغان بایست هر طور راست با انگلیسها داخل مفا همه جدا گانه نشده و با آنها موقع این عمل هم داده نشود و اگر احیاناً بدون استیذان آنها، اجرا آت خود سرانه مینمایند بدون تردید نزد غازیان چون اشخاص مجرم و خوندار معرفی خواهند گردید و علاوه میگردند که جمعیت محبوبین انگلیس حق عودت را از کابل نداشته و هرگاه سر دار و یابیکی از خونین قوم غلزائی فرار را اختیار نمایند آنها برای از بین بردن ایشان به اقدامی متصل خواهند گردید.

۲۵ جون:

« موهن لعل » دستگیر و بعداً اعدام شد در حالیکه حمزه خان و عثمان خان بامر وزیر اکبر خان توقیف و علی بای و نائب شریف و جان فشان خان فرار ولی پسران اخیر الذکر به قتل رسیدند .

در موقعیکه شاه شجاع به قتل رسید مکتوبی را که ذریعهٔ مکرر بگور
تحریر و به عنوان شاه ارسال نموده بود از نزدش دریافتند و محتوبات آن
چنین بود: «شاه شجاع بایست ۱۵ روز دیگر مقاومت و از خود دفاع
و بعداً امداد کافی انگلیس را دریافت خواهد نمود» که این همه جهت
تسلی و تقویهٔ معنویات شاه تحریر و تقدیم گردیده بود.

نواب زمان خان برای اینکه طرفداران انگلیس را در افغانستان
از دیاد بخشد و همچنین برای تغذی عساکر که در مقابل وزیر اکبر خان
استعمال می گردیدند مبلغ دولک کلدار صرف و حتی تا اواخر به تعداد
یکهزار نفر نزدش باقی و همکذا عساکر بیچارهٔ هندی را نیز سر برستی
مینمود و چون يك تعداد کافی از هندستانی هارا دستگیر و در عوض نفر
دو کلدار اخذ و بعداً به ترکستان انتقال می دادند نواب زمانخان درین
مورد نیز ابراز فعالیت نمود و بازار همچو اشخاص را منقطع ساخت.

۱۱ جولائی :

مجر «پوتنگر» نزد ما واصل و در عوض آن کپتان «تروپ» به
اجازهٔ وزیر بصوب جلال آباد اعزام گردید و میگفتند که انگلیس ها
قائم جنگی مستحکم در جکدک آباد و هفتاد هزار نفر در (فیروزپور) متمرکز
و ۲۵ هزار نفر بصوب قطعهٔ مر اقب تهیه خواهند کرد و آنچه به
تعداد ۱۵ هزار عسکر انگلیس در قندهار و ۲۰ هزار در جلال آباد متمرکز
بود بازم ۲۰ هزار نفر دیگر از انگلیستان خواسته شد که بدون ارتباط
از دوی جر نیل «بروک» در سنده داخل عملیات مستقلاً بنمود.

۱۴ جولائی :

شمس الدین خان قوماندان شہر غزنی از دادن محبوب سین انکلیس
امتاع ورزید در حالیکہ از افراد انکلیس «لمسدن» و خانمش مقتول و
غندمشر «پالمر» در اثر مریضی طویل پدید و حیات گمت و متباقی در اسارت
بسر بی بردند.

۱۸ جولائی :

وزیر اکبر خان و سلطان جان و محمد شاہ خان جہت بازدید ما
حاضر و در باغچہ سرسبز نشستند چنانچہ در ظرف چند دقیقه میوہ ہای
لذیذ آن بہ احترام شخصیت ہای فوق الذکر چیدہ شد کہ بدون تردید
جمع آوری میوہ ہا طبیعت باغبانرا مکدر و خاطرش را ملول نمود اگرچہ
بک مشت بول طور بخشش برایش عنایت نیز کردید.

خانم (میکنائن) نصف زیورات و جواهرات را کہ برایش ثانیاً مرحمت
کردند با ممنونیت اخذ و باقی آن نیز بہ مشار الیہا وعدہ و اطمینان خاطرش را
حاصل ساختند تصور میکنم کہ وزیر اکبر خان جہت مصارف بومیہ ما مبلغ
مکفی تادیہ مینمود ولی دریغ کہ آن مبالغ قراریکہ شاید باید مصرف
نی بلکہ ذریعہ ناظر وزیر موصوف تصاحب میگردد چنانکہ علی محمد خان
مہماندار بعد از عودت وزیر و رفقاییش اینکہ مصرف همان روز را تلافی
نمودہ باشد برای ما چندین روز بیہم طعام معمولی و عاری از گوشت
را تہیہ و توزیع نمود .

۲۳ جولائی :

کپتان «تروپ» و بختیار خان ذریعہ جر نیل «پلک» بہ جلال آباد پذیرفتہ شدند لیکن جر نیل مو صوف از رویہ و سلوک مجر «پوتنگر» قطعاً رضا ئیت نداشته و نمی خواست با طرز سیاستی ارتباطی داشته باشد حالانکہ طرز سیاست و خط مشی خودش ظاہر و میگفت کہ وزیر اکبر خان باید عموم نوپہا و مجبوسین انگلیس را تسلیم دادہ و در عوض آن امیر دوست محمد خان و باقی مجبوسین افغانی را از ہند دریافت ، و متار کہ را برای یکماہ امضاء دارد اینکہ آیا جر نیل مو صوف در آئینہ باد شمن پیمانہی را عقد خواہد نمود ، درین موضوع نظر بہ لارڈ «ایلن روك» را انتظار خواہد کشید کپتان «تروپ» از جلال آباد عودت و اظہار میداشت کہ متار کہ برای وزیر اکبر خان مفہومی نداشته و فوری وزیر مو صوف از آن تخلف ورزیدہ اقدامات مینمودند

۳۰ جولائی :

«تروپ» و «لارنس» ثانیاً بصوب جلال آباد رہسپار و قبل از حرکت بیان میکردند کہ امر مواصلت عسا کر قندھار انگلیس بکا بل دادہ شد و ہنگامیکہ «لارنس» نزد وزیر اکبر خان حاضر و درین موضوع مباحثہ بعمل آمد سردار راجع با امر مواصلت عسکر انگلیس چنان بہ خشم و غضب بود کہ «لارنس» هیچ گاہ وزیر مشارالیه را با آن حالت مشاہدہ نمودہ بود وزیر اظہار میداشت : «ہر گاہ عسکر انگلیس بصوب کا بل پشتر آید

من مجبور حواهم بود که جمعیت شما را بطرف باهمیان سوق و به خوانین آن سامان تسلیم دهم! —

جرنیل «فت» میخاست بصوب غزنی عزیمت و محبوسین انگلیس را رها و بعداً از راه کابل با جرنیل «پلک» ملحق و بالاخره مملکت افغانستان را ترک گوید بدون اینکه کابل را تسخیر و اهالی را اذیت نماید. تصور میتوانستیم که در آن فرصت قوم بار کزائی و غزائی که در اس آن طبعاً وزیر اکبر خان قرار میگرفت چون عودت اردوی نخستین انگلیس دو طرفه اردوی ثانی را اشغال و در عرض راه بالای آن حمله زر و افتخار آبرا که اردوی بزرگ و قوی تری انگلیس و نیز از بین می برد هر دل پرورانیده داخل محاربه می کرهید.

۳۱ جولائی:

هر گاه «سکندر» حیات میداشت ممکن روشنی کافی در زوایای تاریک سیاست و وزیر اکبر خان می افکند چه «سکندر» شخصی بود که همیشه احوالات و پیغام های سیاسی را بین وزیر اکبر خان و «سفیر میکانن» رد و بدل «و مخصوصاً در شب قبیل ازفتد» میمانان «از واقعات مسبوق و این اطلاعات موجب آن شد که وی در چکدک بر حسب امروز بر اکبر خان اعدام گردید و در فرصتی که جرنیل «الفن ستن» و «بریکیدیر شلمتون» و «جون سن» در اختیار و اقتدار وزیر موصوف قرار گرفتند «مجر» تین «تردافسران انگلیس شتافته اظهار نمود: «تصور می نمایم که حیات بزرگی رویکار است چه «سکندر» بیچاره همین الحال اعدام گردید و اگر مطلب بگانه وزیر اکبر خان

حدر اعدام، «سنکر» مطلب از بین بردن یکنفر فرنگی می بود طبعاً از تر دم عبور نمی توانستند که وی را به قتل رسانند!

بهر کیف مطلب وزیر اکبرخان در اعدام «سنکر» در آن مضر بود که نه میخواست افسری حیات داشته باشد که روزی در مقابل خودش بصورت شاهد حقیقی ابراز نظریه و وی را بمشکلات مواجه سازد چنانچه «تریور» که شخص معتمد سفیر «مکراتن» بوده و باین ذریعه نیز معلومات کافی در زمینه اجرات سیاسی داشت، نیز تلف و قربانی اطلاعات و معلومات سیاسی خویش گردید. مگر باز هم ثابت شد که «سنکر» بطور محقق در اجرای سیاست وزیر اکبرخان تعمق نتوانست چه در حین عودت اردوی انگلیس اظهار اعتماد به شخص وزیر موصوف نموده از وسایلی مفیده خود، اینکه به ردار موصوف تسلیم و منتظر حیات عادلانه و شرافتمندانه باشیم، دریغ نمی نمود ولی ثابت شد که «سنکر» چون يك شخص عادی سیاست مداری وزیر اکبرخان را نگر بسته و آنرا از نگاه خود تجزیه و تعلقی مینمود.

اگر وزیر اکبرخان ما را قرارند کار خودش حقیقتاً به با میان انتقال میداد در آن صورت ممکن غلام محمد و پسرش تاج محمد خان، سلایان بزرگ و معروف کابل با کمک و تعاضد خانشرین خان، وزیر را از اجرا آتش مانع میشدند و اگر چه خان شرین خان سر کرده قزلباشها در فرصت تبادل انگلیس های گروهی - اینکه هیچ مبلغ وی را برای تسلیم دادن آنها و ادار نخواهد ساخت اظهارات مینمود. مگر بعداً بدون

تقرر فکرو مزاج، وی چهار هزار کماندار از وزیران کبرخان در یافتند و در عوض برعکس آنرا اجرا نمود گویا عدل وی اینجانب را مطمئن ساخته نمی توانست مگر چون قزلباشها بطور عموم به طرفداری کسی قد علم مینمودند که در برابر حریف قوی و نفوذ محسوسی داشته می بودند، گویند که فرصت ورود اردوی جدید انگلیس که انتظار آن برده میشد بدون تردید حاکمان شرین خان بقول خود و فادار و ثابت قدم و مارا تا يك اندازه مطمئن میساختند در حالیکه وی از دیگر طرف در هزاره جات دوستان و طرفداران زیاد داشت و میتوانست دوستی خود را عملاً بما تثبیت نماید.

وزیر کبرخان دو هزار نفر جنگجویان خود را بصوب جلال آباد اعزام و آنها را برای اشغال کونل ها و مواضع مهم توصیه نمود چنانچه چندی قبل یعنی پارسال هم سه هزار نفر برای اجرای این مقاصد موفق گردیده بود مگر قوماندان آن قطعات برای اینکه تعداد آنها قلیل و در برابر «جر نیل بلك» مقاومت نخواهد توانست بیشتر از بتغاك تجب و ز نمود.

۷ آگست :

اطلاع راجع به عساکر قندهار واصل و حاوی برین بود که تقریباً در حدود هشت هزار نفر تلف زوئوپها و غیره تجهیزات عسکری بدست دشمن افتاد در حالیکه از دیگر طرف سه ریجیمنت توسط جر نیل «نت» برای تقویت عساکر انگلیس در کوئته ارسال گردید.

۹ آگست :

وزیر کبرخان از انتقال دادن جسد مجر «کنلی» تا زمان عودت

کپتان «تروپ» امتناغ ورزید تا اینکه میت آن بیچاره اجباراً در باغچه قلعه مدفون شد، جرنیل «پلک» عنوانی وزیرا که خان بیغامی ارسال و ابلاغ داشت در صورت انتقال دادن یکی از محبوبین انگلیس از کابل بموضع دیگر وی مجبور خواهد بود کابل را تصاحب و تخریب نماید.

۱۰ - آگست:

جرنیل «پلک» ثانیاً مکتوب نهید بدآ میزی به سردار اکبر خان ارسال و اطلاع میداد که اگر محبوبین انگلیس بصورت فوری به جلال آباد انتقال نیابند، جرنیل برای تسخیر و منهدم ساختن کابل حرکت خواهد نمود وزیرا خبر خود میدانست که جرنیل «پلک» به عدم وسائل نقلیه مواجه و ازین جهت به جلال آباد مهمل و بزودی ممکنه که برآمده نمیتوانست لذا سردار به نهیدات جرنیل اهمیتی را قابل نشده سرگرم ابقای وظیفه خویش بود و هر چه میخواست اجرا مینمود.

جرنیل «پیل» برایم اطلاع داد که بریکید نمبر ۱ در جلال آباد واصل و متباقی نیز با آنجا متوصل خواهد کرد بدولی جرنیل گمان نمیکرد که اردوی ثانی انگلیس بدون کمک چندین ربحیمنت محافظ که دوطرفه عساکر در عرض راه پاسانی و هكذا مفززه دمدار را مرافقت نماید، موفق باجرای مراجعت به کابل گردد. وزیر اکبر خان مجلس برپا و در آن راجع بمکتوب فتح جنگ، که به جرنیل «پلک» به نسبت ارسال قوه عسکری تحریر و بدست آورده شده بود مذاکره و همچنین میخواست راجع به نظریات امین الله خان و میر واعظ و زمان شاه که در همین موضوع اظهار عقیده

میسمود قد فیصله قاطع را ابراز نماید که در نتیجه امر حبس فتح جنگ صادر و عملی گردید .
۱۲ آگست :

بعضی افراد دیگر گروهی انگلیسی که در کابل حیات داشتند نزد ما در قلعه واصل و بیان می میکردند که جمعیت محبوبین انگلیس بعد از چندی بجای نامعلومی انتقال داده خواهند شد .
۱۳ آگست :

جمهوریت افغانی یک روز دوام و بعد از آن شاه خان به حیث شاه زمان اعلام گردید ولی میدانستیم که شاه زمان به نسبتی که تحت تسلط وزیر اکبر خان قرار داشت هیچ گاه به نفع انگلیس خدمت نمی توانست ، او همیشه در مقابل ما اظهار دوستی و خدمت کفاری می نمود مثلاً هنگامیکه انگلیس ها زردش موجود و شاه زمان از آنها پاسمانی و با کمال مهمان نوازی اجراءات و رضائیت ما را حاصل داشت موضوع دوستی وی را ثابت می نمود چنانچه در موقعی که انگلیس ها را به بچه میر و اعظ تسلیم میدادند شاه زمان دستار خود را بر زمین زده از اجراءات سوء افغانها شاکی و ابراز برافروخته گئی نمود و مگذا اینکه افراد گروهی انگلیس را در عرض راه افیت نه نمایند وی پسر خود را با آنها همراه نمود که در نتیجه بچه میر و اعظ ، نزرگترین مرد روحانی ، انگلیس ها را در مقابل چهار هزار کمدار به وزیر اکبر خان تسلیم داد

۱۵ آگست :

جرنیل، «ت» به قصد عزیمت بصوب کابل در حرکت بود مگر و زیر
ا کبرخان به تعداد پنج هزار نفر جنگ جوین افغانرا برای جلو گیری
از پیشرفت اردوی جرنیل با آن صوب ارسال نمود .
فتح جنگ سطح اطاق محمس خود را سوراخ و ذریعہ ریسمان فرو آمده
فرار اختیار - و به جلال آباد پناه برد .

۱۹ آگست :

وزیر ا کبرخان مکتوبی راجع به مذاکرات سیاسی خویش عنوانی
لارد «ایلن بروک» ارسال و تذکار داده بود که وی مایل به مباحثه همراه
جرنیل «پلک» نبوده بلکه حاضر خواهد بود باشخص لارد و صوف در موضوعات
مختلفه تبادل افکار نماید چه جرنیل نامبرده شخص دیوانه بوده به طرز
مباحثات سیاسی استعدادی ندارد !

۲۱ آگست :

اخبارهای تازه از انگلستان وارد و مقالات که راجع به افغانستان
تحریر شده بود توجه این جانب را جلب داینکه بین دو نفر نامه نگار مباحثه
روی کار که یکی بر لهود گیری بر علیه ظریات و اطلاعات نگارنده بوده مرانتهایت
مسرور نمود چنانچه یکی آن نظریه داشت که «ایمدی سیل» در اطلاعات خود
به طرفداری دزیرا کبرخان اظهار عقیده نمود موضوع تحریر مشارالیهاعاری
از حقیقت و قابل قبول نیست درحلیکه نفر دیگر تمیز اولین را مسترد و اظهار

عقیده نموده بود که «لیدی سبیل» بحیث یکنفر محبوس انگلیس هر چه نجر بر و اطلاع داده است يك سلسله حقایق سپری شده است که با بست هر فرد آنرا مورد مطالعته فرار دهد، منقذ در مقاله خود اضافه میگرد که وی عقیده ندارد که مشا را الیهاموضوع دور از حقیقت و امور بدست قرارداد باشد، بهر تقدیر چون مکتوبهای مسلسل اینجانب که عنوانی جرنیل «سبل» تحریر و ارسال میگردید شوهرم را ایشان متوجه حقایق ساخته بود که جرنیل ارسال آنرا به گورنر هند و قوماندانی نظامی از جمله واجبات میدانست که با آن بود که نقل مکتوب به انگلستان کسبیل و موضوع بحث محافل خیبر و خطیر را تشکیل و در جر ائد انتشار میافت.

بهر کیف راجع به موضوع طرفداری وزیر اکبرخان قریکه نامه نگار در مقاله خود تذکر داده بود با ید همین قدر اضافه نمایم که جرنیل «نت» از راه غزنی و جرنیل پلک از جلال آباد وارد کابل شده بعد از اینکه اقتدار را یکف گرفتند با وزیر اکبرخان و محمد شاه خان و سلطان جان از راه مفاهمه و دوستی پیش شده و اگر خواسته باشند امیر دوست محمد خان را که به پول مادر هند بسرمی برد به تاج و تختش برسانند، بعداً هر طوری است به افغانها نشان بدهیم که ما چطور آنها را مغلوب و مفتوح و بچه طرز انتقام اردوی مقتول را خواهیم گرفت تا از یک طرف برستیج و شرف مملکت انگلستان را حفظ - و از دیگر طرف ما ذریعه افغانها چون سگهای تازیانه یافته از افغانستان رانده نشویم و رنه

افغانستان زبان زد عموم ملل جهان خواهد گردید و ازینکه چرا امیر دوست محمد خان خلع - و شاه شجاع در عوضش قرار گرفت؟ و یک مملکت غیر مدنی را که از وطن ما نهایت بعید است - تسخیر؟ و در آنجا مصارف پول و جبهه خانه را ناحق اجراء نمودند؟ و چه مطالب و چه مفکوره سیاسی را متضمن بوده است؟ جواب و حل این موضوع را به کورنر و قوماندان نظامی محول میداریم و برای اینکه من خانم بیکتفر عسکر بودم لذا نمی توانستم ملاحظه نمایم که چگونه شرف ما یا مال و بر حسب گفته دشمن بربری شرف و ناموس مملکت ما لکه دار میگردد پس اگر اردوی انگلیس ذریعه دشمن متمدن قتل و قتال و برای اجرای آن هر نوع وسیله و اجرا آت فریب کارانه بکار برده میشد هیچ درد و باکی نداشت گویا در آن صورت وزیر اکبرخان چون هیروی ملی و (ویلهم تل) نانی جلوه و مملکت خویش را از جنگ و بوغ اسارت اجنبی نجات داده بود ولی وزیر موصوف بر حسب اظهارات خودش قائل «میکناتن» بوده نه اینکه توسط نفری ثالثی بلکه ذریعه شخص خودش به قتل رسید و علاوه آن چون موصوف دارای احساسات شدید و طبیعت عصبی بوده هر چیزیکه برخلاف نظریه و افکارش بعمل می آمد، وی را عاری از ترحم و فاقد لحاظ مباحث بنا علیه از بین رفتن یک اردوی بزرگ انگلیس توسط همچو یک شخص - درد و تالم جاوید است که تصور شده نمیتواند گویا همین وزیر اکبرخان بود که باثر جسارت و فصاحت خویش - ن رادوست ما و نمود و از طرف انگلیس ها مورد اعتبار و اعتماد قرار

داده میشد ولو کشفی در فرصت عودت اردوی انگلیس مکتوب از نظریه سوء و بلان تخریب کننده وزیر موصوف تحریر و آنرا در بتخاک برای ما ارسال نمود اما وزیر اکبر خان با قوم خونخوار غلزائی و خسرش محمد شاه خان که يك تن از دشمنان بزرگ انگلیس محسوب میگردد حرکت اردو را تعقیب و با اجرای عمل خویش موفق گردیدند .

گویا وزیر اکبر خان توانست با کمال مهارت و زبان چرب انگلیسها را فریب - و آنها را از دوستی خود متیقن - و از اینکه قوم غلزائی برای تباهی و چپاول انگلیس مصمم اند مگر خودش با سه صد نفر سوار خویش جلو آنها را گرفته نمی تواند ، انگلیسها را قانع - و کاه در اطراف و گاهی در عقب مفرزه دمدار جلوه - و غازیان را تحریک و باین وسیله روز بروز قوی - و بهمین ترتیب موجب خونریزی و از بین رفتن اردوی انگلیس گردید - چنانچه بعداً در فاصله های بعید کروپ سواران افغان آشکار و هینکه راجع بسر کرده آن استفسار میگردد همیشه وزیر اکبر خان معلوم و از دوستی خود راجع بانگلیسها حرفی بمیان می آورد تا اینکه دوستی وزیر اکبر خان غلطاً ما را فریب میداد در یکی از بیانات خودش که روزی اماداد ثابت شد وزیر موصوف چنین اظهار می نمود :

« من بودم که سفیر شما را بدست خود قتل - و اردوی شما را در ظرف چند روز از بین برداشته - تمام رشته های فامیلی و انترستهای شخصی را منقطع - و برای آزادی وطن و تقویه دین مبیس اسلام قدم جدی گذاشتم - و باین وسیله در ردیف دشمنان انگلیس قرار گرفتم - مگر بزعم امروز تنها کسی نیست با من همکار و

از راه امداد و تعاون بیش آید و اگر قوت و اقتداری می‌داشتیم بدون تردید به خوانین اقوام ثابت می‌نمودم که همکاری و تعاون در راه آزادی چه چیز بوده و بچه ترتیب بعمل می‌آید: ...

وزیر اکبرخان باز هم بتعصب خویش ثابت قدم و در برابر اشخاصی که با انگلیسها مراوده و با از ناحیه دوستی بیش می‌آمدند طرز جدی را اختیار و آنها را به وسایل مختلفی مجازات می‌نمود.

می‌گویند که عداوت زنهانهایت شدید و غیر قابل تسکین است ولی دریغ که من در مقابل وزیر اکبرخان و محمد شاه خان و سلطان جان هیچ چیزی از قوه بفعل آورده نتوانستم چه وی بعد از اینکه اردوی ما را نابود و برای اینکه یکنفر انگلیس اطلاع انهدام کلمی آنرا بجلال آباد برساند و کتور برایدون (Bragdon) را حیات گذاشته و باین ذریعه بما احساسات شدیدی دشمنانه خود را ابراز نمود و در نتیجه فامیل‌های انگلیس را تحت تسلط خویش در آورد و در عین حال در مقابل ما از احترام کار می‌گرفت و بصورت شرافتمندانه بیش می‌آمد و وسیله حیات مستریج را قرار تقاضای وقت برای هر کدام ما فراهم و خورا که دافرومیوه های متنوعه تهیه و بعضی اوقات البسه زنانه و مردانه ارسال و در حین ملاقات از لطف خوش و پذیرفتن خواهشهای ما دریغ نمی نمود.

یگانه چیزیکه ما را از زمان رفتن کابل بشیوه کبر اذیت و خلق و همه را تلخ می‌نمود داشتن شپش در البسه که بقول جمعیت انگلیس قطعه پیاد و کیک‌های قطعه سوار خفیف نامیده میشد بود. از هر حیث طرز حیات آسوده بومیه ما را که

صفت محبوبین زیر مراقبت و زیر اکبر خان سپری میگردیدم و چنانچه مشکلات صحیحی مبدل مینمود و چون ملازمین بنسبت مادرای البسه خراب تر و ازین رنگدرد به تبدیل آن در فاصله های که توفیق نمیشدند لهذا آنها بیشتر باخذ تعدادی کثیری از جانورها مواجه و باین ذریعه با طفل تبادل و بسلسله کودکان مادرهای خود را تعداد دو نمود گرفتار میساختند ولی باز هم حیات نهات مستتریح دریکم از باغ های شیوکی داشته بومیه از درختها و نا کهای انگور استفاده و درخیا با نهایی سایه دارفدم میزدیم در حالیکه سپاهیان موظف در دلای بم سگرت پذیر و مشغول خوردن بیوه و تشکیل مجلس داده به صحبت های خویش میپرداختند.

۲۲ آگست :

افغانها در شهر از مغلوبیت و زیر اکبر خان در سرخ آن سخن ها میزدند که وی شخصاً در اس عساگر خود حاضر و حتی جراحی برداشته بسکابل عودت و اهالی را بر علیه انگلیس ها محاربه تشویق مینمود. فتح جنگ همیشه وارد جلال آباد و باجر نیل «پلک» داخل مذاکرات که دید فوراً بوزیر اکبر خان مکتومی ارسال و وزیر موصوف را در میدان وسیع جهت محاربه حقیقی دعوت نمود و قرار یسکه معلم گری دید و وزیر اکبر خان در حدود بیست هزار نفر پیاده و ۵ هزار نفر سوار را تهیه و آماده حرب شد مگر باست اظهار عقیده نمایم که وزیر موصوف هیچ گاه در میدان وسیع و آزاد با عسکر آرموده و تجربه کار انگلیس روبرو

شده نمی توانست که یا جز اینکه از مواضع که «سار» بسته می بریج استفاده
و اسلوب معاربه خود را بیکر می انداخت. دگر وسیلهٔ ندانت.

۲۳ آگست :

محبوسین انگلیس بدون انتظار از غزنی وارد کابل گردیدند که در آنجا ماه
«پالمر» و «کپتان» «رنت» و «هریس» و «نیکولسن» و «بیوت» و «السترن» و
«وليامس» و «گرافورت» و «تومپسن» شامل بودند چنانچه درین موضوع
وزیر اکبرخان اظهار داشت که بی عنقریب جمعیت محبوسین انگلیس
را بصوب زرمت و یا بامیان انتقال خواهد داد.

۲۴ آگست :

سلطان جان باسه صد نفر برای تقویهٔ شمس الدین خان که در حصهٔ
قره باغ شکست خورده بود بصوب غزنی عزیمت نمود و میگردیدند
که شکست شمس الدین خان در اثر مداخلهٔ قوم هزاره که در بن آنم طلای
انگلیس توزیع - و از راندن فرنگی ها منصرف شدند - بوقوع پیوست.

۲۵ آگست :

امری ناگهانی وزیر اکبرخان را جمع به انتقال دادن ما واصل
و حتی که «پطان» «تروپ» با مروزیر موصوف حاضر و حرکت ما را مشاهده
نمود چون متأسفانه بعضی از نفری جمعیت ما «ریض و طاقت حرکت و مسافرت
را نداشتند که در آن جمله خانم «تریور» و اطفالش خانم «اندرسن» و شوهرش
در زیر سرپرستی «کمپل» شامل بودند در قلعه باقی ماندند در حالیکه یک نفر
انگلیس از رنجیمنت ۴۴ فوت و در باغ مدفون شد بهر حال از طرف شب

هنکامیکه مهت ب می در حشد بسر آغار و بعد ارطی ۱۷ میل مسافه وارد
 قلمه قضی کردیدیم و چون بجز از نگارنده باقی مسافرین مر بوض و در
 کجاوه جا گرفته بودند توانستند تا بیک اندازه از مشکلات خلاص و با کمال
 سهولت به هدف موصلت و رزند .

۲۶ آگست :

از طرف صبح سفر ادامه داده در عرض راه با چندین
 تن از مجوسین باقی متصادف و جمعیت ۳۷ نفری را تشکیل و بصوب پغمان
 حرکت کردیم تا اینکه بعد از قطع نمودن ۱۸ میل بانجا، اصل و از راه
 چوکنی ارغنده بطرف میدان به تمدید سفر پرداخته و زمین های مزروعی
 -رسبز و مناظر طبیعی و پراشجاری را مشاهده و درخیمه های عسکرها که
 جهت توقف مازده میشد به استراحت پر داختمیم و در همانجا افوا هات
 راجع به عربیت جرنیل «نت» زقندهار که دارایش هزار نفر و در ۲۸
 مارچ حرکت و به غزنین موصلت نموده بود، مسموع میگرددید و در مکتوبی
 که درین موضوع تحریر و از قندهار واصل، اضافه شده بود که در سه ماه
 مارچ هنگامیکه جرنیل «نت» اشتران عسا کر را در چرا گاه امر نمود به
 تعداد سه هزار راس آن توسط افغانها ربوده شده و جرنیل را از حیث
 دستیل نقلیه به مشکلات و زحمات مواجه ساخته بودند

۲۷ آگست :

درین ضمن با لان عجیبی ذریعه جمعیت ما سنجیده شده
 بود که میر احمد، راجد خان بر حسب نظریه ساحرکت و اصلاح به جرنیل

«نت» به غزنی ارسال گردد تا حرنیل برای آزادی ما انگلیس ها يك آن
 اولتر داخل اقدامات و ما را از مشکلات حبس و مسافرت های متمادی
 وزیر اکبر خان نجات دهد. سنا نچه برای عملی شدن پلان مذکور مبلغ
 دو تنم لك روییه جهت قادیه برای میر آخور احمد جان مشخص شده بود
 مگر میر آخور از پلان مرموز و قف بوده و از اینکه قطعه محافظین در پیش
 روخیلی پیش و سواران در عقب قایله بودند، به اندیشه و سودا و واجه بود.
 ۲۸ آگست :

مقارن دو بجه بعد از ظهر قافلله م حرکت و مقارن ساعت
 ۸ الی ۹ بجه شب به (ترخانه باتلانه) واصل گردیدیم و اگر در عوض
 اسپ یا بو، اسپ سوار ری خوبی داشته بدون صحت مجبوس در آن مناظر
 سرسبز که بطور عموم با چنار های رساو کشیده محاط بود سفر مینمودیم
 بدون تردید از سفر خود مظلوظ و متلذذ میگرددیم و هنگامیکه در بین دره
 کمعرض قطع مسافه مینمودیم خصوصاً در بعضی حصص (چدریز) که آبهای
 چریان و شفاف سر ازیر میشد، انظار همه را بخود معطوف نمود تا اینکه
 در مقابل شهر در زمین های مملو از درختان چنار قریب چشمه
 که آب آن چون دانه های الماس در شعاع آفتاب می درخشید، منو قف
 و به استراحت پرداختیم.

۲۶ آگست :

هنگام طلوع خورشید براه افتادیم و طرف چپ يك سلسله
 کوه های خوب را ملا حظه و بعداً از نزد قلعه مستحکمی مو سوم به قلعه

مصطفی خان که خودش فوت و پسرش جوان معقولی بنظر میخورد عبور نمودیم، مگر همینکه نزدیک قلعه مو صوف قرار گرفتیم برای همه افراد جمعیت مانان وینک غذای آبگین که مرکب از زرد آلوبود توزیع شد و بعداً بسرچشمه مواصلت نمودیم
۳۰ آگست :

از کوتل (جاجی کک) عبور و در مقابل خود، قلعه پیر برف را که ۱۸ هزارفرت ارتفاع داشت مشاهده و بعداً دره درانظار ما وسیع شده بدامنه و سع تری، که زمین های زراعتی را تشکیل میداد رو برو شدیم در حالیکه در غار های بزرگ مجسمه های بو دائی که از حیث ارتفاع و ساختمان جلب توجه مینمود: در بامیان مشاهده شد.

۳۱ ستمبر ۱۸۴۱ ع

در اوائل صبح قریب طاوع خورشید حرکت و از کوتل مر نفع که تمام بامیان از آنجا یکمال خوبی ملاحظه میشد عبور نمودیم اگر چه مناظر دلکش آنسامان جلب توجه مینمود ولی دریغ که بحیث محسوسین در آنها سپری واز عالم و مافیها مجزا گویا در عالم سلوت و سکون سر می بردیم
۳۲ ستمبر:

در فرصت حرکت بطرف بامیان؛ نیاً به زمین های مزرعه و حاصلخیز رو برو شدیم و بعضی مناظر زراعتی که توده های گندم بروی زمین قرار داشت زمین های انگلستا ترا در نظر مجسم مینمود.
هنگامیکه داخل بامیان شدیم جمعیت ما را کسی در داخل قلعه نمی پذیرفت.

چنانچه، ما مجبوراً خیمه های خویش را در زمین های قریب قلعه که در آنجا پنکیز خان شهر را تخریب و حریق به تعداد سه لك ساکنین آنرا مقتول نموده بود تهیه نمودیم مگر روز دیگر در قلعه خوب و بهتر رهنمونی و مسکن گزین کردیم.

۴ ستمبر :

خانم صالح محمد خان که زن حسین و جوان و در عین حال قبل از ازدواج رقصه بیش نبود از لود یانه وارد و به دیدن خانم «میکمانن» آمده اظهار مینمود که فتح جنگ ممکن اعدام و مرگ طینش در همین چند روز به بامیان مواسلت نماید.

ما هر روز برای تماشای مجسمه های بودائی و طرح پلان های رسامی در زمین ها گردش و باین وسیله مشکلات محفاظین خود را فراهم مینمودیم.

همان طوری که در سابق خورا که و اجناس بصورت قناعت بخش تهیه و توزیع میگردد، در بامیان برعکس آن مشاهده می پیوست چنانچه در راس کمیسیون توزیع «لارنس» و «مجر» «پونگر» و «کپتان» «ویب» قرار گرفته بدست خود مقادیر مهینه را تقسیم میکردند در حالیکه در طبقه تحتانی قبعه که اطاقهای وافر و تار بک را دارا بود برای خانم های از حیث موقعیت محفوظ، مشخص و نگارنده با کمک خانم «ستوارت» و «مستر» «میلویل» در خلال روز سه کافیه به دیوار آن جهت ادخال روشنی و فضائی تازه وارد و اگر چه بعضی خانمها نافر موجودیت خزنده

و گزندها شاکی و بسر بردن در خیمه را بالای اطرافهای فوق الذکر
ترجیح میدادند من با کمال قناعت و حوصله درانتخاب خود ثابت قدم بودم.
۱۱ ستمبر:

روزی یکی از محافظین بهره دار اظهار نمود که در جمله سصد
نفر محبوسین انگلیس پنجاه نفر آن هندی و صالح محمد خان شخص
مادیات پرستی جلو و میتواند درین موقع استفاده شایانی نمود چنانچه همین
سبب مجالس ترتیب و صالح محمد خان و مرتضی خان و « به تنگه » و لارس و
جون « سن » و میکنری و ویب در آن اشتراک و در نتیجه مبلغ ۲۰ هزار کلمدار برای
تادیه به صالح محمد خان وعده و قرار دادی باین مناسبت تجریر و توسط
افسران انگلیس امضاء و حتی وعده تادیه آن مبلغ در صورت تیکه توسط
حکومت انگلیس در همد منظور نکرد در اشخاص امضاء کنندگان قرار داد
آنها از یہ ل شخصی خویش خواهند پر داخت به صالح محمد خان تقدیم
و بعداً مجالس ختم و قناعت جانین حاصل گردید.

۱۲ ستمبر:

صالح محمد خان مکتوبی از وزیر محمد اکبر خان در یافت و امری
حاصل نموده بود که محبوسین انگلیس به محلی مید قری سوق وافر اد
غیر مستعد سفر از بین برده شود ولی صالح محمد خان را جمع باین امر
مشوش و دونفر از محافظین را که خبر مخالفت خان شری بن خان سر کرده
قزلباش هارا با وزیر اکبر خان اعلان نموده بودند طلب و در انظار عموم

«مجازات سختی نمود عداً بر چم مبارزه را به حاشیهٔ سرخ در بالای دیوار
 قلعه برافراشته تا این واسطه قوم هزاره را برای مجاربه دعوت نمود خوانین
 و بزرگان قوم هزاره نزد «یوتکر» حاضر و طرفداری قوم خود را بوی
 گونزد نمودند مگر «بریکیدیر شلنون» برخلاف نظریه ویلانها بوده خاطر
 نشان مینمود که در صورت عدم کامیابی انگلیس آنها نزد وزیر اکبرخان
 مسئول و به مشکلات و مجازات مواجه خواهند گردید، همراه از اجرا
 و اشترک این پلان منع نمود»

بهر تقدیر من از اقدام ویلان خود بصورت فوری ذریعهٔ مکتوبی به جرنیل
 (سیل) اطلاع و ابلاغ داشتیم که ماهر طوری است در بامیان باقی و خورا که
 وافر جهت مقاومت ذخیره و در مقابل نفری وزیر اکبرخان داخل مبارزه
 و انتظار نجات را ذریعهٔ عسکر انگلیس خواهیم برد یعنی بدون اینکه کسی
 بتواند ما را از آنجا بجای دیگری انتقال دهد چون در آنوقت از رسیدن
 قصد بجلال آباد اطمینان درست حاصل نبود لهذا مکتوب دیگری توسط
 قاصد ثانی بانسانان با کمال عجله ارسال گردید.

۵ ستمبر :

قطعهٔ مکتوبی به امضاء آن مطالعه شده نمی توانست واصل و اظهار
 میداشت که عسکر جرنیل «پلک» در حصهٔ بتخاک و عسکر جرنیل
 «نت» در علاقهٔ میدان واصل و وزیر اکبرخان با شمس الدین خان به
 کوهستان فرار و قریباً شها بر علیه وزیر اکبرخان داخل عملیات شده
 و موجب فرارش گردیدند.

ما را قلعه کهنه به قلعه نو بچی تبدیل مکن نمودیم که آنرا ازهر حیث بهتر و راجع آئینده ما بشکون خوبی گرفتیم و فرصتی که ازین زمین ها عبور میکردیم ، اینکه میر آخور حسدخان بصوب کابل عزیمت و پلان و پروگرام خود را توسط وی بوزیر اکبر خان فاش می دیدیم لذا به خوف وهر اسواجه و متوجه مشکلات آنیه خود بودیم که درین موقع صالح محمد خان سرد کیطان «لارنس» که بزبان فارسی تکلم مینمود و اصل واینکه چندین میل تفنگ و کارطوس های وافر همراه بر داشته است اظهارات و میخواست که ذریعه افسران محبوس مفرزه پیش دار از جمعیت محبوسین ترتیب و به راه بیندازد که در اثر آن کیطان «لارنس» رو بطرف جمعیت نموده گفت:

«را در آن اینکه صالح محمد خان بر ای مدافعه شما تمکک و کارطوس تهیه بده ممنونیم ولی اکنون باید دید که کدام اشخاص برای اخذ آن اقدام و جهت مدافعه جمعیت انگلیس حاضر خواهد شد...!» رنگ رخسارم گدگون و به نسبتی که سکوت مطلق دام فرماو کسی برای گرفتن اسلحه حاضر نمینمده حواسم پریشان و با وضاع افسران متوجه گردیدم و اینکه بتوانم افسران انگلیس را به غیرت آورده تخریک نمایم در جواب لارنس ذیلاً یا سخ دادم.

«آفای لارنس لطفاً تفنگی را برای اینجانب عنایت و بگذارید که خانم جمعیت را یاسمانی نماید.»

باز هم کسی برای بر داشتن اسلحه حاضر نگردید لذا «لارنس» به
 اظهارات خود ادامه داد و گفت :

« چون ما انسان ها احساسات جوانمردی و حقوق حقه و مدافعه را از دست
 داده اند بنیاد علیه از ملاحظه این احوال برایم تأثیر و تاسف زیاد حاصل
 و مجبورم اسلحه را مسترد نمایم !»

قریب قلعه متوقف و مشغول استراحت بودیم که مکتبه‌ای وارد و حاوی بود
 بودار اینکه جرنیل «پلک» در زد و خورد شدید با دشمن که قریب خورد کابل
 و قوم بیبوست آنها را مغلوب و از راه تپه های شمالی کابل بصوب تکاب
 پراکنده و هکذا عساکر جرنیل (نت) عده دیگر دشمن را در حصه ساه - سنک
 درهم خورد و وزیر اکبر خان و محمد ساهن از انظار ناپدید و سلطان جان
 و شمس الدین خان و سلطان احمد خان در نواحی میدان نیز مغلوب
 و شهر کابل به سیل فزلباش ها چور و چپاول گردید گو با اطلاعاتی
 بود نهایت خوب که سرور سامعیین را فراموش نمود .

۱۷ اکتبر :

قارن ساعت دو بجه شب از خواب بیدار و مکتوب «سررچمو ندرشکیسپیر»

(Richmondshalierepear) از اینکه باشن صد نفر سوار فزلباش به مدد

ما خواهد رسید خوانده شد و همین بود که ساعت ۳ بجه شب «سرر

چمو ندرشکیسپیر» حاضر و همه را از بدن خود مسرور نمود و بیگانه

«بریکیدیر شلتون» که درجه بلندی عسکری داشت و از اینکه «شکیسپیر» برای

چه احترام و مرعات قوانین عسکری اغماض و راپورت خود را چون

بکفر عسکراول بشخص «بریکیدیر شلتون» تقدیم ننموده بود به غضب آمده

اظهار تنقید مینمود بهر کیف مهمان نو وارد بدان اطلاعات تازه آغاز
 و میگفت که جرنیل (نت) در ۲۸ آگست در غزنی و در ۳۰ آگست در علاقه
 میدان در مقابل دشمن فاتح گردید در حالیکه جرنیل «پلک» وزیر کمر خان را
 در جگدک و تیزین مغلوب و جرنیل «سیل» باخذ نشان خدمت از حضور ملکه
 انگلستان مفتخر و در حال بدون عارضه و خیمه جرات خفیفی نیز
 برداشت که با اعتماد نفس در عساکر انگلیس حاصل و جرنیل «پلک»
 در سیاه سنگ اخذ موقع و جرنیل (نت) کابل را اشغال نمود، این بود
 اطلاعات جدید که در بعه «شکیسپیر» نشر و موجب سرور و شعف
 ما انگلیس ها گردید
 ۱۸ ستمبر

شمار زیاد معلومات فوق از راهی که قبلاً طی شده بود به عودت پرداختیم
 - لانکه ترجمت «شکیسپیر» از اینکه امداد عسکری و لو و عده آن داده شده بود
 و اصل نگردیده خیالی پریشان و اظهار تشویش مینمود خصوصاً که توقف
 سلطان جانرا در همان نواحی تصور از جمله وی بهراس بود اما مسافه
 معترضی طی نگردیده بود که قاصدی با مکتوب جرنیل (سیل) دارد و اطلاع
 نهایت مسرت آمیزی را که جرنیل شخصاً به غرض رهائی و استقبال ما
 در عرض او میباشد دادا اگر چه نگارنده مرض و اسب را به کجاوه تبدیل
 و تکان های شدید اشتراک و اذیت و تعب را بلند داده بود باز هم اثر استماع
 اطلاع فوق روح جدیدی در بدنم دمیده شد.

فراری که واضح شد جرنیل «پلک» و جرنیل «سیل» فرستادن يك بر يك د

را جهت آوردن جمعیت محبوبین انگلیس از بامیان بایشنها د نمود
 بودای جرنیل (سیل) در روز ششمین سالگره خویش یعنی در ۱۹ ستمبر
 شخصاً از راه کابل بصوب چوک کبی ار غننده حرکت و شب را
 در آنجا سپری و بعداً بهارش های سر بیع پرداخته
 بهجیمت پیاده را جهت احدی مواضع مهم در کون (اشرفی) معطل و خودش
 بار بهجیمت دیگری لطیف محل ما در حرکت افتاد چنانچه توانست نفری
 سلطان جانرا در عرض راه و بین دو هسار پراکنده و بطرف هدف مطلوب
 پشیمانده گفته نمی توانم که من و دخترم بچه احساسات غیر قابل تصویری
 به سبب نزدیک شدن شوهرم مواجه بودیم که طاقت تکلم و تفاهم از ما سلب
 و بدون اختیار قطرات اشک از رخسارهای ما برابر بر قطعه عسکر که سلام
 و احترام خود را در مقابل خانه و دختر قوماندان خود ادا می نمود جاری بود
 گو یا لحظه بعد هر کدام الطف نظر مخصوص خویش از ما استقبال
 و تبریکات خود را عرضه می داشت که مادر مقابل بچه از ریختن آنک سرور
 دیگر چیزی اظهار نمی توانستیم.

۲۱- ستمبر:

هدف ما قلعۀ قاضی فرار گرفت و چه تفاوت محسوسی در بین آن زمان
 که بحیث محبوبین زیر نظارت عسکر افغانی در آنجا متوقف و نه صلثانی
 که با کمال آسوده گی خاطر تحت د ختان آن توقف نمودیم، موجود بود
 هنگامیکه ارقعه قاضی خارج و بر راه افتادیم فصبه مد کوز حریق و همچنین

قعله سلطان جان نیز حریق و تخریب گردید در حالیکه محافظین برای
 حفظ اموال دوستهای ما در قلمه های قزلباش ارسال و مقارن ساعت ۳ بجه
 بعد از ظهر بصوب کابل رهسپار و بازار های شهر را عیاری از افراد و
 دک کین را که منظره حزن انگیز را تشکیل داده بود مشاهده و در توقف
 کاه عسکری سیاه سنگ با استقبال ۲۱ فیر توپ پذیرائی گردیدیم! —
 نوٹ: درین حصه باد داشت های اینجا نب خانمه می پذیرد و تمدید آن
 البته به کسانی دلچسپ واقع خواهد گردید که طبعاً با من ارتباط
 خصوصی و قریب قری داشته باشند.

ضمائم

۱ - سفیر «میکناتن» در ۲۰ اکتوبر ۱۸۴۱ عیسوی بر اساس رای پورت کپتان «نریور» که در کابل آغاز شورش در بین اهالی محسوس است مکتوبی به الکسندر «برنس» ارسال داشت که از حیث ارتباط و وظیفه در بین زمینه داخل اقدامات فوری گردد مگر «الکسندر برنس» در جواب تحریر نمود که کپتان «نریور» سهوی را مرتکب و در کابل چون سابق امنیت بر پاء و حاجت به تشریش نخواهد بود مگر «نریور» درین موضوع ثانیاً نزد «میکناتن» بطور اختصار اظهار داشت که تعداد کافی از بزرگان قوم غزائی با احساسات خشونت آمیزی کابل را ترک گفتند!

۲ - «الکسندر برنس» در اول نومبر سال ۱۸۴۱ اینکه «میکناتن» کابل را عنقریب در آرامش آورداع خواهد نمود نیز یک گفت گو یا اظهار اطمینان «الکسندر برنس» راجع به امنیت و آرامش در کابل که به سفیر «میکناتن» نموده بود از ناحیه بعمل آمد که به تصور خودش چوکی آنرا اشغال و اختیارات موصوف را بخود راجع می دید ولی نمی دانست که در عوض «میکناتن» «سوتر لند» در شرف انتخاب بود.

۳ - قرار معلوم و همکذا بر حسب نائید بعضی افغانها ثابت گردید که «الکسندر برنس» درخواست یک ریجیمنت را از «میکناتن» نموده بود دون اینکه

درخواستی وی قابل قبول واقع و امداد عسکری توسط سفیر موصوف و یا
 نریور و میکنزی و انکو بتیل برایش رسیدد. آشد و آ یا مسئولیت آن
 بردوش کدام شخص خواهد بود لازم است که مادرین باره اظهار نظریه نمائیم ،
 ۴- در موضوع شورش کابل نه تنها تاج محمدخان بلکه نایب شریف خان
 نیز «الکسندر برنس» را خبردار نموده بودند چنانچه اخیر الذ کرتزد همه
 افسران معروف و دربارۀ نایب مذکور در یکی از اخبارهای بمبئی که مرد
 مهمی توصیف شده بود : سطورى تحریر داشتند اما خان شیرین خان
 بصفه سر کرده قزلباش ها و محمد شریف خان نایب نامبرده نامزد بود که خودش
 در اتر دوستی با انگلیس ها از وطن فرار و ملکیت خود را که بالغ به دولتک
 رویه میگردد بداد دست داد و به تصرف دشمنانش یعنی بار کزائی ها درآمد ،
 نایب شریف خان مبالغه بزرگی را از دارای خود برای تکفین اجساد «الکسندر
 برنس» و برادرش تادیه نمود ولی مردم او را فریب داده و هیت «برنس» و برادرش
 را دفن نئی بلکه در موقع عودت ثانی عساکر انگلیس در کابل مدفون شدند مگر
 بازم نظریه و اعمالش در مقابل ما انگلیس ها عالی بود .
 تاج محمد خان و نایب شریف خان با افراد گروه انگلیس در کابل تا اندازه
 که اقتدار داشتند از هیچ گونه امداد و تعاون خودداری نکردند و حتی
 برای اینجانب و دخترم خانم «ستورات» در هر موقع که می توانستند در پرده
 خفا اجناس مختصر چون چای و قند و جرایهای زنانه و دستکش بعضی اوقات
 پول هم ارسال میداشتند .

تاج محمد خان پسر همان غلام محمد خان بود که پادشاه شجاع در موقع بدست آوردن تاج تختش ابراز فعالیت های بیهم نمود و در خانواده موصوف از زمانهای قدیم باین طرف رتبه و زبیری طور ارثی معمول بود چنانچه ما انگلیس ها هم وی را در زمان وزارتش ترک گفتیم.

جان فشان خان در آن موقع طبق اظهارات خودش سعید محمد خان بیچاره بود که دو برادرش در محاربه مقتول و یک پسرش در زمان طفولیت طعمه آتش و پسر دیگرش را ولوحدهای نجات میکشید سر از تنش جدا ساختند در الیکه خودش با خانم خودش با ما به هند عودت و دارائی و ملکیت خود را دریغمان که عبارت از باغها و زمین های مزروعی بود از دست دا دولی در مقابل آن امید امداد و تعاون را از حکومت هند در دل می پروراند.

پیمان

موال. پیمانی که بین سفیر «میکاتن» بحث نمائنده سیاسی حکومت انگلیس در کابل از یکطرف و سردار وزیر. حمدا کرخان و محمد عثمان خان و سلطان جان و محمد شهنه خان و حنا بخش خان «بزرگان قوم غلزائی و نائب شرف خان قزلباش از دیگر طرف بعمل آمده بود ذالاً توضیح میگردد:

۱- ذخائر خوراکیه برای سواران دوی انگلیس و حیوان و پاکش جهت عودت بصورت قوی تهیه شود.

۲- اعساکر انگلیس افغانستان را ترک میگویند.

۳- پیمان ثنائی برای حفاظت اردوی انگلیس عقد گردد.

۴- امیر دوست محمد خان اقامیل و مر بو طینش آزاد ساخته شوند:

۵- شاه نجف اع می تواند بر حسب خواهش خودش با معساکر شریک لیک

کندارد در مملکت باقی و با اعساکر انگلیس بپند و عودت و داری خود

اگره برود در حالیکه اموال مربوطه و متعلق به امیر دوست محمد خان را

استرد می نمایند.

۶- تمام مرغان و مجروحین اردوی انگلیس نزد وزیر اکبر خان

در کابل باقی و سه حیث مهمان به آنها معامله شود.

۷- عموم جبهه خانه و توپهای مربوطه در صورت عدم وسائل نقلیه بوزیر

اکبر خان تسلیم داده شود.

- ۸- اموال شخصی فیه ان از وی انگلیس که از عدم و سائل نقلیه انتقال یافته نمی تواند نزد محمد زمانخان باقی و در فرصت لزوم بپندگسین گردد
- ۹- در موقع محاربه به بهیچ یساک عسا کر جانین اذیت و مزاحمت نمیشود و سرکردگان که باشاه شجاع متحد میباشند و میتوانند بر حسب خواهش خود شان باشاه موصوف افغانستان را ترك و یا در مملکت بقی و بنظر احترام دیده میشوند.
- ۱۰- افراد و تبعه انگلیس که برای اجرای تجارت در افغانستان میباشند در افغانستان بهیچ نوع اذیت نمی گردند .
- ۱۱- عسا کر انگلیس جلان آباد را قبل از عودت از دبی انگلیس از کابل ترك میگویند
- ۱۲- سردار محمدا کبرخان و یا محمد عثمان خان اگر خواسته باشند میتوانند - عسکری انگلیس را الی پشاور همراهی نمایند .
- ۱۳- برای مراقبت اجرای مواد پیمان چهار نفر افسران کری انگلیس الی مواصلت امیر دوست محمد خان در کابل خواهند ماند .
- (۱۱ دسمبر ۱۸۴۱ عیسوی)



